ازازل تا قیامت

بررسی عوالم ششگانه حیات آدمی

- عالم ذر
- عالم صلب پدران
- عالم رحم مادران
- عالم دنیا
- عالم برزخ
- عالم قیامت



از ازل تا قیامت

مشخصات کتاب

سرشناسه : مصطفوی محمدجواد عنوان و نام پدیدآور : از ازل تا قیامت (عوالم ششگانه / محمدجواد مصطفوی مشخصات نشر : قم نبوغ 1375. مشخصات ظاهری : ص 231 شابک : 4500ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : چاپ قبلی تحت عنوان "ارمغان بهشت یا، ازل تا قیامت توسط انتشارات نبوغ در سال 1375 منتشر گردید یادداشت : فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا. یادداشت : عنوان عطف از ازل تا قیامت یادداشت : کتابنامه ص [230] - 231؛ همچنین به صورت زیرنویس عنوان عطف : از ازل تا قیامت عنوان دیگر : ارمغان بهشت یا، ازل تا قیامت عنوان دیگر : عوالم ششگانه موضوع : انسان (اسلام موضوع : انسان -- آفرینش رده بندی کنگره : BP226/2 /م الف 4 5731 رده56 بندی دیویی : 664/792 شماره کتابشناسی ملی : م 97-46411

تقدیم

به روان پاک و مطهّر علمای سترگ ربانیِ که در راهِ اعتلای اسلام و تشیّع و دستاوردهای آن در طول تاریخ پرفراز و نشیب رنج ها کشیده اند; تا تعالیم اسلامی شیعی را به طور کامل و صحیح به نسل های آینده برسانند; «العلماء باقون ما بقی الدّهر» .

و به پاسداران ارزش های اسلامی که با خون پاک شان این دستاوردهای عظیم را پاسداری نمودند ، خصوصاً دو لاله ی سرخ کربلای ایران ، شهیدان بسیجی; «محسن و ایرج مصطفوی» راه شان پر ره رو باد .

مقدّمه

مقدّمه چاپ چهارم

سپاس و ستایش خدای یکتا را سزاست که محبوب دل هاست و یادش مایه آرامش جان ها . معبودی که روح و فکر انسان در پرتو عبادت و آیات اش منوّر گشته; و فراتر از دید چشم ها و توصیف زبان ها و پندارهاست .

آن خدایی که; بندگان اش را برای فزونی نعمت ها به سپاس گذاری فراخوانده و باب حمد و ستایش را به روی همگان گشوده است . و رستگاری و سعادت را به وسیله حبیب خود محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) در آیه آیه قرآن به ما نشان داد . و قطراتی از دریای بیکران معارف آیات اش را با زبان جانشینان معصوم و بر حق پیامبرش (صلوات اللّه علیهم اجمعین) بر ما چشاند ، تا بتوانیم راه و رسم عبادت درگاه اش را درک کنیم تا وجودمان را از عشق به معرفت اللّهی لبریز سازیم .

و درود سلام خداوند بر حکیم فرزانه ، فقیه عالیقدر ، مجدّد اسلام ، بزرگ مردِ دیانت و سیاست حضرت امام خمینی(قدس سره) که با نهضت خود شجره

طیّبه اسلام را حیاتی دیگر بخشید . و سلام و درود به رهبر عظیم الشأن انقلاب ، خلف صالح آن روح قدس الهی; شهید زنده انقلاب حضرت آیه اللّه العظمی خامنه ای ادام اللّه عزّه الشریف .

کتاب حاضر

چون اسلام دین کامل و از هر جهت بی عیب و نقص است ، برهان قاطع ادیان الهی و اتمام نعمت های تمامی بشر می باشد . بدین جهت روح معنویّت در اسلام پزشک واقعی و داروی سریع الأثر هر مرض است . دانشمندان و روان پزشکان غربی نیز در سایه تحقیقات گسترده خود به همان نتایج رسیده اند . در این تحقیقات ، که مکرراً در رسانه ها نیز پخش شد می رسانند که : عبادت و برخورداری از ایمان محکم ، تمام هیجان های روحی و امراض جسمی را برطرف می کند . . . . چون عبادت ، راز آفرینش است و آثار و فواید آن در سعادت دنیا و آخرت انسان در آیات و روایات و سخن بزرگان به روشنی آمده است .

مؤلف نیز طبق ادای وظیفه بعد از استقبال بی نظیر علاقه مندان این گونه مباحث که در چندین چاپ گذشته با ارسال پیشنهادات و انتقادات سازنده خود مشوّق ما بودند کوشیده است در پرتو کلام خدا و معصومین(علیهم السلام) و با توجّه به دستاوردهای علمی روز ، در زمینه مسائل و چگونگی شناخت واقعی انسان و عوالم به وجود آورنده آن تحقیقی گسترده و مستدّل داشته باشد . هم چنین توفیقی حاصل شد تا بتواند به اصلاح متن و نواقص کتاب بپردازد . چون طی سالیانی که با کتاب و

کتاب خوانی آشنایی داشتم ، همیشه کمبود چنین مباحثی رنج ام می داد که چرا انسان از عوالم به وجود آورنده خود آشنایی کامل نداشته باشد ؟ ! و نسبت به خود بیگانه باشد و گمشده واقعی خود را که همان انسانیّت انسان و آدمیّت آدم است نیابد . به طوری که امام علی(علیه السلام) در این باره می فرماید :

عَجَبْتُ لِمَنْ يَنْشُدُّ ضالَّتَهُ وَ قَدْ اَضَلِّ نَفْسَهُ فَلا يَطْلُبُهُ; (1)

در شگفتم از آن کسی که دنبال گمشده خود می رود و برای یافتن آن به جستوجو می پردازد . ولی خود را گم کرده ،]در حالی که [برای یافتن آن گامی بر نمی دارد .

و در جای دیگر امام(علیه السلام) هشداری جدّی در آگاهی به خویشتن می دهد و زنگ خطری را به صدا در می آورد ، که :

ای بندگان خدا ! از هم اکنون به هوش باشید ، هنوز زبان ها آزاد است و بدن ها سالم و اعضا و جوارح و محل رفت و آمد وسیع و مجال آن بسیار است . به هوش باشید پیش از آن که فرصت از دست برود و مرگ فرا رسد . . . . (2)

به هرحال مقصود واقعی هر نوشتار القای تفکری است که نشأت گرفته از یک پدیده انحصاریی به نام مغز می باشد ، که چگونگی دریافت های فرد را به منصه ابتکار و ظهور می رساند . که در این زمینه از هنرها و شگردهای مختلف بهره مند می شود ، تا اثرگذاری تراوشات ذهنی اش را بیشتر کند . و اهدافی را که از پیش طرح نموده -

نفیاً و اثباتاً - به آن برسد .

با چنین اوصاف ، کتاب ارزشمند و خوب کتابی است که در مسیر رساندن سعادت واقعی افراد یک جامعه دارای تعالیم پاک و اسلوب روان باشد . و نباید از اذهان دور نمود که انسان در دنیای مادی با پیشرفت علوم (تکنولوژی) ، به طور خودکار در مسیری قرار گرفته که متأسفانه اصالت هر فرد فقط درگروِ بُعد اقتصادی آن جامعه محاسبه می شود . و در نظام های مادی با ارائه نمودهای تمدن و متمدن بودن تمام مظاهر انسانی را زیر سؤال می برند . و با ترفندهای پیچیده و حربه های کاری و با برنامه ریزی مدّون مسیری در طول زندگی افراد قرار می دهند که از بدوِ تولّد تا مرگ ، تعقلی در معنویّت نداشته باشند . تا کسب قدرت متعالی را برای افراد یک جامعه مضرّ اعلام دارند . و اگر هم به مبدأ و معادی معتقد باشند با ارائه استدلال های بی مغز و بعضاً پوچ آن را کِسل کننده می دانند . و چه بسا در تبلیغ آن بسیار کوشا هستند .

در این برهه از زمان ، خداوند بر ما منّت نهاد که قدرشناس علمای سترگ ربانی خود باشیم ، چرا که تعالیم غنی اسلامی - شیعی را با واقعیّت های روان که نشأت گرفته از قرآن و احادیث معصومین(علیهم السلام) و قابل ادراک تمام ذهن ها از خرد و کلان است ، بدون هیچ کم و کاستی در اختیار ما گذاشتند ، تا همگان را به خداجویی و معنویّت که اعتلای روح و بشاشیّت جسم است هدایت کنند .

1 . آمدی

، عبدالواحد ، غررالحكم ، ص 495 .

2 . فيض الاسلام ، على نقى ، نهج البلاغه ، خطبه 196 .

اهمیّت تحریر

همان طور که برای یک زندگی متعادل ، جسم در همه حال احتیاج به غذای مقوّی دارد تا در مقابل هجوم امراض و میکروب ها ایستادگی کند ، روح هم در تمام حیات مادی احتیاج به غذای مقوّی و روح بخش دارد ، تا در مقابل امراض کسل کننده مقاومت کند . و برای هر بیماری روحی معنوی دارای حجّت قاطع باشد; زیرا بشاشیّت جسم نیز اتّکای به روح متعالی است . و این امکان پذیر نیست ، مگر تمسک جستن و پایبند بودن به معنویت و ایمان به یک قدرت متعالی و برتر .

جالب است به اقرار و اعتراف یکی از دانشمندان غربی که امروزه به خلأ ایمان و معنویت در جوامع پی بردند و مکرر در رسانه ها چاپ و پخش شد توجه کنیم ، او می گوید :

ایمان یکی از قوایی است که بشر به مدد آن زندگی می کند و فقدان کامل آن در حکم سقوط بشر]در جهان هستی [است . (1)

ویا می گویند :

کسانی که مرتباً به کلیسا می روند ، کم تر دچار افسردگی یا بیماری فشار خون می شوند . بیستو چهار سال پیش ، وقتی که هفته نامه آمریکایی «تایم» در گزارشی به ظاهر انتقادی زیر عنوان «احیای فرقه گرایی مذهبی» نوشت : «توسل به دعا و شفای الهی همیشه گزینشی اساسی در برابر طب جدید بوده است . و شفای روحانی ارمغانی است که در کتاب مقدس مدام به آن اشاره می

شود . و بسیاری از قدیسین اعتبار خود را با معجزه ای در درمان بیماری های بی درمان کسب کرده اند» . شمار زیادی از دانشمندان و پزشکان امریکایی برآشفته اند و به اعتراض نوشتند : تهیه چنین گزارش هایی ، به هر بهانه ممکن ، دامن زدن به خرافه پرستی در میان مردم است .

بار دیگر همان هفته نامه گزارش مستندی زیر عنوان «ایمان و شفا» تهیه کرده است ، که نشان می دهد شماری از دانشمندان و پزشکان به قدرت ایمان مذهبی در درمان بیماران اعتقاد پیدا کرده اند . (2)

هم چنین یک محقق کانادایی ، اعتقاد به حیات پس از مرگ را موجب طولانی شدن عمر انسان می داند . نتیجه مطالعه ای در کانادا حکایت از آن دارد که اعتقاد به حیات پس از مرگ موجب طولانی شدن عمر انسان می شود . دکتر «چاندراکانت شاه» پزشک و استاد دانشگاه تورنتو معتقد است یک پنجم مرگ و میرهای کانادایی یان یا 43 هزار مورد در سال با ضعف باورهای روحانی و معنوی در ارتباط است .

او گفت : اعتقادات روحانی موجب کاهش اضطراب شده ، روش زندگی سالم را بهبود بخشیده ، و موجب افزایش ارتباطات اجتماعی می گردد .

او معنویت را نه تنها در اعتقاد به خداوند و یا مشارکت در برنامه های مذهبی سنتی ، بلکه در باورها ، ارزش ها و رفتارهایی می داند که موجب توجه فرد به موقعیتش در جهان هستی و ارتباط وی با یک قدرت برتر و محیط اجتماعی مادی او می گردد . (3)

همگان معترفیم که ، عدم شناخت روان و عوالم

خلقت انسان ، چه بسا ضعف ایمان به مبدأ و معاد و بی بند و باری در جامعه را به ارمغان می آورد . چون روان (روح) آدمی در شرایط عادی نیز تحت تأثیر ممکنات و غیر ممکنات محیط و جامعه است و در مقابل هجوم امراض مختلف روحی از قبیل : شکٍ و تردید ، پوچی و بی هویّتی ، پژمردگی و . . . قرار می گیرد و مسلماً جسم را نیز علیل و بیمار می کند .

کتاب « از ازل تا قیامت» توانسته در دو فصل مجزا به سعادت واقعی افراد و چگونگی عوالم خلقت انسان به طور اجمال پردازش داشته باشد; و با یک تحقیق انسان شناسی ، با در نظر گرفتن بعد اعتقادی - اخلاقی و اجتماعی که گسترده ترین بحث ها را در بردارد به شناخت عوالم ششگانه انسان بپردازد ، که دیر باز مورد علاقه همگان بوده است; تا سؤالات همیشگی افراد را در طول تاریخ که : از کجا آمده ام ؟ آمدن بهر چه بود ؟ و به کجا می روم ؟ پاسخ منطقی دهد . تا مشتاقان کسب معارف الهی و تعالیم اسلامی - شیعی از این پل ترقّی که إن شاءَ الله : «الایصال الی المطلوب» واقع گردد ، استفاده نموده و به واقعیت و اصالت اصلی خود که همان هویّت انسانی است برسند .

و به جرأت می توان گفت : عمده ترین و مؤثرترین عوامل تربیتی یک جامعه متعالی و رو به رشد شناساندن مبدأ - تعالی - و معاد و سرنوشت انسان است ، که بنا به اهمیت این بحث خداوند در

چندین آیه به آن اشاره می کند و می فرماید :

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَأَنَّکُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ; (4)

آیا چنین پنداشتید که ما شما را بیهوده و عبث آفریده ایم و هرگز به ما رجوع و بازگشتی نخواهید کرد .

به نظم در آوردن و به نظم شنیدن چنین مباحث دل نشین لطف دیگر دارد ، آن جا که شاعر پرآواز می سراید :

روزها فکر من این است همه شب سخنم *** که چرا غافل از احوال دل خویشتنم

زکجا آمده ام ، آمدنم بهر چه بود ؟

به کجا می روم آخر ننمایی وطنم !

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک

چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم

من به خود نامدم این جا که خود باز روم

آن که آورد مرا باز برد در وطنم

آری ! هر چه انسان به شناخت خلقت و عوالم به وجود آورنده خود بیشتر تحقیق کند ، به ناتوانی و ضعف جسمی خود در مقابل قدرت لایزال پروردگار مقرّخواهد بود . آنگاست که پیشانی را با معرفت برخاک نهادن و کرنش و سپاس گزاری را آگاهانه به جا آوردن ، لذتِ دنیا و حیات جاوید را خواهد چشید ، که این اوّلین قدم عارف بودن به حق پروردگار عالم می باشد . کتاب از ازل تا قیامت در این راستا بلیغ است . چون از امام صادق(علیه السلام) پرسیدند که بلاغت چیست ؟ امام(علیه السلام) فرمودند :

هر کس چیزی را بداند ، با کم ترین سخن بیان کند . و شخص را از آن جهت بلیغ (رساگو) نامند که با کم ترین کوشش به نیاز خود می رسد و مقصود خویش

را ادا می کند . (5)

در این باره بهتر است اهمیّت تحریر کتاب از ازل تا قیامت را به عهده خوانندگان عزیز که عمدتاً قشرهای جوان و تحصیل کرده هستند واگذاریم . اگر چه کتاب « مالایُدْرَکُ کُلُّهُ لایُترَک کُلُّه» را در بر دارد ، این شامل تمام نوشتار می باشد ، ولی « لاتُکَلِّفُ نَفْسٌ إِلاّ وُسْعَها» (6) مصداق نگارنده است .

در پایان بر خود لازم می دانم از زحمات بی شایبه مسؤولیت محترم انتشارات نبوغ که در کیفیّت چاپ و پخش به موقع این اثر تلاش فراوان نمودند ، و هم چنین از همه عزیزانی که به هر نحوی در چاپ و نشر این اثر قدم صادقانه برداشته اند ، تقدیر و تشکر کنم .

پس خدایا !

عبادت درگاه ات را نصیبمان ، راز بندگی ات را مسلکمان ، عارف بودن به حقّ ات را دانشمان ، و رهایی از تمام گناه هان و مهلکات دنیوی را آرزومان و در همه حالْ ذکر نام ات را توفیق مان عنایت فرما .

قم

محمّد جواد مصطفوی

پاییز 1379

1 . ویلیام جمیز ، پدر روان شناسی جدید و استاد فلسفه در دانشگاه هاروارد ، الکسیس ، کارل ، آئین زندگی ، ص 155 .

2 . برگرفته از مقاله «دریچه ای به آن سو» مجله شماره 2 دریچه .

3 . روزنامه جمهوری اسلامی ، شنبه 10/2/79 .

4 . مؤمنون (23) آیه 115 .

5 . حکیمی ، محمدرضا و برادران ، الحیاه ، ج 1 ، ص 131 ، به نقل از تحف العقول ، ص 264 .

6 . بقره (2) آیه 233 .

فصل اوّل : عارف به حقّ پروردگار باشیم

شناختی دیگر

در عصر حاضر استعمارگران کهن در تدوین

برنامه های حکومتی سیاسی ملل مختلف ، رمز سعادت ملل جهانی را در پیشرفت «تکنولوژی» می دانند . در این راستا قوانینی در چارچوب حقوق سیاسی و اجتماعی مردم با پشتوانه ی «تکنولوژی» وضع نمودند . و انتظار طراحان و مصوّبین آن این است که; با اعمال فشارهای اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و روانی قوانین وضع شده را جز اهداف لاینفک همه ملل بشمارند و قدرت تک قطبی را به آنها بقبولانند . و همه عالم و آنچه در اوست در مسیری سوق دهند تا هادی انسان ها در دو بعد سیاسی و اقتصادی باشند . و نظریه آن متفکّر تاریخی که معتقد بود : «بشر حیوانی اجتماعی سیاسی است»(1) را سرلوحه امور خود قرار دهند و تکالیف اجتماعی افراد را خود در دست بگیرند .

زیرا بُعد اعتقادی معنوی انسان ها را یک روش قدیمی و سنتی می پندارند ، و دلایلی ارایه می دهند که علت عقب ماندگی بعضی از امّت ها به خاطر پایبندی و گرایش مسلم آنها به عقیده است .

همه افراد در هر جامعه ای و در هر شرایطی به کلیّت قانون و چگونگی پیشرفت می اندیشند ، تا بتوانند خواسته ها و آرزوهای خود را به تحقق برسانند . ولی افکار و فرهنگ غلط استعمارگران در طول تاریخ بشر این بود که همیشه طبقات جامعه ای را در صعود قلّه رفیع پیشرفت پایین نگاه داشته شوند . و از استعدادهای بالقوه ی آنها استفاده نگردد تا مورد بهره بری بیشتری قرار گیرند . چنان چه نتایج استعمار و استثمار را هر روز در میان دولت ها

و ملّت های مستقل در دنیای کنونی شاهدیم .

با این که انسان های آزاداندیش در طول قرن ها بودند که عقیده داشتند ، حیطه ی فعالیّت انسان ها از ابتدای خلقت محدود نبوده و جامعه اش هر روز نسبت به گذشته شکوفاتر شده و نسبت به نوآوری و پیشرفت صنعت «تکنولوژی» و بازنگری قانون اساسی شان در سرلوحه امور جامعه خود معترف اند . و در این مسیر رنج های بسیار کشیده شد . و در نهایت امیدوار بودند که افراد یک جامعه در گروِ پیشرفت قانون و امنیت در آرامش روحی و جسمی به حیات خود ادامه دهند . و لذا هر روز با افکاری بکر و اهدافی تازه در عرصه صنعت و تکنولوژی قدم گذاردند ، تا بتوانند آنچه را که به طور کلی مسکّن جسم و روح است بیابند و در حیطه ی قدرت خویش گیرند . تا از مهلکات اجتماعی نجات یابند .

سؤالی مطرح می شود که : آیا پیشرفت صنعت «تکنولوژی» در تمام علوم به نحوی که همگان از آن بهره برند می تواند آرامش روحی و جسمی افراد یک جامعه را تأمین کند ؟

جواب این سؤال خود متضمّن سؤالات دیگر است که امروز در علوم مختلف از قبیل : سیاسی ، اقتصادی ، حقوقی ، اجتماعی و . . . به ظرافت آن پرداختند و هر کدام به مقتضای بهره گیری از آن پاسخ داده اند ، و به نحوی به شرح و تفصیل از چگونگی بهرهوری صنعت پرداخته اند و سعی در گسترش آن دارند . مثلا ، علم سیاست در دنیا کنونی که حرف اوّل و مادر

علوم روز است و در سر فصل تمام دولت ها و حکومت ها قرار می گیرد ، تداخل قابل ملاحظه ای در علوم انسانی و حقوق اجتماعی کرده و آن را تحت شعاع قرار داده . و یا گاهی سیاست با علم اقتصاد ادغام شده و علوم اجتماعی را تحت شعاع قرار می دهد . و یا رابطه ی «حقوق و اقتصاد سیاسی که از علوم وابسته به یکدیگرند ، بر خلاف آن چه بعضی ادعا می کنند نه در کاوش های اقتصادی می توان به قواعد حقوقی بی اعتنا ماند و نه در وضع و اجرای قوانین ممکن است عوامل اقتصادی را نادیده گرفت .

پدیده های حقوقی و اقتصادی در یک دیگر اثر متقابل دارند . برای مثال ، همان گونه که وضع تولید و توزیع ثروت در چگونگی قواعد مربوط به مالکیت اثر دارد ، قوانین ناظر به حدود اختیار مالکان و تنظیم روابط آنها نیز در مقدار و کیفیّت تولید مؤثر است .

دانشمند اقتصادی که می خواهد بهترین راه را برای ازدیاد تولید و عادلانه ترین شیوه ی توزیع ثروت بیابد ، ناچار باید قواعد حقوقی را که بر این امور حاکم است بداند و مقررات بیع و تقسیم و اجاره را ، که وسیله ی انتقال و بهره برداری از امور است ، بشناسد» . (2) هم چنین بقیّه علوم روز و ارتباط آنها با تکنولوژی را می توان قیاس کرد ، که باید گفت : آیا تداخل علوم و پیشرفت آنها می تواند گره از مشکلات روحی و جسمی افراد یک جامعه بگشاید ؟

در قرن نوزدهم و بیستم و

الآن که مقارن با قرن بیستو یکم در سال 2000 هستیم اوج پیشرفت انسان در عرصه مجهولات علمی بوده و هنوز پاسخ فطری و الهامات روحی آدمی بی جواب مانده است . و در علوم مختلف روز تحقیقی که بتواند به فطرت آدمی و به الهامات روحی او پاسخ مثبت دهد نیافتیم .

و این مباحث دارای عواملی است که در سطور بعدی خواهد آمد .

1 . ارسطو .

2 . کاتوزیان ، ناصر ، مقدمه علم حقوق ، ص75 .

بعد اعتقادی امّت ها

امّت ها در تمام ادیان الهی یک وجه مشترکی دارند و آن یکتاپرستی و توحید است . (1) که در آن نقطه اتصال ، امّت ها دارای یک قانون کلی می باشند که آنها را پایبند به دین و مذهب می کند . و انسان هایی که در چارچوب قوانین و رعایت حقوق الهی به مقامات عالیه و رستگاری می رسند و آثار و آداب پیامبران شان را که مبلّغین راستین الهی در میان ملل مختلف بودند در سینه ها محفوظ دارند و گاهاً نصب العین قرارمی دهند ، تا بعد اعتقادی و عبادی آنها نیز در میان امت ها و اجتماع نوین شان پیوسته مشهود بماند .

و در طول تاریخ و در هر جامعه ای افرادی که به عنوان الگو و هادی بشریّت که همان بعد اعتقادی و تقرّب الی اللّهی مردم را تقویت و شکوفا کنند وجود داشت ، تا آنها را در مسیر اعتقادات حفظ نمایند ، و طوری به مشکلات و الهامات روحی مردم پاسخ می دادند که بعضاً پیشوایان خود را خدا می خواندند و کفر می ورزیدند . (2)

در این مسیر کوشش رهبران و پیشوایان دین فقط حفظ مردم از مهلکات فردی و اجتماعی بود ، تا از اعتقادات دینی پیامبران و گرایش بیشتر مردم به آداب و سنت های آنها ، پایبند بمانددند . و آیندگان نیز در حفظ ارزش های رسالت یک پیامبر ارج نهند . و با اصول و احکام همان پیامبر دم ساز باشند تا به عافیت دینی و در نهایت به اوج معرفت اللّهی برسند .

بُعد اعتقادی و بیان تفکّر دینی امّت های گذشته در تمام کتب الهی خصوصاً قرآن کریم به فراوانی بیان شده ، تا همگان از آنها به عنوان یک دستورالعمل الهی دینی به صورت قانون مدّونی نمودار نمایند و در عمل نمودن به آن جدّی باشند ، تا در مقابل اشاعه هرج و مرج و فساد اجتماعی سدّ مستحکمی بسازند .

چون بحث الهام گرفته از کتاب آسمانیِ قرآن کریم و روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) است ، می توان گفت که خداوند و اولیای الهی در بعضی از موارد شاه راه های اتصال به معبود را طوری تنظیم کرده اند که برای همگان قابل قبول است و پذیرش آن نیز مقبولیّت عامه دارد . چون قوانین وضع شده در قرآن کریم بدون تحریف و برای همگان تسلیم محض می باشد بر خلاف کتب ادیان دیگر که از طهارت و تعریف مصون نمانده و تحریفاتی فراوان و خدشه ای بس عمیق در بردارند .

1 . در اصل نوزدهم و بیستو ششم از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به این موضوع اهمیّت داده شده و جزء اصول کلی قانون آمده .

2 . هم

چنان که در میان پیروان و شیعیان حضرت علی (علیه السلام) افرادی بودند که وقتی اموری خارق العاده از آن حضرت می دیدند ، او را خدا می خواندند .

نگرشی در دو دین یهودیّت و مسیحیّت

بُعد اعتقادی و مواعظ مربوط به کتاب های ادیان گذشته در حال حاضر به ما این را می فهماند که امّت ها و پیروان امروز انبیای سلف نسبت به احکام و آداب پیامبران دینی اعتقادی خود چه قدر بی اعتنا هستند . که فقط عنوان موسوی و عیسوی بودن را به یدک می کشند . و خودشان را به نام یهود بنی عمی یا یهود بنی موآب(1) و . . . معرّفی می کنند .

یا وقتی که آداب و احکام فرقه های مختلف مسیحیّت را بررسی می کنیم ، می بینیم آن چنان دخل و تصرّف در کتب دینی خود کرده اند که جز شرک به خدا نمی یابیم . و هیچ عقل سلیمی در هیچ زمانی آن آداب کذایی را نمی پسندد . و جالب توجّه این که ، خود نسبت به قوانینی که وضع کرده اند آن قدر بی اعتنا هستند که در نهایت در دنیای کنونی هرج و مرج دینی مذهبی و فساد اجتماعی را شاهد هستیم ، که عدم ثبات اعتقادی و عبادی را در غرب به ارمغان آورده است . و آنقدر محو در غرایز جنسی و تجمّلات مادی شدند ، که هرگز پایبند به اصول اعتقادی معنوی خود نیستند .

به فرض این که متّقی نیز باشند ، به برپایی چند عید و روزهای فردی را به عنوان روز عبادت در کنسیه ها و کلیساها جمع شدن

اکتفا می کنند . که به طور کلی می توان گفت :

اصول اعتقادی معنوی در دو دین یهودی و مسیحی مرده و یا اگر هم باشد خیلی کم رنگ و بدون انگیزه می باشد . و معمولا نیازهای روحی و اسلوب معنوی شان که آنها را به سوی تعالی سیر دهند خلاصه می شود به استغنای عبادی که در معابد با روش خاصی انجام می گیرد و این خود عدم تفکّر دینی و اصالت معنوی شان را می رساند .

به هر حال پایبندی آنها به توحید و یکتاپرستی و حفظ بعضی از آداب و سنن پیامبران شان یک امر فطری بالقوّه است ، که خداوند در ذات همگان به ودیعه گذاشته ، و بیدار نمودن و شکوفا شدن آن احتیاج به یک الگو ، رهبر و پیشوا دارد ، که خود مبرّا از هر گونه پلیدی و کج اندیشی باشد ، که متأسفانه در تمدّن غرب دیده نمی شود . و اگر هم باشند در چارچوب برنامه های سیاسی اقتصادی روز قابل بروز و معرفی نیست .

قابل قیاس نیست ، آنچه را که تفاوت راه است ، از اصول اعتقادی تمدّن غربی امروز با مسلک دینی پیامبران شان که از طرف خداوند به راهنمایی آنان مبعوث شده بودند . در این راستا امام علی (علیه السلام) برای شناساندن اصول اخلاقی و معنوی یهود و عدم رعایت آنها به این اصول در خصوص برگزیده آیاتی از تورات می فرماید :

من از تورات دوازده آیه برگزیدم و به عربی بازگرداندم و روزانه ، سه نوبت در آنها می نگرم :

آیه اوّل : ای

آدمی زاد ! تا آن هنگامی که در تحت قدرت و سلطنت من هستی ، از شکوه هیچ کس پروا مکن و بدان که قدرت و سلطنت من بر تو همیشگی و جاویدان است .

آیه دوّم : ای آدمی زاد ! تا آن گاه که خزینه ها از ارزاق پُردارم ، از نرسیدن روزی خویش نگران نباش و بدان که خزاین من پیوسته پر خواهد ماند .

آیه سوّم : ای آدمی زاد ! تا آن زمان که مرا توانی یافت ، به کس دیگر دل مبند ، و بدان که هر وقت مرا جویا شوی ، نیکوکار و نزدیک به خود خواهی یافت .

آیه چهارم : ای آدمی زاد ! به حقّ خود سوگند که من دوست دار توأم ، پس به حقّی که بر تو دارم ، سوگندت می دهم که دوست دار من باش .

آیه پنجم : ای آدمی زاد ! تا آن وقت که هنوز از صراط نگذشته ای ، از خشم من ایمن منشین .

آیه ششم : ای آدمی زاد ! همه چیز را به خاطر تو آفریدم و تو را به خاطر عبادت خود ، پس مبادا که در این راه آنچه برای تو آفریده ام از آن درگذری .

آیه هفتم : ای آدمی زاد ! تو را از خاک و پس از آن نطفه و علقه و مضغه ساختم و آفرینش تو مرا رنجی و دشواری نداشت ، اینک مپنداری که از رساندن قرص نانی به تو رنج و دشواری دچار شوم .

آیه هشتم : ای آدمی زاد ! محض خاطر خویش که خیلی ضعیفی بر من

آشفته می شوی ، لیکن به خاطر من بر خود خشمگین و آشفته نمی گردی .

آیه نهم : ای آدمی زاد ! روزی تو بر من واجب است . و مرا نیز بر تو فرایض است . لیکن آگاه باش اگر در انجام فرایض نسبت به من سرپیچی کنی من آن نیستم که از فرایض و عهد خویش سرباز زنم .

آیه دهم : ای آدمی زاد ! هر کس تو را برای خودش می خواهد ، امّا من تو را برای خودت می خواهم ، پس از من مگریز .

آیه یازدهم : ای آدمی زاد ! اگر به آنچه که روزی ات کرده ام ، راضی و خشنود باشی ، جان و تن خویش را در آسایش و راحتی نهاده ای و انسان سزاوار و ستوده ای هستی . ولی اگر به قسمت من رضایت ندهی ، چنان دنیا را بر تو مسلط سازم که [همانند] چوپان حیوان وحشی یابد و در بیابانی حیران و سرگردان گردی و به هر حال بر فزون از آنچه روزی مقسوم تو کرده ام دست نخواهی یافت که انسانی بس ناسزاوار و ناشایسته ای .

آیه دوازدهم : ای آدمی زاد ! هرگاه در برابر من به بندگی ایستاده ای ، چنان باش که بنده ای خاک سار در برابر پادشاهی شکوه مند ایستاده است . و چنان باش که در منظر خویش مرا می یابی ، که اگر تو مرا نتوانی دید من تو را می بینم . (2)

این آیات برگزیده ، اعتبار و وثاقت تورات واقعی را می رساند ، که پیامبر خدا حضرت

موسی (علیه السلام) برای هدایت امت اش به ارمغان آورد و رسالت اش را به وسیله ی آن تکمیل نمود . ولی متأسفانه امروز به آداب و احکام آن خدشه وارد کرده اند و رنج ها و ناملایمات دوران تبلیغ آن حضرت به فراموشی سپرده می شود . و پیروان این دین الهی فقط عنوان و شکل ظاهری کتاب تورات را حمل می کنند; « مَثَلُ الَّذینَ حُمِّلُوا التَّوراةَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوها کَمَثَل الحِمار یَحمِلُ اَسْفارا . . . ;(3) کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حقّ آن را ادا نکردند ، مانند درازگوشی هستند که کتاب هایی حمل می کند ، (آن را بردوش می کشد امّا چیزی از آن نمی فهمد) . . . . »

و یا رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید :

در کتاب تورات پنج سخن است که سزاوار است ، به آب طلا نوشته شود : اوّل; سنگ غصبی در هر خانه ای سبب خرابی آن خانه است; دوّم; آن کس که از روی ظلم و ستم غلبه می کند ، مغلوب است; سوّم; کسی که گناه بر او پیروزی و غلبه یافته پیروز نیست; چهارم; کم تر حق خدا بر تو این است که از نعمت اش برای مخالفت با فرمان او کمک نگیری ، پنجم; در صورت تو آب خشکی است که در وقت سؤال فرومی ریزد ، بنگر که در نزد چه کسی آن را فرو می ریزی . (4)

این گفتار سلیم نشانه بی هویّتی دینی و هرج و مرج بودن بعد اعتقادی گروه یهود را می رساند ، که نهایت تنزل

معنویت و ربانیت در دین شان است .

1 . مفتضح بودن و روسیاهی این دو فرقه از یهود در کتاب عهد عتیق و جدید که از کتب مقدّس شان است آمده برای اطلاع بیشتر ر . ک : سفر پیدایش تورات ، جمله های 30 38 ، باب نوزدهم .

2 . مقدادی اصفهانی ، علی ، نشان از بی نشانها ، ص 267 ، چ سوّم .

3 . جمعه (62) آیه 5 .

4 . رضایی ، محمدابراهیم ، جواهر الحکم ، ص59; به نقل از اثنی عشریه ، ص150 .

ابلاغ بندگی جز اهداف پیامبران

هر کس حقیقت خویش را فراموش کرد و به آفرینش پر رمز و راز خلقت نمی اندیشد ، به این نکته مهمّ توجّه ندارد که تمام پیامبران در طول تبلیغ و ارشادشان همیشه نفی شرک کردند و اثبات توحید; و خداوند در قرآن کریم اشاره به این موضوع می فرماید :

وَما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُول إِلاّ نُوحِی إِلَیْهِ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنَا فَاعْبُدُونِ ;(1)

و پیش از تو رسولی نفرستادیم مگر که وحی می فرستادیم به او که خدایی نیست مگر من ، پس بپرستید مرا .

و نخستین پیام آنها به عنوان نور هدایت بشریّت ، که قابلیّت نفوذ در کالبد جسم و جان و شاخصی که دل های آدمی فطرتاً گرایش به آن داشته باشد; ندای : « یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ ما لَکُمْ مِنْ إله غَیْرُهُ ;(2) ای قوم ! خدای یکتا را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست . » بود ، و یا سرلوحه تبلیغ خود قرار می دادند . خاتم پیامبران (صلی الله علیه وآله

وسلم) در آغاز رسالت اش با شعار « قولوا لااِلهَ اِلاّاللّهُ تُفْلِحوا ; بگوييد جز خدای يکتا خدايی نيست ، تا رستگار شويد . » ابلاغ رسالت می کند . و رشد تعالی امّتش را که همان خضوع و خشوع در برابر معبود يکتاست اهداف رسالت اش می داند .

در اين راستا امير مؤمنان علی (عليه السلام) در نهج البلاغه می فرمايد :

إنَّ اللّه تبارکَ و تعالی بَعَثَ مُحمَّداً (صلی الله عليه وآله وسلم) لِيُخْرِجَ عِبادَهُ مِنْ عِبادَه عِبادِهِ اِلی عِبادَتِهِ . . . وَ مِنْ طاعَه عِبادِهِ اِلی طاعَتِهِ; (3)

خداوند حضرت محمّد (صلی الله عليه وآله وسلم) را به پيامبری مبعوث فرمود ، تا بندگان خدا را از عبادت آفريده های او نجات بخشد و به راه پرستش باری تعالی سوق دهد و هم چنين آنان را از اطاعت مخلوق خدا برهاند . . . و مطيع خداوندشان سازد .

اين در حالی است که عبادت و نيايش چيزی بر جاه و جلال خدا نمی افزايد ، همان گونه که ترک آنها نيز چيزی از عظمت و شوکت او نمی کاهد . ولی عبادت ها کلاس های تربيت هستند برای آموزش بندگی و حفظ و حضانت نفس از آلودگی شرک و خودبينی . لذا طوق بندگی به گردن نهادن و پيشانی بر خاک گذاشتن در مقابل پروردگار بزرگ ، ايمان و تقوا و جوشش درونی عبد بودن به معبود را به ارمغان می آورد ، که همان عارف بودن به حقّ پروردگار است . که معيّار ارزش والای انسانيّت و ميزان سنجش شخصيت پذيری او می باشد . که بينشی جز خدابينی و ارکانی جز

رکن عبادت و سیری جز الی اللّه در او به وجود نمی آورد : « اِذا تَخَلیَّ الْمُؤمِنُ مِنَ الدّنیا کَما وَجَدَ حَلاوَهُ حُبِّ اللّه ;(4) هنگامی که مؤمن قلب خود را از محبّت دنیا خالی نماید روح اش رفعت پیدا می کند و شیرینی دوستی خداوند را می یابد . »

طاعت ناقص من موجب غفران نشود

راضیم کرد مدد علّت عصیان نشود

و بعد از آن که قوّت و فراغت رفت ، و هر روز هم مانند گذشته سرمست به دنبال امیال نفس به باطل گذراندن و مغرورانه خود را بنده دنیا نمودن ، بعد از فوت امکانات زمانی به یک باره چشم دل می گشاید و حقایق بر او آشکار می گردد که متمسّکی برای نجات نمی یابد و جبران مافات نیز مقدور نیست ، که از دل ندا بر می آورد : « یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللّهِ ;(5) وای بر ما ! از این حسرت که در اطاعت فرمان خدا کوتاهی کردیم . » پس : « فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صالِحاً ;(6) خداوندا ! ما را به دنیا بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم . » و یا قوّت جوانی و فراغت وقت را به من باز گردان تا بتوانم قضای عبادت تو را به جا آورم ، که این حسرتی بیش نیست .

آری ! اطاعت از اوامر پروردگار انسان ها را از هر همّ و غمّ محفوظ می دارد و به او آرامش خاطر می بخشد . و آن چنان سترگ و مقاوم می گردد که از هیچ چیز واهمه نخواهد داشت و مظاهر دنیا را فقط با دیده

بنده بودن و عبرتی جز توانایی خالق نمی اندیشد .

1 . انبیا (21) آیه 26 .

2 . اعراف (7) آیه 58 .

3 . شهیدی ، جعفر ، نهج البلاغه ، خ147 .

4 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 73 ، ص 55 روایت 28; کلینی ، محمدبن یعقوب ، اصول کافی ، ج5 ، باب16 .

5 . زمر(39) آیه 56 .

6 . سجده(32) آیه 12 .

رخنه در فطرت میسّر نیست

عشق و معرفت در نفس ربّانی که نشأت گرفته از عبادت با خضوع و خشوع است همان عشق و پرستش ائمّه معصومین (علیهم السلام) و اولیاء الله می باشد که در دین مبین اسلام خصوصاً مذهب به حقّ شیعه دارای جایگاه و مراتبی است که زبان و قلم از بیان حقیقت این منزلت ناتوان است .

توجه به مباحث اعتقادی در دین اسلام جایگاه والایی دارد و علما و دانشمندان در طول دوران به پردازش آن همت گماردند . زیرا تمام مبانی اعتقادی و اصول عبادی افراد در امّت اسلام استناد به اوامر خداوند در قرآن است . و آداب و سنن پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز هر کدام تفسیری از آیات قرآن و آداب و سنن پیامبران سلف را اتمام و اکمال است ، که توسط مبشّران و پیشوایان معصوم (علیهم السلام) ابلاغ می شود ، در این راستا تبلیغ مبانی اعتقادی آنها برای افراد یک جامعه اسلامی و پویا حجّت به تمام معناست . و همه آن آداب به عنوان یک الگو و معیار صعود روح به تعالی و تهذیب نفس از گناهان مورد پذیرش واقع می شود . و به عنوان یک

قانون کلی و مدوّن که در چارچوب تعالیم الهی است تمسّک به آن ترقّی و تعالی روح می باشد . و با جان و دل به آن عشق میورزند و در کسب چنین تعالیمی کوشا هستند تا به آن عمل کنند .

ولی از آنجایی که دانشمندان می خواهند توسط علوم روز در فطرت و ذات خلقت آدمی رخنه نمایند ، و ادعای آنها نیز این باشد که می توان روح را مهار و تسخیر کرد و روان انسان ها را از هجوم امراض جسمی در امان نگاه داشت و با اشیا (رنگ ها) و افکار پنهان (هیپنوتیزم) و انگیزه های مانند بازی درمانی ، زوج درمانی ، و . . . آدمی را کنترل کرد ، کار عبث و بیهوده می باشد . (1)ولی اعتراف روان پزشکان و دانشمندان روحی روانی چیز دیگری را می رساند ، زیرا آنها معتقدند که : آداب و احکامی که پیامبران الهی در طول تاریخ بشر به پیروان شان تعلیم می دادند ، امروزه در علوم جدید خصوصاً طب و روان پزشکی به بیماران تعلیم داده می شود . زیرا روان پزشکان دریافته اند که «عبادت» و داشتن یک ایمان محکم به دین تمام هیجان های روحی از قبیل نگرانی ، تشویش ، ترس و بی هویّتی را که موجب بیشتری از بیماری های جسمانی است ، برطرف می سازد . اعتراف دانشمندان علوم روان شناسی در کشورهای متمدّن خود دال بر تثبیت و حقیقت فطرت و عدم رخنه در آن است . زیرا فعلیّت فطرت یک امر خدایی است ، همان طور که خداوند در قرآن فرمود

:

فِطْرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللّهِ ذ لِکَ الدِّینُ القَیِّمُ ; (2)

به همان فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده است . آفرینش خدایی (فطرت توحید) را دگرگونی نیست ، این است دین راست و استوار .

جهان شمولی هدایت و صعود به سوی کمال در همه انسان ها یک سیر ذاتی دارد ، چون سرشت هر فرد در سعادت دنیا و آخرت یک کشش روحانی است ، که در حقیقت جدای مسائل جسمانی می باشد ، چون این سعادت همان مسیر هدایت شده «الایصال الی المطلوب» است ، که از یک مسیر هموار باید عبور کرد . انسان می تواند با راز و نیاز از بحران روحی و امراض جسمانی نجات یابد ، و حتّی امروزه پزشکان روحی در ترغیب بیماران به راز و نیاز و عبادت با معبود بی نیاز ، خود مبلّغین متجدّد دین شده اند و باید اذعان نمود که پزشکان بدان جهت بیماران شان را تشویق به دین نمی کنند که از آتش جهنّم رهایی یابند بلکه برای نجات از آتش روحی و به تعلیل رفتن جسم ظاهری تجویز به عبادت و راز و نیاز می کنند .

1 . ما منکر اثرگذاری اشیا و مواد شیمیایی و نیروهای مرموز دیگری در جسم انسان نیستیم و چه بسا بسیار مؤثر واقع شود و بعضی از افراد نیز توسط این نوع افعال تحت درمان قرار گیرند که این اثرگذاری می تواند حربه ای برای تسکین باشد نه درمان .

2 . روم (30) آیه 30 .

ایمان درمانی

«دیپاک چوپرا»(1) امپراتور روح که غرب را فتح کرده در کشور امریکا

شناخته شده نبود و افکار او را جنون آور می خواندند .

امروزه «چوپرا» به عنوان امپراتور «روح» نام برده می شود ، و بیش از هر کس دیگری در امریکا برای بر سر زبان انداختن کلمات «ایمان» ، «شفا» و «طب» زحمت کشیده است . و با عرضه ترکیبی از طب جدید و سنتی و نیز ایمان مذهبی ، جویندگان سلامت و عافیت را دور خود جمع کرده است .

دکتر «هربرت بنسون» استاد دانشکده پزشکی هاروارد می گوید : بین 60 تا 90 درصد بیمارانی که به اطبا مراجعه می کنند ، از بیماری های روانی رنج می برند . این پیروزی طب است که بسیاری از ما آن قدر عمر می کنیم تا به این بیماری های مزمن دچار شویم ، اما درمان های سنتی یعنی تجویز دارو و یا جراحی ، به خوبی علیه آنها عمل نمی کنند .

بیماران مبتلا به بیماری های مزمن نه تنها در مطب پزشک تسکین پیدا نمی کنند ، بلکه با آزمایش های جدید و «اسکن»های فوق مدرن اغلب احساس بی کسی و تنهایی می کنند [و مبتلا به نوعی افسردگی می شوند] . که بسیاری تسلای درد خود را در «ایمان درمانی» و دفاتر «شفابخش ها» جست و جو می کنند و بابت این کار سالانه 30 میلیارد دلار هزینه می کنند ! میلیون ها دلار دیگر نیز صرف خرید کتب و نوارهای پزشکان «عصر جدید» مثل «دیپاک چوپرا» ، «آندرو دیل» و «لاری دوسی» که ترکیبی از داروها و روحانیت شرقی [یا ایمان درمانی] را عرضه می کنند ، می شود . (2)

. 1

یک پزشک هورمون شناس است که در سال 1970 به امریکا رفت و حتّی یک صوفی در سنت باستان هندوتیسم می باشد . «دریچه ای به آن سو» مجله شماره 2 دریچه .

2 . همان .

اعتراف دانشمندان غربی

بعضی از دانشمندان در تحقیقات گسترده خود به طور جدی می خواهند بدانند بیماران چه سود و ثمری از توسّل به معنویّت و روحانیّت می برند و یا اعتقادات دینی چه تأثیری در روح و جسم می گذارد ، که در نهایت با حیرت درمی یابند که خیلی چیزها را حتی نمی توانند در کتب پزشکی پیدا کنند به آنها دست می یازند .

بیش از 200 مطالعه و تحقیق درباره نقش مذهب به وسیله «لوین» از ویرجینیای شرقی و دکتر «دیوید لارسن» سرپرست «انستیتو ملی پژوهش های بهداشتی» انجام شده است . و بیشتر این مطالعات نشان داده اند که مذهب برای سلامت فرد خوب است . به نکته های مهم این مطالعات توجه کنید :

مطالعه ای در مرکز طبی «دارتموت هیچکاک» در سال 1995 نشان داد یکی از بهترین عوامل نجات در میان 232 بیماری که تحت عمل جراحی قلب قرار گرفته بودند ، درجه ایمان مذهبی در آنها بود . مرگ و میر در میان کسانی که ایمان مذهبی نداشتند سه برابر بیشتر از میزان مرگ و میر در میان کسانی بود که ایمان مذهبی داشتند .

یک تحقیق سی ساله در زمینه فشار خون بالا نشان داده است ، این بیماری در نزد کسانی که به کلیسا می روند در مقایسه با دیگران کم تر است . به گفته دکتر لارسون ، کلیساروها حتی با محاسبه فاکتورهای

خطری چون اعتیاد به سیگار و نوشیدن مشروبات الکلی به میزان حداقل 5 درجه کمتر از دیگران فشار خون دارند .

دیگر مطالعات نشان داده است مردان و زنانی که مرتباً به کلیسا می روند 50 درصد کمتر از کسانی که گه گاه به کلیسا می روند به خطر مرگ یا بیماری مواجه می شوند .

دکتر هربرت بنسون پروفسور دانشکده پزشکی دانشگاه هاروارد امریکا اعلام کرد : تکرار مکرر دعا و نیایش و تفکّر و تعمق روحی می تواند ، سرچشمه برخی تغییرات فیزیکی در بدن باشد .

به گفته این استاد امریکایی ، آرامش روحی که در نتیجه دعا کردن به وجود می آید ، موجب کاهش ضربان قلب و سرعت امواج مغزی شده و بعضاً ، می تواند بیماری هایی را بدون نیاز مراجعه به پزشک و صرف هزینه های جراحی درمان نماید .

دکتر بنسون که تحقیقات خود را در خصوص تأثیر پزشکی روح بر جسم از چندین دهه قبل آغاز کرده ، اکنون به طور روزانه این تکنیک را مورد استفاده قرار می دهد . به گفته ی وی حدود 40 درصد زوج هایی که به فرض عقیم بودن به وی مراجعه می کنند ، پس از حدود شش ماه موفق به بارداری می شوند . تحقیقات 25 ساله وی نشان داده که نیروی تعقل انسان می تواند تأثیری مشابه دارو داشته باشد . به گفته وی این تأثیر به ویژه در بین کسانی که اعتقاد قوی به وجود خدا و یا یک قدرت متعالی دارند مشهودتر است .

آنچه امروز در محافل علمی خصوصاً طبی غرب مورد بحث است ایمان درمانی در چالش با

علم پزشکی است که ایمان و داشتن یک مذهب قوّی تمام هیجان ها و بیماری های روحی و جسمی را بهبود می بخشد . در این جا لازم می دانم که به اظهارات بعضی از دانشمندان که به طور خلاصه آمده توجّه داشته باشیم :

دکتر بنسون دعا و نیایش را تنها روش مداوا نمی داند و معتقد است چنان چه ضرورت ایجاب نماید ، پس از توسل به دعا و در صورت عدم معالجه ، بیماران می بایست روش های معمولی پزشکی را نیز بر گزینند .

دعا ، ایمان مذهبی و توجه به معنویات واقعاً می تواند سلامت جسم شما را بهبود بخشد .

اسناد و مدارک روز افزونی نشان می دهند که دعا به درگاه خداوند بیماران مبتلا به بیماریهای سخت را نجات می دهد .

شیوه ی چپاول گرانه پزشکان ، بیماران را به سوی «ایمان درمانی» هدایت می کند .

طب مدرن با تکنولوژی فوق العاده پیشرفته در مقابل بیماری های مزمن ناتوان است .

آمریکایی ها سالی 30 میلیارد دلار صرف «ایمان درمانی» می کنند .

«ایمان درمانی» با خرافه پرستی و دعانویسی و رمالی فرق دارد . (1)

در تعالیم اسلام که عمده رسالت آن بر سه محور اساسی : مبدأ ، معاد و نبوت بنا گذاشته شده و ایمان به هر کدام از این سه پایه ایمان به تمام معنا محقق است . در این راستا مقررات و احکام دینی در تعالیم اسلام قوانین خشک و بی روح نیست ، که صرفاً به خاطر تقلید و تشریفات در حاشیه ی زندگی تنظیم شده باشد ، بلکه مجموعه ای از احکام ، اخلاقیات و اعتقادات است

که با سرشت انسان آمیخته می باشد . به طوری که خداوند می فرماید :

فِطْرَتَ اللهِ الَّتیِ فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لاتَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللهِ ذلِکَ الدِّینُ القَیِّمُ(2)؛

به همان فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده است . آفرینش خدایی (فطرت توحید) را دگرگونی نیست ، این است دین راست و استوار .

عبارت و راز و نیاز با معبود بی نیاز اختصاص به مراحل زمانی و مکانی ندارد . چون عبادت معامله ای است از جسم متعب خاکی و روحی متعالی «عبد» ، که در وجودش جز «معبودی» توانا نمی یابد . شاعر شیرین کلام تفهیم عبادت و راز بندگی را با بیان بسیار سلیس و روان به نظم کشیده تا ذوقی دیگر برای مشتاقان به وجود آورد ، او می گوید :

نه هر کس شد مسلمان می توان گفتش که سلمان شد

کز اوّل بایدت سلمان شد و وانگه مسلمان شد

جمال یوسف ارداری به حسن خود مشو غرّه

صفات یوسفی باید تو را تا ماه کنعان شد

نمی شاید حکیمش خواند هر کس لافت از حکمت

که عمری بندگی باید نمود آن گاه لقمان شد

ریشه معنوی محبّت و میزان علاقه شدید قلبی انسان نسبت به خداوند در عشق به عبادت سنجیده می شود . و این کمالات معنوی در وجود یکایک بندگان مرد و زن آنها متفاوت است . ولی معنای واقعی عبادت برای جمیع عبادت کنندگان مسیر واحدی است که شاخص اصلی آن حس ستایش و سپاس گزاری خالق بی همتاست ، که از آفرینش نعمت ها و نزول به موقع رحمت ها برای بندگان اش هیچ گونه دریغی نفرمود و تمام امکانات لازم را

برای پیشرفت او مهیا کرد . آن چنان که همه بندگان اش را به میزان لیاقت شان مورد; عنایت خود قرار داد .

حنان بن سدیر ، از پدرش روایت کرده ، که از حضرت باقر (علیه السلام) پرسیدم : چه عبادتی از همه عبادت ها بالاتر است ؟ فرمود : هیچ چیز نزد خدای عزّوجلّ از آن محبوب تر نیست که دعا کنی و از او حاجت بخواهی . و هیچ کسی نزد خدای عزوجلّ مبغوض تر از آن نمی باشد ، که عبادت او را به جا نیاورد . (3)

یک دهان خواهم به پهنای فلک

تا بگویم شرح اوصاف ملک

چون عبادت در دین مبین اسلام خصوصاً مذهب به حقّ شیعه معنای وسیعی در بر دارد . و گستره آن حتّی برای آداب و اعمال جزیی و شخصی از قبیل : چگونه راه رفتن ، خوابیدن ، خوردن ، آشامیدن ، مسواک کردن و . . . رسیده و ثوابی تعیین گردیده ، سعی شده در این فصل ، فقط رکن عبادت که همان عارف بودن به حق پروردگار و راز و نیاز «عبد» با «معبود» است سرلوحه تألیف قرار داده شود .

1 . همان .

2 . روم (30) آیه 30 .

3 . عن حنان بن سدیر ، عن ابیه قال : قلت لأبی جعفر (علیه السلام) :

«ایّ العباده افضل ؟ فقال : ما من شیء افضل عنداللّه عزّوجل من ان یُسئَل و یطلب ممّا عنده و ما احَدّ ابغض الی اللّه عزّوجلّ مِمّن یستکبر عن عبادته و لایسئل ما عنده» مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 93 ، ص 294 ، روایت

23; کلینی ، محمدبن یعقوب ، اصول کافی ، ج6 .

عبادت در کلام خدا

مقدمه

قبل از آن که به مفاهیم حمد یا عبادت در کلام خدا و معصومین (علیهم السلام) بپردازیم ، بهتر است مختصری از اقسام حمد را بشناسیم ، که حمد در معارف اسلامی به چند قسم آمده ، که در این راستا می توان گفت حمد به طور اجمال به سه قسم; قولی ، فعلی و حالی تعریف شده که عبارتند از :

الف) حمد قولی

به حمد زبانی گویند; که آسان ترین نوع حمد می باشد که از زبان جاری می شود ، و این نوع حمد دارای درجاتی است که ترتیب فضیلت آن از مراتب شخصیت و مراقبات ویژه افراد حاصل می شود . و ناطقیّت که یک ودیعه الهی است خداوند ویژه انسان قرار داده تا حمدش را به زبان انبیایش ظاهر کند تا امّتان شان حقّ را با این کمال بستایند ، و بنده معرفت قلبی خویش را به وسیله زبان بازگو کند . و در این خصوص اطبای روحی گویند : وقتی که زبان به حمد و ستایش خداوند عادت کرد و تزیین به ذکر الله شد ، گناهان زبانی مانند; دروغ ، غیبت ، تهمت و . . . در آن جایگاهی ندارند .

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی

نروم جز به همان ره که توآَم راه نمایی

همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم

همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

بری از رنج و گدازی بری از درد و نیازی

بری از بیم و امیدی بری از چون و چرایی

نتوان وصف تو گفتن که تو در وصف نگنجی

نتوان شَبه تو گفتن که تو در وَهمْ نیایی

لب

و دندان سنایی همه توحید تو گوید

مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

ب) حمد فعلی

به حمدی گویند; که منشأ آن افعال انسان است . و این نوع حمد دارای جایگاهی بهتر و مراتبی عالی تر از حمد قولی است . چون این نوع حمد ضمن معرفت و عارف بودن به پروردگار و شناخت و کیفیت عوالم از انسان صادر می شود; در غیر این صورت حمدی تحقق نمی یابد . زیرا اعمال دینی شرعی از عبادات و خیرات که به بندگان تکلیف شده است می باشد و بنده نیز صرفاً برای رضای خدا اظهارش می کند . چون آنچه از روزی مادی و معنوی به انسان ها اطعام می شود کمال و صفت رحمانیّت خداوند است; و صفت خالقیّت خداوند برای این است که آفرینش تمام مخلوقات عالم در توفیق به صعود و تعالی معنوی انسان رویکرد دارند . و این کشش صرفاً یک حمد فعلی نیست بلکه وجود انسان در تمام دوران زندگی باید ستایشگر خداوند باشد; زیرا افعالی که بُعد معنوی داشته باشد عروج روحی انسان از کالبد جسم متجلّی می شود .

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

که فرشته ره ندارد به مقام آدمیّت

ج) حمد حالی

بیشتر اقسام حمد ، در حمد حالی تفسیر می شود; و می توان گفت مهم ترین حمد برای بنده حمد حالی است . زیرا در حمد حالی توفیقات و عنایات الهی فقط در روح و قلب بنده است ، و معامله یک معامله روحی و قلبی می باشد . چون این دو مقام اگر متصف به کمالات علمی و عملی حقّ شوند و متخلّق به اخلاق الله و صفات الله گردند; و وقتی که این کمالات

ملکه سرّشان شد ، حمد حالی محقق می گردد . زیرا روح از آن خداست و قلب نیز جایگاه بحقّ اش; « لم یسعنی سمائی و لا أرضی و وسعنی قلب عبدی المؤمن ;(1) آسمان ها و زمین گنجایش مرا ندارند ، ولی من در قلب بنده مؤمنم جای می گیرم . »

که جهان صورت است و معنی یار

لیس فی الدار غیرهُ دیّار

خداوند در قرآن می فرماید :

وَ ما خَلَقْتُ الجِنّ وَ الاِْنسَ اِلاّ لِیَعْبُدُونِ ;(2)

و جنّ و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا بپرستند .

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَکُنْ مِنَ السّاجِدِینَ * وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتّی یَأْتِیَکَ الیَقِینُ ;(3)

پروردگارت را تسبیح و حمدگو ، و از سجده کنندگان باش . و پروردگارت را عبادت کن تا یقین (مرگ) فرا رسد .

أَ لاّ تَعْبُدُوا إِلاّ اللّهَ إِنَّنِی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ وَبَشِیرٌ ;(4)

دعوت من این است : که جز اللّه را نپرستید ، من از سوی او برای شما بیم دهنده و بشارت دهنده ام .

وَلِلّهِ یَسْجُدُ مَنْ فِی السَّمواتِ وَالأَرضِ طَوْعاً وَکَرْهاً وَظِلالُهُمْ بِالغُدُوِّ وَالآصالِ ;(5)

همه آنها که در آسمان ها و زمین هستند ، از روی اطاعت یا اکراه و هم چنین سایه های آنها هر صبح و عصر برای خدا سجده می کنند .

هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَهَ فِی قُلُوبِ المُؤْمِنِینَ لِیَزْدادُوا إِیْماناً مَعَ إِیمانِهِمْ ;(6)

او کسی است که ، سکینه و آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمان شان افزوده شود .

أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ القُلُوبُ ;(7)

آگاه باشید ، با یاد خدا دل ها آرامش می یابد .

در قرآن مجید بیش از 397 آیه در خصوص فرایض

و عبادات از طرف خداوند بزرگ بر رسول اش نازل شده که علمای تفسیر و فقهای تفکیک آیات ، با استفاده از احادیث و روایات معصومین (علیهم السلام) به شرح تفصیل و جزییات آنها پرداخته اند . که مجالش در این بضاعت سطور نمی گنجد .

پی نوشتها

1 . مجلسی ، محمد باقر ، بحارالأنوار ، ج58 ، ص39 ، روایت 61 .

2 . ذاریات (51) آیه 56 .

3 . حجر (15) آیات 98 ، 99 .

4 . هود (11) آیه 2 .

5 . رعد (13) آیه 15 .

6 . فتح (48) آیه 4 .

7 . رعد (13) آیه 28 .

عبادت در کلام معصوم (علیهم السلام)

اشرف مخلوقات پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : که مالک عالمین (جلَّ جلاله) می فرماید :

هرگاه دل بنده من در بیشتر احوال به ذکر عزّت و جلال و شکر نعمتم با کمال حسن نیّت مشغول باشد ، وعده او این است که «تَولَّیتُ اُمُورَهُ; کار او را به هیچ غیری حواله نکنم . » و در هیچ مقامی او را به حال خود نگذارم ، همه خواسته ها و حاجات او را به کرم خود برآرم ، تا آثار فضل خود را همنشین او گردانم ، انوار لطف خود را رفیق و قرین او سازم و اگر در خلوت خانه محبّت (دل) سخن گوید چنان سازم که جواب آن هاتف غیبی بدو رساند و چشم و دل او را ناظر نور جلال احدیّت خود گردانم . . . . (1)

گر مراد خویش خواهی ترک وصل ما بگوی

ور مرا خواهی رها کن اختیار خویش را

و هم چنین می فرماید :

اَلاِحْسانُ اَنْ تَعْبُدَاللّه کاَنَّکَ تَراهُ ;(2)

احسان آن است که خدا را بپرستی مثل این که او را می بینی .

امام سجّاد (علیه السلام) در مناجات مطیعین می فرماید :

ای خدای من ! طاعت و بندگی ات را به قلبم الهام کن و عصیانت را از من دور ساز .

و آنچه از شوق مقام رضای تو آرزومندم ، راه وصول اش را بر من آسان گردان .

خدایا ! ما را در کشتی های نجاتت که ملکه شدن نفس در عبودیّت و طاعت تو و ولایت أولیایت است بنشان ، و ما را به لذّت مناجات خود کامیاب گردان و بر جویبارهای محبّتت وارد ساز و به ما شیرینی مقام قرب و دوستیت را بچشان .

عیسی بن عبداللّه از امام صادق (علیه السلام) سؤال نمود : قربانت گردم عبادت چیست ؟

امام (علیه السلام) فرمود :

خوش نیّتی در طاعت از راه هایی که خدا از آنها اطاعت شود .

و هم چنین می فرماید :

همه چشم ها در روز قیامت گریانند ، مگر سه چشم : چشمی ، که از نامحرم پوشیده باشد; چشمی که در اطاعت خدا شب بیدار بماند . و چشمی که در دل شب از خوف خداوند اشک ریزد . (3)

در روایت است که خداوند سبحان به داود (علیه السلام) وحی فرمود :

ای داود ! من دوست کسی هستم که او نیز مرا دوست داشته باشد . و همدم کسی باشم که او نیز همدم من باشد . و مونس کسی هستم که او نیز به ذکر من مأنوس باشد . و رفیق و مصاحب کسی می باشم که او نیز رفیق من باشد . و کسی را بر می گزینم که او نیز مرا بر گزیند . و مطیع کسی هستم که او مرا اطاعت کند . و هر کس قلباً مرا دوست بدارد حیات و زندگانی ای به او می دهم که به هیچ کس قبل از او ندادم

. و کسی که حقیقتاً در جست و جوی من باشد مرا خواهد یافت . و هر کس در پی غیر من باشد هرگز مرا نخواهد یافت . (4)

بندگی کن تا که سلطانت کنند

تن رها کن تا همه جانت کنند

خوی حیوانی سزاوار تو نیست

ترک این خو کن که انسانت کنند

1 . رُوِیَ عن النّبی (صلی الله علیه وآله وسلم) إنَّهُ قال : قال اللّهُ عَزّوجلّ : «اِذا کانَ الغالِبُ عَلی قَلْبِ عَبْدیِ ذِکْریِ ، تولَّیْتُ اُمُورَهُ وَ کُنْتُ جَلیسَهُ وانْسیهُ وَمَحدُّثَهُ . . . . » شیعی سبزواری ، حسین ، مصباح القلوب .

2 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 4 ، ص 44 روایت 23; کلینی ، محمدبن یعقوب ، اصول کافی ، ج3 .

3 . کلینی ، محمدبن یعقوب . اصول کافی ، کلمه عبادت .

4 . شهید ثانی ، زین الدین علی بن محمّد ، مسکن الفؤاد ص 64 .

عبادت در لغت

عبادت در لغت یعنی : هیر ، بندگی ، نماز ، پرستش ، نیایش ، هر کاری که مطابق دین تقرّب و جلب رحمت خدا شود گویند . (1)

و راغب اصفهانی (رحمه الله) تعریف عبادت را در کلمه عبودیّه چنین آورده است :

عبودّیّه; یعنی اظهار فروتنی و طاعت و فرمان برداری از حق ، واژه عباده از عبودَّیّه بلیغ تر است ، زیرا عبادت نهایت فروتنی و طاعت است . لذا استحقاق و شایستگی پرستش را ندارد مگر کسی که نهایت کمال و فضیلت از اوست و او خدای تعالی است و فرمود : « أَ لاّ تَعْبُدُوا إِلاّ إِیّاهُ ; (2) به شما بندگان امر فرموده

است که جز آن ذات یکتا کسی را نپرستید . »

عبادت و پرستش خدای متعال را سه مرحله است : بعضی خدا را عبادت می کنند به امید ثواب آخرت و خوف از عقاب که عامه مؤمنانند . و بعضی خدا را عبادت کنند که شرف عبودیت یابند و خدا آنها را بنده خود خواند . و بعضی دیگر خدا را عبادت کنند از جهت هیبت و جلال او ، و محبّت به او که مرتبت اعلای عبودیّت است . (3)

عبادت ، همان طاعات و اظهار ذلّت و مسکنت است . و عادت دادن و ملکه شدن این ها از برای نفس انسانی ، تا معنای بندگی و حقیقت آن حاصل شود . « إِیَّاکَ نَعبُدُ وَإِیَّاکَ نَسْتَعِین ; تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم . »

عبادت و پرستش که در «نماز» می گنجد ، عالی ترین نوع خشوع و خضوع در برابر خالق یکتاست ، که نهایت ذلت و خواری در مقابل قادر مطلق می باشد . و راز دل است با معبود بی نیاز ، که این شایستگی فقط در وصف ذات اقدس خداوند نهفته است ، چون خداوند به هر راز دانا و بر درون ها بیناست . و بر هر چیز احاطه مطلق دارد و با یکتایی خود بر همه چیز چیره و قادر و تواناست .

بنابراین عبادت; «نماز» فطرت ستایشگری و آخرین حد خضوع و خشوع جسم و جان است که به عنوان تعلّق و وابستگی مطلق و تسلیم بی قید و شرط «عابد» در برابر «معبود» انجام می گیرد .

عبادت; که اوّل آن

«نماز» و آخر آن . . . ، حس شکرگزاری را شکوفا می کند و از مهم ترین اوصاف انسانی است ، که همانا انسان ذاتاً مستجمع ویژگی های جمیع مخلوقات عالم هستی را داراست . خلقتی که ، هم نشانه قدرت الهی است و هم علم و حکمت و رحمت عام و خاص اش چنین اقتضا می کند ، که در خلقت این گل سرسبد عالم هستی نشانه های علم و قدرت بی پایان خدا باشد تا نعمت های گسترده اش در ذرّه ذرّه اعضا و جوارح او کاملا مشهود بماند .

1 . انصاف پور غلامرضا ، فرهنگ فارسی .

2 . یوسف (12) آیه 40 .

3 . مشیری ، مهشید . فرهنگ زبان فارسی .

تفسیر حروف عبد

خداوند می فرماید :

إِنَّنِی أَنَا اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنَا فَاعْبُدْنِی وَأَقِمِ الصَّلاةَ لِذِکْرِی ;(1)

به درستی من اللّه هستم ، معبودی جز من نیست ، مرا پرستش کن و نماز را برای یاد من بپایدار .

سپاس برای خدای است که هرگاه بخوانم اش پاسخم گوید و اگر او را فرمان نبرم ، بدی هایم را بپوشاند . حمد برای خدایی است که او را در پادشاهی شریکی ، و در فرمان او ستیزنده ای نباشد . حمد و ستایش مخصوص آن معبودی است که هر عبدی به حمد او به مولای و سروری رسید . زیرا عشقورزی عبد به معبود یک امر فطری است ، و فطرت خداجویی در وجود تمامی بندگان نهفته است . امّا بنا به شرایط تربیت پذیری و رشد اجتماعی از مسیر اصلی که همان « صِراطَ المُستَقِیمَ » است گاهی منحرف گشته و حب

نفس که تمایلات جسمی و خودبینی ظاهری می باشد جایگزین حب الارباب می گردد . که این جایگزینی فاصله ی مرز شرک و کفر است از دریای بیکران عشقورزی عبد به معبودش . در این طریقت است که عبد به مصداق حروف اش تعبیر می شود .

همان طور که برای سالکان اهل حقیقت روشن است ، کلمه «عبد» از سه حرف «ع ، ب و د» تشکیل شده که : حرف «عین» کنایه از علم و عمل است ، و حقّ این دو کلمه این است که همیشه در کنار هم باشند . زیرا که علم به منزله ی پایه و عمل به مثابه ساختمان آن است . و این دو در حفظ آثارشان مکمل یک دیگرند . و علم بدون عمل و عمل بودن علم سزاوار نیست ، چون این دو به مانده دوبال پرواز به سوی تکامل روحی عقلی است که آدمی را به سر منزل مقصود می رسانند . پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

عَمَل قلیل مَعَ الْعِلْمِ خَیر مِنْ عَمل کثیر مَعَ الْجَهْل; (2)

عمل کم با علم بهتر است ، از عمل زیاد که از روی نادانی انجام گیرد .

و یا :

عَلَیْکَ بِالْعِلْمِ فَإنَّ الْعِلْمَ خَلیلُ الْمؤُمِنِ وَ الْحِلْمَ وَزیرُهُ وَ الْعَقْلَ دَلیُلُه وَ الْعَمَلَ قَیُّمُهُ . . . ; (3)

بر شما باد آموختن علم; زیرا علم یار مؤمن; و بردباری وزیر او; و عقل دلیل اش و عمل سرپرست اوست .

و جمع علم و عمل باعث افزایش یقین بنده ، به خلاقیّت خداوند است . که خداوند در قرآن می فرماید :

أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ

آناءَ الَّیْلِ ساجِداً وَقائِماً یَحْذَرُ الآخِرَهَ وَیَرْجُوا رَحْمَهَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الأَلْبابِ ;(4)

آیا چنین کسی با ارزش است; یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است . و در حال سجده و قیام از عذاب آخرت می ترسد . و به رحمت پروردگارش امیدوار است . بگو آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند ؟ تنها صاحبان خرد (عقل) متذکّر می شوند .

و در خصوص عالمانی که دارای گفتار شیرین و دلنشینی هستند و دیگران بهره های فراوان از قال و قیل آنها برده و خود هیچ گونه سودی نمی برد . و چه بسا باعث تأسف نیز می گردد که حامل سرمایه بس عظیم بوده ولی گره از بیچارگی و بدبختی او نگشوده و خداوند در اوصاف شان چنین می فرماید :

تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ * کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ ;(5)

چرا سخنی می گویید که عمل به آن نمی کنید ؟ ! نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید و عمل نمی کنید . (6)

حرف «با» اشاره به بینونیّت و جدایی از غیر حقّ تعالی است . چون مطاع هوای نفس بودن یکی از بزرگ ترین بلاهاست که آدمی در محدوده ی حیات دنیا ، خود را در آن محبوس می کند . و هر روز با بهره گیری از عقل و ترفندهای واهی به یکایک امیال نفس اش جواب مثبت می دهد . و آن چنان غور در کسب رفاه طلبی و دنیاپرستی می شود که مواصلت مرز شرکِ به خدا

را تا لحظات آخر زندگی و چه بسا در حال احتضار به همراه دارد و جزء لاینفک نفس اش می شمرد . دل بستن به غیر خدا و بنده ی مال و منال شدن آدمی را چنان از اصالت اش به دور می کند ، که گویی فقط غالب انسانی را به یدک می کشد و سیرت همان اوصاف حیوانی است . و خودبینی را هم چون کرم ابریشم که تار به دور خود می تند و خود را در آن حبس می کند جز احاطه ای از تار نمی بیند و آن چنان در خود محو می گردد که دیدگان اش فقط در خود خلاصه می گردد .

مادر بتها ، بت نفس شماست

زان یکی بت مار و این بت اژدهاست

حرف «دال» دلالتی بر دنّو و نزدیکی است که تقرّب بنده بی حجاب و بیواسطه به پروردگار عالمین و قطع علایق از ماسوای اللّه می باشد . جز نام و یاد حضرت حقّ که عالم به کل شیء و علیم به ذات صدور است و تمام اشیای عالم را جز وسیله ای برای رسیدن به مقام بندگی و نگریستن به جمال و جلال او می باشد ، می داند زیرا : « اَلاِخْلاصُ مِلاکُ العِبادةَ ; قوام و ارزش عبادت به خلوص نیت است . »

در این مقام شایسته است که عبد با نیّت خالص قلب خود را آیینه تجلّی عشق به معبود قرار دهد . و وجود خویش را جز جسم شفاف انعکاس کننده صفات تمام و کمال خالق بپندارد ، که در این مرحله و مرتبت ، اخلاص عبد معنا پیدا می کند

.

وَلِيَبْتَلِیَ اللّهُ ما فِی صُدُورِکُمْ وَلِیُمَحِّصَ ما فِی قُلُوبِکُمْ وَاللّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ ;(7)

خداوند آنچه در سینه ی شما پنهان است می آزماید . و آن چه در دل های شما از ایمان می باشد خالص گرداند و خداوند از آن چه در درون سینه هاست باخبر است .

در ضمیر ما نمی گنجد به غیر دوست کس

هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس

و در حدیث شریف از معصوم (علیه السلام) اشاره به همین مطلب است که می فرماید :

وَالنِّیّهُ اَفْضَلُ مِنَ العَمَلِ ألا وَاِنَّ النِّیّهَ هِیَ العَمَلُ ;(8)

نیّت ، از عمل افضل است ، بلکه نیّت تمام حقیقت عمل است .

اگر با خلوص نیّت به عالم با صفای معرفت قدم بگذاریم ، و با چشم دل به دیدار جمال یار نایل شویم ، قطعاً به چشیدن شربت حیات بخش عشق موفّق خواهیم شد . که این اوّلین سلک از سلوک بندگی است . در حالی که عشقورزی انسان نسبت به پروردگار یک امر فطری است . و محور وجودی انسان در این بحر پر تلاطم امیال نفس و تجمّلات دنیا ، فقط اتکای به حمد و ستایش معبود است و یادآور عهد ازلی که می تواند اصالت انسانی اش را حفظ کند . و چنین اقتضا می کند که انسان به پروردگار جهانیان عشق بورزد و در هجران نام و یاد او اندوه ناک و در وصال او فرح ناک گردد ، و ذکر او را دارویی سریع الشفای دل خود بداند ، به یاد او بودن را مایه ی درمان خویشتن یابد ، شکر او را سبب مزید لطف

و رحمت ببیند . و این جاست که برای خستگی کار روزانه خود خواب ، و برای رفع خستگی و درگیری در اجتماع خانه ، برای مقابله با فشارهای جنسی زن ، و نهایتاً برای آرامش قلب و روح مشوّش ، یاد خدا لازم است . تا کسب معرفت نماید و از تمام هیجان ها در امان باشد .

أَلا بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ;(9)

آگاه باشید با یاد خدا دل ها آرامش می یابد .

با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست

یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن

در عشق بندگی معبود و در عالم بیوصف عبادت و پرستش ، حد و حصری نیست . زیرا عبادت و پرستش یک جوشش و انقلاب درونی است ، که مرزی بر آن قایل نشده اند . دنیای شیرین عبادت زمان و مکان نمی شناسد ، شب و روز در عبادت وجود ندارد . چون همیشه و در همه حال روشنایی عالم وجود فقط نورانیّت دل است با یاد معبود; چون لذّت چشیدن شربت شیرین عبادت جان بخش و استشمام نسیم اش حیات پرور است .

شیخ اجل مصلح الدّین سعدی شیرازی در گلستان حکایت بسیار جالبی نقل می کند که می گوید : یاد دارم شبی در کاروانی همه شب رفته بود; و سحر در کنار بیشه ای خفته; شوریده ای که در آن سفر همراه ما بود ، نعره ای برآورد و راه بیابان گرفت; و یک نفس آرام نیافت . چون روز شد گفتم اش آن چه حالت بود ؟

گفت : بلبلان را دیدم که به نالش درآمده بودند از درخت ، و کبکان از کوه

، و غوکان در آب ، و بهایم از بیشه ، اندیشیدم که مروّت نباشد همه در تسبیح باشند و من به غفلت خفته .

دوش مرغی به صبح می نالید

عقل و صبرم ببرد طاقت هوش

یکی از دوستان مخلص را

مگر آواز من رسید به گوش

گفت : باور نداشتم که تو را

بانگ مرغی چنین کند مدهوش

گفتم : این شرط آدمیّت نیست

مرغ تسبیح گوی و من خاموش

قاضی نورالله شهید درمجلس چهارم مجالس المؤمنین ، در شرح حال اویس قرنی گوید : از آن سُهیل یمن بایُمن منقول است

که در بعضی شب ها می گفت : « هذه لیلةُ الرکوع ; این شب شب رکوع است» و به یک رکوع شب را به سر می برد . و درشب دیگر می فرمود : « هذه لیلةُ السجود ; این شب شب سجود است» و به یک سجود به صبح می رسانید . یکی به او گفت : ای اویس چون طاقت طاعت داری که شب های بدین درازی بر یک حال می گذرانی ؟ گفت : کجاست دراز ؟ کاشکی از ازل تا ابد یک شب بودی تا به یک سجود به آخر بردمی و درآن ناله های زار و گریه های بیشمار کردی . (10)

1 . طه (20) آیه 14 .

2 . نهج الفصاحه ، ص 415 .

3 . همان .

4 . زمر (39) آیه 9 .

5 . صف (61) آیات 2 3 .

6 . شیخ جلیل ، حسن بن علی بن شعبه ، صاحب کتاب «تحف العقول » روایت کرده که مفضّل بن عمر به اصحاب خود وصیّت می کرد و می گفت :

نخورد

مال مردم را به وسیله آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) ، زیرا که من شنیدم از حضرت ابی عبداللّه (علیه السلام) که می فرمود : «مردم درباره ما به سه فرقه متفرق شدند :

اوّل ، فرقه ای دوست داشتند ما را به انتظار قائم ما ، که برسند به دنیای ما (یعنی غرض شان در سلطنت ما و از محبّت ما تعیّش و خوش گذرانی است) پس فرمودند : یعنی اظهار تشیّع و محبّت کردند و سخنان ما را حفظ کردند و لکن کوتاهی کردند در افعال ما یعنی متابعت نکردند ما را در کردار ، پس به زودی خداوند به سوی دوزخ آنها را بر انگیزاند .

دوّم ، فرقه ای ما را دوست داشتند و سخنان ما را شنیدند ، و در کردارهای ما کوتاهی نکردند به جهت این که به سبب ما اموال مردم را بخورند ، پس خدای تعالی شکم های ایشان را از آتش جهنّم پر خواهد کرد ، و تشنگی و گرسنگی را بر ایشان مسلط کند .

سوّم ، فرقه ای ما را دوست داشتند ، و کلمات ما را حفظ نمودند ، و فرمان ما را اطاعت کردند و با افعال ما مخالفت نکردند یعنی رفتار و کردارشان مانند رفتار و کردار ماست . پس این گروه از مایند و ما از ایشان . » تحف العقول عن آل الرسول ، ص 340 ، چ پنجم .

7 . آل عمران(3) آیه 154 .

8 . امام خمینی ، روح اللّه ، چهل حدیث ص 284 ، چ دوم .

9 . رعد (13) آیه 28 .

10

. حسن زاده آملی ، علامه حسن ، هزار و یک کلمه ، ج 5 ، کلمه 48 .

سوره «فاتحه» رابطه عبد با معبود

شیخ صدوق (رحمه الله) در امالی از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در تفسیر «فاتحه الکتاب» روایت می کند ، که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : (1)

خدای تبارک و تعالی می فرماید : «فاتحه الکتاب» را میان خودم و بندگانم دو نیمه کردم ، نیمه ای از آن من است . و نیمه ای از آن بنده من و آنچه تقاضا کند می باشد . گاهی بنده گوید :

« بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ » ، خدای جلّ جلاله فرماید : بنده ام با نامم آغاز کرد و بر من لازم است امورش را تمام کنم و احوال اش را مبارک سازم . چون گوید :

« الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِین » ، فرماید : بنده ام ستایشم کرد و دانست هر نعمتی که دارد از من است و هر بلا از او بر گردد به فضل من است ، شما گواه باشید نعمت آخرت را به نعمت دنیایش افزودم و بلاهای آخرت را همانند بلاهای دنیا از او برگدانیدم . چون گوید :

« الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ » ، فرماید : گواهی داد من رحمن و رحیم هستم ، گواه باشید که من بهره ی وافر رحمتم و عطای شایانم را به او دهم . چون گوید :

« مالِکِ یَومِ الدِّینِ » ، فرماید : گواه باشید که چون اعتراف کرد من مالک روز جزایم حساب اش را آسان کنم و حسنات اش را بپذیرم و از بدکرداریش درگذرم . چون

گوید :

« إِيَّاکَ نَعْبُدُ » ، فرماید : بنده ام راست گفت تنها مرا می پرستد گواه باشید که به او ثواب عبادت اش را بدهم ثوابی که هر مخالف عبادت او رفته بر او رشک برد . چون گوید :

« وَإِيَّاکَ نَسْتَعِين » ، فرماید : از من کمک خواست و به من پناه آورده گواه باشید که او را در کارش کمک کنم و در سختی ها به فریادش رَسَم و روز گرفتاری دست اش را بگیرم . چون گوید :

« اِهْدِنَا الصِّراطَ المُستَقِيمَ » ، تا آخر سوره ، فرماید : این از بنده ی من است . و بنده ی من هر چه خواهد از آن اوست و برای بنده ام اجابت کردم و آنچه آرزو داشت به او دادم از آنچه ترسید او را آسوده ساختم .

یا ابن آدم خَلَقتُ الأشياءَ لِاجلِک و خَلَقْتَ لِاجلی ;(2)

ای پسر آدم; همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خودم .

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه

خلقی بتو مشغول و تو غایب زمیانه

گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد

یعنی که ترا می طلبم خانه بخانه

هر کس به زبانی صفت مدح تو گوید

مطرب به سرود نی و بلبل بترانه

حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار

او خانه همی جوید و من صاحب خانه

مقصود من از کعبه و بت خانه تویی تو

مقصود تویی کعبه و بت خانه بهانه

چون در همه جا عکس رخ یار توان دید

دیوانه نیم من ، که روم خانه بخانه

عالمی به حضور حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمد و گفت : ای امیرمؤمنان ! آیا پروردگارت را

هنگام پرستش دیده ای ؟

امام علی (علیه السلام) فرمود : وای بر تو ! من آن نیستم ، خدایی را که ندیده باشم پرستش کنم .

مرد عالم گفت : چگونه خدایت را دیده ای ؟

امام (علیه السلام) وای بر تو !

لاتُدْرِکُهُ الْعُیُونُ فی مشاهِدَهُ الأبْصارِ وَلکِن رَأیْتُ الْقُلُوبُ بِحقایق الإیمانِ; (3)

دیدگان او را با بینایی چشم نبیند ، ولی قلب ها او را با حقیقت های ایمان دیده اند .

1 . شیخ صدوق ، ابوجعفر ، امالی ; حر عاملی ، شیخ محمدحسین ، حدیث قدسی ، ص 235; مکارم شیرازی ، آیه الله ناصر ، تفسیر نمونه ، ج1 ، ص7 .

2 . امام خمینی ، روح الله ، چهل حدیث ، ص 38 .

3 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 4 ، ص 44 ، روایت 23; کلینی ، محمدبن یعقوب ، اصول کافی ، ج2 .

ویژگی های عبادت و پرستش

اوّل ، حضور قلب

الف) بیماری جسمی قلب

قلب مجموع گوشتی صنوبری شکل و منظم در طرف چپ سینه قرار دارد ، که با ضربان حیات بخش خود حیات هر موجودی را امکان پذیر می سازد .

قلب عضوِ حیاتی از بدن موجودات زنده است که در طول زندگی بنا به ضروریات حیاتی پی به عظمت این عضو بسیار ظریف و مهم برده اند . و زیست شناسان قلب را مانند تلمبه ای که خون را با فشار در درون رگ ها

و در مسیرهای بسیار باریک مویرگ ها به جریان در می آورد تعریف نموده اند .

چون قلب عضو بسیار مهمی از مجموعه اعضای موجودات زنده است ، اهمیّت سلامتی این عضو همان بس که بدون قلب هیچ موجود زنده ای زنده

نخواهد ماند .

همان طور که می توان لفظ قلب (دل) را به دو معنای جسمی و معنوی تعبیر کرد ، امراض مختلف قلبی را نیز می توان به دو معنای جسمی و روحی متفاوت بررسی کرد . مثلا ، زیست شناسان و اطبّای متخصص قلبی برای بیماری جسمی قلب امراضی از قبیل :

صدمه به قلب بر اثر نرسیدن خون به آن;

بزرگ شدن قلب بر اثر افزایش فشار خون و کار زیاد قلب;

تورّم پرده قلب و اختلال کار دریچه های آن ، طبقه بندی نموده اند . که به طور کلی امراض جسمی قلب را به عارضه سکته قلبی (انفارکتوس) بیماری فشار خون ، رماتیسم قلبی ، تصلب شرایین و کم خونی نام برد . که با داروهای شیمیایی گیاهی همراه با مراقبت های ویژه بهبود می یابد .

ب) بیماریهای روحی قلب

بیماری روحی قلب را خداوند متعال در بعضی از سوره های قرآن مجید به مضمون گناه ی قلب بیان می فرماید ، از آن جمله که فرمود : « فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللّهُ مَرَضاً ;(1) در دل های آنها (منافقین) یک نوع بیماری است پس خداوند بر بیماری شان می افزاید . » و یا : « وَلکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ ;(2) خداوند از آنچه دل هایتان کسب کرده شما را بازخواست خواهد کرد . »

همان طور که از برای بیماری جسمی قلب داروهایی اختصاص یافته و احتیاج مبرم به مراقبت و پرهیز و هم چنین بستری در بیمارستان لازم است . برای بیماری مهلک روحی قلب نیز احتیاج به داروی سریع الأثری دارد ، تا بتواند از گناه هان قلبی

که همانا کفر ، ریا ، حسد ، خودپسندی ، و . . . می باشد نجات یابد ، که خداوند می فرماید :

وَذَرُوا ظاهِرَ الإِثْمِ وَباطِنَهُ إِنَّ الَّذِینَ یَکْسِبُونَ الإِثْمَ سَیُجْزَوْنَ بِما کانُوا یَقْتَرِفُونَ ;(3)

گناهان آشکار و پنهان را رها کنید ، زیرا کسانی که تحصیل گناه می کنند در برابر آن مجازات خواهند شد .

بعضی از مفسرین « ظاهِرَالاِثْمِ وَباطِنَهُ » تفسیر بر گناهانی که محلّ آن بدن و گناهانی که جایش دل است ، تعبیر کرده اند .

بد بود چون دل تباه بود

ظلم لشکر ز ضعف شاه بود

علمای اخلاق یا به تعبیر دیگر اطبای روحی قلب ، بیماری قلب را به کفر ، نفاق ، شرک ، شک ، قساوت ، سؤظن ، ریا ، حسادت ، بخل ، حب دنیا و . . . نام برده اند ، که شفای این امراض مرموز روحی از عهده ی مخلوق عادی خارج است ، چون بشر هیچ گونه احاطه ای بر این گونه بیماری ندارد . زیرا روح از آن خداست و شفای چنین بیماری نیز از آن خلاّق تواناست . در این راستا ، خداوند هم جمعی از افراد بشر را برگزید و آنان را از این اسرار خارق العاده آگهی داد و به عنوان طبیبان روحانی راهنمایان بشر گردانید و سالار و سرور آنها را خاتم انبیا محمدبن عبداللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) قرار داد . و بر فرستادن اش منّت گذارد و فرمود :

هر آینه خداوند بر مؤمنان منّت گذارد (نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که در میان آنها پیامبری از جنس خودشان برانگیخت که آیات او را بر

آنها بخواند و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند . (4)

که مراد همان پاکی دل ها از انواع آلودگی های روحی روانی است . و در این آیه شریفه به خوبی دانسته می شود که غرض از بعثت پیغمبران روشن شدن دل ها به نور دانش و پاک شدن از انواع آلودگی ها و دارا شدن ملکات فاضله انسانیّت است . چنان چه رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید :

بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکارم الاَخلاق; (5)

من مبعوث شدم برای اخلاق نیکو .

«دل» که ظرافت ساختار او منبع قدرت خلاّق توانا را می فهماند ، با فعالیّت منظم خود یک دوران طولانی که عمر آدمی متکّی به آن است ، می تواند حیات پرور باشد . بی دلیل نیست که خداوند می فرماید : « لم یسعنی سمائی و لا ارضی و وسعنی قلب عبدی الْمُؤمن ;(6) آسمان ها و زمین گنجایش مرا ندارد ، ولی من در قلب بنده ی مؤمنم جای می گیرم . »

این جایگاه خداوند نمی تواند از یک جهت محل امیال نفس و خواهش های مادی جسمانی باشد و از طرف دیگر محل صفای خشوع ، خضوع و عشقورزی به معبود ، زیرا; «جمع ضدّین فی شیء واحد محال» است . و باید همیشه ناله های دل شب امام علی (علیه السلام) را که از خوف معبود به خود می لرزید و در فراق یار همانند مادر بچه مرده ای اشک می ریخت; آویزه گوش های محبّان و پیروان اش باشد . تا وجودشان را لبریز از عشق

معبود سازند و دل شان را مزیّن به صفای ذکر و یاد او که در قرآن اش می فرماید :

یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَلابَنُونَ * إِلاّ مَنْ أَتَی اللّهَ بِقَلْب سَلِیم ;(7)

روز قیامت مال و فرزندان سودی نخواهد داشت ، مگر کسی که با قلب پاک به پیشگاه ی خدا آید .

دل یا قلب سلیم که جایگاه ی خدا و صفای عشقورزی به معبود را در خود جای داده ، امور دنیوی نباید هیچ گونه خدشه ای بین پیوند عبد و معبود به وجود آورد . در حالی که انسان از دلی بهره مند می شود که خالی از هرگونه بیماری و آلودگی باشد ، تا با بشارت خداوند معامله گردد ، که فرمود :

لَهُمْ دارُ السَّلامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِیُّهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ ;(8)

برای آنها خانه ی امن و امان نزد پروردگارشان خواهد بود و او ولیّ و یار و یاور آنهاست به خاطر اعمال نیکی که انجام می دادند .

در غیر این صورت اگر صاحب چنین دلی (مرض دار) در دنیا به مداوای او نپردازد باید در بیمارستان جهنّم آن قدر بستری گردد تا از تمام بیماری و آلودگی شفا یابند .

1 . بقره (2) آیه 10 .

2 . بقره (2) آیه 225 .

3 . انعام (6) آیه 120 .

4 . « لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلي المُؤمِنِینَ إذ بَعَثَ فِیهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الکِتابَ وَالحِکْمَةَ وَإِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلال مُبِین » آل عمران (3) آیه 164 .

5 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 16 ، ص 210; طبرسی ، فضل بن حسن

، مکارم الاخلاق .

6 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 58 ، ص 39 ، روایت 61; کلیّات حدیث قدسی .

7 . شعرا (26) آیات 88 - 98 .

8 . انعام (26) آیه 128 .

دل عرصه نفس اماره و مطمئنّه

امراض معنوی (روحی - روانی) که برای قلب (دل) بر شمردند ، می توان گفت که قلب همان معرکه ی نبرد دو نیروی بزرگ نفس اماره و مطمئنّه می باشد ، که یکی آدمی را به پستی ، نابودی ، ذلّت و ائمه الکفری می کند که جایگاه شان را خداوند « اَسْفَلَ السّافِلین » معین فرمود . و دیگری در جهت تعالی روح و جسم که مقام شامخ انسانیّت اتکال به آن است ، تا از طرف خداوند متعال به مطیعان نفس مطمئنّه ندای : « ارْجِعِی إِلی رَبِّکِ » بشارتی رسد ، سوق دهد .

به طور کلی اعمال انسان به طور فطری و ناخواسته الهام گرفته از دو نیروی گلاویز شده در «دل» می باشد . که هر کدام از این دو نیرو بر دیگری غالب آید ، عمل آدمی به همان طرف هدایت می شود . تا مغز دستور انجام را به دیگر اعضای بدن صادر کند . با چنین دستورالعملی آدمی همیشه در دو راه سقوط و صعود قرار می گیرد . که رمز سعادت دنیا و آخرت ، خوشبختی و سروری فقط و فقط در القای اوامر نفس مطمئنّه است ، که عشقورزی دل به مقام احدیّت و طلب هدایت از مقام حضرت حقّ جلّ و جلاله است .

اِلهی هَبْ لی کَمالَ الأنْقِطاعِ اِلَیْکَ ، وَ اَنِرْ اَبْصارَ قُلُوبِنا بضیاء نَظَرِها

اِلَیْکَ; (1)

خدایا ! بریدن از همه چیز و گرویدن به سوی تو نهایت آرزوی من است از تو درخواست می کنم چنین انقطاعی به من عطا فرمای . و دیدگان دل های ما را به معرفت خود روشنی فرما تا به سوی تو نظر کند .

هم چنین امام موسی کاظم (علیه السلام) می فرماید :

به راستی ، خدا دل های مؤمنان را پیچیده و درهم و بر ایمان آفرید (ایمان در لابلای آن است) و چون آن چه را خواهد که در آن است بدرخشد ، به حکمت اش آبیاریش کند و تخم دانش در آن بکارد و زارع و سرپرست بر آن پروردگار جهانیان است . (2)

و امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

به درستی که دل میان سینه و گلوگاه لرزان است تا به ایمان بسته شود و چون به ایمان بسته شد قرار گیرد ، و این است تفسیر قول خداوند عزّوجلّ : «وَ مَنْ یُؤْمِنْ باللّه یَهْدِ قَلْبَهُ; (3) هر که به خدا ایمان آورد ، دل اش به راه آید و آرام گیرد . »

قلب در تمام مدّت عمر ، شب و روز مشغول کار و فعالیّت است ، چون قلب مسؤول رساندن خون و پیام به بدن می باشد . این در صورتی است که ، بقیّه عضلات بدن انسان یک زمانی استراحت دارند . لذا قلب خواب و استراحت ندارد ، بایستی همیشه آماده گرفتن مفاهیم آسمانی باشد و می توان گفت که حیات موجود زنده با آن شروع شده و با آن ختم می شود .

آری ! همه دل دارند ، امّا دلی که از

اعماق اش یگانگی ، محبّت و مهرورزی و برای تعالی روح به تپش می افتد و در راه ایمان ، حقیقت و عشق به خداجویی می تپد اندک است . همانند دیدگان که همه می بینند امّا هر دیده ای آنچه را که باید نمی بیند . « انتباه العیون لاینفع مع غفله القلوب ; با بی خبری دل بیداری دیدگان سودی ندارد . » نفرات زیادی با حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در گفت وگو بودند و با آن حضرت مجالست می کردند ، امّا سلمان و ابوذر دو نفر بیش نبودند . گیرنده های دل افراد نسبت به یک دیگر فرق می کند و چه بسا ، گاهی برعکس عمل می کنند . و عقل که الهامات را ابلاغ می کند در رأی دل مطاع است . چون چاره ای ندارد مگر تسلیم خواهش های دل ، زیرا عقل می داند که امورات دل با خداست و ارتباط نزدیکی با یزدان دارد . دل پاک و صیقل داده از زنگارهای گناه اشکال و اعمال همه دریافت ها را تا ابد به صورت اصلی خود حفظ و در وقت مقرّر به امر خداوند آشکار می کند . و در زندگی دنیا خاطرات تلخ و شیرین روزگار کودکی و جوانی را در عرصه تفکّر به نمایش در می آورد ، تا قابلیّت سرزنش و برگشت را مهیّا سازد . و لذا آدمی در محکمه وجدان هزاران بار محکوم می شود و راه توبه را پیش می گیرد ، ولی ابقای در برگشت را وساوس شیطانی در اعمال اش قرار می دهد تا

وجودش عرصه امتحان الهی قرار گیرد .

ولی افسوس ، این مرکب چموش گسیخته افسار اصالت انسانی را محو می کند ، دل را به ظلمت کده تباهی تبدیل و مُهر سیاهی بر ضمیر روشن گری دل می نهد تا عهد و پیمان آن خجسته روز ازلی و مقام احدی از یادها ربوده شود و آدمی را همانند درنده خوهان سرمست در خوردن و خوابیدن و غرق در امیال جنسی هدایت نماید .

گردل برود ، من نروم از نظرت

ور جان بدهم ، خاک شوم در گذرت

چون گرد شوم ، بر آستانت آیم

بینشینم و بر نخیزم از خاک درت

1 . مناجات شعبانیه .

2 . کلینی ، محمدبن یعقوب ، اصول کافی ، ج 1 .

3 . طلاق (65) آیه 10 .

دل و رضای دوست

خدای تعالی به یکی از صدیقین وحی کرد ، در میان بندگان من کسانی هستند که مرا دوست دارند و من نیز آنان را دوست می دارم; آنان به من مشتاق اند و من نیز به آنان اشتیاق دارم; آنان همیشه به یاد من هستند و من به یاد آنانم; آنان به من نظر دارند و من هم به آنان نظر دارم; اگر راه آنان را بپیمایی تو را نیز دوست می دارم و گرنه دشمن ات خواهم شد .

آن صدیق عرض کرد : پروردگارا ! علامت آنان چیست ؟ خداوند فرمود : آنان در روز چشم به سایه می دوزند همان گونه که چوپان مهربان چشم به گله خود می دوزد . و به آرزوی غروب آفتاب اند همان گونه که پرنده به هنگام غروب به آرزوی بازگشت به لانه خویش است . همین

که شب فرا می رسد و تاریکی آنها را در بر می گیرد و بسترها گسترده و هر دوستی با محبوب مورد علاقه خود خلوت می نماید ، آن گاه آنان رو به من می ایستند و با کلام من با من مناجات می کنند و به راز و نیاز می پردازند و این به خاطر نعمت هایی است که به آنها داده ام .

گاهی فریاد می زنند و گریه می کنند و گاهی ناله و شکایت می نمایند و این را در حال نشسته و ایستاده و در حال رکوع و سجود انجام می دهند . می بینم که به خاطر من چه رنجی را تحمّل می کنند و می شنوم که از محبت در فراق من چه شکایت ها دارند ، کمترین چیزی که به آنها عطا می کنم سه چیز است :

اوّل ، قدری از نور خودم را در دل آنان می اندازم که در پرتو آن از من خبر می دهند ، همان گونه که من از آنها خبر می دهم .

دوّم ، اگر آسمان ها و زمین و آنچه در آنهاست در میزان عمل آنها باشد باز آن را برای آنان اندک می شمارم .

سوّم ، روی به سوی ایشان می کنم و کسی را که من رو به او می کنم هیچ کس نمی داند که چه می خواهم به او عطا کنم . (1)

با این اوصاف دلی مانند دل حضرت ابراهیم (علیه السلام) که تسلم رضای حق و نیز دل حضرت اسماعیل که تابع رضای خدا شد ، دلی که اندوه اش چون اندوه حضرت داود

(علیه السلام) و دلی که فقر او چون فقر یحیی (علیه السلام) و صبر او چون صبر ایّوب (علیه السلام) و شوق او چون شوق حضرت موسی (علیه السلام) در مناجات ، و تسلیم او چون تسلیم زکریّا (علیه السلام) و هاجر و اخلاص او چون اخلاص حضرت محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) و بالأخره در جوان مردی ، فتوّت ، دانش ، شجاعت و به طور کلی در همه صفات پسندیده چون دل امیرمؤمنان علی (علیه السلام) لازم است ، که به قول شاعر :

ز صدهزار محمّد که در جهان آید

یکی به منزلت و جاه مصطفی نرسد

اگر چه عرصه عالم پر از علی گردد

یکی به علم و سخاوت چو مرتضی نشود

جهان اگر چه زموسی و چوب خالی نیست

یکی کلیم نگردد ، یکی عصا نشود

و در مقام عهد و پیمان و عشق به شهادت چون دل حسین (علیه السلام) که روزی روی دوش پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) بود و می گفت : «رضاً برضائک» یک روز هم در زمین کربلا زیر سمّ اسبان فرمود : « رضاً برضائک » یعنی روی دوش پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) راضی بود ، زیر سمّ اسبان نیز راضی است .

و رسول بزرگوار اسلام حضرت محمّد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

ما مِنْ عَبْد اِلاّ وَلِقَلْبِهِ عَیْنانِ وَ هُما غَیْبٌ یُدْرَکُ بِهِما الْغَیْبُ فَاِذا اَرادَاللّهُ بِعَبْد خَیْراً فَتَحَ عَیْنَی قَلْبِهِ فَرَأی ما هُوَ غائبٌ عَنْ بَصَرِه; (2)

هیچ بنده ای نیست مگر آن که برای دل اش دو چشم است . و این دو دیده پنهان و نهان از ادراک

است که به وسیله آن امور نهانی درک می شود . چون خداجویی بنده ای بخواهد دو چشم دل اش را می گشاید پس آنچه که از دیدگان ظاهرش پنهان باشد به وسیله آنها می بیند .

1 . شهید ثانی ، زین الدین علی بن محمد ، مسکن الفؤاد ، ص 32 .

2 . رضایی ، محمدابراهیم ، جواهرالحکم ، ص 17 ، چ اول; عاملی حر ، محمدحسن ، وسایل الشیعه ، ج 14 .

دوّم ، حصول وقت

حصول وقت ، که علمای اخلاق آن را فراغت وقت در عبادت تعبیر کرده اند ، از آن جهت دارای اهمیّت است که فراغت وقت با حضور قلب در عبادت و پرستش مکمل یک دیگرند . و هر کدام بدون دیگری ناقص اند ، شوق و جذبه قابل قبولی را نخواهد داشت .

آن عارف وارسته ، اسوه تمام و کمال اخلاق و بنده شایسته حضرت معبود ، امام خمینی (رحمه الله) در این مورد فرمودند :

عبادت بی حضور قلب قیمتی ندارد و آنچه باعث حضور قلب شود دو امر است : یکی فراغت وقت و دیگری فهماندن به قلب اهمیّت عبادت را . و مقصود از فراغت وقت آن است که انسان در هر شبانه روز برای عبادت خود وقتی را معین کند که در آن وقت خود را موظّف بداند فقط به عبادت . و اشتغال دیگری را برای خود در آن وقت قرار ندهد . (1)

و از اهمیّت فراغت وقت آن است که انسان در وقت معلوم با روح و جسم سرشار از عشق به عبادت و با طمأنینه و دور بودن از تمام وساوس روحی و

تطهیر جسمی که مبرّا از تمام خباثت و رذالت است آماده به راز و نیاز بندگی که در شأن و مقام بندگان است با بهترین اذکار و اوراد با معبود خویش مشغول باشد .

و مهمّ تر از فراغت وقت ، فراغت قلب است . بلکه فراغت وقت نیز مقدمه ای برای این فراغت است . و آن چنان است که انسان در وقت اشتغال به عبادت ، خود را از اشتغالات و هموم دنیایی فارغ کند . و توجّه ی قلب را از امور متفرّقه و خواطر متشتّته منصرف نماید ، و دل را یکسره خالی و خالص برای توجّه به عبادت و مناجات با حقّ تعالی نماید . و تا فراغت قلب از این امور حاصل نشود تفرّغ برای او و عبادت او حاصل نشود . (2)

پس ، دل بریدن از هموم و غموم دنیا لازمه اش این است که در وقت معلوم که از جهاتی دارای معنویّت خاص می باشد به راز و نیاز با معبود بپردازد ، و به نفس عادت دهد که در اوقات پرفیض که دارای نورانیّت ملکوتی و مراتب کمال است ، در مقابل قدرت لایزال خداوند بایستد ، آن چنان خاضعانه از خود بی خود شود و سر بر خاک نهد که جز معبود خویش نبیند و با حال دل گوید :

به عزتّت سوگند ! از سر صدق و راستی که اگر مرا رخصت دهی که در گفتار آزاد باشم در پیشگاه ی تو چون امیدواران می خروشم و مانند عزیز از کف دادگان در درگاه ات ناله بر می آورم ، که :

ای فریادرس فریادکنندگان

! ای نهایت آرزوی عارفان ! ای دادرس دادرسان ! ای حبیب قلوب راستان ! و ای خدای جهانیان کجایی ؟ ! تا حال بنده ای که با وجود اخلاص سر بر خاک نهاده یعنی خدایا ! از خاکم و به خاک بر می گردم ، از لطف و کرامت به ما نظاره کنی ، که بندگان تو جز تو بنده پروری ندارند .

خداوند اوقات با فضیلت نمازهای پنج گانه را در سوره های مختلف قرآن بیان فرمودند ، که اهمیّت حصول (فراغت) وقت را می رساند .

در ذیل تفسیر آیه ی : « وَأَقِمِ الصَّلوةَ طَرَفَیِ النَّهارِ (3) . . . » که ، اوّلا خداوند اهمیّت حصول وقت و از طرفی حسنات یا ثواب اقامه نماز در اوّل وقت ، را بیان می فرماید . و در این مقام خداوند وجود بندگان را از خبایث و رذایل صیقل و شفّاف می نماید ، تا عبد در مقابل جلال و جمال معبود با صفای عشقورزی و تطهیر روحی و جسمی با خضوع و خشوع سر بر خاک نهد . حضرت علی (علیه السلام) در ذیل تفسیر آیه ی : « وَأَقِمِ الصَّلوةَ طَرَفَیِ النَّهارِ . . . » روزی رو به مردم کرد و فرمود :

به نظر شما امیدبخش ترین آیه ی قرآن کدام است ؟

بعضی گفتند ، آیه ی : « إِنَّ اللّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَیَغْفِرُ ما دُونَ ذ لِکَ لِمَنْ یَشاءُ وَمَنْ یُشْرِکْ بِاللّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعِیداً ;(4) خداوند شرک به او را نمی آمرزد ، ولی کمتر از آن را برای هر کس بخواهد و

شایسته ببیند می آمرزد و هر کس برای خدا شریکی قایل شود در گمراهی دوری افتاده است . »

امام فرمود : خوب است ، ولی آنچه من می خواهم نیست .

بعضی گفتند ، آیه ی : « وَمَنْ یَعْمَلْ سُوءاً أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللّهَ یَجِدِ اللّهَ غَفُوراً رَحِیماً ;(5) هر کس عمل زشتی انجام دهد یا بر خود ستم کند و سپس از خدا آمرزش بخواهد خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت . »

امام فرمود : خوب است ، ولی آنچه را من می خواهم نیست .

بعضی گفتند ، آیه ی : « قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الغَفُورُ الرَّحِیمُ ;(6) ای بندگان من ! که بر خود اسراف و ستم کرده اید ، از رحمت خداوند مأیوس نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد . »

امام فرمود : خوب است ، امّا آنچه من می خواهم نیست .

بعضی دیگر گفتند ، آیه ی : « وَالَّذِینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَهً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاّ اللّهُ وَلَمْ یُصِرُّوا عَلی ما فَعَلُوا وَهُمْ یَعْلَمُونَ ;(7) و آنهایی که هنگامی مرتکب عمل زشتی شوند یا به خود ستم کنند به یاد خدا می افتند . و برای گناهان خود طلب آمرزش می کنند و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد و اسرار به گناه نمی کنند با این که می دانند . »

هم چنین امام فرمود : خوب است ، ولی آنچه من می خواهم نیست .

در این هنگام

مردم از هر طرف به سوی امام متوجّه شدند و همهمه کردند ، امام فرمود : چه خبر است مسلمانان ؟ !

عرض کردند : به خدا سوگند ! ما آیه ای دیگر در این زمینه سراغ نداریم .

امام فرمودند : از حبیب خودم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که فرمود :

امیدبخش ترین آیه قرآن این آیه است :

« وَأَقِمِ الصَّلوهَ طَرَفَیِ النَّهارِ وَزُلَفاً مِنَ اللَّیْلِ إِنَّ الحَسَناتِ یُذهِبْنَ السَّیِّئاتِ ذ لِکَ ذِکْرَی لِلذّاکِرِینَ ;(8) و (9) در دو طرف روز ، و اوایل شب ، نماز را برپا دار ، چرا که حسنات ، سیئات (و آثار آنها) را از بین می برند; این تذکّری است برای کسانی که اهل تذکّرند . »

روز و شب من به گفتگوی تو گذشت

سال و مه من به جستجوی تو گذشت

عمرم به طواف گرد کوی تو گذشت

القصّه ، در آرزوی روی تو گذشت

1 . امام خمینی ، روح اللّه ، چهل حدیث ، ص 358 ، چ دوم .

2 . همان .

3 . هود(11) ، آیه 114 .

4 . نساء(4) آیه 116 .

5 . نساء (4) آیه 110 .

6 . زمر (39) آیه 53 .

7 . آل عمران (3) آیه 135 .

8 . هود (11) آیه 114 .

9 . مکارم شیرازی ، آیه اللّه ناصر ، تفسیر نمونه ، ذیل آیه ، ج 9 ، با اضافات .

فصل دوم

عوالم ششگانه

1 . عالم ذرّ

2 . عالم پشت پدران

3 . عالم رحم مادران

4 . عالم دنیا

5 . عالم برزخ

6 . عالم قیامت

بررسی اجمالی عالم انوار و عالم ارواح

عالم انوار

بشر از مبدأ خلقت و چگونگی به وجود آمدن عالم بی اطلاع است; اگر چند علما و دانشمندان در این خصوص به طور ظن و گمان مطالبی گفته اند ، ولی هیچ کدام قطعاً که مفید علم و دانش و یا تحقیق قابل ملاحظه باشد مطالبی ندارند .

آنچه در خصوص ابتدای خلقت بشر و یا قبل از او ابراز عقیده کرده اند و در حال حاضر موجود است ، دوران تغییرهای جسمی و مادی (جغرافیای) جهان است . و به جرأت می توان گفت در ارتباط با عالم قبل از خلقت بشر تحقیقی گسترده صورت نگرفته یا اگر هم موجود می باشد ، مطالبی بسیار محدود است . و آن چیزی هم که وجود دارد و می توان به آن استناد کرد احادیث و روایاتی است که از طریق معصومین (علیهم السلام) به ما رسیده است .

به طور کلی خلقت و آفرینش بشر در سه مرحله کاملا متمایز و جدا از هم با فواصل زمانی ممتد شکل گرفته که عبارتنداز : «عالم انوار; عالم ارواح و عالم ابدان» . که در مضامین اثبات و ابرام و احیاناً انتقاد هر کدام روایاتی بسیار آمده که سعی کردیم به طور اجمال و شناساندن عوالم که

با خلقت انسان و عوالم ششگانه ی او ارتباط مستقیم دارد به بعضی از آنها اشاره ای داشته باشیم .

شناخت عالم انوار به طور اجمال از چند طریق میسر است که دورنمایی از آن عبارت است از; شناخت نور

، اثرگذاری آن بر موجودات عالم هستی ، که لازمه اش دانستن تعریف نور است .

تعریف نور

قبل از آن که به عالمِ نوری بپردازیم ، بهتر است نور را تعریف کنیم ، که در این صورت تقریباً مضامین تعاریف به هم نزدیک است . لذا به کامل ترین و جامع ترین آنها اکتفا شد; و راغب اصفهانی نور را چنین تعریف می کند :

نور عبارت از روشنایی است که کمک می کند بر چشم ها; یعنی به وسیله نور انسان می تواند دیدنی ها را ببیند . نور هم بر دو قسم است : نور دنیایی و نور آخرتی .

نور دنیای نیز بر دو قسم است :

1 . معقول; که نوری است با دیده بصیرت و باطن دیده می شود ، مانند : نور عقل و نور قرآن .

2 . نور محسوس; چیزی است که با چشم دیده می شود ، مانند : نور ماه ، خورشید و ستارگان . (1)

ویژگی های خاصی که نور دارد ، می توان نور را از دیگر موجودات عالم متمایز کرد . چون بدون نور حیات موجودات زنده خصوصاً انسان مختل است . و حیات به معنای واقعی خود تحقق پیدا نمی کند .

چون بدون نور انسان هرگز نمی تواند چیزی را در اطراف خود ببیند . با توجه به اهمیّت فوق العاده نور در زندگی ما انسان ها ، ولی هنوز متأسفانه منشأ اثر گذاری و جزئیات آن به خوبی کشف نشده و به طور دقیق نمی دانیم که نور چیست ؟ !

آرکدی لئوکوم مؤلف دایرالمعارف به من بگو چرا در وصف نور چنین می گوید :

نور نوعی

انرژی است . سرعت اش قابل اندازه گیری است ، طرز کارش را هم شناخته ایم . «نیوتن» برای نخستین بار کوشید تا حقیقت نور را بیان کند . او معتقد بود که نور از ذرات بسیار ریزی درست می شود که به صورت گلوله های بسیار ریزی از منبع نور پرتاپ می گردند . ولی تئوری این دانشمند از بیان برخی مسایل مربوط به نور عاجز بود .

دانشمند دیگری به نام «هایْ گِنْز» برای نور نظریه ای دیگر ابراز داشت . وی فرضیه «موج بودن» نور را عرضه کرد ، و می گفت : نور به صورت ارتعاشی ها و یا امواجی پدید می آید ، مانند سنگ ریزه ای که چون در برکه ای می افتد امواج پی درپی به وجود می آید .

پس درباره نور دو نظریه شد [که از هم متفاوت اند] : یکی آن که نور ذرات بی شماری است و دیگری آن که نور ، امواج است .

آن گاه حدود 150 سال درباره این دو نظریه بحث شد . بیشتر دانشمندان نظر به موج بودن نور را پذیرفتند ، امّا چندی نگذشت که مطلبی درباره فعالیت نور کشف گردید که بر اعتبار این نظریه لطمه وارد آورد .

حال ببینیم امروزه دانش نور چه می پندارد ؟

امروزه می گویند : نور به دو راه ، هم به صورت امواج و هم به صورت ذرات عمل می کند . آزمایش هایی که انجام می شود ، گاهی این و گاهی آن را اثبات می کند .

بنابراین ، هنوز جواب قانع کننده ای برای کشف حقیقت نور پیدا نشده و

نمی دانیم که نور واقعاً چیست . (2)

1 . اصفهانی ، راغب ، المفردات .

2 . لئوکوم ، آرکدی ، به من بگو چرا ، ج اوّل ، ص 99 .

نور در قرآن

مفسرین آیات الهی با الهام گرفته از احادیث و روایات معصومین (علیهم السلام) در تفسیر کلمه ی «نور» در آیات مختلف قرآن کریم ، بهترین تعاریف و تفسیر را گزینش کرده اند . قبل از آن که به تفاسیر اشاره کنیم در فراز چهل و هفتم از دعای «جوشن کبیر» که مجموعه ای از صفات خداوند است می خوانیم :

یا نورالنور ، یا منورالنور ، یا خالق النور ، یا مدبرالنور ، یا مقدارالنور ، یا نور کل نور ، یا نوراً قبل کل نور ، یا نوراً بعد کل نور ، یا نوراً فوق کل نور ، یا نوراً لیس کمثله نور . . . ;

ای نور نورها ، و ای روشنی بخش روشنایی ها ، ای آفریننده نور ، ای تدبیر کننده نور ، ای تقدیرکننده نور ، ای نوری که از هر نوری ، و ای نوری که همانند تو نوری نیست .

با این تعریف مجمل و بسیار گسترده ، همه انوار هستی از نور واحدی سرچشمه و مایه می گیرند و آن نور ذات پاک خداوند است ، و به طور کلی می توان گفت که خمیر مایه ی همه ی انوار خداوند است .

خداوند در قرآن کریم می فرماید :

اللّهُ نُورُ السَّمواتِ وَالأَرْضِ ;(1)

خداوند نور آسمان ها و زمین است .

آری ! خدا نور آسمان ها و زمین است ، روشنی و روشنی بخش همه آنها است . زیرا گروهی

از مفسران کلمه «نور» را در آیه فوق به معنای متفاوتی تفسیر نموده اند ، از جمله : نور به معنای «هدایت کننده» ، «روشن کننده» و بعضی به معنای «زینت بخشی» تفسیر کرده اند .

همه ی این معانی صحیح است ، ولی مفهوم آیه باز هم از این گسترده تر می باشد . توضیح این که در قرآن مجید و روایات اسلامی از چند چیز به عنوان «نور» یاد شده است که عبارتند از :

1 . «قرآن مجید» چنان که در قرآن می خوانیم : « قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللّهِ نُورٌ وَکِتابٌ مُبِینٌ ;(2) از سوی خداوند نور و کتاب آشکاری برای شما آمد . »

2 . «ایمان» چنان که در قرآن می خوانیم : « اللّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ; (3) خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده اند آنها از ظلمت ها (شرک و کفر) به سوی نور (ایمان) رهبری می کند . »

3 . «هدایت الهی» و روشن بینی چنان که فرمود : « أَوَ مَنْ کانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْناهُ وَجَعَلْنا لَهُ نُوراً یَمْشِی بِهِ; (4) آیا کسی که مرده بوده است و ما او را زنده کردیم و نور هدایتی برای او قرار دادیم که در پرتو آن بتواند در میان مردم راه برود ، هم مانند کسی که در تاریکی باشد و هرگز از آن خارج نگردد» .

4 . «امامان و پیشوایان معصوم (علیهم السلام) (5)» .

5 . «شخص پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) (6)» . و 6 . «آیین اسلام»(7) و (8) .

با مطالعه اجمالی روشن می شود که نور دارای چه خواص و

ویژگی های است :

الف) نور زیباترین و لطیف ترین موجودات در جهان ماده است و سرچشمه همه زیبایی ها و لطافت هاست .

ب) نور بالاترین سرعت را طبق آنچه در میان دانشمندان معروف است ، در جهان ماده دارد .

ج) نور وسیله تبیین اجسام و مشاهده موجودات مختلف این جهان است ، و بدون آن چیزی را نمی توان دید ، بنابراین ، هم ظاهر است و هم مظهر (ظاهر کننده غیر) .

د) نور آفتاب که مهم ترین نور در دنیای ما است ، پرورش دهنده گل ها و گیاهان بلکه رمز بقای همه موجودات زنده است و ممکن نیست موجودی بدون استفاده از نور به طور مستقیم یا غیر مستقیم زنده بماند .

ه) امروز ثابت شده که تمام رنگ هایی را که می بینیم نتیجه تابش نور آفتاب یا نورهای متشابه آن است و گرنه موجودات در تاریکی مطلق رنگی ندارد !

و) تمام انرژی های موجود در محیط ما به جز انرژی اتمی همه از نور آفتاب سرچشمه می گیرد . حرکت بادها ، ریزش باران و حرکت نهرها و سیل ها و آبشارها و بالأخره حرکت همه موجودات زنده با کمی دقت به نور آفتاب منتهی می شود .

ز) نور آفتاب نابود کننده انواع میکروب ها و موجودات موذی است . اگر تابش اشعه این نور پر برکت نبود کره زمین ، تبدیل به بیمارستان بزرگی می شد ، که همه ساکنان اش با مرگ دست به گریبان بودند !

خلاصه هر چه در این پدیده عجیب عالم خلقت (نور) بیشتر می نگریم و دقیق تر می شویم ، آثار

گران بها و برکات عظیم آن آشکارتر می شود .

حال با در نظر گرفتن این دو مقدمه اگر بخواهیم برای ذات پاک «خدا» تشبیه و تمثیلی از موجودات حسی این جهان انتخاب کنیم گر چه مقام با عظمت [و جلال و جمال] او از هر شبیه و نظیر برتر است آیا جز از واژه ی «نور» می توان استفاده کرد ؟ همان خدایی که پدید آورنده تمام جهان هستی است ، روشنی بخش عالم آفرینش است همه موجودات زنده به برکت فرمان او زنده اند . و همه مخلوقات بر سر خوان نعمت او هستند که اگر لحظه ای چشم لطف خود را از آنها باز گیرد همگی در ظلمت فنا و نیستی فرو می روند . و جالب این که هر موجودی به هر نسبت با او ارتباط دارد و به همان اندازه نورانیّت و روشنایی کسب می کند : قرآن نور است چون کلام اوست . آیین اسلام نور است چون آیین اوست . پیامبران نورند چون فرستادگان اویند . امامان معصوم انوار الهی هستند ، چون حافظان آیین او بعد از پیامبران اند . ایمان نور است ، چون رمز پیوند با اوست . علم نور است ، چون سبب آشنایی با اوست . بنابراین «اللّهُ نُورُ السَّمواتِ وَالأرْضَ» است . (9)

1 . نور(24) آیه 35 .

2 . مائده (5) آیه 15 .

3 . بقره (2) آیه 257 .

4 . انعام (6) آیه 122 .

5 . چنان که در زیارت جامعه آمده «خلقکم اللّه انواراً فجعلکم بعرشه محدقین ; خداوند شما را نورهایی آفرید که گرد عرش او حلقه

زده بودید» . و بالأخره «نور» به معنای علم و دانش نیز آمده چنان که در حدیث مشهور آمده : «العلم نورٌ یقذفه اللّه فی قلب من یشاء ; علم نوری است که خدا در قلب هر کس بخواهد می افکند» .

6 . احزاب (33) آیه 46 .

7 . توبه (9) آیه 32 .

8 . مکارم شیرازی ، آیه الله ناصر تفسیر نمونه ، ذیل آیه ، ج 14 ، با تلخیص .

9 . مکارم شیرازی ، آیه اللّه ناصر ، تفسیر نمونه ، ذیل آیه ، ج 14 .

نور در روایات

در خصوص عالم نوری قبل از خلقت ، روایات و احادیث بی شمار است; که هیچ گونه احتیاج به اثبات و ابرام آن نیست . و تا به امروز کسی هم در صدد انتقاد از آن بر نیامده ، ولی آنچه می توان بیان کرد این است که در عالم نوری ارتباط مستقیم خداوند با انوار اهل بیت (علیهم السلام) بوده است . چون به هر حال اهل بیت (علیهم السلام) راهنمایان راستین خدایند و آیاتی هستند که به وسیله آنان مردم باید توحید خدا ، مصالح دین و شرایع اسلام ، آداب سنن و با فرایض مذهبی آشنا گردند . و این رسالت مهم از ابتدای نزول قرآن در تفسیر آیات مختلف از زبان معصومین (علیهم السلام) بیان شده ، برای توجه اذهان و تزیین بحث و اثبات و ابرام عالم نوری قبل از خلقت آدم به چند روایت بسنده می شود . (1)

1 . جابربن عبداللّه روایت می کند از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) که :

بر رسول خدا (صلی

الله علیه وآله وسلم) عرضه داشتم : اولین چیزی که خدا خلق کرد ، چه بود ؟

فرمود : ای جابر ! نور پیغمبرت بود ، که خدا اوّل آن را آفرید و سپس از او هر چیز دیگری را خلق کرد . آن گاه آن را در پیش روی خود در مقام قرب اش نگه داشت . و خدا می داند چه مدت نگاه داشت . و آن گاه بود که آن نور را به چند قسم تقسیم کرد :

اوّل ، عرش را از یک قسم آن ، دوم کرسی را از یک قسم دیگرش ، سوم حاملان عرش و سکنه ی کرسی را از یک قسم اش بیافرید . و چهارم را در مقام حبّ آن قدر که خود می داند نگاه داشت ، و سپس همان را چند قسم تقسیم کرد : قلم از قسمتی ، لوح را از قسمتی دیگر ، بهشت را از قسمی دیگرش بیافرید . و قسم چهارم را آنقدر که خود می داند در مقام خوف نگاه داشت ، باز همان را اجزایی کرد : و ملائک را از جزیی ، آفتاب را از جزیی دیگر و ماه را از جزِ آخر بیافرید . و قسم چهارم را آنقدر که خود می داند در مقام رجا نگاه داشت ، و سپس همان را اجزایی کرد : عقل را از جزیی ، علم و حلم را از جزیی دیگر و عصمت و توفیق را از جزیی بیافرید . و باز قسم چهارم را آنقدر که خود می داند در مقام حیات نگاه داشت و سپس با دیده هیبت به

آن قسم از نور من که باقی مانده بود نظر افکند و آن نور شروع کرد به نور باریدن و در نتیجه صدوبیستوچهار هزار قطره نور از او جدا شد ، که خدا از هر قطره ای روح پیغمبری و رسولی را بیافرید . و سپس آن ارواح شروع کردند به دم زدن و خدا از دم آنها ارواح اولیا و شهدا و صالحین را بیافرید . (2)

2 . انس بن مالک گفت : روزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز صبح را به جماعت برای ما خواند ، بعد روی به جانب ما کرد ، من گفتم : یا رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) اگر مایل باشید این آیه را برای ما تفسیر فرمایید .

وَمَنْ یُطِعِ اللّهَ وَالرَّسُولَ فَاُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحِینَ وَحَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً ;(3)

و کسی که پیامبر را اطاعت کند ، (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا ، نعمت خود را بر آنان تمام کرده ، از پیامبران و صدّیقان و شهدا و صالحان; و آنها رفیق های خوبی هستند .

فرمود : منظور از نبیین منم و صدیقین برادرم علی بن ابی طالب است . و امّا شهدا عمویم حمزه ، و صالحین دخترم فاطمه زهرا و اولاد اوست .

پس از تمام شدن این تفسیر عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که حضور داشت از جای بلند شد و جلو پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نشست و گفت : مگر من و شما و علی و فاطمه و حسن و حسین از یک تیره و

نژاد نیستیم ؟ !رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

این سؤال را برای چه می کنی و منظورت چیست ؟

عباس گفت : شما علی ، فاطمه ، حسن و حسین را تعریف می کنید بدون این که از من نام ببرید . رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تبسمی نمود و فرمود :

این که گفتی مگر ما از یک تیره و نژاد نیستیم راست می گویی ، ولی خداوند من ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین را قبل از خلقت آفرید . آن موقعی که نه آسمان را آراسته; و نه زمین گسترده بود ، نه تاریکی و نه نور ، نه بهشت و نه جهنم ، نه خورشید و نه ماه وجود داشت .

عباس گفت : یا رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) ابتدای خلقت شما چگونه بود ؟ !

فرمود : وقتی خداوند تصمیم گرفت ما را بیافریند ، تکلّم به کلمه ای کرد و نوری آفرید ، آن گاه تکلّم به کلمه ای دیگر کرد و از آن روحی آفرید . نور را با روح ممزوج کرد ، من ، برادرم علی ، فاطمه ، حسن و حسین را آفرید . ما او را تسبیح می گفتیم هنگامی که تسبیحی وجود نداشت و تقدیسی می نمودیم موقعی که تقدیسی نبود .

وقتی خدا خواست جهان را بیافریند . نور مرا شکافت و عرش را از آن آفرید . عرش از نور من است و نور من از نور خداست ، نور من از عرش والاتر است . و نور برادرم علی را شکافت ، از آن ملائکه

را آفرید . پس ملائکه از نور علی و نور علی از نور خداست ، پس علی افضل از ملائکه است .

سپس نور دخترم فاطمه را شکافت و از آسمان ها و زمین را آفرید ، آسمان ها و زمین از نور دخترم فاطمه می باشد . و نور دخترم از نور خداست ، پس دخترم فاطمه بهتر از آسمان ها و زمین می باشد .

آن گاه نور پسرم حسن را شکافت ، از آن خورشید و ماه را آفرید . خورشید و ماه از نور فرزندم حسن و نور فرزندم حسن از نور خداست . و حسن افضل از خورشید و ماه می باشد . بعد نور فرزندم حسین را شکافت و از آن بهشت و حورالعین را آفرید . بهشت و حورالعین ، از نور فرزندم حسین است ، نور فرزندم حسین از نور خداست و فرزندم بهتر از بهشت و حورالعین می باشد . . . .

عباس از شنیدن سخنان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از جا حرکت کرد و پیشانی علی را بوسید ، گفت : واللّه ! یا علی تو حجت بالغه و بر حق خدا هستی برای کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد . (4)

1 . برای مطالعه بیشتر ر . ک : بحارالأنوار ، ج35 ، 36 و 43; تفسیر نورالثقلین ، ج3; غایه المرام علامه بحرانی .

2 . طباطبایی ، علامه سید محمدحسین ، تفسیرالمیزان ، ج 1 ، ص 176 و در ذیل آیه « وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْماءَ کُلَّها » بقره(2) ، آیه 31 .

3 . نسا (4) آیه 69 .

4

. علامه بحرانی ، سیدهاشم ، غایه المرام ، به نقل از مصابیح الأنوار شیخ طوسی .

عالم ارواح

اشاره

بشر از ابتدای خلقت نسبت به «عالم ارواح» بیگانه بود و آن را یک عالم مرموز و وحشت ناک می پنداشت . و انسان همیشه نسبت به «عالم ارواح» و حقیقت وجودی آن گریزان بود . و پنداری غلط و نادرست داشت . در صورتی که «عالم ارواح» ارتباط تنگاتنگ با روح و روان انسان دارد . اگر چه عالم دیگری هم مانند عالم انوار در ورای عوالم انسان بوده که انکار آن غیر قابل قبول است .

از آن جمله رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید :

خَلْقَ اللّهُ الأْرواحَ قَبْلَ الأْجسادِ بِالْفَیْ عام; (1)

خداوند دوهزار سال پیش از آن که اجساد را بیافریند ارواح را آفریده بود .

گروهی روح را موجودی آفریده شده و مخلوقی حادث می دانند که درباره پیدایش آن ، دو نظریه دارند :

1 . گروهی می گویند : روح قبل از بدن آفریده شده و بعد از متلاشی شدن بدن هم چنان پایدار و باقی است .

2 . گروهی دیگر می گویند : روح هر انسان با جسم اش آفریده می شود و پیدایش آن بر اثر تطوّرات نطفه ، تحولات متوالی جسم و تکامل نهایی ماده است . (2)

1 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 47 ، ص 357 ، روایت 64 .

2 . بعضی از علما و فلاسفه اسلامی از گروه اوّل اند و خلقت ارواح را قبل از اجساد می دانند ، از جمله آنها مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) است . برگرفته از کتاب

معاد ، ج1 ، ص 114 .

تعریف روح و استعمال آن در قرآن

«روح» از نظر لغت به معنای «نفس» و «دویدن» است . و بعضی ها تصریح کرده اند که روح و ریح (باد) هر دو از یک معنی مشتق شده است . و اگر روح انسان که گوهر مستقل مجردی است به این نام نامیده شده به خاطر آن است که از نظر تحرک و حیات آفرینی و ناپیدا بودن هم چون نفس و باد است .

ولی موارد استعمال «روح» در قرآن کریم بسیار آمده که عبارتند از :

1 . «روح» گاهی به معنای روح مقدسی است ، که پیامبران را در انجام رسالت شان تقویت می کرد مانند : « وَآتَیْنا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ الْبَیِّناتِ وَأَیَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ;(1) ما دلایل روشن در اختیار عیسی بن مریم قرار دادیم و او را با روح القدس تقویت نمودیم . »

2 . گاه به نیروی معنوی الهی که مؤمنان را تقویت می کند اطلاق شده : « أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الإِیمانَ وَأَیَّدَهُمْ بِرُوح مِنْهُ ;(2)آنها کسانی هستند که خدا ایمان را در قلب شان نوشته و به روح الهی تأییدشان کرده است .

3 . زمانی «روح» به معنای فرشته مخصوص وحی آمده و با عنوان «امین» توصیف شده مانند : « نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمِینُ * عَلی قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنْذِرِینَ ;(3) این قرآن را روح الأمین بر قلب تو نازل کرد تا از انذارکنندگان باشی» . و گاه به معنای فرشته بزرگی از فرشتگان خاص خدا یا مخلوقی برتر از فرشتگان آمده . (4)

4 . گاه به معنای قرآن یا وحی آسمانی آمده است ، مانند :

« وَكَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ;(5) این گونه وحی به سوی تو فرستادیم ، روحی که از فرمان ما است . »

5 . و بالأخره زمانی هم به معنی روح انسانی آمده است ، چنان که در آیات آفرینش آدم می خوانیم : « ثُمَّ سَوّاهُ وَنَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ ;(6) سپس آدم را نظام بخشید و از روح خود در آن دمید . » و هم چنین : « فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَنَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ ;(7) هنگامی که آفرینش آدم را نظام بخشیدم و از روح ام در او دمیدم برای او سجده کنید . »(8)

اکنون سخن در این است منظور از روح در آیه : « وَیَسْأَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی ;(9) چیست ؟ این کدام روح است که جمعی کنجکاو و از آن سؤال کردند و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در پاسخ آنها فرمود : «روح از امر پروردگار من است و شما [دراین خصوص] جز دانش کمی ندارید . »

از مجموع قراین موجود در آیه و خارج آن چنین استفاده می شود که پرسش کنندگان از حقیقت روح آدمی سؤال کردند ، همین روح عظیمی که ما را از حیوانات جدا می سازد و برترین شرف ما است ، و تمام قدرت و فعالیت ما از آن سرچشمه می گیرد و به کمک اش زمین و آسمان را جولانگاه خود قرار می دهیم ، اسرار علوم را می شکافیم و به اعماق موجودات راه می یابیم ، می خواستند بدانند حقیقت این اعجوبه عالم آفرینش چیست ؟

و از آنجا که

روح ، ساختمان مغایر با ساختمان ماده دارد و اصولی حاکم بر آن غیر از اصول حاکم بر ماده و خواص فیزیکی و شیمیایی آن است ، چنان چه پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) مأمور می شود در یک جمله کوتاه و پر معنی بگوید : «روح ، از عالم امر است یعنی خلقتی اسرارآمیز دارد . »(10)

1 . بقره (2) آیه 253 .

2 . مجادله (58) آیه 22 .

3 . شعرا (26) آیات 193-194 .

4 . قدر (97) آیه 4 و نبأ(78) آیه 38 .

5 . شوری (42) آیه 52 .

6 . سجده (32) آیه 9 .

7 . حجر (15) آیه 29 .

8 . بر گرفته از تفسیر نمونه ج 11 ، ذیل آیه .

9 . «از تو درباره «روح» سؤال می کنند ، بگو : روح از فرمان پروردگار من است» . اسرا (17) آیه 85 .

10 . مکارم شیرازی ، آیه اللّه ناصر ، تفسیر نمونه ، ذیل آیه ، ج 11 ، با اضافات .

چگونگی رؤیا یا پرواز روح

خواب در تمام دوران زندگی برای انسان لازم است و می توان گفت : خواب بهترین عامل برای رفع خستگی جسم می باشد . و عامل بسیار مؤثری است در بازیافت نیروی از دست رفته جسم ، که بر اثر فعالیت های روزمره ایجاد می شود . کسی نیست که به فواید خواب آگاه نباشد . و این خواب است که به ما نیروی تازه برای زندگی پدید می آورد و به ما

احساس شادابی مجدد می دهد . خواب برای اعضا و بافت های خسته بدن بسیار مفید است .

ولی آیا علم دریافته

که در هنگام خواب چه چیزی به وقوع پیوسته و علت چیست ؟

هنوز علم قادر نیست دقیقاً بازگو کند که هنگام خواب چه چیزهایی به وقوع می پیوندد . ولی در این زمینه دانشمندان به طور ظنّ و گمان می گویند :

در عمق مغز منطقه ای بسیار پیچیده ای وجود دارد که آن را مرکز خواب نامیده اند . تنظیم این قسمت نیز توسط خون صورت می گیرد . در جریان کار روزانه ، بر اثر فعالیت اعصاب و عضلات مقداری کلسیم وارد خون بدن ما می شود . این کلسیم مرکز خواب را بر می انگیزد و در نتیجه انسان به خواب می رود . و چون به خواب می رویم مرکز خواب دو کار را انجام می دهد :

الف) خواب مغز ، یعنی مغز را از کار می اندازد و دیگر ما آن هوشیاری و نیروی قبلی را نداریم .

ب) خواب بدن ، یعنی علاوه بر مغز ، اعصاب نیز از کار افتاده و تمام اعضای بدن به خواب فرو می روند .

خواب دارای انواع گوناگونی است ، خواب سطحی کمتر از خواب عمیق به ما استراحت می بخشد ، گاهی یک چُرت کوتاه خستگی انسان را کاملا برطرف می کند ، زیر خواب کوتاه معمولا عمیق است .

رؤیا (خواب) معمولا بیانگر اضطراب ها ، ترس ها ، اشتیاق ها ، آرزوها و خاطرات [تلخ و شیرین و تشویش افکار] ما هستند . هم چنین ممکن است ما تحت تأثیر برخی از عوامل خارجی [از قبیل : سردی ، گرمی ، سر و صدا ، ناراحتی و . . .

] نیز قرار گیریم و همان چیزها برای ما رؤیایی پدید آورند .

دانشمندان معتقدند : رؤیا آرزوهایی است که به حقیقت نمی پیوندد ، یعنی آرزوهای نابرآورده (1) و (2)

و امام حسن عسکری (علیه السلام) در خصوص خواب بیش از حد می فرماید :

کسی که بیش از اندازه بخوابد ، خواب های آشفته می بیند . (3)

1 . آرکدی لئوکوم ، دایره المعارف ، به من بگو چرا .

2 . چنان که در معارف اسلامی و تعالیم شیعی بر خلاف نظریات دانشمندان غربی خواب یا رؤیای صادقانه ای داریم که بسیاری از وقایع در خواب پدید می آید که بعد از مدتی عین همان وقایع بدون هیچ کم و کاستی به وقوع می پیوندد . و قرآن کریم صراحتاً به آن اشاره فرموده است .

3 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج61 ، ص190 .

روح در روایات

روایات بسیاری درباره ی عالم ارواح وارد شده . و علما و دانشمندان در این مقوله قلم فرسایی بسیار نموده اند . ولی آنچه مزیّن هر بحث و تکمیل کننده نهایی آن است ، گفتار معصوم (علیهم السلام) است . که نغر کلام شان ریشه در جان آدمی دارد . در همین زمینه به چند مورد اشاره می شود :

1 . محمدبن مسلم گوید : از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم از قول خدای عزوجل : «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِی ; چون او را درست کردم [آفرید] در او از روح خود دمیدم» . این دمیدن چگونه بوده است ؟ امام فرمود :

روح چون باد در جنبش است و برای این به نام روح نامیده شده که از

ریح اشتقاق یافته و بدن از این جهت از کلمه ریح اشتقاق یافته که ارواح هم جنس بادند . و همانا خدا آن را به خود وابسته کرده ، چون او را بر ارواح دیگر برگزیده است . چنان که به یک خانه کعبه گفته است : خانه ی من . و به یک فرستاده ای در میان رسولان گفته ! خلیل من; و مانند آن . و همه این ها آفریده و ساخته و پدید شده و پروریده یک خدایند . (1)

2 . امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید :

لاینام المسلم و هو جنب ، لاینام الاّ علی طهور ، فإن لم یجدالماء فلیتیمم بالصعید ، فإن روح المؤمن ترفع الی اللّه تعالی فیقبلها ، و یبارک علیها ، فإن کان اجلها قد حضر جعلها فی کنوز رحمته ، و إن لم یکن اجلها قد حضر بعث بها مع امنائه من ملائکته ، فیردونها فی جسده; (2)

مسلمان نباید با حالت جنابت بخوابد و جز با طهارت وضو به بستر نرود ، هرگاه آب نیابد تیمم کند . زیرا روح مؤمن به سوی خداوند متعال بالا می رود ، او را می پذیرد و به او حرکت می دهد ، هرگاه پایان عمرش فرا رسیده باشد او را در گنج های رحمت اش قرار می دهد . و اگر فرا نرسیده باشد او را با امنایش از فرشتگان به جسدش باز می گرداند .

این مطلب امام (علیه السلام) اشاره به آیه قرآن دارد که خداوند می فرماید :

اللهُ یَتَوَفّی الاْنْفُسَ حِینَ مَوْتِها وَ الّتیِ لَمْ تَمُتْ فیِ مَنامِها فَیُمْسِکُ الَّتیِ قَضَی عَلَیْها الْمَوْتَ وَ یُرْسِلُ

الأُخرى إلى أَجَل مُسَمّىً; (3)

خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند ، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد; سپس ارواح کسانی که فرمان مرگ شان را صادر کرده نگه می دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می گرداند تا سرآمدی معین .

ای عزیز ! اگر روح بخوابد بدن تباه می شود; زیرا نگاه دارنده بدن در تمام حالات است . در تفسیر منهج الصادقین و غیره ، در ضمن آیه ی کریمه « لا تأخذ سنه و لانوم » از آیه الکرسی ، از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که :

قوم موسی وی را گفتند : هل ینام ربّک ؟ آیا خدای تو را خواب باشد ؟ فرمود بار خدایا ! به مقوله این جماعت عادلی ، خطاب آمد که ای موسی ! تو را بر این تنبیه کنم ، یک شبانه روز خواب مکن . موسی امتثال امر الهی کرده یک شبانه روز خواب نکرد ، پس فرشته ای فرستاد با دوشیشه تنگ; و گفت : خدای تعال می فرماید : «امشب این دو شیشه را در دست نگه دار تا روز شود» موسی به حکم الهی آن شیشه ها را در دست نگاه داشت و خود را ضبط می کرد تا خواب اش نبرد ، عاقبه الأمر خواب بر او غلبه کرد; و دست هایش به هم باز آمده شیشه ها بر یک دیگر خورد و شکسته شد . موسی از خواب درآمد و شیشه ها را شکسته دید ، پریشان شد . جبرئیل آمد و

گفت : حق (سبحانه) می فرماید : «تو در خواب دوشیشه را نگه نمی توانی داشت ، اگر من بخوابم آسمان و زمین را کی نگه دارد ؟ !» . (4)

در حدیث دیگر از امام باقر (علیه السلام) چنین می خوانیم :

اذا قمت باللیل من منامک فقل الحمدللّه الذی ردّ علی روحی لأحمده و اعبده; (5)

هنگامی که در شب از خواب بر می خیزی بگو : حمد خدایی را است که روح مرا به من باز گرداند ، تا او را حمد و سپاس گویم .

پس عالم ارواح نیز یک امر خدایی است و تحقیق و تفحص دانشمندان در این زمینه کافی نبوده و از مجهولات این عالم مرموز آگاه نشدند . با توجه به این که این عالم در ورای عالم خلقت انسان است کسی نیز به انکار برنیامد . و بعضی از دانشمندان معاصر عالم ارواح را همراه با عالم خلقت می دانند ، و معتقدند که عالم ارواح با به وجود آمدن خلقت آدمی تحقق یافت . که ما هم در صدد انکار این نظریه نیستیم .

1 . کلینی ، محمدبن یعقوب ، اصول کافی ، ج1 ، ص 358 .

2 . مجلسی ، محمدباقر ، حلیه الیقین ، ص 127 .

3 . زمر (39) آیه 42 .

4 . حسن زاده آملی ، حسن ، هزار و یک کلمه ، ج 5 ، کلمه 485 .

5 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 87 ، ص 173 ، روایت 3; کلینی ، محمدبن یعقوب ، اصول کافی .

عوامل ششگانه

عالم ذرّ

روز ازل

در روز ازل ، که تمام ملائک درگاه الهی حاضر و ناظر

بودند . مد نظر پروردگار ، مشتی از خاک ناچیز است که برتری دیگر دارد خاکی که تمام عناصر و مواد تشکیل دهنده هستی از اوست . و همه نباتات از او تغذیه می کنند و حیات جانداران متّکی به اوست . از همین خاک است ، که باید بهترین مخلوقات عالم را بیافریند ، که فخر خداوندی و قدرت لایزالش در آفرینش او باشد . و خلاقیت خود را نشان دهد که قدرت آفرینش فقط از آن اوست ، تا جلال و جمالش را در او متصوّر و متجلّی شود .

در ازل پرتو حسنت ز تجلّی دم زد

عشق پیدا شد و آتش بهمه عالم زد

آن جا که بعد از چندین قسم پی در پی می فرماید :

لَقَدْ خَلَقْنا الإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیم ;(1)

به تحقیق انسان را در بهترین وجهی آفریدم .

مشتی از خاک که تمام اوصاف و صفات آدم بودن از آن مقدار کم ارزش است; خاکی که از نیستی به هستی تبدیل گشت . (2)خاکی که مفتخر به دریافت جلال و جمال پروردگار است تا شرف برتری آدم در او دمیده شود . (3) از ذرّات خاک آدم که آدمیّت آدم در او تجلّی یافت و به امر خالقیّت ، هر انسانی که از مادر متولّد خواهد شد تا قیام قیامت ، همه و همه حاضرند . (4) ولی بعضی از ذرّات برتری دیگری دارند; و از میزان تشعشع نورشان قابل تشخیص است که میزان منزلت و درجه آدمیّت آنها نشأت گرفته از همان نورانیّت برتری است ، که هدایت و نجات بنی آدم را هم مانند سکان دارانی تا

رسیدن به معرفت و شناخت خالقیّت معبود به عهده دارند . و آن نور ، انوار نبوّت ، امامت ، علمای دین ، صلحا ، شهدا و . . . هستند ، که برتری شان در قرآن کریم چنین توصیف شده است :

وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْض دَرَجات لِيَبْلُوَكُمْ ;(5)

و رتبه بعضی را از بعضی بالاتر قرار داده تا شما را در این تفاوت رتبه ها بیازماید .

ابوالفتوح رازی گوید :

وقتی که آدم به ذرات نگریست آنها را مختلف الاشکال و الوان و متفاوت الصور ، بعضی نیکو و بعضی زشت ، بعضی بلند و بعضی کوتاه ، بعضی توانگر و بعضی فقیر ، گفت : بار خدایا چرا ایشان را مساوی به یک اندازه نیافریدی . خداوند فرمود :

برای این که خواستم تا اینان شکر من زیادت کنند . (6)

ولی افسوس ! در میان آن خاک ناچیز و آن ذرّات معلّق ، که دم خدای دارد . ظلمت و تاریکی ، شرک به یکتایی ، جنایت ، تکبّر ، خودپسندی و تمام صفت های زشت که چهره عالم را با ظلمت و فسادشان تاریک کردند وجود دارد . چه بسا در عرصه تنگ دنیا آنان نسبت به خود بیگانه اند . تمام زندگی شان را غوطه در امیال نفسانی و لذایذ شهوانی می بینند . و آن قدر مست در خودبینی و گناه اند که حتی نور آدمیّت در وجودشان محو گشته; و حسّ برتری جویی شان مانع از درک حقایق می باشد; و «ائمَّه الکُفْری» هستند که هم خود و پیروان شان در کفر و ضلالت بسر می برند . و هیچ گونه وعظی

بر آنان اثر نخواهد گذاشت و خداوند اشاره به آنها می فرماید :

وَلَوْ تَرى إِذِ الظّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلى بَعْض الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلا أَنْتُمْ لَكُنّا مُؤْمِنِينَ ;(7)

اگر روزی که آن ستم کاران را در پیشگاه خدا باز داشته اند مشاهده کنی; در حالی که با یک دیگر به خصومت و گفت و گو برخاسته ، و ضعیفان تابع به رؤسای گردن کش خطاب کنند : که (ای صدهزار نفرین بر شما مردم ریاست طلب دروغ زبان که) اگر اغوای شما نبود ما البتّه ایمان می آوردیم . »

عظمت و اراده خداوند است; حکمت اش اقتضا می کند مخلوقی را بیافریند که زمین را آباد کنند ، پس ندا زد : «ای فرشتگانم ! آگاه باشید که مخلوقی دیگر را اراده کردم . »(8); «تا در زمینم تلاش کنند و در پستی و بلندی آن بگردند و نسل شان در تمام نقاط زمین پراکنده شود . »(9)

1 . تین (95) آیه 4 .

2 . مولانا مولوی گوید :

از جمادی مردم نامی شدم

وز نما مردم به حیوان سر زدم

مردم از حیوانی و آدم شدم

پس چه ترسم کی زمردن کم شدم

3 . « فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی ; پس چون آن را آراسته کردم ، دمانیدم در آن روح ام را» حجر (15) آیه 29 .

4 . « . . . مِنْ بَنیِ آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ وَ ذُرِّیَّتَهُمْ . . . ; از پشت فرزندان آدم ذریّه آن را برگرفت» . اعراف (7) آیه172 .

5 . انعام (6) آیه 165 .

6 . خزاعی رازی ، جمال

الدین حسن بن علی بن محمد ، تفسیر ابوالفتوح رازی ، ذیل آیه 171 ، سوره اعراف .

7 . سبأ (34) آیه 31 .

8 . « وَ إِذ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرضِ خَلِیفَهً » بقره (2) آیه 30 .

9 . « وَلَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَحَمَلْناهُمْ فِی البَرِّ وَالبَحْرِ وَرَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَفَضَّلْناهُمْ عَلی کَثِیر مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلاً » اسرا (17) آیه 70 .

بهانه جویی ملائک

بر فرشتگان گران آمد; به جنب و جوش افتادند ، چه تقصیری از ما سرزده که مخلوقی دیگر و بهتر از ما خلق شود ! بیمناکند . برای تبرئه خود اندیشیدند و تقصیرات را در مخلوق جدید بهانه ساختند .

خدایا ! بر زمین ات فساد و خون ریزی می کنند . گناه ، شرک ، بی اعتنایی نسبت به خالق ، خیانت به هم نوع ، و خصلت های بد را پیشینه خود می سازند .

ای ملائک ! دل هایتان از تمام وسوسه ها خالی و خیال تان آسوده باشد . چون من می دانم آنچه را که شما نمی دانید . در جانشینی آدم حکمتی است که شما از درک آن عاجزید ، و او امانت داری است که تمام مخلوقات دیگرم از آن سرباز زدند .

«ما امانت را بر آسمان ها ، زمین ، کوه ها و مخلوقات دیگر عرضه کردیم ولی آنها تحمّل نکردند . و قدرت تحمّل بار سنگین امانت را که همان تکلیف و ادای به فرایض و وظایف است نداشتند . . . »(1) .

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه فال بنام من دیوانه زده اند

قرعه بندگی خویش بنامم زده ای

این سعادت عجبست

! این چه مبارک فالیست !

« إنّا عَرَضْنا الأمانَةَ » به طور اجمال بر چند مطلب اشاره دارد :

الف) منظور از امانت «ولایت الهیه» که کمال صفت عبودیت و معرفت الهی است ، از طریق پیامبران و پیشوایان دین به انسان ها عرضه شد;

ب) امانت «اختیار و آزادی اراده» است ، که انسان را از سایر موجودات ممتاز می کند;

ج) مقصود «عقل» است که ملاک تکلیف و مبادی ثواب و عقاب است;

د) امانت همان «اعضای انسان» است : چشم امانت الهی است که باید آن را حفظ کرد و در طریقِ گناه استفاده ننمود . گوش ، دست ، پا و زبان هر کدام امانت های دیگری هستند که حفظ آنها واجب است;

ه) امانت «واجبات و تکالیف الهی» است ، مانند : نماز ، روزه ، حج ، جهاد و . . . می باشد;

و) منظور از امانت همان «ولایت» است ، که امام رضا (علیه السلام) می فرماید : « الا مانَه : الولایه ، من ادّعاها بغیر حقّ کفر ;(2) امانت ، همان ولایت است . هر فردی به ناحقّ آن را به خود نسبت دهد در زیر زمره مسلمانان نخواهد بود» .

به خاطر همین امتیازات برتر بود که ملائک مخلوق جدید را مستمسک بهانه خویش قرار دادند . و خداوند در جواب شان فرماید : «ما امانت (تعهد ، تکلیف ، مسؤولیت و ولایت الهیّه) را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم آنها از حمل آن ابا کردند و از آن هراس داشتند ، اما انسان آن را بر دوش کشید ، او بسیار ظالم و جاهل بود

(قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد)» . از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد ، امانت در آیه « إنّا عَرَضْنَا الأمانَهَ . . . » چیست ؟ امام (علیه السلام) فرمود :

الأمانه : الولایه; و الإنسان : أبو الشرور المنافق; (3)

امانت ، همان ولایت است . و انسان (که در آخر آیه به ظلومٌ و جهول وصف شده) آن است که صاحب گناهان بسیار بوده و منافق است .

1 . « إِنّا عَرَضْنَا الأَمانَهَ عَلَی السَّمواتِ وَالأَرْضِ وَالجِبالِ . . . » احزاب (33) آیه 72 .

2 . شیخ صدوق ، ابی جعفر ، معانی الأخبار ، ج 1 ، ص 261 .

3 . همان .

آیا پیش از آدم ، بشری بود ؟

قبل از آن که به بحث اصلی بپردازیم ، باید بدانیم که انسان بدان جهت انسان است که همه مثل هم چه مرد و چه زن در یک صنف اند . چنان چه گفته شده : « فالأرض من تربه والنّاس من رجل ; تمام زمین از خاک و تمام بشر از یک مرد به وجود آمده . »

پس برتری آدمیان نسبت به یک دیگر در کسب معنویات عالی و دوری از منعیات است ، که همانا تعبیر به سعادت در دنیا و آخرت نموده اند .

اهداف از پیش تعیین شده ای که خداوند ، انسان را بدان اختصاص داده تا انسانیّت انسان بدان تکمیل گردد ، در سه مرحله تقسیم می شود :

اول ، آباد ساختن زمین;

دوم ، عبادت و بندگی خدا;

سوم ، خلافت در زمین .

اول ، آباد ساختن زمین : خداوند می فرماید : وَاسْتَعْمَرَکُمْ فِیها ; خدا

شما را در زمین به آبادانی گماشته . »

چون عظمت و اراده خداوند است ، حکمت اش اقتضا می کند مخلوقی را بیافریند که زمین را آباد کنند ، پس ندا داد : ای فرشتگانم ! آگاه باشید که مخلوقی دیگر را اراده کردم . (1) تا در زمین تلاش کنند و در پستی و بلندی آن بگردند و در تمام نقاط زمین پراکنده شود . (2)

دوم ، عبادت و بندگی : خداوند در این باره می فرماید :

« وَما خَلَقْتُ الجِنَّ وَالإِنْسَ إِلاّ لِیَعْبُدُونِ; (3)

من جن و انس را جز برای عبادت و بندگی نیافریدم . »

عبادت خالق توانا مستلزم شناخت و معرفت قلبی است که فطرت آدمی و جوشش درون او توسط اعضا و جوارح (جسم) به منصه ظهور گذاشته می شود . ولی متأسفانه در طول تاریخ آفرینش بشر ، پای آدمیان همیشه در این معرکه لنگ بوده و نتوانستند شایستگی بنده بودن را اثبات کنند . که در این راه منتخبانی به عنوان مبشران و اسوه های بندگی بودند تا وظایف مخلوق را نسبت به خالق مبیّن و راز بنده بودن را گوشزد کنند .

ضمن این که در طول تاریخ خلقت آدمی ، همیشه توصیه ها و سفارشات انبیا ، اوصیا و اولیای الهی در هر عصری آویزه گوش انسان بود . که ای انسان ! عارف به حقّ پروردگارتان باشید ، و آن چه شایستگی و حقّ پروردگارتان است با کرنش و پیشانی بر خاک نهادن و ذلیل و خواربودن در مقابل جلال و جمال او ، و معرفت قلب پیدا کردن و اقرار عبد بودن را بر زبان جاری

كنيد كه خدايا ! « اللّه اكبر » و « لا اِلهَ الاّ اللّه »(4) و « كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ * وَيَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الجَلالِ وَالإِكْرامِ »(5) و « أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَى اللّهِ وَاللّهُ هُوَ الغَنِىُّ الحَمِيدُ »(6) در شأن تو است . ولى تكبّر ، غرور ، خودپسندى ، اميال نفسانى ، دوستى با دنيا ودل بستن به رياست ، عدم شناخت از خويشتن ما را به خواب غفلت فرو برده و ما را از ولى نعمت كه جيره خوار سفره فضل و احسان او هستيم به دور كرد .

روزگاريست كه سوداى بتان دين من است

غم اين كار نشاط دل غمگين من است

ديده روى تو را ديده جان مى بايد

وين كجا مرتبه چشم جهان بين من است

سوم ، خلافت : خلافت در عالم هستى به اين است كه انسان در امورات روز از قبيل : حكومت و سياست ، اقتصاد و خانواده ، رعايت حقوق و . . . به خداوند اقتدا كند ، و اوامر حضرت حقّ را كه خود بنيان گذار عدل و قسط است در صحنه گيتى به منصه ظهور درآورد : « وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِى الأَرضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ;(7) خدا شما را خليفه خود قرار داده تا ببيند چگونه عمل مى كنيد ؟ » يا : « إِنَّ الأَرضَ لِلّهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ ;(8) به تحقيق كه زمين از آن خداست و آن را به هر كس بخواهد (شايسته بداند) واگذار مى كند . »

با اين پيش مقدمه به پاسخ آيا پيش از آدم ، بشرى ديگر بود ؟ نزديک تر مى

شویم . چون انسان های ماقبل آدم مسلماً فاقد ارزش های انسان بعد از آدم است . و به همین جهت است که خداوند می فرماید :

وَ إِذ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الأَرضِ خَلِیفَهً; (9)

هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت : من در روی زمین جانیشین و حاکمی قرار خواهم داد . (10)

از این آیه استفاده می شود که قبلا بشری خون ریز و مفسده جو در روی زمین بوده ، زیرا هنگامی که پروردگار به فرشتگان می فرماید که : من در زمین خلیفه ای می آفرینم ، آنها عرض می کنند : پروردگارا ! می خواهی کسی را بیافرینی که در زمین فساد و خون ریزی می کند ؟ !

این سخن فرشتگان از کجا بود ؟ آنان از کجا فساد و خون ریزی بشر را می دانستند ؟ و یا چگونه مخلوقی را می دیدند ؟

پس معلوم می شود قبلا در جهان مادی ، بشری بوده که کارش فساد و خون ریزی بود و فرشتگان او را دیده بودند و این بشر را به آن قیاس کرده و در پیشگاه حق چنین گفته اند .

به هر حال وجود بشر در قبل از خلقت آدم وجود غیر قابل انکار است . چون هم آیه فوق و روایاتی که از ائمّه معصومین (علیهم السلام) به ما رسیده دلیل بر وجود بشری دیگر است . حال چگونه بشری بودند و چگونه زندگی می کردند ، در صدد پاسخ به این سؤال نیستیم .

در این جا لازم است ، حدیثی از امام محمّد باقر (علیه السلام) ذکر شود ، که از جدش علی بن

ابی طالب (علیهما السلام) نقل می کند ، که آن حضرت فرمود :

خدای تعالی خواست خلقی را با قدرت خویش در روی زمین بیافریند . و این وقتی بود که هفت هزار سال پیش از این ، «جن» و «نسناس»(11) را در روی زمین آفریده بود چون سرّ کردار جن و نسناس که در روی زمین زندگی می کردند ، برای اهل آسمان ها مخفی بود . خداوند خواست آدم را بیافریند پرده را از جلو چشم آنها برداشت و فرمود : ای فرشتگان ! به طرفِ زمین نگاه کنید ، ساکنین اهل زمین را از جن و نسناس ببینید و بدانید آنها چه می کنند .

فرشتگان به زمین نگریستند و دیدند آنها به کارهای زشت مشغول اند و خون ناحقّ می ریزند و فرمان خدا را نمی برند کارهای اهل زمین بر آنان خیلی بزرگ جلوه کرد ، برای خاطر خدا بر آنان خشم کردند و تأسف خوردند و نتوانستند خشم خودشان را مهار کنند .

عرض کردند : پروردگارا ! تو غالب ، قادر ، جبّار و قاهر هستی ، این ها مخلوق ناتوان و ذلیل توأند و جنب و جوش و زندگی آنها در دست قدرت تو می باشد . و با روزی تو زندگی می کنند و با سلامتی تو لذّت می برند ومعصیت تو را می کنند ، هم چون گناهی بزرگ که قابل اغماض به نظر ما نیست و از کردارشان پشیمان هم نیستند . از آن چه از آنها [مخلوقان طغیان گر] می شنوی و یا می بینی . تو بر آنها خشم نمی کنی

و برای خود از آنان انتقام نمی گیری ؟ ! این اعمال آنها به خاطر تو ، برای ما بسیار بزرگ و غیر قابل تحمّل و عفو و چشم پوشی است . همین که خداوند سخنان فرشتگان را شنید فرمود :

« قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الأرْضِ خَلِیفَهً . . . ; می خواهم در زمین خلیفه ای قرار دهم . » (12) و (13) الی آخر حدیث .

1 . «وَ إِذ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنّی جاعِلٌ فِی الأرْضِ خَلِیفَهً » بقره (2) آیه 30 .

2 . «وَلَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَحَمَلْناهُمْ فِی البَرِّ وَالبَحْرِ وَرَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَفَضَّلْناهُمْ عَلی کَثِیر مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلاً » اسرا (17) آیه 70 .

3 . ذاریات (51) آیه 56 .

4 . ذاریات (51) ، آیه 56 .

5 . تمام کسانی که روی آن «زمین» هستند فانی می شوند . و تنها ذات ذوالجلال و الاکرام پروردگارت باقی است . رحمن(55) آیات 26 و 27 .

6 . فاطر(35) آیه 15 .

7 . اعراف (7) آیه 149 .

8 . همان ، 128 .

9 . بقره (2) آیه 30 .

10 . فرشتگان گفتند : پروردگارا ! کسی را در زمین قرار می دهی که فساد و خون ریزی کند ؟ زیرا موجودات زمینی دیگر که قبل از این آدم پا به عرصه وجود گذاشتند ، به حکم طبع جهان ماده نیز آلوده فساد و خونریزی شدند ، اگر هدف از آفرینش انسان عبادت است ما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم ، پروردگار فرمود : « إنّی اَعْلَمُ ما لاتَعْلَمُون ; من حقایقی را

می دانم که شما نمی دانید» .

11 . نسناس ، میمون آدم نما (از قبیل گوریل ، شامپانزه ، اورانگوتان ، ژیبون و غیره) در بین میمون ها آدم نما به نظر می رسد که «نسناس» غالباً به اورانگوتان (آدم جنگلی) اطلاق شده باشد . معنی دیگر آدم نفهم و بدجنس و بدنهاد اطلاق می شود .

12 . راوندی ، قصص الانبیاء ، به نقل از بحارالأنوار و تفسیر علی بن ابراهیم قمی .

13 . از این که ملائکه نسبت به خلقت آدم به درگاه خداوند بهانه جویی و اعتراض می کردند ، خداوند ملائک را در معرض امتحان قرار داد چنان چه در خبر است : ملائکه به خدا اعتراض کردند ، که ما نگفتیم بنی آدم را خلق نکن که فساد و معصیت تو را می نمایند و سابقه آن ها بس ویرانگر و مفسده انگیز است . آن ها را خلق نمودی امّا فسادها کردند ؟ ! خداوند فرمود : سکوت را اختیار کنید ؟ . زیرا اگر آن دو قوّه شهویّه و غضبیّه را که در وجود آن ها خلق کردم ، در وجود شما خلق می شد; شما هم مثل آن ها معصیت می کردید . ملائکه انکار کردند و نپذیرفتند ، خود را مبرّا از هر پلیدی دانستند .

خداوند جهت امتحان ملائکه فرمود : اختیار کنید اعلم و افضل خود را ، تا به صورت بشر کنم و قوّه شهوت و غضب در وجود آنها قرار دهم و به زمین فرستم .

از میان خود ملائکی را انتخاب کردند ، پس خداوند آنها را به صورت بشر گردانید

و شهوت و غضب در آن ها قرار داد به سوی زمین فرستاد ، و آن ها را از چهار چیز که گناه کبیره است منع کرده : شرک به خدا ، زنا ، قتل نفس و شرب خمر . به زمین آمدند ، و چندی در میان مردم قضاوت کردند ، تا وقتی زنی برای مرافعه به نزد یکی از آن ها آمد ، چون نظر کافی بر آن زن افتاد و حسن جمال او را مشاهده کرد ، شیفته جمال اش شد . آن زن او را به خانه خود دعوت کرد .

آنگاه ، نزد دیگری آمد او هم او را دید ، فریفته جمال اش شد و وعده کرد به خانه آن زن در وقت مقرّر برود . اتفاقاً روز موعود هر دو در خانه آن زن یک دیگر را ملاقات کردند . از هم دیگر خجل زده شدند ، بعد گفتند : ما از این که هر دو به جهت یک امر آمدیم ، مطلبی نیست . داخل خانه آن ضعیفه شدند و خواستند کامی را روا کنند حاضر نشد ، گفت : این طور نمی شود; من بت پرستم; شما خدا پرستید ، تا بت مرا سجده نکنید تن نمی دهم . گفتند : چطور می شود ما این کار را انجام دهیم ؟ عاقبت به واسطه قوّه شهوت ، که در آن ها غلبه کرده بود ، بت را سجده کردند و مشرک شدند و مشرک را هم خدا نمی آمرزد; «اِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظیمٌ» .

گفتند : حالا کام ما را بده ، گفت : این طور

بدون مقدمه نخواهد شد; تا خمر نخورید من تن نخواهم داده ، شراب هم خوردند . در آن وقت سایلی آمد جلوی درِ خانه و آنها را دید; آن ضعیفه گفت : این فقیر شما را دید الآن می رود مردم را خبر می کند ، و ما را رسوا خواهد کرد ، گفتند : تکلیف چیست ؟ گفت : او را بکشید و در زیر خاک پنهان کنید . آن فقیر بیچاره را کشتند و زیر خاک پنهان کردند . بعد از آن ، زن ناپدید شد; وقتی که به خود آمدند گفتند : دیدی چه کردیم بت پرستی کردیم ، خمر خوردیم ، قتل نفس هم کردیم و اراده زنا هم نمودیم . یعنی هر چهار عمل را که خداوند منع کرده بود مرتکب شدیم . آن وقت ، خدا آن ها را مخیّر گردانید میان عذاب دنیا و عذاب آخرت; چون می دانستند عذاب آخرت سخت است ، عذاب دنیا را اختیار کردند . . . .

در بعضی از کتب حدیثی و تاریخی داستان فوق را استناد دادند به دو ملک مقرّب «هاروت و ماروت» که در این خصوص بحث ها زیادی در کتب تفسیر دیده می شود و نوشته اند : این دو فرشته که به سرزمین بابل آمدند و در چاه آن سرزمین به مژه چشم آویخته شدند و تا روز قیامت به همین حال باقی می مانند ، تا باعث پند و تحیّر ملائک دیگر قرار گیرند افسانه ها و اساطیر عجیبی به وسیله داستان پردازان ساخته شده و به این دو ملک بزرگ الهی نسبت

داده اند ، تا آن جا که به آن ها چهره خرافی داده اند ، و حتی کار تحقیق و مطالعه پیرامون این حادثه تاریخی ، را بر دانشمندان مشکل ساخته اند . به هر حال ، آوردن آن در این کتاب فقط جنبه اخلاقی دارد ، چرا که میزان تهذیب نفس بندگان شایسته خداوند را می توان برمبنای این شاخص ها قیاس نمود و باید باور کرد که عظمت خلقت انسان فقط در راستای بندگی معبود و حفظ نفس از گناهان مهلک تحقق می یابد ، که در این راستا باید کوشید . «ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی تفسیر تاج التراجم ، ج 4; مجلسی ، محمدباقر ، حیاه القلوب ، ص 1359 به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم و عیاشی; امامی اصفهانی ، سیدمحمود ، ثمرات الحیاه ، ج 2 ، ص 396 .

خاک آدمیّت

مقداری از خاک; خاک آدمیّت آماده دمیدن روح خالق است . (1) نسیم حیات پرور و روح بخش و همیشه جاوید در پیکر بی جان خاک دمیده شد .

ای همه هستی زتو پیدا شده

خاک ضعیف از تو توانا شده

زیر و بمش علت کائنات

ما به تو قائم چو قائم بذات

بعد از آن که آدم را از خاک آفرید . ندا داد : ای فرشتگانم ! آدم را سجده کنید . همه از فروتنی شناختی که از خلقت آدم پیدا کرده بودند به امر خالق به سجده افتادند . و ابوالبشر را سجده نمودند و در مقابل او چهره به خاک نهادند . ولی شیطان ، آن ملکی که چند صد سال عبادت معبود کرده بود

، از دستور پروردگارش مخالفت و ابا کرد . ندا کرد : ای فرشته درگاهم ! سبب سجده نکردنت چیست ؟

گفت : خدایا ! مرا از آتش آفریدی اما او را از خاک(2) ضعیف .

آری ! اصلیّت سوزنده او باعث تکبّر و خودپسندی گردید . و همه را در معرض نابودی می دید ، مگر خود را . و آشکارا به سرپیچی امر خداوند اقدام کرد; نخوت درونی خود را ظاهر کرد و از مخالفت و تکبّر پرده برداشت و نسبت به امر پروردگارش بی اعتنا بود .

و تو ای خریدار بهشت ، که افتخار نسیم حیات پرور و همیشه جاوید «روح» پروردگاری را به همرا داری ، آن رفیق دیرینه ، که در روز ازل قسم یاد کرد ، که در هر حال تنهایت نگذارد . و همیشه در تمام حالات ، دوشادوش بنی آدم القای وسوسه می کند ، تا اصالت آدمیّت را از آدمی بر حذر دارد; « اِنَّ الشّیطانَ یَجری مِنْ بَنی آدَم کمُجْرِیَ الدَّم; (3) به درستی که شیطان همراه فرزندان آدم است ، مثل خونی که در رگ هایش می جوشد . » و خداوند از رهایی آن شیطان هم زاد به بنی آدم خطاب می کند :

یابَنِی آدَمَ لا یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطانُ کَما أَخْرَجَ أَبَوَیْکُمْ مِنَ الْجَنَّهِ یَنْزِعُ عَنْهُمْا لِباسَهُما ;(4)

ای فرزند آدم ! مبادا که شیطان شما را بفریبد ، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد که جامه عزّت از آنها برکند .

1 . « فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَنَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی » حجر (15) آیه 29 .

2 . « خَلَقَ الإِنْسانَ مِنْ

صَلْصال كَالْفَخّارِ * وَخَلَقَ الْجانَّ مِنْ مارِج مِنْ نار » رحمن (55) آیه 14 و 15 . یا گلی که مخلوطی از خاک و آب است و حالت شکل پذیری دارد . صلصال و سلاله طینی از چه آفریده شده ؟ خلقت آن در ضمن خلقت آسمان ها و زمین است . قرآن مکرراً تصریح می کند که خدای آسمان و زمین را آفریده و ماده ای برای آنها تعیین نمی کند ، بلکه از آیاتی که قرآن برای اثبات قدرت خدا بر معاد استدلال می کند ، استفاده می شود که خلقت آسمان ها و زمین ، مسبوق به عدم محض بوده و ذات مقدّس پروردگار ، آنها را از نیستی به هستی آورده است .

« أَوَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّمواتِ وَالأَرضَ قادِرٌ عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ »; « أَوَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّمواتِ وَالأَرْضَ وَلَمْ یَعْیَ بِخَلْقِهِنَّ بِقادِر عَلی أَنْ یُحْیِیَ المَوْتی بَلی إِنَّهُ عَلی کُلِّ شَیء قَدِیرٌ »

در خلقت ، سخن بسیار است و قرآن ، مجهولات خلقت را روشن می سازد که نیاز به بحث مفصّلی در اصل خلقت و کیفیت آن دارد ، و ما در صدد آن نیستیم ، بلکه موضوعیّت بحث در شناساندن عوالم خلقت به طور اجمال است .

3 . رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) ; مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 63 ، ص 268 ، روایت 154 .

4 . اعراف (7) آیه 27 .

مقام آدمی و عبادت عزازیل

شیطان نیز در هر آسمان به اسمی و در هر مکانی هزار سال خدا را عبادت نمود . طوری عبادت

پروردگار می کرد که ملائک مقرّب او را از خود می دانستند و در بهشت وی را «عزازیل» می خواندند . (1) چون در هر آسمانی بهتر از او نبود; گاهی در عرش الهی و گاهی در بهشت ، مختار بود هر کجا عبادت معبود را به جا آورد . و گاهی برای وعظ ملائکه در بهشت برای آنها منبر می رفت . و ملائکه را موعظه می نمود . و آداب عبادت پروردگار را تعلیم آنها می داد . تا این که بر دری از بهشت نوشته شده بود ، به همین زودی ها یکی از فرشتگان مقرّبم به جهت تکبّر و نافرمانی از مقام قرب عزل و طوق لعنت به گردن او اندازم .

همه ی ملائک ، شب و روز نگران بودند ، اشک می ریختند . تا این که اندیشیدند و گفتند : برویم نزد عزازیل که دعا کند . تا خداوند نسبت به ما نظری داشته باشد و عنایتی کند . عزازیل برای همه دعا کرد ، غرور و تکبّرش ، پیمانه ی نخوتش را لبریز کرد . به واسطه ی کثرت عبادت به خود دعا نکرد و هزار سال خود را لعنت کرد . تا این که خداوند بزرگ ، آدم را خلق کرد و هزار سال بدن اش بی روح در بهشت افتاده بود و شیطان به استهزا بر شکم او می زد و می گفت : «لِاَیِّ شیء خلقت» ; اگر از من بالاتر باشی اطاعت تو را نکنم و اگر زیر دست من قرار گیری تو را اعانت . (2)

تا این که مدت به سر آمد ،

به ملائک خطاب رسید : «پس چون آن را آراسته کردم و دمانیدم در آن روح ام را ، پس بیفتید و سجده کنید . »(3)

همه سجده کردند ، مگر شیطان که تکبّر و خودپسندی اش مانع گشت . (4) خطاب رسید : ای شیطان ! تو را چیست ، که با سجده کنندگان نمی باشی ؟ !(5)

گفت : من از سجده کنندگان نیستم ، زیرا آفریدی او [آدم] را از گل خشک . (6) و من از او بهترم ، آفریدی مرا از آتش نورانی (سوزانده) و آفریدی او را از گِل ظلمانی . (7)

علت ابلیس انا خیرٌ بد است

این مرض در نفس هر مخلوق است

نردبان خلق این ما و من است

عاقبت زین نردبان افتادنست

هر که بالاتر رود ابله تر است

استخوانش خوردتر خواهد شکست

حکما گویند :

آدم دروغ گو ، بی نهایت از حق و حقیقت دور است . و آدم ریاکار از آدم دروغ گو بدتر است ، زیرا دروغ گو تنها به گفتارش دروغ می گوید; ولی ریاکار هم به گفتارش دروغ می گوید و هم به کردارش . و از این دو بدتر ، خودپسند است . زیرا خودپسند نفعی از عملش نخواهد برود . ولی باز احتمال است که ریاکار و دروغ گو از عمل شان سودی ببرند ، علاوه بر آن گاهی ممکن است نصیحت و موعظه در دروغ گو و ریاکار به خاطر این که به کار خود آگاه اند مؤثر افتد . امّا آدم خودپسند چون خود را نشناخته و می پندارد که پند دهنده و اندرزش نسبت به او کار عبث و

بیهوده ای انجام می دهند; لذا به هیچ وجه قبول نمی کند . و خداوند در اوصاف شان می فرماید :

وَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِیلِ فَهُمْ لایَهْتَدُونَ ;(8)

و کردار ناپسندشان را شیطان چنان در نظرشان جلوه داده بود که به کلی از راه حق دورْ و هرگز هدایت نیابند .

آورده اند عابدی بر سر کوهی منزل کرده و لحظه ای از یاد خدا غافل نبود . و خداوند یک درخت انار و یک چشمه آبی سرد به او عطا فرموده بود; که از آن انار می خورد و از آب می آشامید و رفع خباثت و نجاست می کرد . تا مدّت شش صد سال به این نحو می زیست روزی از خداوند خواست که او را در حال سجده قبض روح کند ، تا فردای قیامت سر از سجده بر دارد . و خداوند حاجت عابد را برآورده کرد .

آن وقت خداوند عالم می فرماید : به رحمت من داخل بهشت شو .

عابد عرض می کند : خدایا ! پس اجر و مزد عبادت شش صد سال من چه شد ، که مرا به رحمت خود داخل بهشت می گردانی .

خطاب رسید : ای ملائک ! این بنده عدل ما را می خواهد . معادله و مقابله کنید عبادت های او را با نعمت هایی که در دنیا به او عطا کردم . وقتی که مقابله می کنند ، می بیند که تمام عبادت های او مقابله نمی کند با یک دانه انارها که هر روز می خورده است . آن وقت خطاب می رسد : شکر نعمت های دیگرم کجاست .

عابد وقتی این سخن را می شنود ، سر خجالت پیش می افکند . خطاب می رسد : او را ببرید به جهنّم . آن بنده فریاد می کند ، خدایا ! بد کردم; . . . با من به فضل خود رفتار کن و مرا به رحمت خود داخل بهشت گردان . آن وقت حق تعالی او را داخل بهشت می کند . (9)

بنده همان به که زتقصیر خویش

عذر به درگاه خدای آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که بجای آورد

1 . عزیز شده خدا .

2 . امامی اصفهانی ، سیدمحمود ، ثمرات الحیات ، ج 2 ، ص 381; به نقل از معالم الزلفی .

3 . حجر (15) آیه 29 .

4 . همان ، آیات 30 و 31 .

5 . همان ، آیه 32 .

6 . همان ، آیه 33 .

7 . اعراف (7) آیه 12 .

8 . نمل (27) آیه 24 .

9 . امامی اصفهانی ، سید محمود ، ثمرات الحیاه ، ج2 ، ص 293; به نقل از تذکره المعارف .

انسان برزخی است از حیوان و فرشته

انسان بدان جهت که می خورد و تولیدمثل می کند ، مانند گیاهی می باشد; و بدان جهت که حسّ و حرکت دارد ، مانند حیوانی . و از جهت شکل

و صورت نقش بر دیواری . و امّا برتری او بر دیگر موجودات به آثار سخن گفتن ، تفکّر و تدبر در عوالم هستی ، اعمال و کارهایی که از روی غرایز (فطرت) و از روی نظم انجام می دهد می باشد .

اگر زبان انسان نبود او جز حیوان مهمل و شکل ترسیم شده ای بیش نبود . پس انسان

به واسطه ی ایمان به مبدأ ، نیروی سخن گفتن و علم و معرفت شبیه به فرشته . و از جهت نیروی خوردن ، میل به عمل جنسی و خوابیدن مانند حیوان است . هرگاه مسیر و شاخص عمل انسان به سویی میل کند که کشش بیشتری به آن طرف داشته باشد ، به همان صنف شباهت پیدا خواهد کرد . و خداوند می فرماید : « وَهَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ ;(1) ما انسان را به دو را بالا و پست هدایت نمودیم . » چون انسان جهت نوع و ترکیب بافت برزخی است میان حیوان و فرشته .

با این حال می توان گفت : بدترین چیز برای انسان که مستجمع جمیع خلایق و جمیع کمالات است این که مستغرق نعمت الهی باشد ولی عارف به حق اش نباشد . در صورتی که خداوند آسمان ها و زمین را مسخّر و رام او قرار داد . و نعمت های ظاهری و باطنی خود را بر تمامی انسان ها ارزانی داد(2) ، ولی متأسفانه بعضی از مردم بدون هیچ اطلاعی از روی جهل و نادانی در دین و کتاب خداوند مجادله می کنند .

و مولانا اشاره به یک حدیث نبوی درباره تفاوت انسان و حیوان و فرشته می سراید :

در حدیث آمد که یزدان مجید

خلق عالم را سه گونه آفرید

یک گروه را جمله عقل و علم وجود

آن فرشته است او نداند جز سجود

نیست اندر عنصرش حرص و هوا

نور مطلق زنده از عشق خدا

یک گروه دیگر از دانش تهی

همچو حیوان از علف در فربهی

او نبیند جز که اصطبل و علف

از شقاوت غافل است او از شرف

این

سوّم هست آدمیزاد و بشر

از فرشته نیمش و نیمی ز خر

نیم خر خود مایل سفلی بود

نیم دیگر مایل عُقلی بود

آن دو قوم آسوده از جنگ و حرب

وین بشر با دو مخالف در عذاب

تا کدامین غالب آید در نبرد

این دو گانه تا کدامین برد نبرد

عقل اگر غالب شود پس تند فزون

از ملائک این بشر در آزمون

شهوت ار غالب شود پس کمتر

از بهائم این بشر زان بدتر

مطابق این بیان در وجود حیوان و فرشته و برای هر کدام یک بُعد بیشتر نیست . و فرقی و تنزّلی در برخورداری از یک مقام شامخ برای شان وجود ندارد . لذا انسان خاکی است که بر نردبان تکامل علم و ایمان قرار گرفته و از مرحله نبات و حیوان گذشته و به زیور عقل و خرد آراسته شده است; تا بتواند در میدان پر طمطراق آمیال و آمال دنیوی آنچه شایسته انسانیّت اوست به شایستگی بیرون آید ، تا اصلاح نفس نماید . و به مقام شامخ و به حق آدمیّت برسد و این مسیر کمال مستلزم به شناخت خود و عوالم به وجود آورنده خود است .

1 . بلد (90) آیه 10 .

2 . اشاره به آیه 20 ، سوره لقمان(31) .

یکی از آیات مهمّ خداوند که نشان از خالقیّت تمام و کمال اوست ، انسان است . اگر انسان از نظر ظاهری در واقع کوچک و کم جثّه می باشد ، ولی تمام اسرار و رازهای آفرینش در نهادش نهفته شده است . بنابراین انسان با تمام این همه کمالات موجودی است ناشناخته . دانشمندان ، علما و صاحب نظران علوم

انسان شناسی در این زمینه کتاب ها نوشتند و در پردازش این مقوله از هیچ کوششی دریغ نکردند . ولی هیچ کدام به قاطعیت و صراحت قرآن ، پیامبران و ائمّه معصومین (علیهم السلام) با الهام گرفتن از علوم الهی این موجود ناشناخته را به ما نشناساندن; و از چگونگی عوالم او آگاه نکردند . به طوری که راه کمال و تعالی را در آسان ترین مسیر در اختیار جویندگان معرفت قرار دادند . تا کمالات معنوی و انسانی را به نحو مطلوب که : «ایصال الی المطلوب» باشد کسب کنند .

روزها فکر من این است همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتنم

ز کجا آمده ام ، آمدنم بهر چه بود

به کجا می روم آخر ننمایی وطنم

طبق آیات و روایات می توان ادعا کرد ، که عالم ذرّ یک زمان محدودی بود که خداوند از ذرّ انسان ها ، که از پشت آدم یا از خاک اضافی او بر وحدانیّت خود و پیامبران و اوصیای آنها پیمان گرفت . و همه انسان ها از آدم تا قیام قیامت در مقابل و حضور ملائک که شاهد و ناظر بودند ، اقرار به وحدانیّت خداوند کردند . که دیگر در روز قیامت نگویند که ما از این پیمان غافل بودیم . و خداوند می فرماید :

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ القِیامَهِ إِنّا کُنّا عَنْ هذا غافِلِینَ ; (1)

ای رسول ما ! به یاد آر و خلق را متذکر ساز هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان

آدم ذرّیّه آن را برگرفت و آنها را بر خود گواه ساخت که من پروردگار شما نیستم ؟ همه گفتند ، بلی . ما به خدایی تو گواهیم ، که دیگر در روز قیامت نگویند ما از این واقعه قیامت یا یکتایی خداوند غافل بودیم .

عارف وارسته حضرت علامه حسن زاده می گوید :

همه ما در عالم ذرّ بودیم و معرفت به خدا پیدا کردیم و تصدیق نمودیم که تویی پروردگار ، ما چرا امروز یادمان نیست ؟

برای این که آن وقت خودی خود را فراموش کرده بودیم ، با این که اقرار نمودیم که تویی خدای ما و از روی شعور بود ، مع ذلک شعورمان هم مستهلک و اقرارمان مستهلک و معرفت مستهلک ، به طوری که در مرتبه حق الیقین گفته اند : « العبودیه جوهره کُنهها الربوبیه » .

ای خوش آرزوی که قبل از روز و شب

فارغ از اندوه و خالی از تعب

متحد بودیم با شاه وجود

نقش غیرت بکلی محو بود (2)

زراره بن اعین روایت کرد ، که :

من از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) تفسیر قول خدای تعالی که فرموده : « وَ اِذْ اَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنیِ آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ وَ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ اَشْهَدَهُمْ عَلی اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبَّکُمْ قالُوا بَلی » پرسیدم ، حضرت فرمود : « اخرج من ظهر آدم ذَرّیته الی یوم القیامه فخرجوا کالذرّ فعرفهم و اراهم صنعه و لولا ذلک لم یعرف احد ربه ; حق تعالی از این قول اراده کرد که; اخذ کرده پروردگار تو از اصلاب بنی آدم ذرّیّه ایشان را به این معنی که بیرون آورد از

صلب آدم ذرّیّه آدم را که قدم به صحرای وجود می گذارند تا روز قیامت ، پس ایشان بیرون آمدند; مانند مورچگان . پس به ایشان صنایع و بدایع وحدانیّت و ربوبیّت خود را شناسانید تا آن که ایشان اقرار به ربوبیت او کردند . همانا اگر این اخذ و میثاق نمی بود هیچ فردی از افراد بنی آدم پروردگار خود را نمی شناخت . (3)

و همچنین در تفسیر اثنی عشری آورده است :

« وَ اِذْ اَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنیِ آدَمَ ; ای پیغمبر یاد بیاور ، زمانی را که اخذ و میثاق گرفت پروردگار تو از فرزندان آدم : « مِنْ ظُهُورِهِمْ وَ ذُرِّیَّتَهُمْ ; از پشت های ایشان نسل ایشان را» ، یعنی بیرون آورد از اصلاب آنها نسل ایشان را قرنی بعد از قرنی و نسلی بعد نسلی ، « وَأَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ ; و شاهد گردانید ایشان را بر نفوسشان» ، یعنی برای ایشان نصب دلایل ربوبیّت خود فرمود و در عقول آنها مرکوز ساخت ، چیزی را که داعی ایشان بود به اقرار ربوبیّت ، تا آن که به منزله کسانی گشته که ایشان را فرموده :

« أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ ; آیا من پروردگار شما نیستم» . « قالُوا بَلی ; در جواب گفتند : آری ! تو پروردگار مایی» . پس حق تعالی تنزیل تمکین ایشان فرموده از علم به ربوبّیت به منزله اشهاد و اعتراف بر طریقه تمثیل و دال بر قوله « شَهِدْنا ; ما شاهدیم بر اقرار خود و اخذ میثاق کردیم» . « أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ القِیامَهِ ; و این اخذ به جهت کراهت که گویند

: روز قیامت» ، « إِنّا كُنّا عَنْ هذا غافِلِينَ ; به درستی که ما از این اقرار بی خبران بودیم . »(4)

سؤال : اگر خداوند از همه مسلمانان و کافران بر وحدانیّت خود بیعت گرفته ، چرا کافر وجود دارد ؟ جواب این سؤال دو مسأله بسیار حایز اهمیت را می طلبد .

1 . اعراف (7) آیه 171 .

2 . حسن زاده آملی ، علامه حسن ، هزار و یک کلمه ، ج4 ، ص 175 .

3 . لاهیجی ، شیخ محمدبن علی ، تفسیر شریف لاهیجی ، ج 2 ، ص 123 ، ذیل آیه .

4 . الحسینی الشا عبدالعظیمی ، حسین بن احمد ، تفسیر اثنی عشری ، ج 4 ، ص 233 ، ذیل آیه .

دو مسأله حایز اهمیّت

اوّل ، خانواده

همان طور که بشریّت به سوی مسائل اقتصادی و رفاه طلبی هجوم آورده و تمام جسم و جان شان در چارچوب کسب امکانات بیشتر مشغول است . و علی رغم میل باطنی شان مسائل و نهاد خانواده که اساس ترقّی و هویّت هر فرد در جامعه می باشد ، از یاد برده اند ، یا کمتر به آن اهمیّت می نهند . و عدم تربیت صحیح و بدون در نظر گرفتن معیارهای اساسی چه بسا بنیاد خانواده را از هم پاشیده می بینند . در حالی که فقط کانون خانواده به عهده والدین می باشد و خداوند نیز تأکید به این مطلب می فرماید :

مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَر أَوْ أُنْثى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً; (1)

زن و مردی که کرداری شایسته به جا می آورند در حالی که مؤمن اند ، مسلماً آنها

را در دنيا زندگانى خوش و مرفّه عنايت كنيم .

بايد توجه داشت كه بار مسؤوليت كودك بر دوش پدر و مادر گذاشته شده است . زيرا آن دو ، آموزگار اوّل كودک مى باشند . و پيامبر اكرم (صلى الله عليه وآله وسلم) مى فرمايد :

كل مُولود يُولَدُ عَلَى الفطره حتى يكون ابواهُ يهوّدانه و ينصرانه; (2)

هر فرزندى كه از مادر متولّد مى شود ، ذاتاً و فطرتاً پاک مى باشد . حتى پدر و مادر آن كودک يهود و يا نصرانى باشد بعد تحت تأثير افكار پدر و مادر قرار مى گيرد و كافر مى گردد .

تربيت گفتارى كه والدين براى كودک در نظر مى گيرند ، اگر همراه با رفتار و عمل نباشد غالباً بچه ها نتيجه معكوس مى گيرند . وقتى مى بيند پدر و مادر او را به كارى وادار مى كنند كه خود خلاف آن را انجام مى دهند آن را به عنوان آموزه حفظ مى كنند ، چون كودک قدرت تشخيص خوب و بد را ندارد يا در او كم است ، خيال مى كند كار خوب همان است كه والدين اش انجام مى دهد .

بچه اى آوردند خدمت حضرت رسول اللّه (صلى الله عليه وآله وسلم) كه خرما زياد مى خورد و تقاضا كردند ، به او بفرمايد خرما نخورد . آن حضرت بعد از شنيدن موكول به فردا كردند . و فردا كه بچه را آوردند ، او را از خوردن خرماى زياد بر حذر داشتند .

اصحاب عرض كردند : يا رسول اللّه (صلى الله عليه وآله وسلم) چرا ديروز منع نفرمودى ؟

جواب فرمود

: دیروز خودم خرما خورده بودم . نخواستم کاری را که خود کرده ام از دیگری منع نمایم . «رطب خورده منع رطب چون کند . »(3)

کودک افکار و اعمال والدین را بهترین و محفوظ ترین پناهگاه برای رسیدن به مقصود خویش قرار می دهد ، با این که شاید به نابودی و ضلالت او تمام شود . همان طور که خداوند می فرماید :

أَوْ تَقُولُوا إِنَّما أَشْرَکَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ وَکُنّا ذُرِّیَّةً مِن بَعْدِهِمْ ;(4)

نگویید پدران ما قبل از ما بت پرستی را اختیار کردند . و ما هم فرزندانی بعد از آنها بودیم و چاره ای جز پیروی از آنان نداشتیم .

1 . نحل (16) آیه 97 .

2 . ابشیهی ، شهاب الدین ، المستطرف .

3 . فلسفی ، محمدتقی ، کودک از نظر وراثت و تربیت ، ج 1 ، ص 47 .

4 . اعراف (7) آیه 173 .

دوّم ، اجتماع

کودک در اجتماع ای که ضعف معنوی دارد و از جهت معنویّت و اعتلای روح هیچ گونه الگوه و اسوه ای نداشته باشد و یا به آنها معرفی نگردد ، به ناچار تمسّک و متوسّل به حربه های مادی می شود . و تمام نیازهای روحی و جسمی خود را از طریق مادی و مادیّت گرایی و وسایل رفاهی که والدین برای شان فراهم می کنند ، خود را بی نیاز می سازد . دلبستگی کودکان نسبت به مادّیت یک امر طبیعی است; چون کودک هنوز آن قدر رشد فکری عقلی نکرده که بتواند به مسائل دین و مذهب یا معنویّت پی ببرد . ولی همین که کودک از لحاظ

جسمی و روحی به رشد و تکامل رسید ، تأثیر ایمان در افکار و اعمال او زیاد می شود . اگر این تأثیرات ایمانی معنوی را در اجتماع پیدا نکند و خود را سیرآب نسازد ، مسلماً به طرف مادیّت کشانده می شوند . و در این صورت حالات نوجوانی و جوانی او در عشق به مادیّت ذوب می شود . و ذهن او فقط در کسب خوشی و رفای بیشتر محدود می شود و فرصت دیگری پیش نمی آید تا به فکر ایمان ، مذهب و معنویّت داشته باشد .

موقعی که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در مکه قیام کرد و دعوت خود را بین مردم آشکار نمود ، شور و هیجان عظیمی در نسل جوان به وجود آمد . آنان روی تمایل فطری دین طلبی و مذهب جویی ، در اطراف رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) اجتماع کردند و به شدّت تحت تأثیر گفتارش قرار گرفتند . و این امر سبب بروز اختلاف شدیدی در خانواده ها ، بین جوانان و بزرگسالان گردید ، و مشرکین آن را در صدر اعتراضات خود به رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) قرار دادند .

قریش گرد حضرت ابوطالب جمع می شدند و می گفتند : برادرزاده ات خدایان ما را به بدی یاد می کند و جوانان ما را فاسد نموده و مایه اختلافات و تفرقه ما شده است .

و یا در انقلاب شکوهمند ملت غیور ایران اسلامی نیز ، این جوانان بودند که بیش از هر قشری احساس مسؤولیت و خطر کرده و در کوچه و خیابان ها

به راه افتادند . و با ریختن خون خویش ریشه انقلاب را آبیاری نمودند ، تا آن را به ثمر رساندند . و حضرت امام خمینی (قدس سره) در این خصوص می فرماید :

این ملت به خواست خدای تبارک و تعالی و با عنایت خاصّه او اوّل منقلب شد در معنویات ، جوان ها از آن حال سابق برگشتند به یک حال اسلامی و فهمیدند که اسلام چه باید باشد و چه باید بکند ، دنبال او این انقلاب حاصل شد ، اگر این مسأله حاصل شده بود انقلاب این جا هم مثل یکی از انقلاب های دیگری بود که حال شان را می بینید و دیدند . آن چیزی که در این حاصل شد و باید او را جزء معجزات ما حساب بکنیم ، همان انقلاب درونی این ملت بود . انقلاب درونی این ملت موجب شد که این انقلاب پیدا شد . (1)

و هم چنین می فرماید :

رمز پیروزی اتکای به خداوند بود که تحوّلی را در ملت ما ایجاد کرد . تحوّل بی سابقه ای که شهادت را برای خود سعادتی دانستند . (2)

رفتار و کنش های منفی و مثبت افراد یک جامعه که بر روی کودک و جوان اثر می گذارد ، شاید اثرش بیشتر از خانواده نباشد ، ولی به مراتب کمتر از آن نیست . چون کودک زمانی که از کانون خانواده خارج می گردد و پا به عرصه پر طمطراق اجتماع می گذارد ، بیشترین سنین جوانی که رشد و تعالی اوست بدون در نظر گرفتن هدف صحیحی سپری می شود . اگر اجتماع تغذیه صحیح

معنوی او را فراهم نکند ، چه بسا گمراه خواهد شد . و در زندگی جوانی اش چاره ای جز تقلید کورکورانه و اکتساب ارزش های منفی از هم نوعان ندارد ، که این امر یک تاخت و تازی است بر پیکر فرهنگ و اجتماع .

در میان جوامع غربی اروپایی ، جوانان و نوجوانان با حمایت خانواده در چارچوب غرایز جنسی مادی گم شده اند . و هویّت اصلی خودشان را به فراموشی سپرده اند ، لذا کمبود معنوی شان را خانواده ها و برنامه ریزان مسائل جوانان و سردمداران حکومتی با برنامه ای التقاطی و شب بیداری در مجالس رقص ، قمار و میتینگ های کذایی پر کردند . تا نوجوانان و جوانان لحظه ای آرامش خاطر و طمأنینه فکری نداشته باشند ، تا بتوانند در رابطه با مسائل مذهب تفحص و تحقیق کنند . در حالی که انسان فطرت خدایی و خداجویی دارد; و هیچ چیزی نمی تواند این کمبود معنوی روحانی را جبران کند ، مگر فطرت خداجویی که ذاتاً خداوند در سرشت همه انسان ها به وجود آورده است; « فِطْرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها; (3) این فطرتی است که خداوند انسان ها را بر آن آفرید . »

راوی از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه : « فِطْرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها » سؤال نمود ، که فطرت چیست ؟ امام فرمود :

فطرت ، عبارت از اسلام و اقرار به وحدانیّت پروردگار است . که از هر یک افراد بشر عهد و پیمان گرفت ، که به توحید و یگانگی آفریدگار اقرار نمایید ،

در آن عالم به آنان خطاب فرمود : « أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ » هنگامی بود که همه افراد بشر از اوّلین و آخرین حضور داشتند . (4)

1 . امام خمینی ، روح اللّه ، صحیفه نور ، ج19 .

2 . امام خمینی ، روح اللّه ، در جستجوی راه از کلام امام ، ج4 .

3 . روم (30) آیه 30 .

4 . همدانی ، سید محمدحسین ، تفسیر انوار درخشان ، ج 7 ، ص 110 .

فطرت خداجویی

پایداری دین که در زمان ها و در اشخاص مختلف یکسان است; و به هیچ وجه با اختلاف زمان ها و مکان های اشخاص دگرگون نمی شود; یعنی با تمام اختلاف هایی که انسان ها از لحاظ شخصی در اعصار و قرون و در مناطق جغرافیایی با یک دیگر دارند از لحاظ انسانیّت و دارا بودن اصول دین پایدار و با یک دیگر مشترک اند . و انسانیّت آنها را طراح آفرینش نوعی خلق کرده که در مسیر خداجویی پویا و تلاش گرند . و آیه « فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً »(1) اثبات فطرت خداجویی را در میان مردم به طور اعم اثبات می کند ، و توهّمات بی شک و تردید پیمان در عهد ازلی بین خالق و مخلوق پیش نمی آید .

ولی در خصوص چگونگی پیمان در روز ازل ، مفسّران و محققان اشکالاتی ذکر کرده اند . که از حوصله این مقوله خارج است . فقط جهت آشنایی بیشتر اشاره به دو نمونه از آن ، که اتّفاق نظر بیشتر مفسّران است پرداخته می شود .

الف) در بعضی از تفاسیر ، فهمیده می شود که گرفتن

این اقرار (پیمان) هنگامی بود که خداوند حضرت آدم را خلق کرد و در عالم ذرّ از ذرّ آنها که در پشت (صلب) آدم بود با ذرّات گلی که آدم از آن آفریده شده بود ، همه فرزندان آدم را تا قیام قیامت به صورت ذرّاتی از پشت آدم بیرون آورد ، و پیمان عهد ازلی به وقوع پیوست .

عالم ذرّ : آن گاه [بود] که ابنای بشر چون ذرّات از پشت آدم ابوالبشر بیرون شد و خدای تعالی آنان را به اقرارِ و اعترافِ وجود خویش داشت . (2) ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه « وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ » گوید : جماعتی مفسران سلف و اصحاب حدیث گفتند : معنی آیه آن است که خدای پشت آدم بمالید و جمله فرزندان او را بیرون آورد به صورت ذره یا مورچه . (3)

ب) و در برخی دیگر از احادیث آمده ، از گل اضافی آدم که با قدرت پروردگار این ذرّات دارای شعور و ادراک شدند ، و صلاحیّت مورد خطاب واقع گردید ، و نیز فهم آن را داشتند که فرمان خداوند متوجّه آنان شود; « أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی ; آیا پروردگار شما نیستم ؟ همه گفتند : آری ! »

مرحوم کلینی در اصول کافی از ابوبصیر روایت نمود که :

قلت لابی عبدالله (علیه السلام) کیف اجابواوهم ذر ؟ قال : فعل فیهم ما اذا سألهم اجابوه;

به حضرت صادق (علیه السلام) عرضه داشتم که : ذریات بنی آدم چه نوع جواب گفتند و حال آن که ایشان مورچگان بودند . امام (علیه السلام) در جواب

فرمودند که : در آنها عقل و [شعور] به قدر آن که سؤال کند و آنها جواب دهند قرار داد . (4)

صاحب تفسیر المیزان در خصوص چگونگی پیمان می نویسد :

گویا تشبیه «ذریه» به «ذر» که در بعضی از روایات آمده به منظور فهماندن کثرت ذریه است ، نه خردی آنها و این که از کوچکی حجم به اندازه ذر بودند . و از آن جا که این تعبیر در روایات بسیار و مکرر وارد شده از این رو این نشأت را «عالم ذر» نامیده اند . . . و سؤال و جواب مزبور گفتوگوی حقیقی بوده نه صرف زبان حال . و نیز دلالت دارد بر این که عهد مزبور تنها بر ربوبیت پروردگار گرفته نشده بلکه اقرار به نبوت ، انبیا و سایر عقاید حقه نیز جز آن پیمان بوده است . (5)

قدر مسلّم این است که پیمان وحدانیّت خداوند در روز ازل از کل انسان ها چه مؤمن و چه کافر گرفته شد . ولی بحث و تفسیر علما و اشکالاتی که در این زمینه به طور عمده وارد شده فقط در چگونگی پیمان می باشد; که از چند مورد هم تجاوز نمی کند .

1 . روم (30) آیه 30 .

2 . علی اکبر دهخدا ، لغت نامه دهخدا .

3 . غزالی رازی ، جمال الدین علی بن محمد ، تفسیر ابوالفتوح رازی ، ج 9 ، ص 5 .

4 . لاهیجی ، شیخ محمدبن علی ، تفسیر شریف لاهیجی ، ذیل آیه .

5 . طباطبایی ، سیدمحمدحسین ، تفسیر المیزان ، ج 8 ، ص 241 ، ذیل

آیه .

حضرت علی (علیه السلام) و عالم ذرّ

اصبغ بن نباته ، از حضرت علی (علیه السلام) روایت می کند; و گفت : وقتی که ابن کوا نزد آن حضرت آمد و عرض کرد یا امیرالمؤمنین ! مرا خبر ده از خدای تعالی و این که آیا قبل از موسی (علیه السلام) کسی از اولاد آدم با او تکلّم کرد ؟ حضرت فرمود : بلی ! خداوند با جمیع مخلوقات خود حرف زد و تکلّم کرد; چه خوب آنان و چه بدشان ، و همه جواب او را دادند . این معنا برای ابن کوا گران آمد . مقصود امام (علیه السلام) را نفهمید و پرسید ، چطور یا امیرالمؤمنین ؟ حضرت فرمود :

مگر کتاب خداوند را نخواندی ، که به پیغمبرش می فرماید : « وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی »(1) اگر این آیه را خواندی ، باید بدانی که خداوند کلام خود را به جمیع افراد بنی آدم مخاطب قرار داده و همه آنها نیز جواب او را دادند .

ای ابن کوا ! جمله « قالُوا بَلی » جواب بنی آدم است . و خداوند فرمود : به درستی منم معبود یکتا و معبودی نیست جز من; و منم رحمان و رحیم ، پس اقرار آوردند به اطاعت و ربوبیّت و رسول و انبیا و اوصیای انبیا را از بقیّه جدا و بشر را مأمور به اطاعت شان کرد; بشر نیز در عهد ازل به همه این ها اقرار نمود . موقعی که اقرار می کردند ، ملائکه ناظر بودند و گفتند :

ای بنی آدم !

ما بر علیه شما گواه شدیم ، تا در قیامت نگویید ما از این امر غافل بودیم . (2)

سعی کردم که شود یار ز اغیار جدا

آن نشد عاقبت و من شدم از یار جدا

من که یک بار بوصل تو رسیدم همه عمر

کی توانم که شوم از تو بیک بار جدا

دوستان ، قیمت صحبت بشناسید که چرخ

دوستان را از هم انداخته بسیار جدا

1 . اعراف (7) آیه 172 .

2 . طباطبایی ، سیدمحمدحسین ، تفسیر المیزان ، ذیل آیه .

اصحاب یمین و اصحاب شمال در عالم ذرّ

تمام موجودات عالم به ویژه انسان به مقتضای فطرت اولیّه خودشان به وجود آفریدگار جهان به عنوان یک معبود ، یکتا و خالق خلاق گواهی می دهند; و همگان به یک نیروی مقتدر برتر ذاتی از جهان محسوسات متوجّه اند . و پس از برگرفتن الهام و فطرت ذاتی خود در برابر عظمت لایزال او ، سر به تعظیم فرود می آورد و کرنش می کنند . به ناچار باید گفت و اقرار نمود که دعوت کننده ای درونی و برانگیزاننده ای قوی و نیرومند در درون هر انسان وجود دارد که انسان را به کشف حقیقت وامی دارد . این حقیقت شناسی مستلزم داشتن یک دین الهی است ، که تمام ادیان در حیطه اکمال آن باشند . و آن دین عالم گیر ، دین مقدس اسلام است . همان طور که خداوند اشاره به این مطلب می فرماید : « إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلامُ »(1) . زیرا دین اسلام باید در طول قرون و اعصار باقی بماند ، تا ضامن سعادت و خوشبختی بشر و حافظ وجود انسانیّت در تمامی کره خاکی

باشد . چون همه به فطرت توحید زاده شده اند .

بدین ترتیب است که خداوند وجود روحانی انسان ها را در عالم ملکوت از یک دیگر جدا کرد ، و از آنها خواسته که بر خداوندی خود گواهی دهند; و همه گواه دادند . و هدف از این پیمان در عهد ازل دو چیز مهم و عمده را بیان می کند . یکی غفلت ، و دیگر تقلید کورکورانه از آیین پدران و ابا و اجداد .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود خداوند خلق را آفرید و کار خلقت تمام شد ، و در آن موقع که عرش اش بر روی آب بود میثاق انبیا را گرفته و اصحاب یمین را به دست راست خود و اصحاب شمال را به دست چپ خود گرفت گرچه هر دو دست خدا راست است آن گاه اصحاب یمین را صدا زد ، ایشان جواب دادند و گفتند : پروردگارا ! لبیک و سعدیک ، فرمود : آیا من پروردگار شما نیستم ؟ گفتند آری . اصحاب شمال را صدا زد ، ایشان نیز جواب دادند و گفتند : پروردگارا ! لبیک و سعدیک ، فرمود : آیا من پروردگار شما نیستم ؟ گفتند : آری . آن گاه همه را به یک دیگر آمیخت یکی از ایشان گفت : پروردگارا ! چرا ما را بهم مخلوط کردی ؟ فرمود : ایشان غیر این اعمال دیگری دارند که مرتکب خواهند شد ، به همین جهت این کار را کردم تا روز قیامت نگویند : پروردگارا ما از این امر غافل بودیم ، آن گاه همه

ذریه را دوباره به صلب آدم برگردانید ، پس اهل بهشت بهشتیان آن روز و اهل آتش دوزخیان آن روزند . وقتی سخنان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به این جا رسید; شخصی پرسید یا رسول اللّه ! پس خاصیت اعمال چیست ؟ حضرت فرمود : هر قومی برای سر منزل مقصودش عمل می کند . عمربن خطاب وقتی این را شنید گفت : حال که مطلب چنین است برای آن منزل تلاش می کنیم . (2)

1 . آل عمران (3) آیه 19 .

2 . از این که در روایت آمده : «عرش اش بر روی آب بود» کنایه است از این که مسأله اخذ میثاق مقدم بر خلقت بوده ، و مقصود از آن ، تقدم خلقت ارواح ، بر خلقت اجسام نیست ، زیرا اگر مقصود این باشد همه آن اشکالاتی که بر عالم ذر به آن معنا که مثبتین آن فهمیده بودند وارد می شد بر این روایت نیز وارد می شود . و این که فرمود : «هر قومی برای سر منزل مقصودش عمل می کند» معنایش این است که هر یک از دو منزل محتاج به عمل دنیوی مناسب با خودش است ، اگر عامل اهل بهشت باشد ، لاجرم عمل خیر انجام می دهد ، و اگر اهل دوزخ باشد خواه ناخواه عمل شر مرتکب می شود ، و دعوت انبیا به سوی بهشت و به سوی عمل خیر برای این است که عمل خیر منزل صاحبش را در بهشت معین و مشخص می کند . طباطبایی ، سیدمحمدحسین ، تفسیر المیزان با اضافات .

خواجه شیراز و عالم ذرّ

کنون به

آب می لعل خرقه می شویم

نصیبه ازل از خود نمی توان انداخت

نبود نقش دو عالم که رسم الفت بود

زمانه طرح محبّت نه این زمان انداخت

حال که پرده از مظاهر برداشته شده از مراقبه مجال محبوب و محبّت وی هراسی ندارم . و بلکه باقیّت و مراقبه و مشاهده پرشور او; لباس زهد و ریا را نیز از تن بیرون کردم و به عبادات خالصانه مشغول خواهم شد . تو آن کسی هستی که غیر خودت را از دل های دوست دارانت محو کردی ، تا جز تو را دوست نداشته باشند . و این عمل چیزی که در ازل به من عنایت شده و در این عالم نیز بر آن آگاه ساخته اند . زیرا نصیبه را از خود نتوان انداخت لذا در بیت به اخذ میثاق ازلی اشاره دارد . که قبل از خلقت دو عالم واقع نشده است ، و شاید کم تر کسی به این نکته در کلام خواجه توجّه کرده است . که می گوید :

سابقه انس و الفت بین من و دوست ، قبل از خلقت دو عالم بوده است . زیرا دوست خود فرمود : « وَ اِذْ اَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَم . . . »(1) .

خداوند نسبت به نعمت هایی فراوانی که به بندگان ارزانی کرده و عهد و میثاق که اوج عشق و اطاعت او را در بر می گیرد ، می فرماید : «و یاد کنید نعمت خدا را که به شما ارزانی داشت ، و عهد او را که با شما استوار کرد; آن گاه که گفتید : امر تو را

شنیدیم و طاعت تو پیش گرفتیم [وفا به عهد می کنیم] پس از خدا بترسید ، خدا به نیّات قلبی و اندیشه های درونی شما آگاهست . »(2)

دست وفا در کمر عهد کن

تا نشوی عهدشکن جهد کن

نیست بر مردم صاحب نظر

خصلتی از عهد پسندیده تر

تخم ادب چیست ؟ وفا کاشتن

حق وفا چیست ؟ نگهداشتن

میل کسی کن که وفایت کند

جان هدف تیر بلایت کند

1 . سعادت پرور ، علی ، جمال آفتاب ، در شرح غزل 99 .

2 . «واذكُرُوا نِعْمَةَ اللّه عَلَيْكُمْ وَ ميثاقَهُ الّذی و اثَقكُمْ بِهِ قُلْتُمْ سَمِعْنا وَ اَطَعْنا واتَّقُوا اللّهَ اِنَّ اللّهَ عَليم بِذاتِ الصُّدورَ» مائده (5) آیه 7 .

مکالمات آدم با خداوند

امام باقر (علیه السلام) می فرماید : هنگامی که خداوند عزّوجلّ اولاد آدم را از صلب اش بیرون کرد تا از آنها برای ربوبیّت خود و نبوّت همه پیامبران عهد و میثاق بگیرد ، نخستین پیامبری که برای او از آنها میثاق گرفت; نبوّت محمّدبن عبداللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) بود . و بعد هم خداوند خطاب به آدم چنین فرمود :

ای آدم ! نگاه کن ببین ، چه می بینی ؟ آدم در جهان ملکوتی همه اولادش را از اوّل تا آخرش مشاهده نمود; و دید آنها مانند ذرّات ریز آسمان را پر کرده اند .

آدم گفت : ای خداوند بزرگ ! اولاد من چقدر زیادند برای چه آنها را آفریده ای و منظورت از گرفتن این پیمان چیست ؟

خداوند پاسخ داد : برای این که به من عبادت کنند ، و برایم شریکی در خداوند قایل نشوند ، و به پیامبران من ایمان

آورند و از آنها تبعیّت کنند . آدم گفت : خداوندا ! علت آن امر چیست که من از این نقطه بعضی را بزرگ و بعضی را کوچک می بینم ، در حالی که بعضی از آنها نورشان زیاد است و برخی دیگر کم و بعضی هم نور ندارند ؟

خداوند فرمود : ما آنها را بر حسب لیاقت و استعدادشان آفریدیم که در همه حال آنها را مورد آزمایش قرار دهیم .

آدم عرض کرد : خداوندا ! اگر آنها را یک جور خلق می کردی و به همه آنها یک طبیعت و ذات ، روزی و عمر یکسان می دادی بهتر نبود ، چون در آن صورت آنها نسبت به هم تعدّی نمی کردند و میان آنها حسد و کینه و بغض پدید نمی آمد ، خلاصه هیچ گونه اختلاف با هم نداشتند ؟

خداوند عزّوجلّ فرمود : ای آدم ! تو به وسیله روحی که از من داری حرف می زنی [یا لازمه روح ات نطق و بیان است] و درک می کنی ولی به واسطه نقصی که جسم ات دارد ، مطالبی را می گویی که عالم به حقیقت آنها نیستی; در حالی که می دانی من خداوند عالم و حکیم هستم ، و من به واسطه همان علم و حکمتی که دارم میان مخلوقات اختلاف به وجود آوردم . و با مشیّت خودم امور آنها را اداره می کنم ، و آنها در مسیر تقدیر و تدبیر من به حرکت وجودی خویش ادامه می دهند . و در خلقت من تغییر نیست . من جن و انس را خلق کردم

تا به من عبادت کنند; و بهشت را برای کسانی خلق کردم که به من عبادت کنند و از اوامرم اطاعت نمایند ، و از پیامبرانم تبعیّت کنند .

جهنّم را برای کسانی آفریدم که به من کافر شوند و عصیان کنند; و به پیامبرانم تبعیّت نکنند . من تو و فرزندانت را آفریدم ، در حالی که به شما نیازی نداشتم . (1) بلکه همه شما را برای این آفریدم که آزمایش خود را نشان دهید تا معلوم شود کدام یک از شما در دنیا کارتان خوب و کدام یک از شما اعمالتان بد است . به همین خاطر بود که دنیا و آخرت [حیات و مرگ] اطاعت و معصیت ، [بهشت و جهنّم] را آفریدم . باز هم من با تدبیر و تقدیر و علم نافذم میان صورت ها و اجسام و رنگ ها و عمرهای شان اختلاف به وجود آوردم; و هم چنین در میان روزی ها و طاعت و معصیت شان تفاوت گذارم .

بعضی از آنها را شقی کردم و بعضی را سعید; بعضی را کور و بعضی را بینا; بعضی را کوتاه قد و برخی را بلند قد; بعضی را زیبا و بعضی را زشت; بعضی را عالِم و برخی را جاهل; بعضی را فقیر و بعضی را غنی; بعضی را مطیع و برخی را عاصی; برخی را بیمار و عده ای را سالم; بعضی را زمین گیر و برخی بدون عیب هستند .

همه این کارها لازمه خلقت بوده برای این که آن شخص سالم و بی عیب به آن شخص معیوب نگاه کند ، به خاطر سلامتی

اش به من شکر و حمد گوید و آن که عیب دارد به شخص سالم نگاه کند به من متوسّل شود تا به او هم سلامتی بدهم ، و هم چنین به بلای من صبر کنند تا به او پاداشی خوب بدهم . الی آخر حدیث شریف . (2)

1 . خلق نکردم تا سودی برم بلکه بر بندگان جودی کنم

2 . کلیات حدیث قدسی ، ترجمه زین العابدین ، کاظمی ، ص9 .

شالوده خلقت و حاجت ذاتی او

« وَ اِذْ اَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَم . . . » «اذ» ظرف زمان و عامل آن جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب به رسول گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) است . آیه بیان گر آن است که همه افراد از سلسله بشر که در عالم ازلی از صلب آدم و از اصلاب فرزندان او تا آخرین افراد بشر که مقرر است به وجود آیند ، همه آنها به وجود نوری در پیشگاه ساحت پروردگار که مسطوره صفات فعل اوست حاضر بودند . به همه آنها نیروی شهود موهبت فرمود به این که حاجت ذاتی و مخلوقیّت خود را مشاهده نمایند ، که هر یک شعاع و پرتوی از ساحت پروردگارند و به فیض پی در پی او نیازمند هستند . و کلمه اذ ، از ظرف سابق بر زمان خطاب حکایت می نماید و مفاد جمله آن است که ظرف واقعه در آن عالم نوری که مسطوره صفات فعل پروردگار است ، همه افراد از سلسله بشر حضور داشتند با نیروی شهود که به آنان موهبت فرموده و آیه آن عالم را به نام صحنه شهود و

اشهاد و یا عالم عهد و پیمان نامیده است . « وَأَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ » این صحنه اختصاص به سلسله بشر دارد و یگانه موهبتی است که پروردگار به آنان موهبت فرموده که با این نیرو خودشناس و خداشناس شوند . و حاجت ذاتی خود را بیابند که پرتوی از حریم کبریایی هستند و لطیفه کمالات نوع بشر و یگانه امتیاز افراد بی شمار آنان از یک دیگر بر محور این نیرو دور می زند . و یگانه ودیعه ای است که پرودرگار به سلسله بشر به امانت سپرده است . « أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ » نخستین خطابی است که از حریم کبریایی شرف صدور یافت و در آن صحنه اشهاد بر سلسله بشر منت نهاد و تا ابد او را مسؤول این موهبت معرفی فرمود ، که پیوسته به سپاس این نعمت قیام نمایند و بدین خطاب نیز اعلام نمود که برای سلسله بشر زندگی با نظام دیگری و حساب جداگانه ای مقرر نموده و آنان را به معرض آزمایش درخواهد آورد و حیات و زندگی جاودان به آنان موهبت خواهد فرمود . و رابطه ساحت پروردگار با موجودات فقط ایجاد و افاضه است و خطاب و سخنان او نیز تعلیم وجودی و افاضه نیروی شهود خواهد بود .

بر حسب نظام اشرف پروردگار آغاز به قدسیان (پیامبران) نیروی شهود زیاده بر تصوری موهبت فرموده و رسول گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) و اوصیای او را بر پیامبران فضیلت داده بر این اساس سبقت نموده و در مقام انقیاد و اظهار عبودیّت برآمده اند . و گوی فضیلت و سبقت را در همه عوالم و

نشأت بر پیامبران و بر سلسله بشر ربوده اند . و موهبت شهود به آنان در این نظام اختیار به صورت روح قدسی ظهور می نماید و وسائط فیوضات تکوینی هستند و سمت تعلیم و رهبری سلسله بشر را نیز به عهده گرفته اند و مراتب نازل از نیروی شهود نیز در نظام اختیار به صورت روح ایمان و تقوا ظهور می نماید و حکم فطرت خداشناسی که در نهاد بیگانگان است عبارت از نیروی شهودی است که مشوب به تیرگی بوده و در این جهان در اثر سیر و سلوک اختیاری آمیخته به عناد و کفران شده است .

عالم شهود و پیمان ملکوت ، عالم انسانی و نخستین سیر و سلوک سلسله بشر و توجه به سوی آفریدگار است . و سایر عوالم و نشأتی که بشر می پیماید . شرح و بسط و تفصیل عالم ملکوت و همه ظهور صفت فعل پروردگار است ، بدین جهت عالم شهود ثابت و مستقر و ابدی خواهد بود و همه مراحل کمال و فضیلت افراد بشر ظهور نیروی شهود و خداشناسی است که در آن عالم به بشر موهبت شده است و اختلاف سلسله بشر در این جهان از لحاظ ایمان به یگانگی پروردگارو شرک ظهور همان پاسخ است که هر فردی در عالم ذرّ به طور شهود به ربوبیّت پروردگار اقرار نموده و خود را پرتو و ربط محض به حریم کبریایی مشاهده نموده است .

ولی شهادت بعض آنان آمیخته به تیرگی بوده و در این جهان در مسیر ارادی و عقیده و سیر و سلوک خود که بر اساس اختیار است شرک آنان به

ظهور رسیده است . هم چنان که هر خردمندی به حکم فطرت به یگانگی پروردگار و وحدت تدبیر او حکم می نماید . ولی بت پرستان به حکم فطرت توجه ننموده ، درباره تدبیر نظام جهان برای پروردگار شریک قرار داده و از نظر تیرگی فکر و اندیشه بر روان خود پرده عناد آویخته اند [و اقرار] ; « قالُوا بَلی شَهِدْنا » [را به فراموشی سپرده اند .]

بر این اساس خطاب « أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ » از آغاز به قدسیان توجه داشته و به طور شهود انقیاد و عبودیّت ذاتی خود را به حریم کبریایی تقدیم نموده ، سپس سلسله بشر نظر به وساطتی که ارواح قدسی دارند ، از آنان طریقه انقیاد را آموخته و از پاسخ آنان پیروی نموده و بی دریغ حاجت ذاتی و مخلوقیّت خود اقرار نموده و به زبان وجودی گفتند : پیوسته نیازمندیم و از پرتو فیض پی در پی آفریدگار بهره مند هستیم . و نیز گفته شده که آیه از عالم شهود و پیمان که سابق بر زمان خلقت بشر است حکایت نمی کند ، بلکه مفاد آیه آن است که پروردگار در این جهان تکلیف و آزمایش به نیروی خرد و خداشناسی که در فطرت هر فردی نهاده او را در مقام تفحص و معرفت خالق خود و پدید آورنده جهان درمی آورد که او را بشناسد .

در آن هنگام به لسان حال و به زبان وجودی و نیز به حکم فطرت پروردگار او خطاب می نماید و او را به ساحت کبریایی رهبری نموده که جز جهان آفرین صانع و مدبری نیست

، که این جهان پهناور را با نظام مرتب و پیوسته آن را تدبیر می نماید . هر لحظه به لسان حال این خطاب از حریم کبریایی نسبت به هر یک از افراد بشر صادر می شود و با نیروی خرد نیز بشر این خطاب را از هر موجود و آفریده ای می شنود و می یابد .

و درباره مفاد جمله « قالُوا بَلی شَهِدْنا » گفته شده که بشر به حکم خرد در مقام تفحص و معرفت آفریدگار خود برمی آید و به خود پاسخ می گوید : بلی ! به طور شهود و بداهت می بینم و می یابم که این جهان پهناور را پروردگار از کتم عدم به عرصه هستی درآورده و پیوسته آن را به سوی مقصد سوق می دهد و با نیروی خرد همه موجودات را نیز هماهنگ خود می یابم . این نظر برخلاف صریح آیه است . زیرا جمله « وَ اِذْ اَخَذَ رَبُّکَ » از ظرف سابق بر زمان خطاب حکایت می نماید و در صورتی که خبر از زمان خطاب بود . و نیز جمله « أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ » خطاب از حریم کبریایی در صحنه شهود و اشهاد شرف صدور یافته نه به لسان حال و حکم و خرد که بشر با نیروی فکر آن را بشنود و بفهمد .

و مفاد جمله « قالُوا بَلی شَهِدْنا » پاسخ حقیقی است و گرنه در این جهان بیگانگان هرگز به این چنین اندیشه ای پاسخ نمی دهند ، در صورتی که بر حسب آیه همه افراد بشر از اولین و آخرین ، در آن صحنه شهود به جواب

مثبت پاسخ داده اند . و به قراین لفظی که گفته شد ، آیه از ظرفی که بر حسب رتبه سابق بر زمان خطاب و نزول قرآن است ، حکایت می نماید . و نخستین عالم از عوالم و نشأتی را که بشر پیموده ، معرفی می نماید . و « أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ القِیامَهِ »(1) بیان نتیجه نیروی شهودی است ، که پروردگار در نخستین عالم سیر و سلوک بشر به سوی پروردگار به او موهبت فرموده است . و از هر یک نیز پیمان گرفته و عذری برای آنان در پیشگاه عدل پروردگار باقی نگذارده و نگویند : پروردگار نیروی خرد و تفکّر به ما موهبت ننموده و خداشناسی و غرض از خلقت را به ما معرفی ننموده واز نظر قصور و جهالت نه مسیر خود را شناخته ایم و نه آفریدگار جهان را . (2)

عظمت عالم ذرّ و حاجت ذاتی بشر طبق روایات و احادیث در مقابل خالق توانا به خوبی می توان شناخت; چون اولین عالم انسان به اقرار یگانگی خداوند یکتاست ، که جز لاینفک عهد و میثاق ازلی او می باشد . و در صورت شناخت واقعی عوالم ، توهّمات و شبهاتی پیش نخواهد آمد . و به اوامر و نواهی پروردگار جز تسلیم معض مقدور نیست ، زیرا شایستگی بنده بودن را آن طوری که سزاوار اوست به جا می آورد . و این بندگی را در تمام دوران زندگی محدود شصت ، هفتاد سال که در اختیار دارد نسبت به معبودش بشناسد ، تا شالوده بهترین خلقت اش را با طوق بندگی و

عارف بودن به حقّ حضرت باری تعالی را به اثبات برساند . و انگیزه خلقت را با بندگی و بنده بودن ثابت کند . همان طوری که خداوند در قرآن می فرماید : « وَما خَلَقْتُ الجِنَّ وَالإِنْسَ إِلاّ لِيَعْبُدُونِ ;(3) جن و انس را نیافریدم مگر این که مرا بپرستند . »

1 . تقدیر جمله «أن لاتقولوا» می باشد .

2 . الهمدانی ، سیدمحمدحسین ، تفسیر انوار درخشان ، با اضافات .

3 . ذاریات (56) آیه 57 .

امانت داری حجرالأسود

حلبی از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت می کند : اولین سالی که عمر در عهد خلافت اش حج می کرد ، مهاجرین ، انصار ، علی (علیه السلام) به همراه حسنین (علیهما السلام) و عبداللّه بن جعفر حج می نمودند . موقع احرام ، عبداللّه لباس احرامی را که با گِلی قرمز رنگ شده بود پوشید و در حالی که لبّیک می گفت در کنار حضرت علی (علیه السلام) حرکت می کرد . عمر از پشت سر گفت : این چه بدعتی است که در حرم روا داشته اند ؟ !

حضرت علی (علیه السلام) رو به او کرده فرمود :

کسی نمی تواند سنّت پیامبر را به ما بیاموزد . عمر گفت : راست گفتی یا اباالحسن ! به خدا نمی دانستم شمایید . راوی گوید : این یک واقعه نادری بود که در آن سفر رخ داد سپس داخل مکه شدند و طواف خانه نمودند; عمر حجرالأسود را دست زد و گفت : به خدا قسم ، می دانم تو سنگی بیش نیستی که نه سودی می رسانی و نه

زیانی; اگر این نبود که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تو را دست زد به تو دست نمی زدم .

علی (علیه السلام) فرمود :

سکوت را اختیار کن ! چون رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) بی جهت به این سنگ دست نزد . اگر قرآن خوانده بودی و از تأویلش می دانستی ، و هر آینه می فهمیدی که هم زیان می زند و هم سود می رساند . و او چشم و دو لب و زبانی گویا دارد . و گواهی می دهد وفاداری کسی را که وفا کرده . عمر گفت : یا علی ! آیه مربوطه را به من نشان بده و بخوان ؟ !

امام علی (علیه السلام) فرمود :

خداوند فرمود : « وَ اِذْ اَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ وَ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ اَشْهَدَهُمْ عَلی اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی ;(1) هنگامی که خدای تو از پشت آدم ، فرزندان وذریّه آنهارا برگرفت وآن ها رابر خود گواه ساخت ، که من پروردگار شما نیستم ؟ همه گفتند : آری ! ما به خداوندی تو گواهی می دهیم . »

موقعی که اقرار کردند; بنی آدم به اطاعت و به این که او پروردگار و آن ها بندگانند ، از آنها برای حج بیت اللّه الحرام پیمان گرفت ، پس صفحه نازکی لطیف تر از آب آفرید و به قلم فرمان داد بنویس وفاداری خلقم را به خانه ام; قلم هم وفاداری بنی آدم را در آن صفحه نوشت . پس به حجرالأسود گفته شد دهانت را باز کن . آن صفحه را در دهان اش فرو کرد و

به حجر فرمود : نگهدار و گواهی بده برای بندگانم وفاداری را ، حجر هم مطیعانه فرود آمد .

ای عمر ! مگر نه موقعی که حجرالأسود را دست می زنی ، می گویی : امانتم را ادا کردم و به پیمانم وفا نمودم ، تا گواهی به وفاداری من بدهی . عمر گفت : به خدا آری ! پس علی (علیه السلام) فرمود : ایمان بیاور به آنچه گفتم . (2)

1 . اعراف (7) آیه 171 .

2 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج99 ، ص 227; بحرانی سیدهاشم ، تفسیر البرهان ، ج 2 ، ص 50 با مقداری تغییر .

سوگواری آدم در عرفات و کربلا

پیش از آن که به سوگواری آدم در عرفات و کربلا بپردازیم; خداوند متعال دو مجلس به پاس عظمت ومظلومیّت امام حسین (علیه السلام) از آفرینش عالم و آدم برپاداشت; که یکی آنگاه بود که خداوندبه فرشتگان فرمود : « اِنّی جاعلٌ فی الأرض خلیفةً; (1) من بر روی زمین جانشین قرارمی دهم» . ملائک گفتند : « قالُوا أتَجْعَلُ فیها مَن یُفْسِدُ فیها وَ یَسْفِکَ الدِّما ;(2) آیا کسی را در زمین قرار می دهی که در آن تباهی می کند و خون می ریزد» از دیدگاه برخی مفسّرین ، فرشتگان پیش از آفرینش آدم به شهادت و مظلومیّت حسین (علیه السلام) و رخ دادهای غمبار عاشورا نگریستند ، که خداوند در پاسخ آنان به صورت ویژه ای فرمود : «اِنّی اَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ ;(3) من چیزهایی می دانم که شما نمی دانید» .

در عرفات ، هنگامی که آدم به عرش نگریست و نام های مقدّس پنج گانه را دید

. جبرئیل آنها را به او تلقین کرد که : ای آدم ! بگو :

یا حمید بحق محمّد ! و یا عالی بحقّ علی ! و یا فاطر بحقّ فاطمه ! و یا محسن بحقّ الحسن ! و یا قدیم الاحسان بحقّ الحسین .

هنگامی که نام پنجمین آنان را به زبان آورد ، سیلاب اشک اش جاری شد و قلب اش خاشع گردید و گفت : چرا یاد و نام پنجمین آنان ، قلبم را می شکند و سیلاب اشک را جاری می سازد ؟ جبرئیل در بیان علّت آن به مرثیه سرایی حسین (علیه السلام) پرداخت و آدم و فرشتگان نیز شنیدند و گریستند . جبرئیل گفت :

بر فرزندت حسین در راه حقّ و عدالت ، مصیبتی فرود می آید که همه مصائب ، در برابر آن کوچک است . پرسید : آن مصیبت چیست ؟

جبرئیل گفت : او تنهای تنها و غریبانه ، با تشنگی وصف ناپذیری به شهادت می رسد ، نه یاوری خواهد داشت و نه مددکاری .

ای آدم ! کاش او را در آن دشت غمبار می نگریستی که از شدّت تشنگی و اندکی یار و یاور ، فریاد دادخواهانه اش به آسمان بلند است ، اما جز با شمشیرها و شراره های مرگ ، پاسخ اش را نمی دهند . سرش را از قفا می برند و خیمه ها و حرم او را غارت می کنند و سرهای مقدّس او و یارانش را همراه بانوان و خاندان وحی ، در شهرها می گردانند . (4)

هم چنین هنگام سیر آدم در زمین به نقطه ای که محل شهادت حسین (علیه

السلام) است رسید . در آن جا پایش لغزید و در غلتید و خون از پایش جاری شد; سر به آسمان بلند کرد که : بار خدایا ! چه گناهی از من سر زده است که این گونه کیفر می شوم ؟ به او وحی می رسید : نه ! [گناهی متوجه تو نیست] بلکه در این سرزمین ، فرزندت حسین ، به دست ارتجاع طلبان سیاه کار به شهادت می رسد . خون تو به نشان هم دردی و هم رنگی با او به زمین ریخت . آدم پرسید : قاتل او کیست ؟ پیام رسید : عنصر پلیدی به نام یزید ، او را لعن و نفرین کن .

آدم او را نفرین کرد و به سوی کوه عرفات گام برداشت . (5)

شنیدستم که در روز ازل آن خالق یکتا

بگفتا : کاز می وصلم لبالب ساغری دارم

که می نوشد می وصلم که می پوید ره عشقم ؟

که می گوید که در سر ، عشق داوری دارم

تمام انبیا زان می به قدر حوصله خوردند

حسین علی گفتا : در این سودا ، سری دارم

ندا آمد ، دو دست بی گنه از تن جدا خواهم

بگفتا : حضرت عبّاس ، میر لشکری دارم

ندا آمد ، جوانی بایدت ، سر پاره از خنجر

بگفتا : هیجده ساله علی اکبری دارم

ندا آمد ، که طفلی را نشان تیر می خواهم

بگفتا : بارالها شیرخواره اصغری دارم

ندا آمد ، که زلفی را به خون آغشته می خواهم

بگفتا : بارالها زینب غم خواره ای دارم

ندا آمد ، که مطبخ را گلستان می کنی یا نه ؟

بگفتا : بار الها بهر آن مطبخ

سری دارم

ندا آمد ، زسیلی عارضی گلنار می خواهم

بگفتا : بارالها ، یک سه ساله دختری دارم

1 2 . بقره(2) آیه 30 .

3 . شوشتری ، شیخ جعفر ، خصائص الحسینه ، ص 329 .

4 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 44 ، ص 242 .

5 . همان .

عالم پشت پدران

عالم پشت پدران

وَلَقَدْ خَلَقْنا الإِنْسانَ مِنْ سُلالَه مِنْ طِین * ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَهً فِی قَرارٍ مَکِین * ثُمَّ خَلَقْنا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنا العَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنا المُضْغَهَ عِظاماً فَکَسَوْنا العِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَکَ اللّهُ أَحْسَنُ الخالِقِینَ ;(1)

همانا آدمیان را از خلاصه ای گل آفریدم . پس آن گاه او را نطفه ای کردم ; و در قرارگاهی محفوظ (رحم) قرارش دادیم . آن گاه نطفه را علقه (خون بسته) و علقه را مضغه (چیزی شبیه به گوشت جویده) کردیم ، و سپس آن مضغه را استخوان کردیم پس بر آن استخوان ها گوشتی پوشاندیم ، پس از آن خلقی دیگرش کردیم ، پس آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است .

هدف شناساندن انسان است ، به عوالم به وجود آورنده خود ، چون انسان هر چه بیشتر به چگونگی عوالم به وجود آورنده خود تفکّر و تحقیق کند ، به قدرت لایزال و بی انتهای آفریدگار و ضعف و ناتوانی خود بیشتر پی می برد . خشیّت الهی و سپاس گزاری خود را از روی معرفت و شناخت واقعی خالق اش انجام می دهد .

به هر حال شکر بنده نسبت به خداوند ، شناسایی و اقرار به نعمات اوست و محافظت اعضا و جوارح خود از هجوم معاصی و التفات به هوای نفس ،

و از آن جهت شکر و سپاس گزاری خالق توانا حایز اهمیت است ، که انسان را از لغزش ها و اعمالی که باعث عذاب روح و جسم می شود بر حذر می دارد . و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

خورنده شکرگزار ، اجرش مانند اجر روزه داری است که به ثواب خدا چشم دارد; و تندرست سپاسگزار اجرش مثل اجر بیمار صبور است; و غنیّ شکرگزار اجرش مانند اجر محروم قانع است . (2)

مسأله شکر ، یک بحث فقهی نیز دارد که فقها به آن پرداختند; و نوشته اند که : شکر هر نعمت دهنده ای بر وجه اجمل به حکم عقل و شرع واجب است . و واجب تر از همه شکر حضرت باری تعالی است . و شکر کسی که خداوند او را در ردیف مقام خود قرار داده است و آنها والدین انسان هستند; « أَنِ اشْکُرْ لِی وَلِوالِدَیْکَ ;(3) به انسان امر نمودم که مرا و والدین اش را سپاس گزاری نماید . » نتیجه این که مسؤولیت والدین در ازدیاد نسل یا بهتر بگوییم خلقت انسان دیگر در مقام آفرینش بس مهم است; که بحث های زیادی را در این باب می طلبد .

ولی آنچه لازم است متذکر شویم این که : در جهان امروز ، در دنیایی که بیشتر توجه مردم به شئونات مادی معطوف است و قدرت های مادی جهان با تبلیغات وسیع و ارتباطات بین المللی جهان را به دهکده ای تبدیل کرده اند که فرهنگ های شوم و مختلف را با افکاری متفاوت و با هدفی از پیش تعیین

شده و با برنامه ای مدوّن در چند ثانیه وارد خانه ها کنند ، و به جرأت می توان گفت که تزریق نوعی فرهنگ غیر است بر پیکر خانواده و جامعه ای که دارای فرهنگ اصیل و پویاست .

با توجه به تبلیغات زیاد غربیان و با اقرار به این که در عصر حاضر گفتار درمانی دیگر اثری ندارد و باید به رفتار درمانی خانواده و اجتماع پرداخت; سؤالی در ذهن متصوّر می شود که : نقش والدین خصوصاً پدر در خانواده چه جایگاهی دارد ؟

جواب این پرسش را پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در هزار و چهارصد سال پیش چنین پاسخ فرمودند :

حَقُّ الوَلَدِ عَلي والِدِهِ اِذا كانَ ذَكَراً اَنْ يَسْتفْرِهَ اُمَّهُ وَ يَسْتَحْسِنَ اسْمَهُ وَ يُعَلِّمَهُ كِتابَ اللّهِ وَ يُطَهِّرَهُ ;(4)

حقّی که پسر (دختر) از پدر خود دارد ، این است که : مادر او را احترام کند ، برای کودک نام خوب انتخاب نماید ، به کودک قرآن بیاموزد و او را به پاکی و پاکدلی پرورش دهد .

من حق الولد علی والده ثلاثه : یحسن اسمه و یعلمه الکتاب و یزوجه اذا بلغ ;(5)

حق پسر (دختر) از پدر سه چیز است : اوّل ، نام خوب; دوم ، تعلیم قرآن و احکام آن; سوّم ، وقتی که به سن بلوغ رسید به ازدواج در آورد .

الکسیس کارل ، دانشمند روان شناس فرانسوی در خصوص پرورش صحیح فرزندان بر اساس تعالی روان و مسؤولیت والدین در شکوفایی ایمان و ترغیب مذهب در آنها می گوید :

والدین و مربیان ، باید متوجه باشند که در راه تربیت کودک ، مذهب بزرگ

ترین یار و مددکار آنهاست ، ایمان و اعتقاد مشعلی است که تاریک ترین راه ها را ، روشن می کند وجدان ها را حساس و بیدار می سازد ، هر کجا که منحرفی وجود داشته باشد او را به آسانی به سوی راستی رهبری می کند . . . بسیاری از افراد امروزی آن قدر به زندگی حیوانی نزدیک اند که مطلقا جویای ارزش های مادی هستند ، بدان جهت زندگی آنان خیلی کم مایه تر از حیوانات است ، زیرا [در این صورت] فقط ارزش های معنوی می تواند به ما روشنایی و شادی ببخشد . (6)

اگر مقداری محققانه به دو روایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) توجه کنیم ، به دو مسأله بسیار مهم بر می خوریم که ما را به جواب سؤال مطرح شده نزدیک تر می کند .

1 . مؤمنون (23) آیه 12 - 14 .

2 . نراقی ، ملامهدی ، جامع السعادت ، فضیلت شکر ، ص 304 .

3 . لقمان (31) آیه 14 .

4 . شعبه الحرانی ، ابی محمدالحسن ، تحف العقول ، ص263 .

5 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 104 ، ص 92 ، روایت 19 .

6 . کارل ، الکسیس ، راه و رسم زندگی ، ص 64 .

دو مسأله بسیار مهم

اوّل; اثرات غذا

همان طور که خداوند خالق بی قید و شرط تمام موجودات عالم است و انسان هم شالوده خلقت او . می توان گفت : پدر و مادر نیز به عنوان خالق ثانوی انسان اند ، که جهت خلقت خلق جدید (ازدیاد نسل) باید طوری عمل کنند که هیچ گونه

پلیدی و ناپاکی به فرزندان سرایت نکند . همان طور که خداوند در خلقت انسان هیچ گونه نقصی قرار نداد ، و اشاره به این آیه که می فرماید : « لَقَدْ خَلَقْنا الإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیم (1)؛ انسان را به بهترین وجهی خلق کردم» باید پدر و مادر نیز برای بقای نسل خود و پاکی خانواده و جامعه فرزندی بیافرینند که از ناقصی روح و جسم و رسوخ شیطان و هم چنین سوء تربیت که خصایص زشت را در برمی گیرد مبرّا باشند .

و طبق اظهار آن مورّخ معروف اروپایی که می گوید :

کودکانت را به من بنما تا بگویم خود چکاره هستی . اگر از فرزندت ادب می خواهی خود مؤدب باش ، اگر پاکیزگی می خواهی خود پاکیزه باش . (2)

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرمایند :

اَلْوَلَدُ الصّالِحِ رَیْحانَهٌ مِن ریاحین الجنَّه؛ (3)

فرزند شایسته ، یکی از گل های بوستان بهشت است .

این مسؤولیت سنگین به عهده پدر است ، که با کسب شغل و مال حلال بتواند ارتزاق کند؛ تا نطفه ای پاک و بدون عیب داشته باشد . چون غذا همان گونه که در تکوین و ساختار جسم انسان تأثیر دارد در روح و اخلاق او نیز اثر مستقیم دارد . و از پیامدهای غذای حرام این است که تمام خوبی ها و ساختار اصلی انسانیّت را ضعیف و یا متزلزل و از بین می برد .

پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید :

به راستی روح الأمین جبرئیل از جانب پروردگار تبارک و تعالی به من خبر داد که هیچ کس نمی میرد تا

آن که روزیش تمام شود . پس از خدا بترسید و در کسب روزی به راه خوب بروید و بدانید که روزی بر دو گونه است :

اول) روزیی که تو آن را می جویی;

دوم) روزیی که آن تو را می طلبد .

پس روزی خود را از طریق حلال بجویید ، چه این که اگر شما از راه مشروع و درست آن را بجویید به شما خواهد رسید . در نتیجه شما روزی حلال خواهید خورد ، ولی هرگاه از راه نامشروع بجویید روزیتان را از حرام خواهید خورد ، و همان رزقتان خواهد بود . (4)

و نیز می فرماید :

طَلَبُ الَحلالِ فریضَهٌ عَلی کُلِّ مُسْلِم وَ مُسْلِمَهِ (5); به دست آوردن مال و روزی حلال بر هر مرد و زن مسلمان واجب است .

امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا ، هنگام رویارویی با لشکریان دشمن آنان را موعظه فرمود و حقایق را برای شان بیان کرد . امّا سخنان آن حضرت در دل های آلوده آنان تأثیر نداشت . بی تردید کلام آن امام (علیه السلام) شرایط تأثیرگذاری داشت; امّا در جان های ناپاک آنان زمینه تأثیر و جذب حقایق مهیّا نبود . آیا عاملی باعث قساوت قلب و حق ناپذیری آن نامردان شده بود ؟ مسلّماً بلی ! خود امام (علیه السلام) پاسخ این سؤال را به خواهر گرامی اش چنین بیان می کند : . . . خواهرم ! شکم های آنها از غذای حرام پر شده و شیطان بر آنان مسلّط گردیده و از یاد خدا غافل اند و از جان شان بیرون برده است . . . .

از وصیّت های

حضرت علی (علیه السلام) به کمیل بن زیاد نخعی که فرمود :

ای کمیل ! زبان قربان دل است; یعنی آنچه در قلب می باشد از زبان می تراود و دل به غذا نیرو می گیرد و پا برجا می ماند . نظر کن که چه غذایی به دل و تنت می دهی . که اگر غذا ، از حلال نباشد خداوند متعال تسبیح و شکر تو را قبول نخواهد فرمود . (6)

و یا در حالات شریک بن عبدالله نخعی معروف به قاضی نوشته اند : مردی دانشمند و فقیه باتقوا و ورعی بود ، تا وقتی که مهدی عبّاسی او را به حضور خواند تا از نزدیک با او آشنا شود; زیرا شنیده بود او مردی زاهد و پارسا است و علاوه بر این ، فضایل مولی امیرمؤمنان (علیه السلام) را بازگو می کرد ، و می گفت : خلافت هر کسی جز علی و اولاد او غیر شرعی است . روزی نزد وی معاویه را به حلم و بردباری یاد کردند ، گفت : آن کسی که حق را نشناخت و با مولی علی (علیه السلام) جنگ نمود هرگز حلیم و بردبار نیست; و بدین وسیله در قلب اجتماع محبوبیّت به سزایی کسب کرده بود .

پس از حضور به نزد خلیفه ، به وی پیشنهاد کرد که یکی از سه امر خلیفه را اختیار کند : نصب قضا; تربیت اولاد خلیفه; صرف یک نهار یا شام; شریک ، به فکر عمیقی فرو رفت . فهمید بد دامی برای او پهن کرده اند با خود گفت : از همه آسان تر صرف غذاست ، چرا

که منصب قضا کار مشکلی است و از این بدتر ، تربیت فرزندان خلیفه است ، چرا که زبان مردم به رویم باز شده و می گویند : چه شد که گرگ زادگان را تربیت می کنی ، مگر این نیست که گرگ زاده عاقبت گرگ شود ؟

از این جهت صرف طعام را انتخاب نمود; خلیفه به طبّاخ مخصوص خود دستور داد غذایی مطبوح برای روز موعود تهیه نماید . در آن روز با خلیفه هم سفره شد . پس از صرف طعام طبّاخ گفت : «یا امیرالمؤمنین ! لیس هذا الشیخ یفلح بعد هذا الاکله ابداً; این مرد بعد از این غذا هرگز رستگار نخواهد شد . »

دیر زمانی نشد که خود شخصاً از خلیفه تقاضای منصب قضا نمود و تربیت فرزندان او را هم به عهده گرفت . یکی از روزها ، حواله مقرّری خود را در دست داشته به دکان صرّافی برای اخذ وجه حواله مراجعه نمود ، اتفاقاً در آن روز جماعت زیادی برای گرفتن حواله به صف ایستاده بودند ، شریک در پس جمعیت بیرون آمده بدون رعایت نوبت به صرّاف گفت :

زودتر حواله را نقدش کن . صرّاف گفت : با کمی تأمل وجه حواله شما تقدیم خواهد شد . شریک به صرّاف فرصت پرداخت وجه به دیگران را نداد ، تقاضا را تکرار کرد . صرّاف ناراحت شد و گفت : مگر پارچه قیمتی به من فروخته ای که این قدر عجله می کنی ، گفت : آری ! از پارچه گران تر فروخته ام; صرّاف گفت : چطور ؟ گفت : دین و ایمانم را در قبال

این مال فروخته ام .

آری ! این اثرات لقمه حرام است; تا چه رسد به آن کسی که در مدّت عمر جز لقمه حرام برای خود و خانواده اش کسب نکرده; « عِبْرَةٌ لِاُوِلی الأَلبابِ » به هر حال شغل حلال ، رزق و روزی حلال مکمل یک دیگرند; و والدین باید در کسب آنها کوشا و کمال دقّت را داشته باشند ، تا اثرات لقمه حرام باعث منفعل شدن روح و جسم فرزند نشود . چنان چه اگر اتفاق افتد و غذای حرام اثر گذاشت و شیطان در فرزند رسوخ کرد ، نفرین نکند مگر خود را; زیرا کسب روزی حلال خود عبادت بزرگی است : « اَلْعِبادَةُ سَبْعَةُ اجزاء اَفْضَلُها طَلَبُ الْحَلالِ (7); عبادت هفت جز است و برتر از همه کسب حلال است . »

و یا خداوند در قرآن کریم می فرماید :

فَکُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ حَلالاً طَیِّباً وَاشْکُرُوا نِعْمَهَ اللّهِ إِنْ کُنْتُمْ إِیّاهُ تَعْبُدُونَ ; (8)

حال که چنین است از آنچه خدا روزی تان کرده است حلال و پاکیزه بخورید . و شکر نعمت خدا را به جای آرید ، اگر او را می پرستید .

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : «حقوق فرزند بر پدر آن است که او را نوشتن و تیراندازی تعلیم دهید و به غیر از غذای حلال و پاک به او نخوراند . »(9)

ابوذر غفاری گفت : از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال شد : صحف حضرت ابراهیم دارای چه مطالبی است ؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) پاسخ فرمود :

صحف ابراهیم حاوی مطالبی در باب امثال و حکمت ها بود

و یکی از آن مَثَل ها این است : انسان عاقل تا عقل وی مغلوب واقع نشده اوقات خود را در شبانه روز به چهار بخش تقسیم کند : ساعتی را در مناجات; ساعتی را در تفکّر صنع خدا; ساعتی را درمحاسبه نفس و ساعتی هم برای فراهم آوردن غذای حلال اختصاص دهد . (10)

1 . تین (95) آیه 4 .

2 . ویل دورانت .

3 . بحارالأنوار ، ج 104 ، ص 90 ، روایت 1; طبرسی ، فضل بن حسن ، مکارم الاخلاق .

4 . شعبه الحرانی ، ابی محمد ، تحف العقول ، ص 38 .

5 . بحارالانوار ، ج103 ، ص 9 ، روایت 35 .

6 . شعبه الحرانی ، ابی محمد الحسن ، تحف العقول ، ص 169 .

7 . شعبه الحرانی ، ابی محمد ، تحف العقول ، ص 36 .

8 . بقره (2) آیه 168 .

9 . عَن النّبی صلی اللّه علیه و آله قال : «قال الوَلَد علی والِدِهِ اَنْ یُعَلِّمَهُ الکِتابَهَ و الرِّمایَهَ و أن لایَرْزُقْهُ اِلا طَیِّباً» . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 74 ، ص70 ، روایت 83 .

10 . عن ابی ذر سُئلَ النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) : ما کانت صُحَفُ إبراهیمَ ؟ قال : «کانت امْثالاً . . . و کان فیها أمثال و علی العاقل ما لم یکن مغلوباً علی عقله أن یکون له أربع ساعات : ساعه یناجی فیها ربّه ، و ساعه یحاسب فیها نفسه قدّم و اخّرَ و ساعه یخلو فیها لحاجته من الحلال فی المطعم و المشرب . » ; مجلسی ،

محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 12 ، ص 7 ، روایت 14 .

دوم; تربیت صحیح

یکی از مهم ترین خصایص انسان که نسبت به سایر موجودات عالم متمایز کرده و برتری خاصی بخشیده تربیت پذیری اوست; تعلیم و تربیت با اصول صحیح چه بسا آنان را در دنیا و آخرت سعادتمند و عاقبت به خیر خواهد کرد . امام سجاد (علیه السلام) در رساله حقوق به این وظیفه خطیر چنین اشاره می فرماید :

فَأعْمَل فی اَمْرِهِ عَمَلَ مَنْ یَعْلَمْ انّهَهُ مُثابٌ عَلی الإحسانِ اِلَیْهِ ، مُعاقَبٌ عَلَیَ الإسائهِ اِلَیْه; (1)

عمل کن درباره فرزند خود ، چون عمل کسی که می داند اگر به فرزند خود احسان کند پاداش داده می شود و اگر بد رفتاری کرد مؤاخذه و عقاب می گردد .

لازم است پدران و مادران محترم آن مسؤولیت شرعی ای که به عهده شان می باشد ، به نحو احسن فراگیرند; و توجّه داشته باشند در پرورش ایمان و اخلاق فرزندان خود که همان شکوفا کردن فطرت ذاتی شان است ، کمال جدیّت و کوشش را اعمال نمایند . و خباثت و پلیدی را از روح و جسم آنها دور کنند : « اِذا طابَ قَلْبُ المَرْءَ طابَ جَسَدُهُ وَ اِذا خَبُثَ القَلْبُ خَبُثَ الجَسَدُ ;(2)هرگاه دل انسان پاک شود بدن اش نیز پاک گردد . و اگر دل پلید و آلوده باشد ، تن نیز آلوده و پلید خواهد بود چون دل فرمانده کل قوای بدن و مبدأ اعمال تن است . »

گواه این مدعا ، فرموده خداوند در قرآن مجید است :

یا أَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَأَهْلِیکُمْ ناراً وَقُودُها النّاسُ وَالحِجارَهُ

عَلَیْها ;(3)

ای کسانی که ایمان آورده اید خود و کسان خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ ها هستند ، نگه دارید .

این آیه قرآن صراحتاً وظیفه مؤمنان را گوشزد می کند ، که خود و خانواده و فرزندان را از آتش جهنم حفظ کنید و وظیفه شرعی و اخلاقی خود را عمل کنید .

کلینی به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند :

وقتی این آیه نازل گردید ، مردی از مؤمنان نشست و گریست و گفت : من در نگه داشتن نفس خود عاجز مانده ام ، متکفل مسؤولیت خانواده ام نیز شده ام .

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : تو را همین بس که آنان را امر کنی به آنچه که نفس خود را امر می کنی و نهی کنی از آنچه که نفس خود را از آن باز می داری .

و یا در روایت دیگری آمده است که شخصی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید : چگونه خانواده ام را از (گناه) بازدارم ؟ فرمود : آنان را به آنچه که خداوند امر کرده امر کن و به آنچه که از آن نهی کرده بازدار . پس اگر اطاعتت کردند ، تو آنها را باز داشته ای و اگر معصیت کردند تو به وظیفه ات عمل کرده ای .

و علامه طباطبایی در ذیل آیه « قُوا أَنْفُسَکُمْ وَأَهْلِیکُمْ ناراً » این روایت را از تفسیر در المنثور نقل می کند ، که علی (علیه السلام) فرمود : « عَلِّمُوا اَنْفُسَکُمْ و أهلیکُمْ الْخَیْرَ وَ اَدِّبُوهُمْ ; خود و خانواده خود را

به انجام کارهای خیر عادت دهید و آنان را تربیت نیک و رفتاری خوش بیاموزید . »(4)

اسلام اصل تعلیم و تربیت را یک حقّ بسیار مهم برای فرزند و یک تکلیف و وظیفه ای برای پدر و مادر شمرده است .

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید :

فرزند را بر پدر و پدر را بر فرزند حقّی است . حق پدر بر فرزند این است که جز در معصیت خدا ، در همه چیز او را اطاعت کند . و حق فرزند بر پدر این است که نام اش را نیکو انتخاب کند و او را به خوبی تربیت نماید و قرآن را به او تعلیم دهد . (5)

علمای اخلاق یا اطبای روحی سه دوره ای را که والدین با آن ارتباط مستقیم دارند ، تقسیم کرده اند به : حیات جنینی ، حیات دنیوی و حیات اخروی . که سعادت و تیره روزی هر کدام از این ادوار تا حدود زیادی به اندیشه و نوع عملکردهای دوران قبلی بستگی دارد . به گونه ای که علت خوشبختی و بدبختی زندگی اخروی را در حیات دنیوی می توان پیدا کرد; زیرا آخرت نتیجه اعمالی است که در دنیا صورت گرفته است; همان گونه که بخشی از سعادت و یا عقب ماندگی در زندگی دنیا; طرز تکوین نطفه و حیات جنینی است . بسیاری از روحیات و صفات مثبت یا منفی نیز در صُلْب پدر و رَحِم مادر پایه ریزی می شود ، و این بحث مفهوم « الشَّقِیُّ فی بَطْنِ اُمِّهِ وَ السَّعیدُ فی بَطْنِ اُمِّهِ »(6) است . در هر صورت جهان بازپسین ، زاییده

دنیای کنونی است . و برای هر آغازی ، انجامی می باشد .

حضرت زین العابدین (علیه السلام) در رساله حقوق فرمود : «حق فرزندت به تو این است که : بدانی وجود او از تو و نیک و بد او در دنیا وابسته به تو است; بدانی که در حکومت پدری و سرپرستی او مؤاخذ و مسؤولی ، موظفی فرزندت را با آداب و اخلاق پسندیده پرورش دهی ، او را به خداوندی بزرگ راهنمایی کنی ، و در اطاعت و بندگی پروردگار یاری اش نمایی ، بر رفتار خود در تربیت فرزندت توجه کنی . پدری باشی که به مسؤولیت خویش آگاه است; می داند اگر نسبت به فرزند خود نیکی نماید ، در پیشگاه خداوند اجر و پاداش دارد و اگر درباره او بدی کند مستحق مجازات و کیفر خواهد بود . »(7)

وظیفه اصلی پدر و مادر در قبال تعلیم و تربیت صحیح فرزندان فقط در مقام گفتار نباید باشد ، چون همان اندازه گفتار در تربیت مؤثر است دو چندان رفتار والدین اثر مستقیم دارد . و این اثرگذاری در شکوفا کردن نبوغ رشد و تکامل آن ها را در آینده تضمین می کند .

روز جمعه ای خلیفه دوم روی منبر بود . حسین (علیه السلام) که کودک خردسالی بود وارد مسجد شد و گفت : از منبر پدرم به زیر آی ! عمر گریه کرد و گفت : راست گفتی ، این منبر پدر تو است ، نه منبر پدر من ، ممکن بود کسانی تصور کنند ، حضرت حسین (علیه السلام) در مجلس عمومی به دستور پدرش علی (علیه السلام)

و چنین سخنی به خلیفه دوم گفته است و برای آن حضرت مشکلاتی پیش آید ، لذا از وسط مجلس به پاخاست و به صدای بلند فرمود : به خدا قسم ، گفته حسین از ناحیه من نیست . عمر نیز قسم یاد کرد و گفت : یا اباالحسین ! راست می گویی . من هرگز شما را در گفته فرزندت متهم نمی کنم ، (8) یعنی حسین و مربیان پرورشی او را می شناسم ، او با این که کودک است ولی شخصیت ممتاز و اراده مستقلی دارد و این گفتار از فکر خود او سرچشمه گرفته است .

بدون تردید عمده ترین بزهکاری های اجتماعی و آلودگی های اخلاقی جوانان ما از محیط خانواده سرچشمه می گیرد و معلول تربیت های نادرست دوران کودکی آنهاست و این سوء تربیت در خانواده ها ریشه های مختلفی دارد که مهم ترین آنها عبارتند از :

الف) بعضی از پدران و مادران خود مردمی فاسد و بد اخلاق اند و فرزندان خود را با خوی مذموم و خلق ناپسند خویش تربیت می کنند .

ب) بعضی از پدران و مادران تنها توجه خود را به تأمین غذا و لباس و مسکن کودک معطوف داشته و به علت نادانی و نارسایی فکر ، کمترین توجهی به جهات تربیتی و اخلاقی طفل ندارند .

ج) بعضی از پدران و مادران تا اندازه ای معنی پرورش های اخلاقی و تربیت های روانی را می فهمند و راه اعمال آن را نیز می دانند; ولی عملاً از انجام وظیفه شانه خالی می کنند و برای خود در این باره احساس مسؤولیتی نمی نمایند .

با

توجه به این مطالب باید اقرار کرد که دوران جنینی و کودکی از نظر پی ریزی اساس شخصیت و زندگی کودک ، اهمیت فوق العاده دارد . تربیت های صحیح یا فاسد اطفال ، سرچشمه مهم نیک و بدهای دوران عمر است . آدمی در طول ایام حیات خود بر طبق خلقیات خویش عمل می کند و اساس خلق و خوی آدمی در ایام کودکی ساخته می شود . « اَکْرِمُوا اَوْلادکُمْ وَ اَحْسِنُوا آدابَکُمْ ;(9) فرزندان خود را احترام کنید و آداب و روش پسندیده به آنها بیاموزید» . مبیّن مطالب فوق است . زیرا همان طور که در اول بحث گفته ایم آینده زندگی انسان به نوع تربیت گذاری و تربیت پذیری او در دو دوران مهم جنینی و کودکی دارد .

1 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالانوار ، ج 74 ، ص 6 ، روایت 1 .

2 . صدوق ، ابی جعفر ، خصال ، ص 78 .

3 . تحریم (66) آیه 6 .

4 . طباطبائی ، علامه سیدمحمدحسین ، تفسیر المیزان ، ذیل آیه .

5 . طبرسی ، فضل بن حسن ، مکارم الاخلاق ، ص 232 .

6 . امام خمینی روح الله ، چهل حدیث ، ص 504 ، چ دوم; صدوق ، خصال ; شعبه البحرانی ، تحف العقول .

7 . طبرسی ، فضل بن حسن ، مکارم الاخلاق ، ص 232 .

8 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 104 ، ص 95 ، روایت 44; ورّام ، ابن ابی فراس ، مجموعه ورام ، ج2 .

9 . پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ; همان

، ج 23 ، ص 114 .

فرزندان آخرالزّمان

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روزی به بعضی از کودکان نظر افکند و فرمود :

«وای بر فرزندان آخرالزّمان از پدران ایشان ! عرض شد : یا رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) از پدران مشرکشان ؟

فرمود : نه ! از پدر مسلمان ایشان که به فرزندان خود چیزی از واجبات دینی نمی آموزند و اگر فرزندان از فرایض چیزی فراگیرند بازشان دارند . و به چیز کمی از متاع دنیا از فرزندان خود خشنود شوند . من از این مردم بیزارم و آنان هم از من بیزارند . »(1)

اولاد امانتی است به دست پدران و مادران ، آن هم امانتی بس گران بها و سنگین ، استاد اخلاقی می گفت : « . . . اگر بگویم بعد از قرآن و عترت ، امانتی بالاتر از اولاد نیست اشتباه نکردم . . . » .

مسلّماً چنین است ، چون انسان بر خلاف سایر موجودات عالم که اساس حرکات آنها یک منشاء غریزی دارد ، اصالت شخصیّت او را تربیت خانواده تشکیل می دهد . روان شناسان سه عامل وراثت ، خانواده ، محیط خارج (اجتماع) را از عوامل مهمّ تربیت انسان شمرده اند . و نظر بعضی از روان شناسان عامل خانواده نسبت به دو عامل دیگر یعنی وراثت و محیط زندگی اهمیّت بیشتری دارد .

در عوالم دوّم و سوّم که زیربنای یک انسان خداجو ، با ایمان ، دارای سجایای والای اخلاقی و دوست دار اهل البیت (علیهم السلام) را پی ریزی می نمایند; یکی از عوالم مهم و بس حسّاس انسان است

. چون عوامل خارجی و هم عوامل درونی در آن اثر مستقیم دارد ، که وراثت از جمله آن است; یعنی خُلق و خوی و تمام صفات ذاتی یک مرد به فرزندش منتقل می شود . و اگر از لحاظ خارجی نیز بنگریم ، آنچه یک مرد برای روزی خویش حلال یا حرام بودن لقمه ، به دست می آورد باز اثر مستقیم روی فرزندان دارد .

در زیارت وارث می خوانیم :

« یا اباعبداللّه اَشْهَدُ اَنَّک کُنْتَ نوراً فی الاَصْلابِ الشّامِخَه و الاَرْحام المُطَهَّرَه لَمْ تُنَجِّسْکَ الجاهلیّه بِاَنجاسِها ; ای مولای من ! ای اباعبداللّه ! گواهی می دهم که تو به راستی نوری بودی در صلب های والا مقام و رحم های پاک ، آلوده ات نکرد جاهلیّت به پلیدی هایش» .

لذا در عالم دوّم باید یک رزق و روزی حلال و طیّب به دست آورد . همان طور که سفارش معصومین (علیهم السلام) در این باره زیاد است تا به واسطه آن غذا تولید نطفه شده و در صلب پدر باقی می ماند و اگر این غذا از راه حرام و شبهه ناک به دست بیاید باز هم تولید نطفه می شود . پس در هر دو صورت پدر عواقب فرزند را تعیین می کند .

1 . «رُوِیَ عَنِ النَّبیّ (صلی الله علیه وآله وسلم) : اِنَّهُ نَظَرَ اِلی بَعْضِ الاَطْفالِ فَقالَ : وَیلٌ لِاَولادِ آخِرِ الزَّمانِ من آبائِهِمْ ! فَقیلَ یا رَسُولَ اللّهِ مِنْ آبائِهِمُ المُشرکین ؟ فَقالَ لا ، مِنْ آبائِهِمُ المُؤمِنینَ لایُعلِّمَوُنَهُم شَیئاً مِن الفرائضِ وَ اِذا تَعَلَّمُوا اَوْلادُهُمْ مَنَعُوهُمْ وَ رَضَوُا عَنْهُمْ بِعَرض یَسیر مِنَ

الدُّنیا فَأَنَا منْهُمْ بَرِیءٌ وَ هُمْ مِنّی بُرَاءُ» نوری طبرسی ، میرزاحسین ، مستدرک الوسایل ، ج 2 ص 625; جواهر الحکم ، ص 139 .

پدر مقدس اردبیلی

نوشته اند ، پدر مقدس اردبیلی آمده بود در کنار نهری تا مشک را از آب جاری پر کند . دید سیبی قرمز و زیبا بر روی آب روان است ، گرفت و میل کرد . بعد پشیمان شد که البته این سیب مالک داشته و بی اجازه او چرا تصرّف در مالش کردم . و طبق حدیث معروف : « الناسُ مسلطونَ علی اموالِهم » حرکت خلاف مسیر آب را در نظر گرفت و به بالا رفت . تا رسید به جایی که آب از باغی که درخت سیب داشت بیرون می آید . بعد از پرس وجو از کارگران صاحب باغ را دید و گفت : سیبی که بر روی آب بود من خوردم ، از من راضی باش . گفت : هرگز راضی نمی شوم .

گفت : قیمت اش را می دهم . گفت : راضی نمی شوم .

بالأخره بسیار طلب رضایت و سماجت کرد; تا این که صاحب باغ گفت : من به یک شرط از شما راضی می شوم . گفت بفرمایید .

صاحب باغ گفت : دختری دارم کور ، کچل ، لال ، مفلوج از پا ، اگر حاضری با او ازدواج کنی ، من از شما راضی می شوم و در غیر این صورت راضی نمی شوم .

پدر مقدّس اردبیلی چون دید چاره ای ندارد ، و از غایت و مرتبه ایمان اش و با وجود اخلاص که داشت گفت : قبول

کردم . و تن به این وصلت داد ، تا به ایمان اش به واسطه خوردن یک دانه سیب خدشه ای وارد نشود .

عقد را جاری کردند; شب اوّل داماد داخل حجله شد . دید عروس مثل ماه شب چهارده در نهایت زیبایی ، چشم های شهلا ، موهای عنبرآسا ، با زبان ملیح سلام کرد و مقابل اش بلند شد . با تعجب از حجله بیرون آمد ، رفت نزد پدر عیال اش گفت : آن دختری که برای من وصف اش کردی این نیست . جواب داد : این همان دختر است . چون دیدم شما جدّیت داشتی که رضایت بگیری برای خوردن یک سیب و من هم مدّت ها انتظار داشتم که این دختر را به مثل شما شخصی ازدواج کنم ، کفوِ دخترم را در شما یافتم .

امّا گفتم : لال است ، چون با مردی بیگانه سخن نگفته; گفتم : مفلوج است پا بیرون از خانه نگذاشته و . . . (1) .

مسلّماً ، با چنین پدری باید مقدّس اردبیلی تربیت شود . سبب مقام ارجمندی مقدّس اردبیلی را از مادرش سؤال کردند ، او گفت : من هرگز لقمه ای شبهه ناک نخوردم و قبل از شیر دادن بچه وضو می گرفتم ، و هرگز چشم به نامحرم نیانداختم . نظافت و طهارت او را در کودکی مراعات کردم و در تربیت او بعد از شیرگرفتن کوشیدم و با بچه های خوب او را می نشاندم . از این داستان به خوبی فهمیده می شود که سه عامل مهم; وراثت ، خانواده و محیط (اجتماع) اثر مستقیم در

تربیت کودک دارد .

1 . جلالی; شاهرودی ، شیخ حسین ، زندگانی خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ، ص 222 .

هشدار به والدین

اشاره

در عصر معاصر ، کشورهای استعماری (امریکا و اروپا) که تبلیغات شوم و فرهنگ مبتذل خود را در تمام دنیا خصوصاً کشورهای اسلامی و کشور عزیزمان که با ریختن خون بهترین عزیزان این مرز و بوم دارای ابّهت و مقام خاصّی در دنیا می باشد ، متمرکز و گسترش دادند . و هر روز با ترفندهای جدید و برنامه ریزی دقیق تر جهت به ابتذال کشیدن جامعه (جوانان) کشورمان می کوشند ، تا به اهداف فریبنده شوم خود که همانا هرج و مرج و اغفال جوانان این سرمایه های غنی کشورمان است برسند .

برنامه ریزان و سیاست گزاران استعماری که سالیان متمادی در این سمت مجرّب و متخصص شده اند افرادی را در اختیار دارند که اهدافی را از پیش تعیین کرده اند تا از همان کانال های ظریف که همگان نسبت به آن بی تفاوت و سهل انگارند وارد عمل می شوند . و می توانند برنامه های شوم شان را اجرا کنند . هیچ وقت به طور مستقیم ابراز عقیده نمی کنند و نمی گویند : دین تان و فرهنگ تان و مذهب تان را بدهید برای ما و مذهب ما برای شما ، بلکه از راه فرهنگ ، دین ، مذهب و جوانان که دارای احساسات خاص جوانی و اثرپذیری فوق العاده می باشند وارد می شوند . چون می دانند جوانان یک مملکت سرمایه های زیربنایی آن مملکت اند ، اگر این سرمایه ها فاسد و

هرج و مرج گردند و هویّت و اصالت اصلی خود را گم کنند دیگر مملکتی باقی نمی ماند .

مقابله با این ترفندها امکان پذیر نیست ، مگر با هوشیاری والدین دلسوز ، متعبّد و متعهّد . والدین که در حفظ و حضانت جوانان این گلان همیشه شاداب که باید در سازندگی کشوری آباد و آزاد بسیار حسّاس و کوشا باشند نگذارند عوامل سودجو و دست نشاندگان غرب که قصد و غرضی جز اشاعه فرهنگ منحط غربی و اروپایی ندارند ، با افکاری پوچ و با فیلم ها و لباس های مبتذل که از فراسوی این مرز و بوم به طور قاچاق و غیرقانونی وارد کشور می شود پژمرده شوند . لذا برای استحکام خانواده و طراوت جامعه بسیار به جاست که والدین گرامی در این برهه از زمان به گفتار معصومین (علیهم السلام) تمسّک جویند ، تا در تربیت فرزندان خود بیشتر اهتمام ورزند .

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در خصوص فرزند می فرماید :

اَلْوَلَدُ کَبِرُ المُؤمِنَ اِنْ ماتَ صارَ شفیعاً وَ اِنْ ماتَ بَعْدَهُ یَسْتَغفِراللّهَ له فَیَغْفِرَ لَهُ; (1)

فرزند جگر گوشه مؤمن است ، اگر پیش از پدر بمیرد ، برای اش شفاعت می کند . و اگر بعد از پدر بمیرد ، برای اش استغفار می کند . و خداوند در اثر استغفار فرزند ، پدر را می بخشد .

و یا امام سجاد (علیه السلام) در خصوص فرزند می فرماید :

فَاعْمَلْ فی اَمرِهِ عَمَلَ مَنْ یَعْلَمُ مُثابٌ عَلی الاحْسانِ اِلَیْهِ مُعاقَبٌ عَلی الإساءهِ اِلَیْهِ; (2)

درباره فرزند خویش عمل کن چون عمل کسی که می داند اگر به فرزند خود

احسان کند پاداش داده می شود و اگر بدرفتاری کرد مؤاخذ و عقاب می گردد .

وَاَمّا حَقُّ وَلَدِکَ فَأنْ تَعْلَمَ اِنّهُ مِنکَ وَ مُضافٌ اِلَیْکَ فی عاجلِ الدُّنیا بخَیْرِهِ وَ شَرِّهِ; (3)

و امّا حق فرزند تو ، بر تو این است که بدانی وجود او از نیک و بدش در این جهان مربوط به تو است .

1 . طبرسی ، فضل بن حسن ، مکارم الاخلاق .

2 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 74 ، ص 6 ، روایت 1 .

3 . همان .

چگونگی دوست یابی و آثار آن

جوانان و نوجوانان در سنین بسیار بحرانی و حسّاسی قرار گرفتند ، که همیشه دوست دارند افکار عمومی را به خود جلب کنند و حادثه جو باشند . چو غرایز جنسی همراه با رشد جسمی در این مراحل سن به اوج فعالیّت خود می رسد ، بلوغ جنسی و فکری توأماً در یک شرایط زمانی جسارت و خود اتکای به جوانان می دهد تا بتوانند استقلال وجودی خود را در خانواده و اجتماع مطرح کنند . با این حال باید دقت فراوان در کنش های رفتاری او اعم از دوست یابی ، رفت و آمدهای بی موقع و تفریحات خطرناک باشیم تا نظارت کافی بر اعمال او داشته باشیم . در این خصوص امام علی (علیه السلام) می فرماید :

«سزاوار است که مسلمان از دوستی و برادری با سه کس دوری کند : اوّل ، بی باک هرزه گو; دوم ، احمق جاهل; سوّم ، دروغ پرداز .

امّا بی باک; کارهای اش را در نزد تو آرایش و زینت دهد . و دوست دارد که تو هم مثل او

باشی; و هیچ گاه تو را در امر دین و آخرتت کمک ننماید و همراهی ، و نزدیکی با او جفا و سخت دلی آرد و رفت و آمد با او بر تو ننگ و عار خواهد بود .

امّا نابخرد احمق; به طور قطع تو را بر کار خیری هدایت نکند . و برای دفاع از بدی امیدی به او نخواهد بود ، هر چند خود را به رنج و زحمت در اندازد و چه بسا می خواهد به تو سودی رساند ولی از فرط نادانی و جهالت زیان ات می رساند . مرگ او از زندگی اش ، و خاموشی او از سخن گفتن اش ، و دوری او از نزدیکی اش ، بهتر است .

امّا دروغ پرداز; زندگی با او بر تو گوارا نیست ، نزد مردم به تو دروغ ببندد و از مردم نزد تو دروغ گوید . و هر وقت داستان اش پایان پذیرد داستان دیگری به دنبال آن افزاید ، تا آن جا که بسیار راست گوید ولی از او باور نکنند; بین مردم دشمنی ایجاد نماید و کینه ها در سینه ها پدید آورد . از خدا بترسید و در فکر سعادت خود باشید . »(1)

در تفسیر نمونه در ذیل آیه :

وَیَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلَی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلاً * یا وَیْلَتی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلاً * لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذ جاءَنِی ;(2)

و روزی که ستم گر دست به دندان می گزد و می گوید : ای کاش راهی را که رسول خدا در پیش گرفته بود ، در پیش می گرفتم

. ای وای بر من ، کاش فلان شخص گم راه را دوست خود انتخاب نکرده بودم ! او مرا از یاد حق گم راه ساخت ، بعد از آن که نور هدایت به سراغ من آمده بود .

داستان دو دوست و چگونگی سرگذشت آنها را در صدر اسلام آورده که توجه به آن خالی از لطف نیست :

دو نفر به نام «عقبه» و «اُبّی» با هم دوست بودند . این دو چنان به هم علاقه داشتند که هرگاه یکی از آن دو نفر از مسافرت برمی گشت ، ضیافتی ترتیب می داد و اشراف و بزرگان قبیله اش را دعوت می کرد . روزی عقبه طبق معمول ، مهمانی ترتیب داد ، بزرگان قبیله و دوستان خود را دعوت کرد و در ضمن از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز دعوت به عمل آورد .

سفره گسترده شد و غذا چیده و آماده گشت ، پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : عقبه ! من از غذای تو نمی خورم ، مگر آن که به وحدانیّت خدا و رسالت من شهادت دهی و مسلمان شوی . عقبه که دریچه نور و سعادت به روی او باز شده بود و می رفت تا با مسلمان شدن ، پرده جهل و شرک و ظلمت را بدرد و برای همیشه خود را بهشتی نماید ، او شهادتین را بر زبان جاری کرد و مسلمان شد ، خبر مسلمان شدن «عقبه» به گوش دوست او «اُبّی» رسید .

اُبّی که کفر و شرک تا اعماق جان اش نفوذ کرده بود سخت برآشفت و پر

عتاب به عقبه گفت : آیا از آیین ات دست کشیدی ؟ عقبه گفت : نه به خدا سوگند منحرف نشدم ، بلکه مردی بر سفره من بود ، حاضر نشد تا مسلمان نشوم دست به سوی غذایم دراز کند . و شرم داشتم او از سر سفره بدون غذا خوردن برخیزد . از این رو مسلمان شدم .

اُبّی گفت : اگر می خواهی دوست من باشی و از تو راضی شوم ، باید در برابر او بایستی و به او توهین کنی ، عقبه که سخت تحت تأثیر سخنان دوست نااهل خود قرار گرفته بود به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) توهین کرد و از اسلام برگشت . و دوباره به صف مشرکان پیوست و سرانجام در جنگ بدر در صف کفّار قرار گرفت و به دست امیرمؤمنان (علیه السلام) به هلاکت رسید و دوست اش نیز در جنگ اُحد به دست مسلمانان کشته شد ، و خود را جهنمی ساخت .

اهمیّت این داستان در تفسیر آیه قرآن اثرات گفتاری و رفتاری دوست را در سرنوشت انسان نشان می دهد . که بدون تردید یکی از عوامل سازنده شخصیت فردی اجتماعی انسان پس از خود اتکای و اراده نقش دوستان است . زیرا جوانان و نوجوانان بیشترین افکار و صفات اخلاقی خود را از هم سن و سالان و دوستان شان گرفته و تحت تأثیر رفتار و گفتار آنان قرار می گیرند .

تو را از برگ گل ، دامن هر چه پاکتر باشد

مشو با ناکسان همدم که صحبت را اثر باشد

تا توانی می گریز از یار بد

یار بد بدتر

بود از مار بد

مار بد تنها همی بر جان زند

یار بد بر جان و بر ایمان زند

امام صادق (علیه السلام) شرایط دوست یابی را به بهترین وجه بیان می فرماید ، که نصب العین قرار دادن این فرمایش سعادت دنیا و آخرت افراد جامعه اسلامی خصوصاً جوانان و نوجوانان را تضمین می کند . و از بسیاری گناهان و گرفتاری که عواقب دوستان ناباب است جلوگیری می کند .

امام (علیه السلام) می فرماید :

دوستی را شرایطی است ، هر که همه آنها را ندارد دوست کامل اش ندان . و هر که هیچ یک از آنها را ندارد دوست مخوان :

اوّل ، ان تکون سریرته و علانیّه لک واحده; آن که نهان و عیان اش نسبت به تو یکی باشد;

دوّم ، أن یری زینک زینه و شینک شینه; خوبی تو را خوبی خود داند و زشتی تو را زشتی خود;

سوّم ، لا یغیره عنک مال و لا ولایه; مال و دارایی او تو را دگرگون نکند;

چهارم ، ان لا یمنعک شیئاً مما تصل الیه مقدرته; هر چه در توان دارد از تو دریغ نکند;

پنجم ، لایسلمک عند النکبات; تو را در گرفتاری و در حال نیازمندی وانگذارد .

هر که سه بار برتو خشم کرد و درباره تو بد نگفت او را دوست خود گیر ! (3)

1 . شعبه الحرانی ، ابی محمد الحسن ، تحف العقول ، ص 203 .

2 . فرقان (25) آیه 27 29 .

3 . صدوق ، ابی جعفر ، امالی ، ص 669 .

کودکی که خلیفه را مجذوب کرد

در دین اسلام ، خصوصاً در مذهب به حق شیعه تعلیم و تربیت جایگاه والایی دارد

. و سفارشات ائمه اطهار (علیهم السلام) برای یکایک ما چراغ هدایت ، سعادت و حجت قاطع است . چون هر کدام از فرزندان اهل بیت (علیهم السلام) از حسن تعلیم و تربیت و پرورش صحیح خانوادگی برخوردار بودند ، و از پدران و مادران پاک نهاد خویش تمام سجایای اخلاقی و صفات انسانی را فرا گرفتند . و این صفات انسانی و سجایای اخلاقی در گفتار امام صادق (علیه السلام) بیشتر مشهود است ، که می فرماید : « اَلنّاسُ مَعادِنُ کَمَعادِن الذَّهبِ والفِضَّه فَمَن کانَ لَهُ فی الجاهِلیّه اَصلٌ فَلَهُ فی الاسلامِ اَصْلٌ ;(1) مردم ، مانند معادن طلا و نقره با یک دیگر مختلف و متفاوتند . کسانی که در جاهلیّت ، در روزگار تیره قبل از اسلام ، دارای اصالت خانوادگی و ریشه های فضیلت بوده اند در اسلام نیز دارای اصالت و فضیلت خواهند بود ، به عبارت دیگر قانون وراثت ، صفات پدران دوره جاهلیت را به فرزندان دوره اسلام منتقل می کند . »

آری ! پدران با مسؤولیت و اصالت دار چنین فرزندانی تحویل جامعه می دهند; تا جوامع اسلامی را باحسن تعلیم و تربیت شان رونقی معنوی بخشیده تا سجایای اخلاقی و روحانی که ریشه در تعالیم آسمانی دارد وجود خود و جامعه را طراوت بخشند . و آن جامعه را مدینه ای فاضله که ریشه در مدینه النبی داشته باشد انگارد تا شاخص های دینی و مذهبی ما که به طور اعم نماز وعدالت اجتماعی است محیا گردد و جامعه اسلامی را طبق خواست شارح مقدس محل اجرای احکام و حدود الهی قرار دهیم تا نورانیت

جوامع اسلامی در سیطره جهان هستی متبلور گردد .

پس از شهادت حضرت علی بن موسی الرّضا (علیه السلام) مأمون خلیفه وقت به بغداد آمد . روزی به عزم شکار حرکت کرد . بین راه در نقطه ای چند کودک بازی می کردند ، و حضرت محمدبن علی امام جواد (علیه السلام) فرزند ارجمند علی بن موسی الرّضا (علیه السلام) که در آن موقع حدود یازده سال داشت ، بین کودکان ایستاده بود . موقعی که مرکب مأمون به آن نقطه نزدیک شد کودکان فرار کردند ولی امام جواد (علیه السلام) هم چنان در جای خود ایستاد . وقتی خلیفه نزدیک شد به آن حضرت نگاهی کرد ، قیافه جذّاب کودک وی را مجذوب نمود آن وقت توقف کرد و پرسید : چه باعث شد که با سایر کودکان از این جا نرفتی ؟

امام جواد (علیه السلام) فوراً جواب داد : ای خلیفه مسلمین ! راه تنگ نبود که من با رفتن خود آن را برای عبور خلیفه وسعت داده باشم . و مرتکب گناهی نشده ام که از ترس مجازات فرار کنم . من نسبت به خلیفه مسلمین حسن ظنّ دارم ، گمانم این بود که بی گناهان را آسیب نمی رسانی ، به این جهت در جای خود ماندم و فرار نکردم .

مأمون از سخنان محکم و منطقی کودک و هم چنین قیافه جذّاب و گیرنده او تعجب کرد و پرسید : اسم شما چیست ؟ جواب داد : محمّد .

گفت : پسر کیستی ؟ فرمود : «اَنا ابْنُ عَلیٍّ الرَّضا; من فرزند حضرت رضا هستم» .

مأمون نسبت به پدر آن حضرت از خداوند

طلب رحمت کرد و راه خود را پیش گرفت . (2)

امام جواد (علیه السلام) در دامن پدر بزرگوارش حضرت رضا (علیه السلام) پرورش یافته . و شخصیت و استقلال رأی ، و تمام مراتب فضل و فضیلت را از مربّی والامقام خود فراگرفته و به ارث برده است . از این جمله احادیث ، مسؤولیت والدین گرامی را چند برابر دشوارتر می کند ، چون داشتن جامعه پاک و سالم ، مستلزم داشتن خانواده پاک و با مسؤولیت می باشد .

ریمونه بیچ دانشمند غربی در خصوص تربیت اخلاقی معنوی کودک در خانواده چنین می گوید :

بدون تردید تعلیمات اخلاقی و مذهبی بیش از سایر مسائل ، بر عهده خانواده است . زیرا تربیت بدون اخلاق جز جنایت کار زیرک ، چیز دیگری به بار نمی آورد . از طرف دیگر قلب انسان ، بدون مذهب نمی تواند به سوی اخلاق گرایش پیدا کند . نخستین تصویری که کودک از خدا در ذهن خود ترسیم می کند ، از روابط اش با پدر و مادر سرچشمه می گیرد و هم چنین نخستین آگاهی او درباره اطاعت و بخشندگی و راستی با طرز عمل خانواده بستگی دارد . . . پدر و مادر نه تنها فرصت و موقعیت مناسب برای توجه به پرورش روان و اندیشه کودک دارند بلکه آنها وظیفه دارند که خدا را با همه نیکی و نیرو ، با همه اراده و بزرگی ، به فرزندان خود بشناسانند . (3)

1 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 67 ، ص 121 ، روایت 24; کلینی ، محمدبن یعقوب ، روضه کافی ،

ص 177 .

2 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالانوار ، ج12 ، ص 122 ، با اضافات .

3 . فلسفی ، محمدتقی ، کودک از نظر وراثت و تربیت ، ج 1 ، ص 189 به نقل از ما و فرزندان ، ص8 .

سوگواری حضرت ابراهیم (علیه السلام)

ابراهیم (علیه السلام) مجلسی داشت ، و آن هنگامی بود که قوچ را به جای فرزندش قربانی کرد ، حضرت رضا (علیه السلام) می فرماید :

هنگامی که خداوند به ابراهیم فرمان داد ، به جای اسماعیل قوچی را که بر او فرود آورده اند قربانی کند آرزو کرد ، ای کاش ! بدان کار فرمان نمی یافت و امکان پیدا می کرد تا فرزندش را در راه دوست قربانی کند تا از این کار اندوهی همانند اندوه عمیق پدری پر مهر که به دست خویش عزیزترین فرزندش را در راه خدا قربانی کرده است ، بر قلب اش بنشیند . و بدین وسیله برترین پاداش شکیبایی بر مصایب را دریافت دارد ، که خداوند به او وحی فرستاد . «ای ابراهیم ! از دیدگاه تو محبوب ترین پدیده جهان آفرینش کیست ؟ » پاسخ داد : بنده محبوب و برگزیده ات محمد . پیام آمد : «او را بیشتر دوست داری یا خودت را ؟ » پاسخ داد : او را !

پیام آمد : «فرزند او برای تو دوست داشتنی تر است یا فرزند خودت ؟ » پاسخ داد : فرزند گرامی او . پیام آمد : سر بریده شده فرزند او به دست دشمنان حقّ و عدالت برای تو دردناک تر است یا قربانی فرزند تو با دست خودت در

راه خدا ؟ پاسخ داد : «کشته شدن فرزند او به دست دشمنانش» .

فرمود : «ای ابراهیم ! گروهی که خود را امت محمّد [پیامبر آخرالزّمانم] می پندارند ، پس از او ظالمانه و تجاوزکارانه فرزندش حسین را سر می برند و به خاطر این جنایت در خور کیفری سهم گین خواهند بود . » ابراهیم از شنیدن این حادثه سخت بی تاب شد و قلب اش به درد آمد و گریست که به او وحی شد : «ای ابراهیم ! به خاطر گریه و اندوده ات بر حسین و شهادت او ، پاداش قربانی کردن اسماعیل به دست خویش را به تو ارزانی داشته و درجات والای شکیبایی بر چنین مصیبت بزرگی را بر تو مقرّر ساختیم ، و این است تفسیر آیه شریفه قرآن که می فرماید : « وَفَدَيْناهُ بِذِبْح عَظِيم » . (1) و (2)

حال جلوه عاشقی امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا برای رسیدن به معشوق ، جلوه مافوق انسانهاست ، و نمایش این عاشقی زمانی است که یاران و بستگان آن حضرت به شهادت رسیدند و او تنها ماند ، و بعد از آن که با اهل خیام وداع کرد . هم مانند شیر بیشه شجاعت به میدان تاخت و به جنگ با دشمن پرداخت ، به جانب راست دشمن حمله می کرد و این شعر را می خواند :

اَلْموُتُ أولى من رُكُوبِ الْعارِ

وَ الْعارُ اَوْلى مِنْ دُخُولِ النّارِ

مرگ بهتر از پذیرفتن ننگ است و پذیرفتن ننگ بهتر از ورود در آتش دوزخ .

و به جانب چپ دشمن حمله می کرد و می گفت :

اَنَا الْحُسَين

بنُ عَلىٍّ آلَيْتُ اَنْ لا اَنْثَنَىِ

اَحْمِى عَيالاتِ اَبى ، اَمْفيِ عَلى دين النَّبىّ

من حسين پسر على هستم ، سوگند ياد كردم كه در مقابل دشمن سرفرود نياورم ، من از اهل و عيال پدرم حمايت مى كنم و در راه دين پيامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) كشته مى شوم .

بعد از آن كه جنگ نمايانى نمود ، يک مرتبه شمر ملعون فرياد زد چرا مهلت اش مى دهيد ؟ پس ، از اطراف ، برآن بزرگوار حمله آوردند . زرعه بن شريک ، ضربتى به شانه مباركش زد و ديگرى ، با شمشير ، چنان ضربتى به عاتق مقدّسش زد كه از شدت آن ضربت ، حضرت به رو افتادند . در اين حال كه گاهى بلند مى شد و گاهى مى افتاد ، از شدّت جراحت طاقت نشستن نداشت ، سنان بن اَنس نخعى اَشقى الأشقيا ، با نيزه ، به ترقوه مباركش زد . پس نيزه را ، آن ملعون ، بيرون كشيده و به اطراف سينه مباركش مى زد .

آه آه ! در اين حال يک مسلمان رحم اش نيامد ؟ ! كه به يک دفعه سنان شقى ، يک تيرى به گلوى مباركش زد . حضرت به روى زمين افتاد و برخاست ، نشست و تير را از گلوى مباركش بيرون كشيد و دست هاى مبارک را زير گلو خون آلود گرفته ، وقتى كه پر از خون مى شد ، به صورت و ريش مبارک مى ماليد و مى فرمود : « هكذا حتّى القى الله مخضّباً بدمى مغصوباً على حقّى » . (3)

و لمّا أثخن يعنى

أبا عبدالله الحسين بالجراح و بقى كالقنفذ ، طعنَهَ صالحُ بن وهب المزنى على خاصرته الشريف طعنةً . فسقط (عليه السلام) عن فَرَسِه إلى الأرض على خدّه الأيمن ، ثمّ قام و خرجَتْ زينبُ من الفسطاط و هى تنادى : «و ا أخاه ! و اسيّداه ! و ا أهل بيتاه ! ليت السماء أطْبِقَتْ على الأرض و ليت الجبار تدكدكتْ على السهل» . (4)

اين سخن از زينب (عليها السلام) به قدرى جان سوز بود كه عمر سعد ملعون آن چنان گريه كرد به طورى كه ريش اش از آشك چشم اش تر شد ، اما در عين حال : « وَ صَرَفَ وَجْهَهُ عَنها وَ لَمْ يُجِبْها بشىء ; عمر سعد از زينب (عليها السلام) رو گردانيد و جواب او را نداد و سكوت كرد» .

زينت (عليها السلام) صدا زد : « وَيْلَكُمْ اَما فيكُم مسْلِمٌ ; آيا در ميان شما يک نفر مسلمان نيست» .

ندانم اى شه خوبان چه بود تقصيرت

كه آن به تير زند و آن يكى بر شمشيرت

مشبّک است چرا سينه ات زنوک خدنک

شوم فداى تو و سينه پر از تيرت

كسى كمان نكشيد و به قتل صيد حرم

چه شد كه تير زنندى بسان نخجيرت

سرت شكافته ، پهلو دريده ، تن مجروح

هنوز تا چه مقدّر بود تقديرت

همه جا شور عزاى تو بپا مى بينم

عالم اندر غم تو غرق عزا مى بينم

همه جا نام دل آراى تو را مى شنوم

جلوه روى تو را در همه جا مى بينم

در هوای تو چنان دیده دل صافی شد

هر کجا می نگرم ، کرب و بلا می بینم

هر کجا زمزمه

آب روان می شنوم

در خیالم لب عطشان تو را می بینم

خیمه گاهت بلب آب و تو اندر تک پو

کعبه و زمزم از این مروه صفا می بینم

تو خلیلی و ذبیح اللهت اکبر باشد

دشت خونین بلا را چو منا می بینم

عجب از صبر تو دارم که به دریای بلا

بر لب تشنه تو حمد و ثنا می بینم

تا شود منتشر اسرار شهادت همه جا

زینب آواره چنین با اسرار می بینم

1 . صافات (27) آیه 107 .

2 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالانوار ، ج 44 ، ص 225; شوشتری ، شیخ جعفر ، خصایص الحسینیّه ، ص 335 .

3 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 45 ، ص 54 ، 55 .

4 . همان .

عالم رحم مادران

عالم رحم مادران

وَلَقَدْ خَلَقْنا الإِنْسانَ مِنْ سُلالَه مِنْ طِین * ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَهً فِی قَرار مَکِین * ثُمَّ خَلَقْنا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنا العَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنا المُضْغَهَ عِظاماً فَکَسَوْنا العِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَکَ اللّهُ أَحْسَنُ الخالِقِینَ ;(1)

همانا آدمیان را از خلاصه ای از گل آفریدم . پس آن گاه او را نطفه ای کردم; و در قرارگاهی محفوظ (رحم) قرارش دادیم . آن گاه نطفه را علقه (خون بسته) و علقه را مضغه (چیزی شبیه به گوشت جویده) کردیم ، و سپس آن مضغه را استخوان کردیم ، پس بر آن استخوان ها گوشتی پوشاندیم ، پس از آن خلقی دیگرش کردیم پس آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است .

1 . مؤمنون (23) آیات 12 14 .

جایگاه واقعی زن در اسلام

مقدمه

قبل از آن که به بحث اصلی بپردازیم ، لازم است جایگاه اصلی و واقعی زن را در تعالیم اسلام بشناسیم; چون انسان مظهر حبّ الله است که خدا دوست اش داشت و او را آفرید و مرد را مظهر عقل کلّ و زن را مظهر نفس کلّ ، و هر دو مظهر عشق حقّ هستند ، و در آفرینش این گل سرسبد هستی مسأله همین بود .

آسمان مرد و زمین زن در خرد

هر چه آن انداخت این می پرورد

و این عشق سبب ایجاد آفرینش در عالم هستی است و این جاست که زن مظهر رحمت و محبت و مقام مادری است ، و می توان گفت : مرد و زن دست خدا هستند در تولید و بقای نسل که کاری است خدایی .

و از جهت تساوی حقوق بین مرد و زن و امتیازی که دین

اسلام نسبت به ادیان دیگر به زن داده است ، به طور تفصیل در قرآن و روایات آمده ، و دانشمندان و اندیشوران اسلامی به خوبی ادای دین نمودند; ولی در این مبحث اجمالا برای شناساندن عوالم سوم انسان به آن می پردازیم .

الف) قرآن

قرآن

خداوند در قرآن می فرماید :

یا أَ یُّها النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْس واحِدَه و . . . ;(1)

ای مردم ! از پروردگارتان بپرهیزید که شما را از نفس واحد (آدم) آفرید و همسر وی [حوا] را نیز از جنس او آفرید و از آن دو مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت . . . .

در این آیه ، زن و مرد را دارای یک سرشت واقعی و حقیقی شمرده و هیچ گونه برتری از جهت خلقت در آنها ذکر ننموده است . و در آیه ای دیگر می فرماید :

یا أَیُّها النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَر وَأُنْثی وَجَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَقَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ ;(2)

ای مردم ! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم; و تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یک دیگر را بشناسید ، ولی گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست .

در تفسیر آیه فوق ، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید :

ای مردم ! خداوند از شما ننگ جاهلیّت و تفاخر به پدران و نیاکان را زدود ، مردم دو گروه بیش نیستند : نیکوکار ، باتقوا و ارزش مند نزد خدا; دیگری بدکار ، شقاوت پیشه و پست در پیشگاه حق .

همه مردم فرزند آدم

اند و خداوند آدم را از خاک آفریده ، چنان که می فرماید : «ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادم تا شناخته شوید . از همه گرامی تر نزد خداوند کسی است که از همه پرهیزگارتر باشد ، خداوند دانا و آگاه است . » (3)

از دو آیه و حدیث ذکر شده به خوبی دانسته می شود ، که حقیقت خلقت مرد و زن یکسان است . و از جهات مقامات معنوی و روحانی نیز هر کدام در جهت تعالی و سیر الی اللّهی بیشتر کوشیدند ، مقرّب تر در نزد خدای خویش می باشند . و برای مردان و زنان هیچ گونه منع و محدودیّتی برای رسیدن به آن درجات متعالی نیست .

در این جا یکی از مسائل بسیار مهم که بانوان متدین و مذهبی در جامعه اسلامی به آن توجه ندارند و یا احیاناً مسائل شرعی و حدود و ثغور آن را نمی دانند یا رعایت نمی کنند باید پرداخت; و آن مسائل آرایشی و زینت نمودن و نوع لباس پوشیدن است . با توجه به این که بعضی از خانم ها با گسترش جوامع و نیازهای اقتصادی خانواده به مشاغل بیرون از خانه رو آورده اند و یا شغل خارج از منزل دارند و بعضاً غور در بعضی از مسائل جنبی تزیینی آرایشی می شوند که اصالت واقعی مادری و همسر شایسته بودن را به فراموشی سپرده اند . چون ارزش و بهای واقعی زن زمانی جلوه می کند که اصالت فردی و خانوادگی خود را

حفظ کند . و تفسیر آیه : « . . . تَبَرُّجَ الجاهِلِیَّهِ الأُولی »(4) شامل حال شان نباشند .

1 . نساء (4) آیه 1 .

2 . حجرات (15) آیه 13 .

3 . مکارم شیرازی ، آیه الله ناصر ، تفسیر نمونه ، ذیل آیه ، ج 22 .

4 . احزاب (33) آیه 33 .

جاهلیت عصر ما

وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَلا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الجاهِلِیَّهِ الأُولی; (1)

و در خانه های خود بمانید و هم چون جاهلیّت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید .

جمعی از مفسران در تفسیر «الجاهلیه الأولی» در آیات مورد بحث گرفتار شک و تردید شدند ، گویی نتوانستند باور کنند که بعد از ظهور اسلام ، نوعی دیگر از جاهلیت در جهان پا به عرصه وجود خواهد گذاشت که مولود نامبارک تکنولوژی و تمدن عصر ماست و جاهلیت عرب قبل از اسلام در مقابل آن موضوع کم اهمیت خواهد بود .

ولی امروز که مقارن با قرن بیست و یکم هستیم این امر برای ما که شاهد مظاهر جاهلیّت وحشتناک قرن بیستم بودیم ، کاملاً حل شده است . و باید آن را به حساب یکی از پیش گویی های اعجازآمیز قرآن مجید گذارد . اگر عرب در عصر جاهلیت اولی ، جنگ و غارت گری داشت و فی المثل چندین بار بازار عکاظ صحنه خون ریزی های احمقانه گردید که چندتن کشته شدند ، درجاهلیّت عصر ما جنگ های جهانی رخ می دهد که گاه بیست میلیون نفر در آن قربانی و بیش از آن مجروح و ناقص الخلقه می شوند !

اگر در جاهلیّت عرب زنان «تبرج به زینت» می کردند ، و روسری های

خود را کنار می زدند به گونه ای که مقداری از سینه و گلو و گردنبند و گوشواره آنها نمایان می گشت ، در عصر ما کلوپ هایی تشکیل می شود به نام کلوپ برهنه گان که نمونه آن در انگلستان معروف است که نگفتنش بهتر است . اگر در جاهلیت عرب «زنان آلوده ذوات الاعلام» بودند که پرچم بر در خانه خود می زدند تا افراد را به سوی خود دعوت کنند ! ، در جاهلیت قرن ما افرادی هستند که در روزنامه های مخصوص مطالبی را در این زمینه مطرح می کنند که قلم از ذکر آن جداً شرم دارد ، و جاهلیّت عرب بر آن صد شرف دارد .

آنچه گفتیم فقط مشتی از خروار برای نشان دادن زندگی کسانی بود که از خدا فاصله می گیرند . و معنویت در میان جوامع شان از بین رفته و با داشتن هزاران دانشگاه و مراکز علمی و دانشمندان معروف ، در منجلاب فساد غوطهور شوند . و حتی گاهی همین مراکز علمی و دانشمندان شان در اختیار همان فجایع و مفاسید قرار می گیرند . (2)

و دلیل بر مساوی بودن زن و مرد در پیشگاه خدا این آیه قرآن است ، که خداوند می فرماید :

مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَر أَوْ أُنْثى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ ;(3)

هر یک از زن ومرد که کار شایسته انجام دهد او را به زندگی پاک و پاکیزه می کشانیم و پاداش عمل شان را به بهترین وجه می دهم .

اسماء بنت عمیس همسر جعفربن ابی طالب با شوهرش از

حبشه بازگشت . به دیدن همسران پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد ، یکی از نخستین سؤالاتی که مطرح کرد ، این بود . آیا چیزی از آیات قرآن درباره زنان نازل نشده ؟ آنها پاسخ دادند : نه . اسما خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد . عرض کرد : یا رسول اللّه ! جنس زن گرفتار خسران و زیان است . پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : چرا ؟ عرض کرد به خاطر این که در اسلام و قرآن فضیلتی درباره آنها مانند مردها نیامده .

آیات فوق در رابطه با همین جریان نازل شد . و به آنها اطمینان داد که زن و مرد در پیشگاه الهی از نظر قرب و منزلت یکسانند ، مهم آن است که از نظر اعتقاد و عمل و اخلاق اسلامی واجد فضیلت باشند . (4)

1 . مکارم شیرازی ، آیه الله ناصر ، تفسیر نمونه ، ج17 با اضافات .

2 . نحل (16) آیه 97 .

3 . مکارم شیرازی ، آیه الله ناصر ، تفسیر نمونه ، ذیل آیه ، ج17 .

4 . حرّ عاملی ، محمدحسن ، وسائل الشیعه ، ج 14 ، کتاب النکاح; بحارالأنوار ، ج 103 ، ص 232 ، روایت 12 .

ب) روایات

در روایات اسلامی شیعی مقام و جایگاه واقعی زن به روشنی بیان شده ، در این خصوص کتب زیادی از علمای بزرگ به رشته تحریر درآمده که هر کدام به نوبه خود نشان دهنده دیدگاه بلند اسلام در حقوق متقابل زن و مرد است . حقوقی که خداوند بنیان گذار آن بوده و

توسط پیامبران و اولیای شان در طول تاریخ در جوامع بشری تبیین گشت .

و باید اقرار کرد که مذهب به حق شیعه در نظام اسلامی بیشترین و بهترین حقوق را در قوانین حقوقی برای زنان تبیین نموده که امروزه در ملل جهانی مشهود است .

ولی یکی از موضوعات مهم این عالم از عوالم ششگانه ، شناختن مقام زنان است . زیرا خوبان آنان از هر گوهر گران بها ارزنده تر می باشند ، و خوشبختی و سعادتی که نصیب فرزند می شود تمامی اگر قایل نباشیم بیشترین آنها از مادر سرچشمه می گیرد . چون هر فرزندی که اهل سعادت و دین گردیده عمده ترین آنها دارای مادری متدیّنه و مقدّسه بودند ، اگر چه از پدر فاسق و فاجری نطفه او منعقد گردیده باشد . و این دامن عفّت و طهارت و دیانت مادر او را صالح و متدین نموده است . که در تاریخ امثال چنین فرزندان بسیارنند مانند : محمدبن أبی بکر ، قاسم مؤتمن که پسر هارون الرشید بود معاویه بن یزید و . . . .

امام رضا (علیه السلام) به جایگاه و اهمیت خوب و بد زنان اشاره می کند و می فرماید :

لَیْسَ لِلْمَرأهِ خَطَرٌ لالِصالِحَتِهِنَّ و لالِطالِحَتِهِنّ لأنَّ صالِحَتِهِنَّ خَیرٌ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّهِ و طالِحَتِهِنّ أدْنی مِنَ التُّرابِ; (1)

بر زنان قیمت و مقامی نمی شود فرض کرد ، نه از برای نیکان آنها و نه از برای بدان آنها ، به جهت آن که خوبان از طلا و نقره بهتر می باشند و بدهای آنان از خاک پست تر خواهند بود .

و حضرت علی (علیه

السلام) ساکنان بهشت را چنین معرفی می کند ، که می فرماید :

اَکْثَرَ اَهْلَ الجنّه مِن المستضعفین النساء علم اللّه ضعفهنّ فرحمهنّ; (2)

بیشتر ساکنان بهشت از مستضعفین زنان اند ، چون خداوند از ضعف آنها اطلاع دارد به ایشان رحم می کند .

برجسته ترین صفات شایسته زنان که نشانه مقام والای آنهاست به صورت دعا بیان شده که حضرت علی (علیه السلام) در خصوص ازدواج جوانان به آنان سفارش فرموده(6) که جهت تذکر و تحصیل این صفات برجسته ذکر می گردد .

خدایا ! مرا زنی روزی فرما که دارای این صفات باشد : شایسته و پر مهر و پرزاد ، سپاسگزار ، قانع و غیور ، اگر خوبی کردم سپاس آن را بدارد و اگر بدی کردم مرا ببخشد و اگر به یاد خدا بودم کمکم کند و اگر خدا را فراموش کردم ، به یادم آورد . وقتی از پیش او رفتم حافظ منافع شوهر خود باشد و اگر آمدم از دیدارم خوشحال شود . اگر به او دستوری دادم اطاعت کند و اگر قسم خوردم باور کند . یا ذوالجلال و الاکرام ! این تقاضا را به من عنایت فرما و جز آنچه تو قسمتم کنی چاره ای ندارم .

حضرت امام خمینی (قدس سره) به زنان ایران اسلامی به مناسبت روز زن ، مقام والای حضرت فاطمه (علیها السلام) را اشاره می کند و به عنوان یک اسوه و الگو می فرماید :

اگر روزی باید روز زن باشد ، چه روزی والاتر و افتخارآمیزتر از روز ولادت با سعادت فاطمه زهرا (علیها السلام) است . . . زنی که فضایل او هم طراز

فضایل بی نهایت پیغمبر اکرم و خاندان عصمت و طهارت بود . زنی که هر کسی با هر بینشی درباره [او] گفتاری دارد و از عهده ستایش او برنیامده ، که احادیثی که از خاندان وحی رسید به اندازه فهم مستمعان بوده و دریا را در کوزه ای نتوان گنجاند . و دیگران هر چه گفته اند به مقدار فهم خود بوده ، نه به اندازه مرتبت او . (3)

و هم چنین مقام عظمای ولایت حضرت آیه الله خامنه ای می فرماید :

مقام معنوی این بزرگوار ، نسبت به مقام جهادی و انقلابی و اجتماعی او ، باز به مراتب بالاتر است . فاطمه زهرا (علیها السلام) به صورت ، یک بشر و یک زن ، آن هم زن جوانی است; امّا در معنا ، یک حقیقت عظیم و یک نور درخشان الهی و یک بنده صالح ، یک انسان ممتاز و برگزیده است . کسی که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

«یا عَلی . . . . اَنْتَ قائِدُالمؤمنینَ اِلَی الجنّه . . . . و فاطمه قد أقْبَلَتْ یَومَ القیامَه . . . . تَقُود مؤمنات امتی الی الجنّه; (4)

یعنی در روز قیامت ، امیرالمؤمنین (علیه السلام) مردان مؤمن را و فاطمه زهرا (علیها السلام) زنان مؤمنه را به بهشت الهی راهنمایی می کنند . . . .

زنی ، آن هم در سنین جوانی ، از لحاظ مقام معنوی به جایی می رسد که بنابر آنچه که در بعضی روایات است ، فرشتگان با او سخن می گویند و حقایق را به او ارائه

می دهند . محدّثه است; یعنی که فرشتگان با او حدیث می کنند و حرف می زنند . این مقام معنوی و میدان وسیع و قلّه رفیع ، در مقابل همه زن های آفرینش و عالم است . فاطمه زهرا (علیها السلام) در قلّه این بلندای عظیم ایستاده و به همه زنان عالم خطاب می کند و آنها را به پیمودن این راه دعوت می نماید(5) .

1 . همان .

2 . امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید : هر کدام از شما [جوانان] قصد ازدواج داشتید دو رکعت نماز بخوانید سوره «حمد» و بعد سوره «یس» را که خواندید ، پس از تمام شدن بگویید :

«اللهم ارزقنی زوجه صالحه ودوداً و لوداً شکوراً قنوعاً غیوراً ان احسنت شکرت و ان اسأت غفرت و ان ذکرت اللّه تعالی اعانت و ان نسیت ذکّرت و ان خرجت من عندها حفظت و ان دخلت علیها سرّت و ان امرتها اطاعتنی و ان اقسمت علیها برّت قسمی و ان غضبت علیها ارضتنی یا ذاالجلال و الاکرام هب لی ذلک فانما اسألک و لا اجد الاّ ما قسمت لی» ; مجلسی ، محمدباقر ، بحارالانوار ، ج103 ، ص268 ، روایت 18 .

3 . امام خمینی ، روح الله ، صحیفه نور ، ج12 ، ص 72 .

4 . مجلسی ، محمدباقر . بحارالانوار ، ج8 ، ص 58 ، روایت 76 .

5 . خامنه ای ، آیه الله سیدعلی ، حدیث ولایت ، ج3 ، ص 157 و 158 .

زن در آیین مسیحیت و یهود

وقتی که جایگاه زن را در دو دین مسیحیت و یهود در کتب دینی

شان بررسی می کنیم ، به بعضی از مطالب می رسیم که تاخت و تاز عجیبی بر عصمت زنان نمودند و با یک منفوریت خاص جز اصول دینی خود قرار داده اند ، مثلا در آیین مسیحیّت ، زن را ماده اساسی گناه می دانند . در انجیل نوشته شده که ، آدم به خدا می گوید : زنی که تو به من دادی تا همراه من باشد از میوه آن درخت به من داد و آن را خوردم . بنابراین حوا در آغاز مرتکب گناه شده و باعث سقوط آدم گردید ، در واقع او مسؤول گناهان بشریّت است . (1)

در حالی که قرآن داستان بهشت آدم را مطرح کرده ، ولی در هیچ آیه ای بیان نفرمود که شیطان یا مار حوا را فریفت و حوا آدم را ، تا او مظهر گناهان باشد .

در کشورهای اروپایی مانند سوئد ، نروژ ، دانمارک ، فرانسه که آیین رسمی آنها مسیحیّت است ، زن از ارث محروم بوده و در قانون شان برای ارث بردن زن قوانین زیادی وضع کرده اند که در نتیجه نود درصد زنان از حق ارث محروم می شوند .

در دین یهود ، فراتر از مرام مسیحیّت رفته و زن را واسطه گناه برای تمام انسان ها حتّی انبیا می شناسند . و با تعریف های نامعقولانه کتاب مقدّس شان ، انبیای سلف را در شراب خواری ، فساد اخلاقی ، ریا و دروغ ، اسطوره و الگو ساختند . و خود را برای این که از مسؤولیت عبودیّت و عبادت خارج کنند ، متابعت از تحریفات کذایی را به

عنوان آیین و مذهب پذیرفته اند .

چنان که در تورات در وصف دو مذهب موآب و بنی عمی رهبران شان را از راه زنا و شراب خواری حضرت لوط با دو دخترش می دانند . (2)

در پیام های صریح تورات پیامبر خدا حضرت لوط را برای دو مذهب موآب و بنی عمی چنان در فساد اخلاقی و می گساری قرار دادند ، که حتّی هوش و عقل او را زایل کردند . به طوری که چنان فضاحتی به بار بیاورد که خود متوجه این رسوایی نشود . چنین پیامبری کجا می تواند به عنوان یک منجی و هدایت گر توانا و الگوی اخلاق باشد . و خداوند وظیفه اصلاح انسان ها را به او بسپارد . این پیام و تحریفات در دین یهود دو چیز عمده و بس مهمّ را می رساند : یکی هرج و مرج در دین; دیگری شیطان صفتی زن .

و این تحریفات کذایی ، خود تاخت و تاز بر عصمت ، و رخنه بر مقام شامخ زن است . در حالی که خداوند در توصیف علم و دانش و عمل صالح حضرت لوط (علیه السلام) چنین می فرماید :

«و لوط را حکم و دانش دادیم و از شهری که به انجام پلیدی ها مشغول بود ، نجاتش بخشیدیم . . . و او را در رحمت خویش وارد کردیم که همانا وی از صالحان بود . »(3)

1 . کتاب مقدّس ، عهد عتیق و عهد جدید .

2 . کتاب مقدس ، عهد عتیق و عهد جدید . سفر پیدایش تورات ، جمله های 30 38 ، باب نوزدهم .

3 .

انبیاء (21) آیات 74 و 75 .

زن در قرن بیستم

با توجه به این که زن در ادیان و اقوام گذشته ، بسیار مظلوم و کم ارزش بوده ، مثلا در جزایر آفریقا زنان را مانند حیوانات گله ، گله در معرض فروش می گذاشتند . و یا برای استفاده در کار مبادله می کردند . و گاهی آنها را برای شخم زدن زمین به گاوآهن می بستند . در هندوستان برای زنان بعد از مرگ شوهرش زندگی جایز نبود ، زن را در روز چهل شوهرش در آتش انداخته و می سوزانند . در مصر هر وقت که آب نیل کم می شد ، دختر جوانی را زینت داده و آرایش می نمودند و او را در میان نیل می انداختند و غرق می نمودند تا آب زیاد شود .

در قرن بیستم در بعضی از کشورهای صنعتی غرب و اروپا و بعضاً آسیا که تمدّن و تکنولوژی پیشرفته را به یدک می کشند ، آزادی زن و حقوق تساوی مرد و زن را در مجامع بین المللی مطرح و شعار اصلی خود قرار می دهند . این در حالی است که تا به امروز در گزارشات بین المللی ، خصوصاً مطبوعات شان عکس آن را در جامعه شان شاهد بودیم .

روزانه در خبرها و گزارش ها و رسانه های گروهی وضعیّت اسفناک زنان را هر روز بدتر از گذشته می خوانیم و می بینیم . با وضع به وجود آمده می توان گفت که روح خباثت و وحشی گری قرون وسطایی را با جنایت به اصطلاح آزادی ، سفید کردند; و از زنان که مظهر لطافت ،

ظرافت و عواطف است به عنوان یک کالای تجاری و جنسی استفاده نامشروع می کنند . که این سوء استفاده بدترین حربه برای از بین بردن اصالت ذاتی زن است .

ولی دین مبین اسلام و انقلاب اسلامی ایران به مقام و ارزش زن افزود . و میدان فعالیّت را در تمام سطوح مختلف زندگی اجتماعی به او بخشید . و اعتقاد ما مسلمانان این است که در کوران جهل و نادانی که زن به عنوان موجود منفور و کسی که زنده به گور باید شود ، خداوند به پیامبرش که بهترین مخلوق اش در عالم بشریّت است ، بشارت خیر کثیر می دهد; که همانا حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است . و در دامن نبوّت آن چنان تربیتی می یابد که در تمام عرصه ها به عنوان یک الگو و اسوه شناخته شده و در کانون های خانوادگی اجتماعی و حتی سیاسی مظهر تمام و کمال شخصیّت والای زنان را می رساند . و به طور کامل الگو و اسوه زنان در تاریخ بشریت معرفی می شود .

امام خمینی (رحمه الله) در ولادت با سعادت آن بانوی بزرگ اسلام می فرماید :

این ولادت با سعادت در زمان و محیطی واقع شد که زن به عنوان یک انسان مطرح نبود . و وجود او موجب سرافکندگی خاندان اش در نزد اقوام مختلف جاهلیّت به شمار می رفت . در چنین محیط فاسد و وحشت زایی ، پیامبر بزرگ اسلام دست زن را گرفت و از منجلاب عادات جاهلیّت نجات بخشید . و تاریخ اسلام گواه احترامات بی حدّ رسول اللّه (صلی الله علیه وآله

وسلم) به این مولود شریف است ، تا نشان دهد که زن بزرگی ویژه ای در جامعه دارد . اگر برتر از مرد نباشد کمتر نیست . (1)

در حال حاضر جایگاه والای زن مسلمان در مجامع بین المللی و اسلامی مبیّن و روشن است . و توانسته در عرصه جهانی ، محبوبیّت و جذّابیّت حجاب و عفاف را در میان زنان و دختران کشورهای غربی و اروپایی بشناساند . و هر ساله شاهد تغییر و تحولات و اعتراضات زنان جوامع غربی هستیم که نسبت به بی حرمتی و کم ارزشی حقوق واقعی شان می باشند ، و یا گرایش آنها به سوی معنویّت و جلوه های مصونیّت زنان مسلمان است . و این خود نشان دهنده منزلت و مقام زن در اسلام است .

امام امت (رحمه الله) در مورد صلاح و فساد جامعه می فرماید :

نقش زنان در عالم از ویژگی های خاصّی برخوردار است . صلاح و فساد یک جامعه از صلاح و فساد زنان در آن جامعه سرچشمه می گیرد . زن یکتا موجودی است که می تواند از دامن خود افرادی به جامعه تحویل دهد ، که برکات شان یک جامعه بلکه جامعه ها به استقامت و ارزش های والای انسان کشیده شوند . می تواند بعکس آن [هم] باشد . و یا : زن مربی جامعه است . . . با تربیت صحیح خویش انسان می کند و با تربیت صحیح خودش کشور را آباد می کند . مبدأ همه سعادت ها از دامن زن بلند می شود . . . . (2)

رهبر معظم انقلاب ، ولی امر مسلمین

، در این خصوص می فرماید :

اسلام زنان را به شرکت در فعالیت های اجتماعی تشویق می کند . [و] جامعه به برکت وجود زن ، اصلاح می شود . (3)

1 . سخنرانی ، 4/2/60 .

2 . سخنرانی ، 25/1/61 .

3 . سخنرانی رهبر معظم انقلاب .

وراثت و مادران

عالم سوم بعد از پشت پدران ، دارای مراحل بسیار حسّاس و پیچیده ای می باشد . همه این مراحل که خداوند در قرآن می فرماید : انسان را از گل و بعد نطفه و بعد از آن علقه و مضغه و لَحْم ، فقط یک مرحله مربوط به مردان است و آن نطفه گذاری مرد است . ولی بقیّه آن مراحل به عهده مادران می باشد ، که در عوالم ششگانه عالم سوم را به خود اختصاص داده .

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید : «اُنظُر فی أیّ شیء تَضْعُ وَلَدَکْ فإنَّ العِرقَ دَسّاسٌ; (1) بنگر که فرزندت را در چه چیزی قرار می دهی; همانا خوی های پدران و مادران (خَلْقاً و خُلْقاً) به فرزندان منتقل می شود . »

در این فرمایش حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) سفارش از قانون انتقال وراثت را یاد می کنند که به اصحاب توصیه می فرماید ، مواظب منتقل شدن رگ و ریشه و اصالت باشند ، بلکه برای پاشیدن بذر خویش در جستوجوی زمینی مناسب باشید ، تا فرزندان تان خوی ناپسند را از مادر به ارث نبرند .

آسمان مرد و زمین زن در خرد

هر چه آن انداخت این می پرورد

خلاصه آن که یکی از قوانین مهم در جهان موجودات زنده

، قانون وراثت است . این قانون حافظ صورت نوعیّه نبات و حیوان و انسان است . به موجب همین قانون ، فرزندان بدون کوچک ترین فعالیت اختیار صفات و خصایص پدران و مادران را فرا می گیرند . و طبق همان ممیّزات بوجود می آیند .

علوم تجربی در تمام مظاهر مختلف طبیعت پیشروی کرده در نتیجه بسیاری از حقایق که در گذشته مجهول بوده امروزه برای دانشمندان معلوم شده و از پشت پرده خفا بیرون آمده است . [در این راه] سلول شناسی و جنین شناسی دوش به دوش سایر علوم راه ترقّی و تکامل را پیش گرفته . و دانشمندان به وسیله میکروسکوپ های بسیار قوی و نیرومند ، موجودات کوچک را تحت مطالعه قرار دادند و متوجه شدند که منشأ پیدایش موجود زنده ، واحد بسیار کوچکی است به نام سلول که در شرایط مخصوصی تکامل پیدا می کند . و به صورت یک حشره یا حیوان و یا یک انسان در می آید .

کشف این راز بزرگ ، قانون وراثت را پیچیده تر و مشکل تر نموده ، زیرا از خود می پرسیدند : در این ذرّه کوچک چه رازهایی نهفته است ؟ پس از تحقیقات عمیق علمی به این نتیجه رسیدند که در سلول هسته ای بیضی شکل با جدار قابل ارتجاعی وجود دارد و در آن هسته قطعات کوچکی را یافتند که در موقع تقسیم سلول ، در هسته پدیدار می شوند و آنها را «کروموزوم» نام نهادند . [هم چنین] دانشمندان در تحقیقات علمی خود از این منزل نیز گذشته و قدمی بیش تر گذارده و

متوجه شدند که در [داخل] کروموزم ها ذرّات بسیار کوچکی وجود دارد که آنها را «ژن» نامند . و مسلم شد که عمل حقیقی وراثت ، این ذرّات کوچک اند . ژن ها هستند که صفات چشم و مو و پوست و ساختمان بینی و لب و سایر صفات قابل وراثت را از پدران و مادران به فرزندان منتقل می کنند . (2)

رسول گرامی اسلام و ائمّه طاهرین (علیهم السلام) این حقایق پنهان را در صدر اسلام با نور وحی و الهام می دیدند . و به این قانون عظیم خلقت توجه کامل داشته و در بعضی از روایات درباره این راز بزرگ سخن گفته و کلمه «عِرق» را معرّف علم وراثت قرار داده اند . چنان که پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) اشاره به آن می فرماید :

اُنْظُرْ فی أیّ شیء تَضَعُ وَلَدَکَ فَاِنَّ الْعِرْقَ دَسّاسٌ; (4) و (3)

ببینید نطفه خودتان را در چه محلّی مستقرّ می کنید از قانون وراثت غافل نباشید ، توجه کنید زمین پاکی باشد تا فرزندان شما وارث صفات ناپسند نشوند !.

و یا امام علی (علیه السلام) می فرماید :

حُسْنُ الأخلاقِ بُرْهانُ کَرَمِ الأعراقِ; (5)

سجایای اخلاقی دلیل پاکی وراثت و فضیلت ریشه خانوادگی است .

روزی حضرت علی (علیه السلام) برادرش عقیل را به حضور پذیرفت و فرمود : «می خواهم زنی برای من خواستگاری کنی که از خاندان شجاع بوده باشد ، و بسی قوی پنجه و شیردل هم باشد . » عقیل چون عالم به انساب عرب بود . و در علم انساب مهارتی داشت ، عرض کرد : «یا سیّدی !

چنین زنی را برای چه می خواهی ؟ » حضرت فرمود : «برای این که فرزند شجاع و دلیری [برای من] آورد . «وَلَدتُها فَحوله» .

عقیل عرض کرد : «چنین زنی در میان قبیله بنی کلاب می باشد . و او فاطمه دختر حزام بن خالد کلابی است . که در میان قبایل عرب شجاع تر از پدران او نیست . و در جلالت و فراست کسی را به مردی نمی شناسند . و از آن طایفه است ابوبراء که شجاع تر از او در عرب شناخته نشده است غیر از شما برای جد ایشان شاعر معروف لبید در حضور نعمان بن منذر پادشاه حیره گفته است :

وَ نَحْنَ خَيْرُ عامربن صَعْصَعَه

اَلضّارِبونَ الهامَ وَسَط الجُمْجُمه (6)

ما بهترین فرزندان عامربن صعصه هستیم ، به جمجمه های دشمن با شمشیرهای خود می کوبیم .

عقیل از قبیله بنی کلاب امّ البنین (فاطمه) (علیها السلام) را به عقد حضرت اش درآورد . و امّ البنین چهار فرزند به نام های : عباس ، عبداللّه ، جعفر و عثمان به دنیا آورد ، که هر چهار فرزند گرامی شان در دفاع از حریم ولایت و امامت در کربلا در رکاب سیدالشهدا (علیه السلام) به درجه رفیع شهادت نایل شدند .

فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از شهادت مادر در وجود این بانوی پارسا ، مادر خود را می دیدند ، و رنج فقدان مادر را کم تر احساس می کردند . اُمّ البنین ، فرزندان دختر گرامی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را بر فرزندان خود که نمونه های والای کمال

بودند ، مقدّم می داشت و بخش عمده محبّت و علاقه خود را متوجّه آنان می کرد . تاریخ جز این بانوی پاک سرشت کسی را به یاد ندارد که به اصطلاح فرزندان هَوُوی خود را بر فرزندان خویش مقدّم بدارد . گویند همان روز که پای در خانه علی (علیه السلام) گذاشت حسن و حسین (علیهما السلام) هر دو مریض و در بستر بیماری بودند . امّا عروس تازه ابوطالب به محض آن که وارد خانه شد ، خود را به بالین آن دو عزیز عالم وجود امکان رسانید و هم چون مادری مهربان به دل جویی و پرستاری آنان پرداخت . و نوشته اند ، خود نیز پس از چندی به علی (علیه السلام) پیشنهاد داد که به جای فاطمه ، که اسم قبلی و اصلی وی بود ، او را امّ البنین صدا زنند ، تا حسنین (علیهما السلام) از ذکر نام اصلی او توسط پدرشان به یاد مادر خویش ، فاطمه زهرا (علیها السلام) نیفتنند . و خاطرات تلخ از دست دادن مادر برای شان تداعی نگردد .

مرحوم مامقانی در وصف والای آن بانوی رشید ، صابر و مادر چهار شهید می نویسد :

وقتی که بشیر از طرف حضرت سجاد (علیه السلام) به جهت رساندن خبر ورود اهل بیت به مدینه وارد شهر شد . تا ماجرای کربلا و آمدن اهل بیت را خبر دهد ، حضرت امّ البنین او را ملاقات کرد ، فرمود : «ای بشیر ! از حسین (علیه السلام) چه خبر آورده ای ؟ » . بشیر گفت : «ای امّ البنین ! خدای تعالی تو را

صبر دهد ، که عباس تو کشته شد ! » امّ البنین فرمود : «از حسین به من بگو ! » . بالأخره یکی یکی خبر شهادت فرزندان او را با نام خبر داد ، امّ البنین فقط از حسین (علیه السلام) سراغ می گرفت . آخر گفت : «بشیر ! فرزندان من و آنچه در زیر آسمان است ، فدای حسین باد ! » .

وقتی بشیر خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) را داد ، صیحه کشید و گفت : «ای بشیر ! رگ دلم را پاره کردی» و صدا به ناله و شیون بلند کرد .

امام باقر (علیه السلام) می فرماید : روزی به همراه پدرم به خانه عموی شهیدم عباس بن علی رفتیم ، دیدیم امّ البنین دست دو کودک را گرفته در آفتاب نشسته بر جدم حسین (علیه السلام) گریه می کند . و نگاه به آن دو طفل کرده می گوید : «نور دیدگانم ! نمی دانم پدر و عموهای شما در خدمت گزاری جگر گوشه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آن طوری که باید انجام وظیفه بکنند ، کردند یا نه ؟ اگر دل عزیز زهرا (علیها السلام) را شاد نکنند مرا شرمنده نموده اند . »

پدرم به محض شنیدن این کلام فرمود : «ای بهترین بانوان عالم ! بدان هیچ کدام از جانثاران مانند عمویم عباس وفاداری نتوانستند بکنند; « رَحِمَ اللّٰهُ عَمّیَ الْعَبّاسَ فَلَقَدْ آثَرَ وَابْتَلی وَ فَدی بِنَفْسِهِ أخاهُ حَتّی قُطِعَتْ یَداه ; خداوند رحمت کند ، عموی بزرگوارم عباس را ، به تحقیق نهایت درجه ایستادگی و مواسات نمود و خود را به زحمت

انداخت و جان خود را در راه برادرش فدا نمود و حتّی دو دست مبارک اش در راه خدا قطع گردید . »(7)

1 . ابشیهی ، شهاب الدین ، المستطرف ، ج2 ، ص 218 .

2 . فلسفی ، محمدتقی ، کودک از نظر وراثت و تربیت ، ج1 ، ص 61-64 .

3 . ابشیعی ، شهاب الدین ، المسطرف ، ج2 . «العرق دساس» در کتاب المنجد در لغت «دسّ» می گوید : «اَلْعِرقُ دَسّاسٌ; اَیّ انَّ اَخلاق الآباء تَتَّصِلُ اِلَی الأبناء . »

4 . همان .

5 . آمدی ، عبدالواحد ، غررالحکم ، ص379 .

6 . محلاتی ، شیخ ذبیح الله ، ریاحین الشریعه ، ج 3 ، ص 293 .

7 . محلاتی ، شیخ ذبیح اللّه ، ریاحین الشریعه ، ج3 ، ص 293 .

مادر خوب بهتر از صد استاد

روان شناسان می گویند : یک مادر خوب به صد استاد و آموزگار می ارزد ، طفلی که در دامان مادر خود به خواب رفته نسل آینده را تشکیل می دهد و کیفیّت اخلاقی و شخصیّت وی در آینده مربوط به سرمشق و تربیتی است که از نخستین مربی خود یعنی مادر گرفته است . (1)

صاحب بن عباد ، مرد بسیار با سخاوتی بود و خودش نقل می کند من این سخاوت را از مادرم یاد گرفتم برای این که مادر من هر روز که می خواستم به مکتب بروم ، پولی به من می داد و می گفت : این پول را صدقه بده . هر روز پول دادن به من و صدقه دادن موجب شد من سخی شوم; من فهمیدم از این که انسان همان

طور که باید به فکر خود باشد باید به فکر دیگران هم باشد .

اگر بخواهیم نسل و فرزند با کمال و سعادت مند داشته باشیم; قبل از انعقاد نطفه ، پدر و مادر خوب و از انعقاد نطفه تا تولّد ، مادر و پدر خوب و از تولد تا مرگ ، معلم و والدین خوب لازم است ، تا نسل موردپسند حاصل گردد . امام باقر (علیه السلام) در یک حدیث نسبتاً طولانی چگونگی شکل گیری نطفه و اوصاف خلقت در حیات جنینی را چنین بیان می فرماید : «نطفه چهل روز در رحم مادر به صورت نطفه است ، بعد از چهل روز اوّل تبدیل به علقه ، و این چهل روز نیز تمام شده چهل روز دیگر به صورت مضغه است ، که مجموعاً چهار ماه می شود . بعد از چهار ماه خداوند دو ملک می فرستد ، که کار آنان خلقت است . می پرسند . پروردگارا ! چه چیز خلق کنم پسر یا دختر ؟

مأمور می شوند به یکی از آن دو . پس می پرسند : پروردگارا ! شقی یا سعید ؟ مأمور می شوند به یکی از آن دو . آن گاه مدّت عمر و رزق و هر حالت دیگر که ملک سؤال می کنند و پاسخ می گیرند . پس آن دو ملک کودک را خلق می کنند و میثاق الهی را میان دو چشم اش می نویسند . »(2)

تمام تکامل اوّلیه جسم کودک در رحم مادران شکل می گیرد . پس مادر باید از جهت ارتزاق حلال و حرام بودن و پاکی و طهارت

جسمی روحی نمونه باشد تا بتواند آینده یک فرزند خوب و با سعادت را تضمین کند . و اگر فرزند سعادت مند شد مسلّماً نسل و خانواده و هم چنین اجتماع ، سالم و سعادتمند می گردد . و به فرموده حضرت امام خمینی (قدس سره) که می فرماید :

زن مربی جامعه است . . . با تربیت صحیح خود انسان می کند و با تربیت صحیح خودش کشور را آباد می کند . مبدأ همه سعادت ها از دامن زن بلند می شود . . . . (3)

1 . در کشورهای امریکا و اسرائیل و بعضی از کشورهای اروپایی از کودکان سر راهی و یا کودکانی که بنا به دلایلی از عواطف خانواده خصوصاً محبّت مادر به دورند ، به عنوان نیروهای ویژه ضدشورش و یا شکنجه گر و ضربتی استفاده می کنند . چون عاطفه در چنین کودکان مرده و هیچ گونه احساس و محبّت یا انسان دوستی در وجودشان نیست .

2 . کلینی ، محمدبن یعقوب ، فروع کافی ، ج 6 ، ص 14 .

3 . سخنرانی ، 25/1/61 .

مادر نمونه اسلام و حماسه کربلا

حضرت اباعبداللّه (علیه السلام) در دامن مادری تربیت یافته که هیچ گاه در برابر متکبّرین و ستم گران تسلم نگشته و جهت احقاق حقّ خویش آن چنان خطابه ای ایراد می فرمود ، که پشت غاصبان و دشمنان ولایت و امامت را به لرزه می انداخت . و طوری آن حضرت از والدین مکرم اش تربیت را کسب کرد که یک روز ، روی دوش پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بود و می گفت : « رضاً برضائک »

، یک روز هم در کربلا زیر سمّ اسبان بود ، فرمود : « رضاً برضائک » یعنی روی دوش پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) راضی بود ، زیر سمّ اسبان نیز راضی بود . این یک تربیت صحیح و تمام و کمال را می رساند; که مربّیان تربیتی آن حضرت فرزندی را تحویل جامعه دادند که دنیا را با نام خود منوّر و تحت الشعاع قرار داد . و آن چنان حماسه آفرید که مادر همانند او نزاید و نخواهد زایید .

و آن حضرت در یکی از سخنرانی هایی که در آخرین و واپسین روز زندگانیش ، یعنی روز عاشورا ایراد کرد به اهمیّت تربیت صحیح و اثر عمیق آن در زندگی انسان اشاره نموده و می فرماید :

«ای مردم آگاه باشید که عبیداللّه بن زیاد حرام زاده پسر حرام زاده بر سر دو کار پافشاری می کند; یا جنگ و یا خواری ، هیهات ! که من تن به ذلت و خواری نمی دهم ، نه خدا به من اجازه این کار را می دهد ، نه رسول خدا; نه دامن های پاک که مرا پرورش دادند نه مغزهای متفکّر و غیور پدران با شخصیّت ام . هیچ کدام اجازه نمی دهند که من ذلّت اطاعت فرومایه گان را بر مرگ با عزّت ترجیح دهم . . . !»

و اگر به ریشه قیام و حماسه کربلا بیاندیشیم یک تربیت سعادت جو ، با کمال ، افتخارآفرین دوران و تمام فضایلی که در شأن و منزلت آن حضرت می توان گنجانید ، می باشد . و هر ساله بعد

از سیزده قرن و نیم ، میلیون ها نفر با جان و دل هزینه های بس گران بها را متقبّل می شوند ، تا نام دل آرای آن حضرت ، به عنوان ناجی و شافی زنده نگه داشته شود .

و بیشتر دانشمندان و صاحبان رأی ، امروز در دنیا خصوصاً در غرب به شهامت ، شجاعت ، حماسه آفرینی و مظلومیّت آن حضرت معترف اند; و به عنوان یک رهبر آزادی خواه و کسی که احیای دین جدّش را با بهترین هدایا پذیرفته بود یاد می کنند . این فضایل برجسته انسانی مستلزم داشتن یک اولیای نمونه و مربّی والامقام هم چون دامن نبوّت و عصمت که دل ها با نام شان جلا داده می شود می باشد .

یک زن مسیحی از کشور انگلستان ، مقاله ای در مظلومیّت حضرت اباعبداللّه الحسین (علیه السلام) نوشته که در دائره المعارف قرن نوزدهم فرانسه به عنوان سه شهید ثبت و ضبط است . اصل مقاله بسیار مفصّل است که خلاصه آن این است :

نوشته ، سه نفر در تاریخ بشریّت برای اعتلای کلمه حقّ جان بازی و فداکاری نمودند; که از سایر فداکاران و جانبازان گوی سبقت را ربودند . اوّل ، سقراط حکیم یونان در آتن; دوّم ، حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) در فلسطین البتّه این عقیده مشارُالیها است که خود مسیحی می باشد . والاّ عقیده ما مسلمین حضرت عیسی (علیه السلام) مصلوب و مقتول نگردیده به صریح آیه 156 سوره نسا سوّم ، حسین بن علی (علیه السلام) فرزندزاده محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) پیغمبر مسلمانان .

آن

گاه نوشته است : هر گاه به تاریخ حالات و چگونگی شهادت و جانبازی و فداکاری حضرت حسین (علیه السلام) نسبت به آن دو نفر سقراط و عیسی را بنگرید ، چه بسا قوی تر و مهم تر بوده است ، به همین جهت عنوان سیدالشهدا را گرفت . زیرا سقراط و حضرت عیسی فقط در راه حق به فدای جان حاضر شدند ، ولی حسین (علیه السلام) جلای وطن اختیار نمود و در بیابانی دور از جمعیّت و مردم در محاصره دشمن با مشتی از زن و فرزند با لب تشنه به شهادت رسید . که این خود مظلومیّت او را به اثبات می رساند .

مادر سیدمرتضی و سیدرضی

ابن ابی الحدید در مقدمه شرح نهج البلاغه می نویسد که : شیخ مفید (رحمه الله) در خواب دید حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را ، که حسن و حسین (علیهما السلام) با آن مخدره بودند و فرمود : « یا شیخی عَلِّم وُلدی هذین الفقه . » صبح که شد فاطمه مادر سیدمرتضی و رضی این دو آقازاده را آورد خدمت شیخ ، و گفت : « یا شیخی عَلِّم وُلدی هذین الفقه . »

خیلی از خواب خود تعجّب کرد; در ضمن مقام این دو برادر را فهمید که چه مقام بلندی است و گفته اند : یک روز شیخ مفید و سیدمرتضی در مسأله ای گفت و گوی بسیار کردند ، در آخر قرار گذاشتند که مطلب را بنویسند و از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال کنند . مسأله را نوشته آوردند بالای مرقد آن حضرت گذاشتند ، صبح روز دیگر دیدند] که

آن حضرت] جواب را مرقوم فرمودند .

آری ! مادری که دارای ایمان به خداوند و توسّل به ائمّه اطهار (علیهم السلام) و سجایای اخلاقی بارز باشد ، طبیعی است که حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) جای گزین او خواهد شد . و فرزندان گرامی اش را به جای فرزندان آن مخدره معرّفی می کند . آن مادری که دو فقیه بزرگ شیعه دو اَبَر مرد علم و فقاهت که استوانه های دین و مذهب را با علم و عمل شان محکم کردند . و آن چنان شکوفایی و منزلتی را کسب کنند ، که الآن هم علمای و طلاب علوم دینی مدیون زحمات آن دو بزرگوار باشند ، و از مقامات علمی شان کسب فیض و معرفت کنند . و ستارگانی هستند که با انوار حیات بخش علم ، پویندگان و تشنه گان معارف الهی را هدایت و سیراب کنند .

جوانان و ازدواج

در تعالیم و منابع اسلامی امر به ازدواج برای جوانان و عزب ها در بهترین شیوه بلاغت و فصاحت از ائمّه معصومین (علیهم السلام) بیان شده . و مهم ترین و بهترین طرق مبارزه با فحشا و برچیدن گناه و هرج و مرج اجتماعی در جامعه اسلامی را ازدواج ساده ، آسان و بی تکلف معرفی می کنند .

و قول خداوند که می فرماید :

وَأَنْكِحُوا الأَيامى مِنْكُمْ وَالصّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ ;(1)

مردان و زنان بی همسر را همسر دهید . و هم چنین غلامان و کنیزان صالح و درست کارتان را ، اگر فقیر و تنگ دست باشند خداوند آنان را از

فضل خود بی نیاز می سازد ، خداوند واسع [وسعت دهنده] و آگاه است .

گرچه امروزه مسأله ازدواج در میان آداب و رسوم غلط و حتی خرافات و انتظارات بی مورد پیچیده شده که به صورت یک جاده صعب العبور و رسیدن به کوه قاف برای جوانان درآمده است ، ولی قطع نظر از این پیرایه ها ، ازدواج یک حکم فطری و هم آهنگ قانون آفرینش است ، که انسان برای بقای نسل و آرامش جسم و روح و حل مشکلات زندگی احتیاج به ازدواج سالم دارد . اسلام که هم آهنگ با آفرینش گام بر می دارد ، در این زمینه تعبیرات جالب و مؤثری دارد ، از جمله حدیث معروف پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که می فرماید :

تناکحوا و تناسلوا و تکثروا فانی اباهی بکم الأمم یوم القیام ولو بالقسط; (2)

ازدواج کنید تا نسل شما فزونی گیرد ، که من با فزونی جمعیت شما حتی با فرزندان سقط شده در قیامت به دیگر امت ها مباهات می کنم .

و یا :

من تزوج فقد احرز نصف دینه فلیتق اللّه فی النصف الباقی; (3)

کسی که همسر اختیار کند نیم از دین خود را محفوظ داشته ، باید مراقب نیم دیگر باشد .

از آن جای که بسیاری از مردان و زنان [جوانان در شرایط همسرگزینی] برای فرار از زیر بار این مسؤولیت الهی و انسانی متعذر به عذرهایی از جمله نداشتن امکانات مالی [و احیاناً رفاهی] می شوند . [کما این که] در آیات فوق صریحاً [خداوند بزرگ به این امر مهم اشاره کرد و متکفل

آن شده که] فرموده است فقر نمی تواند مانع راه [و سرّ خوشی ها و جذابیت های] ازدواج گردد . بلکه چه بسا با ازدواج غنی و بی نیاز می شود . و دلیل آن هم روشن است ، زیرا انسان تا مجرد است احساس مسؤولیت نمی کند [و چه بسا در تمام کارها از منفی و مثبت بی مهابا بدون این که نفعی داشته باشد وارد می شود] نه ابتکار و نیرو و استعداد خود را به اندازه کافی برای کسب درآمد مشروع بسیج می کند . و نه به هنگامی که درآمدی پیدا کرد در حفظ و بارور ساختن آن می کوشد . و به همین دلیل مجرّدان [عزب ها] غالباً خانه به دوش و تهی دست اند . [و انرژی نهفته خود را با خیال بافی بی مورد و آینده نگری غلط به هدر می دهند .]

اما بعد از ازدواج شخصیت [فردی] انسان تبدیل به یک شخصیت اجتماعی می شود . و خود را مسؤول حفظ همسر و آبروی خانواده و تأمین وسایل زندگی فرزندان آینده می بیند ، به همین دلیل تمام هوش ، ابتکار و استعداد خود را به کار می گیرند . و در حفظ درآمدهای خود صرفه جویی و تلاش می کند . و در مدت کوتاهی می تواند بر فقر [ابتدایی که همرا با بی سر و سامانی بود] چیره شود . بی جهت نیست که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : «الرزق مع النساء و العیال ;(4) روزی همراه همسر و

فرزند است . »

و در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می خوانیم : «مردی خدمت حضرت اش رسید و از تهی دستی و نیازمندی شکایت کرد . پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : « تزوج ، فتزوج فوسع له ;(5) ازدواج کن ، او هم ازدواج کرد و گشایش در کار او پیدا شد . » بدون شک امدادهای الهی و نیروهای مرموز معنوی نیز به کمک چنین افراد می آید . که برای انجام وظیفه انسانی و حفظ پاکی خود اقدام به ازدواج می کنند . (6) و هر فرد با ایمان می تواند به این وعده الهی دلگرم و مؤمن باشد که : « اِنْ یَکوُنُوا فُقَرآءَ یُغنِهِمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِه ;(7) اگر فقیر و تنگ دست باشند خداوند آنها را از فضل خود بی نیاز می کند . » و پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید :

من ترک التزویج مخافه العیله فقد ساء ظنه باللّه ان اللّه عزوجل یقول ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله; (8)

کسی که ازدواج را از ترس فقر ترک کند ، گمان بد به خدا برده است ، زیرا خداوند متعال می فرماید : «اگر آنها فقیر باشند خداوند آنها را از فضل خود بی نیاز می سازد . »

اسحاق بن عمار می گوید : به حضرت صادق (علیه السلام) عرضه داشتم : یابن رسول اللّه ! این حدیث صحیح است که مردی خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) رسید و از تنگ دستی شکایت نمود . و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به

او فرمود : برو ازدواج کن . رفت و بعد از چندی دومرتبه آمد و شکایت کرد ، فرمود : برو ازدواج کن تا سه مرتبه .

امام صادق (علیه السلام) فرمود : « هو حق ثم قال الرزق مع النساء و العیال (9); آری ! صحیح است ، این یک واقعیتی است . چون رزق به همراه ی زنان و عائله است . »

1 . نور (24) آیه 32 .

2 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالانوار ، ج 17 ، ص 259 ، روایت 4; مکارم شیرازی ، آیه اللّه ناصر ، تفسیر نمونه ، ج14 .

3 . همان ، ج 103 ، ص 219 ، روایت 14 .

4 . حویزی ، عبد علی بن جمعه ، تفسیر نورالثقلین ، ج3 .

5 . حر عاملی ، محمدحسن ، وسائل الشیعه ، ج14 ، کتاب النکاح .

6 . مکارم شیرازی ، آیه الله ناصر ، تفسیر نمونه ، ج 14 ، با اضافات .

7 . نور(24) آیه 32 .

8 . حر عاملی ، محمدحسن ، وسائل الشیعه ، ج14 ، کتاب النکاح .

9 . حویزی ، عبدعلی بن جمعه . تفسیر نورالثقلین ، ج3 .

هشدار به جوانان

جوانان عزیز ، شمایی که دارای شرایط همسر گزینی و ازدواج هستید . و می خواهید در آینده نه چندان دور زندگی سعادت مند و موفّقی داشته باشید ، و اولیای سرافراز و شایسته این مرز و بوم که با تربیت صحیح کودک خود نسل آینده را تأمین کنید باید دارای تفکّر عالی ، آینده نگر ، با طمأنینه ، بدون هیچ گونه وسوسه ، تحمیل فکری صلیقه ای

از طرف اقوام و یا دوستان و با آشنایی کامل نسبت به همسر آینده ، اقدام به این امر خیر و بس مهمّ نمایید . تا درهای برکات و رحمات الهی بر روی شما گشوده شود . و این سعادت طلبی و خواهش های عالی مقدور نمی شود ، مگر آشنایی با فرامین خالق یکتا و رهنمودهای هشداری تربیتی ائمّه اطهار (علیهم السلام) و بزرگان مذهبی که جز خیر و صلاح دوستان و پیروان راستین شان چیز دیگری نمی طلبند .

خداوند در قرآن کریم به این امر بسیا مهم اشاره می کند و می فرماید :

یکی از نشانه های قدرت خداوند این است که برای شما همسرانی از جنس خودتان آفرید و بین شما مهر و محبّت ایجاد کرد تا در کنار همسران خود از سکون و آرامش خاطر برخوردار شوید . (1)

و خداوند در حدیث قدسی می فرماید :

قالَ عَزَّوَجَلّ اِذا اَرَدْتُ اِن اجَمَعَ لِمُسّلِم خیرالدّنیا و خیرالآخره جَعَلْتُ لَهُ قلْباً خاشِعاً ، وِلساناً ذاکراً ، و جسداً علی البلاء صابراً ، وَزَوجَهَ مَؤْمِنَه تَسِیرهُ اِذا نَظَر الیها و تَحْفَظُهُ اِذا غابَ عَنْها فی نَفْسَها و ماله . (2)

هرگاه اراده کنم که خیر دنیا و خیر آخرت برای مسلمانی جمع کنم به او یک قلب خاشع ، لسان ذاکر ، جسدی که در مقابل مصیبت ها و بلاها صابر و یک همسر مؤمنه نصیب او می کنم ، که هر گاه او را نگاه کند خوشحال گردد و در غیاب شوهر هم از خودش و مال اش محافظت نماید .

مردی خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد عرضه داشت : یا

رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) ! همسری دارم که وقتی می خواهم از خانه بیرون بروم ، تا پشت در خانه مرا بدرقه می کند . و وقتی پس از کارهای روزانه به خانه بر می گردم ، با چهره گشاده و لبخند مهرآمیز به استقبالم می آید . و به من خوش آمد می گوید ، با آغوش باز مرا پذیرا می شود . اگر ببیند غمگین هستم ، از من دل جویی می کند و با سخنان گرم و آرامش بخش خود ، مرا دل داری می دهد و مرا آسوده خاطر می کند .

به من می گوید : چرا اندوه گینی ؟ !

اگر برای دنیایت غصه داری و غم روزیت را می خوری ، این غصه ندارد ، خدا ضامن آن شده . و وقتی چنین ضامن معتبری روزی تو را تضمین کرده ، تو نباید اندوه گین باشی .

اگر برای آخرتت غم گینی و از ترس عذاب خدا و گرفتاری های قبر و قیامت افسرده ای جا دارد ، باید چنین باشی ، خدا بر این غم ات بیفزاید .

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

«اِنَّ لِلّهِ عُمّالا وَ هذِهِ من عُمّالِهِ ، لَها نِصْفُ اَجْرَ الشَّهید . »

خداوند در میان مردم کارگزارانی دارد و همسر تو یکی از کارگزاران خداست و پاداشی که به همسر تو داده می شود ، مساوی با نصف پاداش یک شهید است . (3)

ازدواج ، آدمی را بر سر دو راهی خوش بختی و بدبختی قرار می دهد . و همسر خوب انتخاب کردن اوّلین موفقیت زندگی مشترک انسان

در طول عمر می باشد . بی جهت نیست که می گویند : «ازدواج است و وصلت عمر» این به آن معناست که جوانان سعادت دنیا و آخرت را در همسر آینده خود به ایمان به خدا ، تقوا ، عفت و اصالت خانوادگی بجویند .

بر خلاف بعضی از جوانان که فقط وقت شان در جمال و مال همسر آینده متمرکز کردند . پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید : «هر کس با زنی ازدواج کند فقط برای زیبایی او نه چیز دیگر ، از جمال او خیری نمی برد . و اگر ازدواج نماید فقط برای مال اش خدا او را به همان مال وامی گذارد . باید ازدواج شما با زنان متدین باشد . »(4)

امام صادق (علیه السلام) نسبت به ازدواج دوستان و پیروان اش می فرماید :

« . . . به واسطه مال و جمال ، همسر خودتان را انتخاب نکنید و نهی کردند هر که با زنی به واسطه مال یا جمال اش ازدواج کند مال اش او را سرکش می کند; و جمال او موجب تبهکاری اش می گردد . »(5)

آری ! هیچگاه جوانی را به خاطر عدم تمکّن مالی و یا جمال کافی مقدم بر ایمان و تدیّن نکنید . چون ایمان و درست کاری زینت دنیا و آخرت می باشد . هم چنین جذّابیّت ایمان و تقوا نفوذ دل به دل و عشق واقعی است که نفوذ معنوی دارد . ولی جذّابیت مال و جمال فقط در ظاهر جسم نهفته و عشق کاذب است ، که بعد از مدّتی از طرفین منتفی می گردد .

. « وَمِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَجَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّهً وَرَحْمَهً » روم (30) آیه 21 .

2 . شهید ثانی ، زین الدین علی بن احمد ، الروضه البهیه ، ج2 ، کتاب النکاح .

3 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالانوار ، ج 103 .

4 . «من تزوج امراه لا یتروجها الاّ بجمالها لم یرفیها ما یحب و من تزوجها لمالها لا یتزوجها الاّ لمالها و کلمه الله الیه فعلیکم بذات الدین» ، مجلسی ، محمدباقر ، بحارالانوار ، ج103 ; حرعاملی ، محمدحسن ، وسائل الشیعه ، ج 14 ، کتاب النکاح .

5 . نوری طبرسی ، میرزا حسینی ، مستدرک الوسایل ، ج14 .

جوانان صیّاد نباشید

جوانی که ساعت ها در خیابان ها و یا پارک ها پرسه می زند ، همانند صیادی است که مدت های مدید در پی صید بوده ولی چیزی عاید او نمی شود . و دست از پا درازتر به سوی استراحت گاه خود بر می گردد . و چنان در حیله و ترفند صیادی غوطهور می شود تا صیدی بیشتر داشته باشد .

جوانان نیز با خیال بافی بی مورد; شب ها و روزها آرامش جسمی و روحی خود را سلب کرده و در نهایت از تلف عمر و مشوّش افکار که به دربه دری و بیچارگی منجر می شود چیز دیگری عاید او نمی گردد . و به یقین می توان گفت : آفت ازدواج سالم و موفق ، همین عشق های مفرط که در بعضی از اماکن کذایی و یا دقیقه ای به تور هم می افتند ، می باشد .

زیرا عشقورزی و

به قولی به یاد یار نشستن کار نادان بی کار است . زیرا هرگاه از احوال عاشقان عشق مجازی مطالعه می کنیم و با آنان مجالست داشته باشیم چه بسا باشد که رفتار ناپسند و افراط در عشقورزی آنان را به سوی بی بندوباری بلکه به سوی مرگ بکشاند . و همان طوری که ذکر شد بعضی از جوان های کم تجربه ، پراحساس و بی مایه ، به ازدواج هایی اقدام می کنند که چیزی شبیه به قمار است ، مانند : ازدواج تلفنی یا مکاتبه ای و غیابی . در حالی که ازدواج مهم تر از این حرف هاست که بتوان با تلفن یا نامه ای و دیداری در پارک و سینما به آن اقدام کرد . شناخت دقیق از اعتقادات مذهبی ، اخلاقی ، تربیت خانوادگی و خصوصیات روحی و روانی یک جوان است که در مسأله ازدواج حایز اهمیّت می باشد .

چون بحث به عشق ورزی و پیامدهای ناشی از آن به میان آمد ، بد نیست پردازش مختصری از عشق مجازی و اثرات منفی آن بر روح و جسم جوانان داشته باشیم .

از حکیمی پرسیدند عشق چیست ؟ آن حکیم در پاسخ گفت : عشق یک نوع دیوانگی است که اجر و ثوابی بر آن داده نمی شود . و دیگری گوید : عشق بیماری نفس خالی از حقیقت است که به هیچ چیزی اهمیّت نمی دهد .

حکیمی به شاگردی از شاگردان خود که عاشق دختری شده بود ، گفت : آیا تو شک داری که روزی از او جدا خواهی شد ؟ وی در پاسخ گفت :

آری چنین است .

حکیم گفت : پس سختی آن روز را که بعد از استحکام رشته رفعت و محبّت پیش خواهد آمد ، در نظر بیاور و بدین وسیله این راه را بر خود مسدود ساز .

لو فکر العاشق فی منتهی

معشوقه قصر عن عشقه (1)

اگر عاشق در آخر کار معشوقه خود فکر کند ، عشق اش تمام خواهد شد .

یا در احوالات لیلی و مجنون نوشته اند : که بالأخره قرار شد که لیلی را برای مجنون خواستگاری کنند و به مجنون بدهند . امّا وقتی به خواستگاری رفتند ، از اثر غم و غصّه زیاد در فراق یار ، گره (چین و چروک) در صورت مجنون پیدا شده بود . مجنون را بدان جا بردند ، ولی به خاطر گره هایی که در صورت داشت ، به او دختر ندادند .

یک روان شناس در خصوص چین و چروک صورت مجنون جمله زیبایی دارد ، که می گوید : گره در صورت مجنون گره در کار او انداخت . چقدر عالی است که عاشقی و عشق ورزی مفرط گره در صورت می آورد .

از امام صادق (علیه السلام) درباره عشق سؤال شد ، امام فرمود : « قلوب خلت من ذکرالله فاذاقها الله حب غیره ;(2) دل هایی که از یاد خدا تهی شوند ، خداوند دوستی (عشق مجازی) را به آنها چشاند . »

جوانی شمع ره کردم که جویم زندگانی را

نجستم زندگانی را و گم کردم جوانی را

دلا ، تا می توانی امروز فرصت را غنیمت دان

که در عالم نمی داند کسی احوال فردا را

حذر کن از دم سرد رقیب ، ای

نو گل خندان

که از باد خزان آفت رسد گلهای رعنا را

رو آوردن جوانان به معنویّت در این برهه از زمان چشم گیر است . چون وقتی صداقت و پاکی همراه با جوانی و شادابی ممزوج شد ، الطاف الهی به روی بندگان اش سرازیر می شود و جوانان با عنایت خداوندی قدم بر می دارند . و به دنبال عشق حقیقی می روند ، تا سعادت شان در دنیا و آخرت را تضمین کنند .

لقمان حکیم به فرزندش فرمود : پسرم !

من هفت هزار کلمه حکمت یاد گرفتم و دانستم از آن هفت هزار کلمه . تو چهار کلمه را حفظ کن و با من در بهشت برین خداوند باش;

اوّل ، محکم کن کشتی خود را چون دریا خیلی گود است;

دوّم ، سبک نما بار خود را به درستی که عقبه صعود با آن مشکل است;

سّوم ، توشه زیاد بردار چون سفر طولانی است;

چهارم ، عمل خود را خالص کن چون صرّاف خیلی بینا و دقیق است . (3)

امام سجاد (علیه السلام) در مناجات امیدواران برای پاکی وجود از خداوند درخواست می کند :

اِلهی بِذَیْلِ کَرَمِکَ اَعْلَقْتُ یَدی ، وَلِنَیْلِ عَطایاکَ بَسَطْتُ اَمَلی فاخْلِصْنی بِخالِصَهِ تَوْحیدِکَ ، وَاجْعَلْنی مِنْ صَفْوَهِ عَبیدِک;

خدایا ! دست خود را به دامان کرم تو آویخته ام و برای رسیدن به عطاهای تو آرزوی خویش گسترده ام ، پس به پاکی یگانگی خود پاکم گردان و مرا از بندگان برگزیده ات قرار ده .

و این از افتخارات جوانان شیعی و پیروه خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) است ، که در همه حال مورد الطاف خداوند و مقرّبین الهی قرار

دارند .

معرفت ذاتی جوانان و عشق حقیقی که آنها نسبت به معشوق حقیقی پیدا می کنند خود پرواز به کوی دوست است . و مدال افتخار جوانان ما همان بس که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در کوران جهل نوید و بشارتی اوج ایمان و معرفت به او می دهد که حاکی از نبوغ بالقوه و ذاتی جوانان این مرز و بوم اسلامی است .

مرحوم طبرسی در کتاب مجمع البیان در تفسیر آیه « یَستَبدِلْ قوماً غَیرَکُم »(4) نقل می کند : که پس از نزول این آیه مسلمانان از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پرسیدند که : این گروه چه کسانی هستند ؟ در این موقع سلمان فارسی نزد پیامبر نشسته بود ، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : « هذا وقومُه ; این فرد و قوم اش» سپس فرمود : « لو کانَ الایمان منوطاً بالثریا لتناوله رجال من فارس ; هرگاه ایمان درنقطه دوری باشد ، مردانی از فارسی آن را به دست آورند . »

در روایت است ، روزی حضرت عیسی (علیه السلام) به مرد نابینای مفلوج برخورد کرد که علاوه بر آن ، مبتلا به مرض برص (پیسی) و جذام نیز بود . و مرض جذام گوشت بدن او را متلاشی و از بین برده بود با این حال می گفت : « اَلْحَمْدُلِلّهِ الّذی عافانی مِمَّاَبْتَلی بِهِ کثیراً مِنْ خَلْقِهِ ; حمد و ثنا سزاوار آن خدایی است که مرا از بلایی که بیشتر مردم به آن مبتلا هستند عافیت داده است . » حضرت عیسی (علیه السلام) از آن مرد مبتلا پرسید آن بلا

چیست که خدا از تو بر طرف نموده است ؟

گفت : ای روح اللّه ! من بهترم از کسی که خداوند قرار نداده است در قلب او معرفت اش را ، ولی عطا کرد در قلبم معرفت خداوندی خودش را .

آن حضرت فرمود : راست گفتی ، ای مرد !

سپس حضرت عیسی (علیه السلام) به آن مرد گفت : دستت را به من بده ، آن مرد دست اش را به حضرت عیسی (علیه السلام) داد . و آن مرد به معجزه حضرت عیسی (علیه السلام) به زیباترین صورت و قیافه در آمد و خداوند تمام آن امراض را از بین برد و شفا یافت ، و جز افراد خاص آن حضرت در عبادت شد . (5)

1 . اصفهانی ، راغب ، الذَّریعه اِلی مکارِمِ الشریعه ، ص 300 .

2 . شیخ صدوق ، ابی جعفر ، امالی ، ص 668 .

3 . جزائری ، سیدنعمت ا . . . ، قصص الانبیا ، زندگانی لقمان حکیم .

4 . محمد (47) آیه 38 .

5 . شیخ بهائی ، محمدبن حسین ، اربعین حدیث .

اسلام منکر مال و جمال نیست

اسلام منکر مال و جمال نیست ، بلکه به مال و زیبایی همسر اهمیّت شایسته ای نیز قایل است . و یکی از نعمت های الهی است که انسان همسر زیبا و ثروتمندی داشته باشد .

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید : « اُطْلُبُوا الْخَیْرَ عِنْدَ حِسان الوُجُوه ; خیر و خوبی را نزد خوب رویان و زیبا صورتان جستو جو کنید . » و هم چنین می فرماید : « اَفْضَلُ نِساءِ اُمَّتی أصْبَحُهُنّ وَجْهاً وَاَقَلُّهُنَّ

مَهْراً ;(1) بهترین زنان امّت من زنی است که چهره ای گشاده تر و دل پذیرتر داشته باشد و میزان مهرش نیز کم تر باشد . »

و مال همسر هم در اسلام ضایع نشده و جایگاه خاص خود را دارد . همان طوری که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از مال همسر گرامی اش خدیجه (علیها السلام) برای پیشبرد اهداف دین و اعتلای احکام قرآن به بهترین وجه استفاده کرد .

نتیجه این که در اسلام مراتب ازدواج موفق و پایدار ، و همسر نمونه داشتن به طور مفصل اشاره شده که اجمال آن به ترتیب عبارتنداز : اول ، دارای دین و اخلاق پسندیده; دوم ، قیافه و زیبایی;(2) سوم ، عفت و پاک دامنی; چهارم ، اهمیّت دادن به حفظ مال همسر و خود; پنجم ، عقیم نباشد; ششم ، دارای مال و مکان که کمک همسر باشد; هفتم ، پاکیزه و بهداشت فردی را رعایت کند; هشتم ، مطاع همسر باشد و . . . .

این راهنمایی قابل توجه است ، که حضرت رضا (علیه السلام) برای دوست داران و شیعیان اش می فرماید :

اذا اردت التزویج فاستخر فامض ثمّ صلّ رکعتین و ارفع یدک و قل : اللهمّ انی ارید التزویج فسهل لی من النساء احسنهنّ خلقاً و خلقاً و اعفهنّ فرجاً و احفظهنّ نفساً فیّ و فی مالی و اکملهنّ جمالا و اکثرهنّ اولاداً . . . . ;(3)

هرگاه تصمیم ازدواج داشتی ، طلب خیر از خدا کن سپس طبق آن اقدام نما ، آن گاه دو رکعت نماز بخوان و بعد هر دو دست خود را به

درگاه خداوند بلند کن و بگو : خدایا ! من تصمیم ازدواج دارم ، برایم میسّر فرما و بر سر راه ازدواجم قرار بده بهترین زن متدیّن ، خوش اخلاق و خوش قیافه ، عفیف ترین و کوشاترین زن در راه حفظ ناموس خود و مال من و زیباترین زنان و پر اولادترین آنها را [مرحمت فرما] .

1 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالانوار ، ج 103 ، ص 236 ، روایت 25 .

2 . قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) : « ایّاکم و خضراء الدّمن قیل یا رسول الله و ما خضراء الدّمن ؟ قال : المرأه الحسنا فی منبت السّوء ; پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : بپرهیزید از خضراء الدّمن . سؤال کردند یا رسول الله خضراء الدّمن چه می باشد ؟ فرمود : زن زیبایی که در دامن مادری ناشایسته (خانواده بی ادب) پرورش یافته باشد» همان ، ج103 ، ص232 ، روایت 10; شیخ صدوق ، محمدبن علی ، معانی الاخبار ، ج2 .

3 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالانوار ، ج91 ، ص 387 ، روایت 20 .

همسر شایسته محرّک نیروی جسمی و روحی

همان طوری که در قرآن آمده و خداوند در یکی از آیات خود معرفی می کند که :

«یکی از نشانه های قدرت خداوند این است ، که برای شما همسرانی از جنس خودتان آفرید و بین شما مهر و محبّت ایجاد کرد تا در کنار هم ، خودتان را آرامش خاطر و تسکین دهید . »(1)

می توان گفت یکی از مهم ترین آثار ازدواج این است که زن و شوهر در کنار هم

نگرانی ها را فراموش کرده و احساس آرامش و تسکین خاطر نسبت به مسائل اجتماعی ، اقتصادی و خانوادگی که بوجود می آید داشته باشند . و در کنار هم ناملایمات را با تدبیر و اندیشه حل کنند . و مرهمی باشند برای یک دیگر تا در مقابل مشکلات جانبی که به وجود می آید ایستادگی نمایند و مشاور خوبی برای یک دیگر در حل مشکلات باشند .

در تاریخ نوشته اند : در موقع ساختن ساختمان عالی قاپوی اصفهان کارگری بود که قدرت بدنی کم نظیر داشت و دارای فعالیت چشم گیر بود . مُزد او روزی یک شاهی بود که برابر با ده شاهی می دادند ، چون هیچ کس نمی توانست کار او را بکند . آجُر را تا بالای عمارت عالی قاپو می پرانید ، و همین کار موجب افزایش مرتب مزد او می شد . ولی کارگران دیگر بر او رشک و حسد می ورزیدند و چاره کار را جستوجو می کردند .

بالأخره فهمیدند که این نیرو و قدرت در سایه همسر بسیار خوشرو و شایسته ای است که دارد . مهربان و دلسوز و دوستدار شوهر ، زندگی با او موجب آسایش خاطر و راحتی نیروی جسمی او شده است . سعی کردند به وسیله پیرزنی بین آنها اختلاف بیاندازند . پیرزن که آدرس خانه کارگر را گرفته بود به سرغ زن اش رفت . و از شوهرش پیش او سخن چینی ها کرد ، تا این که به او بقبولانید که او همسر دیگری گرفته و حرف پیرزن در او اثر خود را گذاشت . و همسر خوب و

مهربان کارگر بنای ناسازگاری را گذاشت به طوری که کارگر ، کلافه شد و به تدریج چنان نیروی کار از او کاسته شد که در یک روز سه مرتبه آجر به بالا انداخت اما ارتفاع را نپیمود و آجر سوم برگشت و سر خودش را شکست که موجب از کار افتادگی او شد و عذرش را خواستند . (2)

آری ! همسر خوب و شایسته محرّک نیروی جسمی و روحی بلکه بهترین آموزگار پرورشی و معلم تربیتی فرزندان است . و چه بسا همسر خوب و شایسته سعادت دنیا و آخرت یک خانواده و مضافاً یک اجتماع سعادت جو را تضمین می کند .

1 . روم (30) آیه 21 .

2 . بیان زنان شایسته ، نقل از منهاج البیان .

عدل الهی در عرصه محشر

عالم رحم مادران که سومین عالم از عوالم ششگانه را به خود اختصاص داده از چند جهت دارای اهمیت بسیار مهمّی بود که عمده ترین آنها وجود خانواده سالم و اجتماع پرتحرک و شاداب است . که این مهم ، سعادت دنیوی و آخروی تک تک افراد یک جامعه را تضمین می کند . و اگر چنان چه خانواده و محیطی کسل کننده ، بیمار و پر از گناه داشته باشیم و بعد معنوی در چنین محیطی اثر گذار نباشد ، مسلماً همه افراد آن جامعه به نوعی به منجلاب گناه گرفتار شده اند کما این که خداوند در قرآن با بیان سرگذشت اقوام مختلف متذکر آن می شود : « اِنَّ الله لایُغَیّرُ ما بِقَوم حتی یُغیّرُوا ما بِأنفسِهِم ;(1) (امّا) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملّتی) را تغییر نمی دهد مگر آن که

آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند . » و امید رهایی از چنین منجلابی احتیاج به انقلاب درونی و اجتماعی دارد که خود در کشور عزیزمان در سال های نه چندان دور شاهد آن بودیم .

خداوند عادل کیفر گناه اش را به همین مبنا قرار می دهد . چنان چه محمد بن یعقوب کلینی در روضه کافی روایتی آورده که عبدالاعلی می گوید : از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود : روز قیامت که شود زن زیبایی را که به خاطر زیبایی اش به فتنه و گناه افتاده می آورند ، آن زن گوید : پروردگار ! چون مرا زیبا آفریدی به خاطر همین زیبایی بود که من دچار فتنه و گناه شدم . مریم (علیها السلام) را که در زیبایی بی نظیر بود برابرش می آورند ، به او می گویند : آیا تو زیباتر بودی یا این ؟ ما او را زیبا آفریدیم ولی مفتون گناه نشد .

و هم چنین مرد زیبایی که به خاطر زیبای اش دچار گناه گشته بیاورند . وی گوید : پروردگارا ! تو مرا زیبا آفریدی و من از این رهگذر دچار فریب زنان شدم; یوسف (علیه السلام) را پیش او آورند ، و به او گویند : تو زیباتر بودی یا این ؟ ما او را زیبا خلق کردیم ولی مفتون زنان نشد .

و مرد بلا رسیده ای را که به خاطر بلاهایی که به او رسیده به فتنه دچار گشته است بیاورند ، آن شخص گوید : پروردگارا ! بلا را بر من سخت کردی و از این رو من دچار

فتنه شدم; ايّوب (عليه السلام) را بياورند و به او گويند : آيا بلاى تو سخت تر بود ، يا بلاى اين ؟ او هم گرفتار بر بلا شد امّا به فتنه نيفتاد .

1 . رعد (13) آيه 11 .

عالم دنيا

مقدمه

إِعْلَمُوا أَ نَّمَا الْحَيوةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكاثُرٌ فِى الأَمْوالِ وَالأَوْلادِ كَمَثَلِ غَيْث أَعْجَبَ الكُفّارَ نَباتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرّاً ثُمَّ يَكُونُ حُطاماً وَفِى الآخِرَةِ عَذابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللّهِ وَرِضْوانٌ وَمَا الْحَيوةُ الدُّنْيا إِلاّ مَتاعُ الغُرُورِ ;(1)

به اميد زندگى دنيا تنها بازى و سرگرمى و تجمّل پرستى و تفاخر در ميان شما و افزون طلبى در اموال و فرزندان است . همانند بارانى كه محصول اش كشاورزان را در شگفتى فرو مى برد . سپس خشك مى شود به گونه اى كه آن را زرد رنگ مى بينى ، سپس تبديل به كاه مى شود . و در آخر يا عذاب شديد است ، يا مغفرت و رضاى الهى ، و (به هر حال) زندگى دنيا چيزى جز متاع غرور نيست .

انسان پس از مدت معيّنى كه در حيات جنينى ، رحم مادر مى ماند . و در آن جا رشد و نموّ (يا تكامل ابتدايى جسمى) مى نمايد . قضا و تقديرات الهى توسط دو ملک در وسط دو ابرو او نوشته مى شود و با فشار دو ملک از شكم مادر بيرون مى افتد و شروع به ناله و گريه مى كند ، چون هنوز عادت به اين دنيا با نعمت هاى فراوان اش نكرده و عاشق همان عالم رحم است . و مى بينيم رنگ بچه در بدو

تولّد عوض می شود . و از همان دوران کودکی در دنیا با پرستاری و تغذیه گوناگون و متنوع والدین به رشد جسمی و عقلی می رسد . و کم کم با طبیعت و همه امکانات رفاهی که والدین برای کودک فراهم می کنند علاقمند به دنیا می شود .

برای رفع احتیاجات اش مشغول به تحصیل می شود و شغل مناسب حال پیدا می کند که حاصل زحمت و مدیون استعداد و زیرکی و بازوان توانای خود می داند ، که در این راستا شعار «اَنا رجلٌ» و منم منم که حاکی از خودپسندی و تکبّر است . سر لوحه موفقیت خود قرار می دهد . در حالی که بهترین تعاریف دنیا و زندگانی انسان را امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در چند جمله پر معنا تعریف می کند و می فرماید :

ما لاْبنِ آدَمَ والفَخرِ ، اَوَّلُهُ نُطْفَه ، وآخرُهُ جیفَه ، لایَرْزُقُ نَفْسَهُ ، وَلا یَدْفَعُ مَتْفَهُ . انَّ اللّه مَلکاً یُنادی فی کلِّ یَوْم : لِدُوا للْمَوْتِ ، واجْمَعُوا لِلْفَناء وابْنُوا للخراب ، الدّنیا دارُ مَمَرِ اِلی دار مقرِ والنّاسُ فیها رَجُلان : رَجُل باع فیها نَفْسَهُ فَاوْبَقَها ، وَ رَجُل امْتاعَ نَفْسَهُ فأفتَقَها; (2)

پس آدم را با ناز چه کار که آغازش نطفه بوده است و پایان اش مردار . نه روزی خود دادن تواند و نه تواند مرگ اش را باز راند . و خدا را فرشته ای است که هر روز بانگ بر می زند : بزایید برای مردن و فراهم کنید برای نابود گشتن و بسازید برای ویران شدن . و دنیا خانه ای است که از آن بگذرند

، نه جایی که در آن بسر برند . و مردم در آن دو گونه اند : یکی آن که ، خود را فروخت و خویش را به تباهی انداخت . و دیگری ، که خود را خرید و آزاد ساخت .

مثال مؤمن در دنیا ، مثل جنین است در رحم مادر; چنان در آن خو گرفته است که گویی عالمی برتر و با صفاتر از شکم مادر نیست . از این رو پس از پایان عمر آن جهان یعنی نه ماه با اکراه و سختی همراه با ترس و گریه از آن مکان دل می کند . پس از مدتی اندک با این دنیا انس گرفته و فراق آن را کراهت می دارد و دیگر میل بازگشت به وطن نه ماهه خویش ندارد . مؤمنین نیز چنان به دنیا خو گرفته اند که دل کندن از آن برایش سخت و مرگ بر او ناپسند است . امّا پس از مرگ وقتی چشم اش به جمال نعمت های فرح بخش و دل انگیز برزخی روشن شد ، به هیچ وجه حاضر نیست به وطن چند ساله خویش باز گردد .

بلی ! اگر با زبان حال به بچه در شکم مادر بگویید در ورای این محل تو عالمی است که شکم مادر در نزد آن هیچ است ، نمی تواند ادراک کند و بفهمد . هم چنین بر ما که لذات این دنیا را چشیده ایم و محسوس به این عالم هستیم شرح عوالم بعد ممکن ادراک نیست و پذیرش آن دیر باور است .

و مولانا جلال الدین مولوی اشاره به حدیث نبوی (صلی الله علیه

وآله وسلم) می سراید :

بر جنین را کس بگفتی در رحم

هست بیرون عالمی بس عظیم

یک زمین خرّمی با عرض و طول

اندرو صد نعمت و چندین اکول

کوهها و بحرها و دشتها

بوستانها ، باغها و کشتها

آسمانی بس بلند و پر ضیا

آفتاب و ماهتاب و صد مها

از جنوب و از شمال و از دبور

باغها دارد عروس ها و سرور

در صفت ناید عجایبهای آن

تو درین ظلمت چه ای در امتحان ؟

خون خوری در چار میخ تنگنا

در میان حبس و أنجاس و عنا

او به حکم حال خود منکر بدی

زین رسالت معرض و کافر شدی

کاین محال است و فریب است و غرور

زان که تصویر ندارد و هم کور

چنین چیزی چون ندید ادراک او

نشود ادراک منکر ناک او

هم چنان کی خلق عالم اندر جهان

زان جهان ابدال می گویندشان

این جهان چاهی است بس تاریک و تنگ

هست بیرون عالمی بی بو و رنگ

هیچ در گوش کسی زایشان نرفت

کاین طمع آمد حجاب ژرف و رفت

گوش را بندد طمع از استماع

چشم را بند و غرض از اطلاع

1 . حدید (57) آیه 20 .

2 . فیض الاسلام ، علی نقی ، نهج البلاغه ، کلمات قصار .

دوران های پنج گانه دنیا

به هر حال خداوند بزرگ زندگانی انسان ها را به پنج مرحله متفاوت تقسیم فرموده که عبارتنداز : «غفلت ، سرگرمی ، تجمّل ، تفاخر و تکاثر که به ترتیب دوران های پنج گانه عمر آدمی را تشکیل می دهد .

غفلت; دوران کودکی است که زندگی کودکی در هاله ای از غفلت و بی خبری و لعب و بازی فرو می رود .

سرگرمی; که در مرحله نوجوانی است ،

که در این مرحله انسان به دنبال مسائلی است که او را به خود سرگرم سازد و از مسائل جدی دور می دارد . و طبق روایت از ائمه اطهار (علیهم السلام) پر مخاطره ترین دوران آدمی است .

تجمّل; که شور و عشق و تجمّل پرستی است . و به جرأت می توان گفت که دوران جوانی از خود بی خود شدن و به مسائل غیر واقعی و خیال بافی پرداختن است ، که در این صورت اگر جوان تغذیه معنوی - روحی نشود سعادت دنیا و آخرت اش خدشه پذیر است .

تفاخر; بعد از مرحله تجمّل (جوانی) که بگذریم مرحله چهارم فرا می رسد که احساسات کسب مقام و فخر در انسان زنده می شود .

تکاثر; در این مرحله آدمی به فکر افزایش مال و نفرات و جمع ثروت می افتد . که عمده ترین مسأله این دوران علاقمندی انسان به دنیا (مال و فرزند) است .

مراحل نخستین تقریباً بر حسب سنین عمر مشخص است ، ولی مراحل بعد در افراد کاملا متفاوت می باشد . و بعضی از آنها ، مانند مرحله تکاثر اموال تا پایان عمر ادامه دارد ، هر چند بعضی معتقدند که هر دوره ای از این دوره های پنج گانه هشت سال از عمر انسان را می گیرد . و مجموعاً به چهل سال بالغ می گردد . و هنگامی که به این سن رسید شخصیت انسان تثبیت می گردد . (1)

از مجموعه این تعبیرات و تفسیرهای دیگر قرآن به خوبی دیدگاه اسلام در مورد زندگی مادی و مواهب آن روشن می شود که برای آن ارزشی ناچیز قایل

است . و تمایل و دلبستگی به آن را ناشی از حرکت های بی هدف (لعب) و هدف های سرگرم کننده (لهو) و تجمّل پرستی (زینه) و حب مقام و ریاست و برتری جویی بر دیگران (تفاخر) و حرص و افزون طلبی (تکاثر) می شمرد و عشق به آن را سرچشمه انواع مظالم و گناهان می داند .

اما اگر این مواهب مادی تغییر جهت دهند و نردبانی برای رسیدن به اهداف الهی گردند ، سرمایه هایی می شوند که خدا آنها را از مؤمنان می خرد و بهشت جاویدان و سعادت ابدی به آنها می بخشد;(2) « إِنَّ اللّهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّهَ ;(3) خداوند از مؤمنان ، جان ها و اموالشان را خریداری کرده که (در برابرش) بهشت بر آنان باشد . »

شیخ بهائی (قدس سره) در تفسیر « اِعْلموا اِنّما الحیوه الدّنیا . . . » می گوید : این پنج خصلت که در آیه شریفه ذکر شد; از نظر تبیین عمر آدمی و مراحل حیات اش مترتب بر یک دیگراند ، چون تا کودک است حریص در لعب و بازی است . و همین که به حد بلوغ می رسد و استخوان بندی اش محکم می شود علاقمند به لهو و سرگرمی ها می شود . و پس از آن که بلوغ اش به حد نهایت رسید ، به آرایش خود و زندگی و لباس می پردازد ، و همواره به فکر این است که لباس فاخر و به اصطلاح مد روز تهیه کند و مَرکب جالب توجّهی سوار شود و منزل زیبایی بسازد و همواره بر زیبایی

و آرایش خود بیفزاید . و بعد از این دوران به سن کهولت می رسد; آن وقت است که دیگر به این گونه امور توجّهی ندارد و برای اش قانع کننده نیست ، بلکه بیشتر به فکر تفاخر به حَسَب و نَسَب می افتد و چون سال خورده شد همه کوشش و تلاش در بیشتر کردن مال و اولاد صرف می شود .

1 . مکارم شیرازی ، آیه اللّه ناصر ، تفسیر نمونه ، ج23 ، ص 351 .

2 . همان .

3 . توبه (9) آیه 111 .

سعادت دنیا و آخرت در هشت مسأله(1)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که روزی به یکی از شاگردان اش فرمود : چه مسائلی از من آموخته ای ؟

عرضه داشت : سرورم; هشت مسأله ، فرمود : آنها را برایم بشمار [و تعریف کن] ؟

عرض کرد : اول; این که دریافتم که روزی هر دوست ، دوست خود را هنگام مرگ ترک می کند ، لذا در چیزی تلاش کردم که از من جدا نشود و در تنهایی مونسم باشد . و آن کار نیک است . امام فرمود : آفرین برتو .

دوم; دیدم گروهی به پدران خود افتخار می کنند و گروهی به مال و فرزندان; چون دیدم افتخاری در این ها نیست ، فخر بزرگ را در آیه : « اِنَّ اَکرَمَکُمْ عِنْدَاللّهِ اَتقیکُم »(2) دیدم که بزرگ ترین فخرها تقوای الهی است . پس تلاش کردم که نزد خداوند به واسطه تقوا گرامی شود . فرمود : آفرین برتو .

سوم; دیدم گروهی به لهو و لعب مشغول اند ، ولی می بینم خداوند می فرماید : « وَأَمّا مَنْ

خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَنَهَی النَّفْسَ عَنِ الهَوی * فَإِنَّ الجَنَّهَ هِیَ المَأْوی ;(3) هر کس از مقام خدای اش بترسد و نفس را از هوس باز دارد ، بهشت جای او است . » از این رو کوشش کردم که خودم را از این مسائل دور سازم و به اطاعت حقّ مشغول گردم . فرمود : آفرین برتو .

چهارم; دیدم هر کس هر چه به دست می آورد ، در حفظ آن می کوشد و از اتلاف اش جلوگیری می نماید . ولی خداوند می فرماید : « مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ ;(4) کیست که به خدا قرض بدهد ، تا خدا برای اش به چندین برابر بیفزاید و پاداشی با لطف و کرم به او عطا نماید . » لذا دوست دارم که آن چه دارم مضاعف و چند مقابل شود . پس در راه خدا انفاق می کنم ، تا ذخیره روز نیاز من گردد . فرمود : آفرین برتو .

پنجم; دیدم مردم به یک دیگر حسد میورزند و خداوند می فرماید : « نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ فِی الحَیوهِ الدُّنْیا وَرَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْض دَرَجات لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِیّاً وَرَحْمَتُ رَبِّکَ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ ;(5) ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میان شان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یک دیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند) و رحمت خدایت از تمام آنچه جمع آوری می کنند بهتر است . » لذا بر کسی حسد نورزیدم و بر آنچه از دست من رفته از زندگی دنیا

، تأسف نمی خورم ، فرمود : احسنت واللّه .

ششم; دیدم مردم به یک دیگر کینه میورزند ، ولی خداوند می فرماید : « إِنَّ الشَّیْطانَ لَکُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّاً ;(6) شیطان دشمن شماست ، پس شما او را دشمن خود گیرید . » از این رو با شیطان دشمنم و با کسی کینه و دشمنی ندارم ، فرمود : احسنت واللّه .

هفتم; دیدم مردم سخت برای دنیا تلاش می کنند ، ولی خداوند می فرماید : « وَما خَلَقْتُ الجِنَّ وَالإِنْسَ إِلاّ لِیَعْبُدُونِ (7); جن و انس را نیافریدیم مگر برای عبادت . »

پس دریافتم که آنها را برای طلب روزی نیافریده ، زیرا روزی تمام مخلوقات خود را ضمانت کرده است و می فرماید : « إِنَّ اللّهَ هُوَ الرَّزّاقُ ذُو القُوَّهِ المَتِینُ ;(8) او روزی دهنده صاحب اقتدار و قوّت است . »

از این جهت یقین کردم که وعده خدا صادق است و به ضمانت خود وفا می کند پس به وعده اش خشنود گشتم و خود را به اطاعت و بندگی او مشغول نمودم ، فرمود : احسنت واللّه .

هشتم; دیدم مردم راجع به قدرت و زور و بازو و سلامتی و نیروی خود سخن می گویند و بعضی راجع به مال و منال بحث می کنند ، اما دیدم خداوند می فرماید : « وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللّهَ بالِغُ أَمْرِهِ ;(9) کسی که به خداوند توکّل کند ، برای اش کافی است و خداوند امرش را به اتمام می رساند . »

از این جهت بر خدا توکّل کرده و از غیر او چشم پوشیدم .

فرمود :

سوگند به خدا ریشه تورات و انجیل و زبور و قرآن به همین هشت چیز باز می گردد . و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : هر کس برای خشنودی خدا طلب علم کند ، برای هر بابی که فرا می گیرد ، فروتنی در دل اش زیاد می شود و مردم برای اش تواضح می کنند و خوف و کوشش او برای خدا و در دین بسیار می گردد ، پس این عالم است که خود بهره می برد و به مردم بهره می رساند .

1 . دیلمی ، حسن بن ابی الحسن محمد ، ارشادالقلوب ، ص 485 باب 52 .

2 . حجرات (49) آیه 13 .

3 . النازعات (79) آیه 41 .

4 . حدید (57) آیه 11 .

5 . زخرف (43) آیه 30 .

6 . فاطر (32) آیه 6 .

7 . ذاریات (51) آیه 56 .

8 . همان .

9 . طلاق (65) آیه 3 .

سه چیزی که در دنیا به انسان می رسد

سه چیزی که به هر وسیله ای در دنیا به اولاد آدم می رسد; و این در صورتی است که هر کسی در هر مکانی که باشد آن را خواهد چشید .

اوّل; مرگ ، است; « أَیْنَما تَکُونُوا یُدْرِککُّمُ المَوْتُ وَلَوْ کُنْتُمْ فِی بُرُوج مُشَیَّدَه (1); هر جا که باشید مرگ شما را درک می کند اگر چه در قصرهای بسیار بلند و محکم باشید . »

امام علی (علیه السلام) فرمود : هر کس بداند بازگشت او به گور است . و جایگاه اش همان جاست . و در مقابل خدا می ایستد و اعضای اش بر

ضد او شهادت می دهند ، حسرت و

اندوه اش طولانی و عبرت اش بسیار و تفکرش دایمی می گردد . کسی که بداند ، عاقبت از دوستان جدا و در خاک ساکن می شود و با حساب روبه رو می گردد ، حربه ای است که آرزوهای وی را قطع و به عمل خیرش وا می دارد ، پس این کلام خدا را به خاطر داشته باشید :

وَجاءَتْ سَکْرَهُ المَوْتِ بِالحَقِّ ذ لِکَ ما کُنْتَ مِنْهُ تَحِیدُ * وَنُفِخَ فِی الصُّورِ ذ لِکَ یَوْمُ الوَعِیدِ * وَجاءَتْ کُلُّ نَفْس مَعَها سائِقٌ وَشَهیدٌ * لَقَدْ کُنْتَ فِی غَفْلَه مِنْ هذا فَکَشَفْنا عَنْکَ غِطائَکَ فَبَصَرُکَ الیَوْمَ حَدِیدٌ ;(2)

و سرانجام ، سکرات (و به نحوی در آستانه) مرگ حقیقت را (پیش چشم او) می آورد (و به انسان گفته می شود :) این همان چیزی است که تو از آن می گریختی ! و در «صور» دمیده می شود; آن روز ، روز تحقق وعده وحشت ناک است ! هر انسان وارد محشر می گردد در حالی که همراه او حرکت دهنده و گواهی است (به او خطاب می شود :)تو از این صحنه (و دادگاه بزرگ) غافل بودی و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم ، و امروز چشم ات کاملا تیز بین است .

یعنی شک های تو برطرف می گردد و همه چیز را به یاد می آوری ، سپس فرمود : آیا می دانید ، زیرک ترین شما کیست ؟

گفتند : نه ، فرمود : کسی که بیشتر و بهتر آمادگی مرگ را داشته باشد ، پرسیدند : علامت آمادگی چگونه است ؟ فرمود : عدم دل بستگی

به دنیا و توجه داشتن به آخرت و تهیه زاد و توشه برای سکونت در گور و ترس از روز رستاخیز چنان که شاعر می گوید :

اُذکُرالموتَ هادمُ اللَّذاتِ

وَ تَجهزّ لِمصرَع سَوفَ یَأتَی

مرگ را در خاطر داشته باش که شکننده لذّت هاست و خود را برای روزی که به زودی خواهی رفت آماده کن . (3)

و امام علی (علیه السلام) در خصوص مرگ می فرماید : « والله لأَبنُ أبی طالب آنس بالموت مِنَ الطّفل بثدی امّه; به خدا قسم ، پسر ابوطالب به کام مرگ و به لقای خدا أنسش بیشتر از طفل است به پستان مادر . »; یعنی بارها عاشقانه در کام مرگ رفتم ولی مقدّر نبود و « فُزتُ و ربِّ الکَعبَه ; به خدای کعبه از زندان تن رهیدم و به خدا رسیدم . » به مقام الهی خود رسیدم .

چنانکه عاشق اویم زمرگ نندیشم

که مرگ آب حیات است و دوست در پیشم

چون وصل دوست میسر نگردم بی مرگ

زبهر نوش چنان طالب چنین نیشم

دوّم ، جزای اعمال است; « فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّه خَیْراً یَرَهُ * وَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّه شَرّاً یَرَهُ ;(4) هر کس به اندازه ای کوچک ترین مقدار نیکی نمود ، پاداش ببیند . و آن کس که به اندازه ذرّه ای بدی نموده ، به جزای خود خواهد رسید; « النّاس مجزیون باعمالهم إن خیراً فخیراً و إن شرّاً فشرّاً ;(5) هر کس در گروِ اعمال خودش است ، اگر عمل خیر انجام داد پاداش می بیند . و اگر عمل شرّ انجام داد به سزای اش می رسید . »

و

هم چنین رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید : «اِذا ماتَ الاِنْسان اِنْقَطَعَ عَمَلُهُ اِلاّ مِنْ ثَلاث : صَدقَه جارِیه وَ عِلْم یُنْتَفعُ بِهِ وَ وَلَد صالح یَدْعوُ لَه ; (6)

وقتی که انسان از دنیا رفت ، تمام اعمال اش قطع می شود ، مگر سه چیز : صدقه جاریه (موقوفات مانند : پل ، مسجد ، مدرسه ، بیمارستان ، راه سازی و . . .) . و از علمی که مردم از آن استفاده نمایند و از آن علم عالم بهره برند . و اولاد صالح که بعد ازمردن والدین او را یاد و دعا کند .

دِعبِل خزاعی ، شاعر پرآوازه اهل بیت (علیهم السلام) ، در قصیده ای وصف اعمال افراد را بسیار شیوا و بلیغ سروده که در این قسمت بحث ، اکمال و اتمام است :

قَبرانِ فی طوس(7) : خَیرُ النّاس کُلِّهِمُ

و قَبْرُ شَرِّهُم هذا مِنَ العِبَرِ

مایَنْفَعُ الرّجسَ مِن قُرب الزّکیِّ وَ لا

عَلَی الزّکیِّ بقُربِ الرّجْسِ مِن ضَرَرَ

هَیهات کُلّ امْرِیء رَهْنٌ بِما کَسَبَتْ

لَهُ یَداهُ فَخُذُ ما شِئْتَ اَوْ فَذَرِ (8)

در طوس دو قبر است : یکی از آن برترین مردم و دیگری متعلق به بدترین ایشان و این خود مایه عبرت است . نه آن پلید را از قرب این پاک سودی رسد و نه این وجود پاک را از هم جواری آن ناپاک زیانی .

چرا که هر کس در گرو عمل خویش است . پس یک از نیک و بد را خواهی برگزین ، یا واگذار .

سوم ، رزق مقدّر که خداوند می فرماید : « وَما مِنْ دابَّه فِی الأَرضِ إِلاّ

عَلی اللّهِ رِزْقُها ;(9) نیست جنبنده ای در روی زمین مگر آن که روزی او بر خداست . » و یا : « إنّ اللهَ هُوَ الرَّزّاق ذُوالقوَّهِ المَتِینُ ;(10) او روزی دهنده صاحب اقتدار و قوّت است . »

تا رزق انسان تمام نشود حیات او کماکان باقی است . هر وقت رزقی که مقدّر است و باید در دنیا به انسان برسد تمام شد ، اجل هم می رسد . مادامی که یک دانه خردل از روزی او باقی است عمر هم محفوظ است ، رشته عمر و رزق متصل و مکمل یک دیگراند .

گر تو خواهی ور نخواهی رزق تو

پیش تو آید دوان از عشق تو

هین توکل کن مزن پا و دست

رزق تو بر تو زتو عاشق تر است

1 . نساء (4) آیه 78 .

2 . ق (50) آیات 19-22 .

3 . حسن بن ابی الحسن محمد ، دیلمی ، ارشادالقلوب ، ص 136 .

4 . زلزله (99) آیات 8 و 7 .

5 . رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) .

6 . نهج الفصاحه ، حدیث 239 ، ص 46 .

7 . اشاره به دو مرقد مطهّر و باصفای حضرت رضا (علیه السلام) و مأمون لعین است .

8 . شیخ صدوق ، امالی ، ص526 .

9 . هود (11) آیه 6 .

10 . ذاریات (51) آیه 56 .

همه انسان ها در سه وقت غارت زده می شوند

اوّل ، غارت زدگی هنگام مرگ

نخستین مرتبه غارت هنگام مرگ است ، که غارت مال می باشد . در این غارت ، پیراهن بدن را در می آورند ، نه با بازکردن دکمه ها بلکه با قیچی یا چاقو ، لخت و عریان می کنند . در این

خصوص اگر کسی مالی از خود به جا گذارد ، آن مال دو نوع مصرف می گردد : یکی این که ، اگر ورّاث ، آن مال به جا مانده را در عمل خیر صرف کنند . مرده بیچاره که دست اش از آن مال کوتاست ، حسرت می خورد و ناله می زند : خدایا ! مال را من جمع کردم ، زحمت کشیدم و از حلال و حرام اندوختم و از خود به جا گذاشتم; دیگری بهره اش را می برد . این مالی بود که خودم بهترین بهره ها را می توانستم از آن ببرم .

و دیگر این که; اگر ورّاث آن مال را در شرّ و گناه صرف کنند . حسرت اش دو چندان می شود که سبب معصیت و گناه دیگری نیز شده است . پس مالی که انسان به دست می آورد جز مقداری کفن چیز دیگر نصیب او نمی گردد و غارت زده می شود . این جاست که حضرت علی (علیه السلام) در دل شب غش می کند . و از خداوند امان از عذاب ها را می طلبد; «الهی اسئلک الامان یوم لا ینفع مال و لابنون إلاّ مَنْ اَتی اللّهُ بقلب سلیم ; خدایا از تو ایمنی در روز قیامت را می طلبم آن روزی که مال و فرزندان سودی به حالم ندارند مگر قلب پاک و سلیم . »

پیشوای بزرگ جهان اسلام و تشیعّ علی (علیه السلام) ، در وصایایی از اخبار گذشتگان به فرزند عزیزش می فرماید :

اَیْ بُنّیَّ ! إنِّی وَ إن لَمْ أکُنْ عُمِّرْتُ عُمْرَ مَنْ کانَ قَبْلِی ، فَقَدْ نَظَرْتُ

فی أعمالِهِمْ وَفَكَّرتُ فِی أخبارهِمْ وَسِرْتُ فِی آثارِهِمْ ، حَتّی عُدْتُ كَأحَدِهِمْ بَلْ كَأنِّی بِمَا إنتَهی إلَیَّ مِنْ اُمُورِهِمْ قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ أوَّلِهِمْ إلی آخِرِهِمْ ! ; (1)

فرزندم ! من اگر چه در تمام طول تاریخ ، همراه گذشتگان زندگی نداشته ام; ولی اخبار زندگی آنها را به دقّت مطالعه کردم و آثاری که از آنها به یادگار مانده بررسی نمودم ، و با این کار ، گویا من در تمام این مدت زنده بوده ام و حوادث تلخ و شیرین زندگی همه را از نزدیک با آنها دیده ام ، گویا عمر جاویدان داشته ام !

دوّم ، غارت زدگی جسم در گور

در قبر نخستین غارت به چشم انسان است ، که جانوران زمین چشم را می خورند ، آن چشمی که سلطان بدن می باشد . و خیلی دوست اش می داریم و مواظب هستیم که کوچک ترین آسیبی به او نرسد; خصوصاً چشمی که از اوّل صبح تا غروب به چشم چرانی و دنبال ناموس مردم می باشد . بعد گوش ، دست ، پا و سایر اعضای بدن ، تا می رسد به استخوان و اسکلت که خاک می شود .

وای به حال جسمی که ملتزم به تقوا نیست و در هرزه گی عادت کرده . در حالی که خداوند از یکایک اعضای انسان بر اعمالی که انجام داده اند شهادت می گیرد و می فرماید : « الیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أفْواهِهِمْ وَتُكَلِّمُنا أیْدِیهِمْ وَتَشْهَدُ أرْجُلُهُمْ بِما كانُوا یَكْسِبُونَ ;(2) امروز بر دهان هاتان مُهر خموشی نهیم و تنها دست هاتان سخن گفته و پاهاتان بر آنچه کرده اید شهادت دهند . »

سوّم ، غارت زدگی اعمال

که این غارت زدگی از همه آنها که ذکر شد مهم تر است . برای این که انسان در عالم برزخ و قیامت در گرو اعمالی است که در دنیا انجام داده ، با این حال اگر ذوی الحقوق و طلب کاران بیایند و حق شان را مطالبه کنند ، در این صورت کسی که حق النّاس در دَین داشته باشد از تمام اعمال خیر او می کاهند و به طلب کار می دهند ، اگر عمل خیر نداشته باشد از گناهان طلب کار می کاهند و بر گناهان غارت کننده می افزایند .

حق النّاس غیر از حق اللّه است .

خداوند با صفات رحمیّت و کریمیّت از حق خود می گذرد و به مرور زمان عالم برزخی و آخروی انسان های مجرم و گناه کار را مورد لطف دریای بیکران غفران خود قرار می دهد . امّا حق النّاس باید از تک تکِ مردم که حقّی در دَین دارند و مدیون آنها هستید رضایت بگیرند ، تا خشنودی خداوند از خوشنودی بندگان ، ره توشه افراد خاطی گردد; و خداوند در قرآن می فرماید : إِنّما أَمْوالُکُمْ وَأَوْلادُکُمْ فِتْنَهٌ وَأَنَّ اللّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ ;(3) جز این نیست که مال ها و فرزندان شما وسایل آزمایش شمایند و هر آن کس به خوبی از بوته امتحان درآید او را در نزد خداوند پاداشی بزرگ است . »

1 . فیض الاسلام ، علی نقی ، نهج البلاغه .

2 . یس (36) آیه 65 .

3 . تغابن (64) آیه 15 .

دنیا را به دیده عبرت بنگرید

شیخ فریدالدین عطّار ، در خصوص دنیا و اهل اش چنین می سراید :

با خرد دوش در سخن بودم

کشف شد برویم ، مثالی چند

گفتم : این مایه همه دانش

دارم الحقّ زتو ، سؤالی چند

گفتم : چیست این زندگانی دنیا ؟

گفت : خوابی است یا خیالی چند

گفتم : او را ، مثالی دنیا چیست ؟

گفت : زالی کشیده خالی چند

به هر حال دنیا منزل خوشی و خوش بختی است و تمام انسان ها به هر طریقی می خواهند عافیت داشته باشند و خود را خوش بخت نمایند; تا

کمبودهای رفاهی و آسایش مادی را جبران کنند . در این راستا حضرت علی (علیه السلام) می فرماید :

« . . . و همانا مرد

با ایمان به جهان به دیده عبرت می نگرد ، و از آن به اندازه ضرورت می خورد . در دنیا سخن دنیا را به گوش ناخشنودی و دشمنی می شنود ، چه اگر گویند : مال دار شد دیری نگذرد که گویند : تهی دست گردید . و اگر به بودن اش شاد شوند غم گین گردند که عمرش به سر رسید . این است حال آدمیان و آنان را نیامده است روزی که نومید شوند در آن . » ، و در حدیثی دیگر می فرماید : «می فریبد و زیان می رساند و می گذرد . خدا دنیا را برای دوستان اش پاداشی نپندارد و نه کیفری برای دشمنان اش; مردم دنیا چون کاروان اند تا بار فکنند ، کاروان سالارشان بانگ بر آنان زند تا بار ببندند و برانند . »(1)

چونکه نقدی یافتی مگشای دهان

هست در راه سنگهای امتحان

در قوم بنی اسرائیل سه نفری که کور ، کچل و مبروص بودند زندگی می کردند . خداوند خواست آنها را با متاع و روزی دنیا امتحان کند . ملکی را فرستاد به سوی آنها ، اول نزد ابرص آمد ، گفت : تو از خدا چه می خواهی ؟ گفت : می خواهم رفع این مرضم بشود ، دست کشید بر بدن او مرض بر طرف شد ، پرسید : از مال دنیا چه می خواهی ؟ گفت : می خواهم خداوند به من شتری بدهد . شتری به او داد و گفت : خدا تو را برکت دهد .

بعد رفت نزد کچل ، گفت : تو

از خداوند چه می خواهی ؟ گفت : می خواهم سر من خوب شود و مو داشته باشد; دستی بر سرش کشید مرض اش خوب شد و سرش مو درآورد پرسید : از مال دنیا چه می خواهی ؟ گفت : می خواهم گاوی داشته باشم ، گاو حامله ای به او داد و گفت : خدا تو را برکت دهد .

پس آمد نزد کور ، گفت : تو از خداوند چه می خواهی ؟ گفت : می خواهم چشم من روشن شود ، دست کشید به صورت اش چشم اش بینا شد . گفت : تو از خداوند چه مالی می خواهی ؟ گفت : گوسفندی می خواهم ، گوسفندی به او داده و گفت : خداوند تو را برکت دهد .

مدّتی گذشت هر سه نفر دارای برکتی عظیم و مالی فراوان از نسل شتر ، گاو و گوسفند شدند . بعد از مدتی آن ملک به صورت مرد فقیری آمد نزد ابرص ، گفت : من مرد فقیر و مسافری در راه مانده ام و از راه دور آمده ام و خسته ام ، یک شتر به من بده سوار شوم تا بروم به منزل گفت : حقوق زیاد است برو از یک نفر دیگر بگیر ، ملک گفت : تو آن مبروصی هستی که مردم از تو نفرت داشتند ، حالا خدا این همه شتر به تو داده است و من تو را می شناسم . گفت : این ها ارث به من رسیده است ، گفت : دروغ می گویی خدا مثل حال اوّل ات کند .

پس رفت پیش آن کچل

، گفت : من مرد فقیر و مسافر راه مانده ام ، کمکی در حق من بکن تا به منزل بروم ، او هم جواب مرد ابرص را داد ، آن ملک گفت : من تو را خوب می شناسم تو آن کچل نیستی که فقیر بودی و خداوند تو را شفا داد و بعد این همه گاو به تو عنایت کرد . گفت : این ها به من ارث رسیده است : اگر دروغ بگویی خدا تو را به حالت اوّل ات بر گرداند .

بعد رفت پیش آن کور ، شرح حال اش گفت و خواهش چیزی نمود ، آن مرد کور گفت : برو میان این گوسفندان هر چه می خواهی بردار . آن ملک گفت : مال خود را نگه دار ، خداوند تو را امتحان کرد و تو را برکت افزون بر این دهد . خدا همه را امتحان کرد فقط از تو راضی شد ، امّا غضب کرد بر رفقای تو و تمام مال های آنها را گرفت . (2) انسان ها در دنیا مورد امتحان الهی قرار می گیرند . همان طور که خداوند می فرماید :

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَیء مِنَ الخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْص مِنَ الأَمْوالِ وَالأَنْفُسِ وَالثَّمَراتِ (3);

هر آینه آزماییم شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاستن از مال ها و نَفْس ها و میوه ها .

به طور کلی هر کس در قبال رحمت های الهی که به او می رسد در گستره دین و مذهب به حق شیعه شرعاً مسؤول است . و باید ولی نعمت خود را شریک در تمام اموال به طور اعمَّ بداند;

تا حقوق واجب خود را ادا کرده باشد . یکی از حقوق واجب که خداوند عنایت خاص نسبت به آن دارد ، و درهای رحمت و برکت را بر روی آن گشوده ، زکات و خمس مال است . و هر کس خداوند را در مال اش شریک قرار دهد و با او معامله کند مورد لطف و عنایت بیشتر حق تعالی قرار می گیرد . در غیر این صورت بعد از آن که خوب جمع کرد و دل به آن بست ، یک دفعه از دست اش می رود که هیچ متوجه نمی شود که بلا از کی و از کدام طرف آمد .

غالباً می بینیم اغنیا بیش از فقرا گرفتار امراض و بیمارستان و بلاهای ناخواسته می شوند; شبانه روز باید پول دکتر و دوا بدهند ، (علاوه بر گرفتاری های دیگرشان) این ها به واسطه حبس حقوق خداوند و عدم پرداخت زکات و خمس مال است . حبس مال و انفاق نکردن ، غشی در معامله ، ربا و نارو به هم نوع ، احتکار و . . . باعث نزول بلاهای ناشناخته و ناخواسته شده که امروزه دامن گیر همه انسان هاست . و چند سال گذشته آثارش را در خشک سالی متوالی در کشور صاحب عصر و زمان حضرت مهدی(عج) شاهدیم . و این جاست که فرموده خداوند : « إنَّ اللهَ لایُغیّرُ ما بقَوْم حتّی یُغیّرُوا ما بانفسهم »(4) مصداق می یابد .

1 . نراقی ، ملااحمد ، معراج السعاده .

2 . مامقانی ، شیخ عبداللّه بن محمدحسن ، اثنی عشریه ; امامی اصفهانی ، سیدمحمود ، ثمرات الحیاه

، ج2 ، ص 385 .

3 . بقره (2) آیه 155 .

4 . رعد (13) آیه 11 .

سیمای زندگی در آخرالزّمان

از آن جهت حجه الوداع برای مسلمین خصوصاً شیعیان در بُعد اعتقادی ، سیاسی و اجتماعی بسیار مهم تلقی می شود ، که : اولا; در آخرین حج پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) مناسک حج با استقبال بی نظیر و با شرکت بسیاری از مسلمانان اقصی نقاط دنیای اسلام و با تبلیغات بسیار گسترده ای انجام شد ، که گفتار و رفتار پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) درآن سال ، برای افرادی که از نزدیک حضرتشان را زیارت می کردند و در مناسک حج به مصاحبت آن حضرت کسب فیض می نمودند ، ابلاغ آداب و سنن پیامبرشان برای خانواده ها ، اجتماع و حتّی کشورشان بودند .

و دیگر این که; ابلاغ رسالت و اثبات و دوام نتیجه زحمات چندین ساله پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) که اکمال دین آن حضرت بود ، بعد از حجه الوداع در محل غدیر خم به منصه ظهور می رساند . که اتفّاقات و قضایای آن سال برای مسلمانان یک جریان تاریخی ، اعتقادی و سیاسی به یادماندنی و ارزشمند است . که برای مورخین و دانشمندان یک واقعه مکملی که به عنوان شاخص مذهبی شناخته شده است ، استناد به آن می شود . در این باره کتاب های زیادی در شناساندن آن جریان تاریخی با دیدگاه های مختلف به چاپ رساندند .

حجه الوداع پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) برای مسلمانان در طول تاریخ اسلام موسمی دارای مراتب فضایل و

برتری خاصّی دارد . از آن جمله حدیثی معروف از آن سرور عالمین درباره نشانه های نزدیک شدن قیامت فرموده ، می باشد . که در منابع شیعه و سنت به طور متعدّدی از آن بحث شده و در قرآن مجید ، در ذیل تفسیر آیه « اِشراطُ السّاعه »(1) مفسرین کلام الهی استناد به آن نمودند .

در این راستا انبیا ، اوصیا و اولیا که مشعلداران هدایت بشر در کوره راه های شرک و ظلم ، جهل و گناه بودند; گوش دل سپردن به سفارشات آن سکّان داران کشتی دین و مذهب چه بسا خودبینی و دل بستن به ظواهر دنیا و امیال نفسانی که سرچشمه فلاکت و نابودی اصالت انسانیّت است دوری بجوییم ، و در وارسی نفس خود و اصلاح اجتماعی و ملل اسلامی چنان وسواس باشیم تا برای سفری دیگر که تکامل و نتیجه دهنده اصل خلقت انسان در آن نهفته است ، مهیا شویم و ادراک بعد اعتقادی معاد را در خود بپرورانیم و پرواز روح جاوید از کالبد جسم فانی به سوی ربِّ الباقی را به عنوان یک اصالت انسانی بپذیریم .

ابن عبّاس از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در واقعه عظیم حجه الوداع آخرین حجی است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال آخر عمر شریف شان به جا آورد می گوید :

ما با پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در حجه الوداع بودیم ، حضرت حلقه درِ خانه کعبه را گرفت و رو به ما کرده فرمود :

آیا شما را از « اشراط السّاعه »(2) آگاه کنم ؟

سلمان فارسی

در آن روز از همه به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نزدیک تر بود عرض کرد : آری ، ای رسول خدا !

فرمود : از نشانه های قیامت تضییع نماز ، پیروی از شهوات ، تمایل به هواپرستی ، گرامی داشتن ثروتمندان ، فروختن دین به دنیاست ، و در این هنگام است که قلب مؤمن در درون اش آب می شود ، آن چنان که نمک در آب ، از این همه زشتی ها که می بینید و توانایی بر تغییر آن ندارد .

سلمان گفت : آیا چنین امری واقع می شود ، ای رسول خدا ؟ !

فرمود : آری ! سوگند به آن کس که جانم به دست اوست ، ای سلمان !

در آن هنگام زشتی ها زیبا ، و زیبایی ها زشت می شود . امانت به خیانتکار سپرده می شود وامانت دار خیانت می کند ، دروغ گو را تصدیق می کنند و راست گو را تکذیب .

در آن روز حکومت به دست زنان ، و مشورت با بردگان خواهد بود ، کودکان بر منابر می نشینند ، دروغ ظرافت ، زکات غرامت و بیت المال غنیمت محسوب می شود . مردم به پدر و مادر بدی می کنند و به دوستان خود نیکی ، و ستاره دنباله دار در آسمان ظاهر می شود .

سلمان گفت : آیا این امر واقع می شود ، ای رسول خدا ؟

فرمود : آری ! سوگند به کسی که جانم به دست اوست ، ای سلمان !

زمانی زن با شوهرش شریک تجارت می شود و هر دو تمام تلاش خود را بیرون خانه

برای ثروت اندوزی به کار مشغول می شوند باران کم ، و صاحبان کرم خسیس ، و تهی دستان حقیر شمرده می شوند . در آن هنگام بازارها به یک دیگر نزدیک می گردند ، یکی گوید چیزی نفروختم و دیگری گوید سودی نبردم ، و همه زبان به شکایت و مذمت پروردگار می کشانند !

در آن زمان اقوامی به حکومت می رسند که مردم سخن بگویند آنها را می کشند ، و اگر سکوت کنند همه چیزشان را مباح می شمرند ، اموال آنها را غارت می کنند و احترام شان را پایمال و خون هایشان را می ریزند ، و دل ها را پر از عداوت و وحشت می کنند و همه مردم را ترسان و خایف و مرعوب می بینی !

سلمان عرض کرد : آیا این امر واقع می شود ، ای رسول خدا ؟ !

فرمود : آری ! قسم به آن کسی که جانم به دست اوست ، ای سلمان !

در آن هنگام چیزی از شرق و چیز از غرب(3) می آورند و امّت متابع می گردد . وای در آن روز بر ضعفای امت از آنها ! و وای بر آنها از عذاب الهی ! نه بر ضعیف رحم می کنند و نه به کسی احترام می گذارند و نه گناه کاری را می بخشند . بدن هایشان همچون آدمیان است امّا قلوب شان قلوب شیاطین .

در آن زمان مردان به مردان قناعت می کنند و زنان به زنان ، و بر سر پسران به رقابت برمی خیزند ، همان گونه که برای دختران در خانواده هایشان !

مردان خود

را شبیه زنان و زنان خود را شبیه مردان می کنند ، و زنان بر زین سوار می شوند بر آنها لعنت خدا باد !

سلمان عرض کرد : آیا این امر واقع می شود ، ای رسول خدا ؟ !

فرمود : آری : سوگند به کسی که جانم در دست اوست ، ای سلمان !

در آن زمان به تزیین مساجد می پردازند آن چنان که معابد یهود و نصارا را تزیین می کنند ، و آنها را می آرایند مناره های مساجد طولانی و صفوف نمازگزاران فراوان ، امّا دل ها نسبت به یک دیگر دشمن و زبان ها مختلف است .

در آن هنگام پسران امّت مرا به طلا تزیین می کنند و لباس های ابریشمین حریر و دیباح می پوشند ، و از پوست های پلنگ برای خود لباس تهیه می کنند .

سلمان گفت : آیا این امر واقع می شود ، ای رسول خدا ؟

فرمود : آری ! سوگند به کسی که جانم در دست اوست ، ای سلمان !

در آن هنگام زنان خواننده و آلات لهو و نوازندگی آشکار می شود و اشرار امّت ام به دنبال آن می روند . در آن هنگام زنا آشکار می گردد ، معاملات با غیبت و رشوه انجام می گیرد ، دین را فرو می نهند و دنیا را برمی دارند . طلاق فزونی می گیرد ، و حدی اجرا نمی شود ، امّا با این حال خدا را ضرر نمی زنند .

اغنیای امّت ام برای تفریح به حج می روند ، و طبقه متوسط برای تجارت و فقرای آنها برای رهایی و تظاهر ،

در آن هنگام اقوامی پیدا می شوند که قرآن را برای غیر خدا فرامی گیرند و با آن هم چون آلات لهو رفتار می کنند و اقوامی روی کار می آیند که برای غیر خدا علم دین فرامی گیرند .

فرزندان نامشروع فراوان می شود ، و قرآن را به صورت غنا می خوانند و برای دنیا بر یک دیگر سبقت می گیرند .

این زمانی است که پرده های حرمت دریده می شود ، گناه فراوان ، بدان به نیکان مسلط می گردند ، دروغ زیاد می شود ، لجاجت آشکار و فقر فزونی می گیرد و مردم با انواع لباس ها به یک دیگر فخر می فروشند ، باران ها بی موقع می بارد ، تار و آلات موسیقی را جالب می شمرند ، و امر به معروف و نهی از منکر را زشت می دانند به گونه ای که مؤمن در آن زمان از همه امّت خوارتر است ، قاریان قرآن و عبادت کنندگان پیوسته به یک دیگر بدگویی می کنند و آنها را در ملکوت آسمان ها افرادی پلید و آلوده می خوانند .

در آن هنگام ثروتمند رحمی بر فقیر نمی کند تا آن جا که نیازمندی در میان جمعیّت به پا می خیزد و اظهار حاجت می کند و هیچ کس چیزی در دست او نمی نهد .

سلمان عرض کرد : آیا این امر شدنی است ، رسول خدا ؟ !

فرمود : آری ! سوگند که جانم به دست اوست ، ای سلمان !

درآن هنگام «روبیضه» سخن می گوید .

سلمان عرض کرد : پدر و مادرم فدایت باد; ای رسول خدا !

«روبیضه» چیست ؟

فرمود : کسی که درباره محروم سخن می گوید ، که هرگز سخن نمی گفت . در این هنگام طولی نمی کشد که فریادی از زمین برمی خیزد ، آن چنان که هر گروهی خیال می کنند این فریاد در منطقه آنهاست .

باز مدتی که خدا می خواهد به همان حال می ماند ، پس در این مدّت زمین را می شکافند و زمین پاره های دل خود را بیرون می افکند .

فرمود : منظورم طلا و نقره است . سپس به ستون های مسجد با دست مبارک اش اشاره کرد و فرمود : همانند این ها !

و در آن روز دیگر طلا و نقره ای به درد نمی خورد ، این است معنای سخن پروردگار « فقد جاء اشراطها »(4) .

همچنین رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در روایتی می فرماید :

سیأتی زمان عَلی اُمّتی ، یُحِبُّونَ خَمْساً وَیَنْسُونَ خَمْساً :

یُحِبُّون الدّنیا وَیَنْسِوُنَ الآخِرَهِ ، وَیُحِبُونَ الْمال وَیَنْسونَ الحِساب ، وَیُحِبُّونَ النِساءَ وَیَنْسُونَ الْحُور ، یُحِبُّون الْقُصُورَ وَیَنْسُونَ القُبُور ، یُحِبُّونَ النَّفْسِ وَیَنْسوْنَ الرّبَ ، اُولئکَ بَریئُونَ مِنّی وَ اَنَا بَری ءٌ مِنْهُمْ; (5)

به زودی زمانی بر امت من می رسد ، که پنج چیز را دوست می دارند و پنج چیز را فراموش می کنند : دنیا را دوست می دارند و آخرت را فراموش می کنند . مال را دوست می دارند و حساب روز قیامت را فراموش می کنند . زن ها را دوست می دارند و حورالعین را فراموش می کنند . قصرهای دنیا را دوست می دارند و قبرها را فراموش می کنند . نفس خودشان را

دوست می دارند و خداوند خویش را فراموش می کنند . این امّت از من پیغمبر بی زار هستند و من هم از چنین امّتی بیزارم .

روزی حضرت عیسی (علیه السلام) بر دهکده ای عبور کردند و مشاهده نمودند که تمام اهالی آن و پرندگان و چهارپایان یک جا از دنیا رفته اند چون کسی مباشر دفن آنها نشده بود رو به اصحاب و حواریّون خود کرد و فرمود :

آنان با اجل طبیعی خود نمرده اند بلکه با قهر الهی و غضب پروردگار در اثر گناهان خود دچار بلا گشته اند ، چون اگر متفرّق و جداجدا مرده بودند یک دیگر را دفن می نمودند . حواریّون عرض کردند :

ای روح خدا ! و ای کلمه حقّ ! از خدا بخواه که آنان را زنده کند ، تا به ما خبر دهند که کردار آنان چه بوده است ، تا ما هم از آنها اجتناب ورزیم ؟ عیسی (علیه السلام) از پروردگار خود خواست . وحی رسید که آنان را صداکن . عیسی (علیه السلام) شبانه برخاست و به جای بلند و مرتفعی رفت و ندا داد : ای اهل آبادی ! پس جواب دهنده ای پاسخ داد :

بلی ! ای روح خدا ! و ای کلمه پروردگار !

عیسی (علیه السلام) فرمود : وای بر شما ! اعمال تان چه بود تا به چنین سرنوشتی مبتلا شده اید ؟

در پاسخ شنید : ما طاغوت را می پرستیدیم و علاقه شدیدی به دنیا داشتیم با خوفی اندک از خدا ، و با آرزوی طویل و دراز و غوطه در لهو و لعب

.

عیسی (علیه السلام) فرمود : علاقه و محبّت شما نسبت به دنیا چگونه بود ؟ صاحب صدا گفت همانند محبّت و علاقه طفل شیرخواره به مادر و شیرش هنگامی که دنیا به ما رومی آورد خوشحال و شادمان بودیم و هنگامی که از ما روی بر می تافت گریان و محزون می شدیم . عیسی (علیه السلام) پرسید ؟ عبادتان از طاغوت چگونه بود ؟

پاسخ داد : ما از اهل معاصی و فسق و فجور اطاعت می نمودیم . فرمود : عاقبت کار شما به کجا منتهی شد ؟

پاسخ داد : شب با سلامت و عافیت به خواب رفتیم و همان دم در قعر آتش «هاویه» قرار گرفتیم . پرسید : هاویه چیست ؟

گفت : همان سجّین است . پرسید : سجّین چیست ؟ گفت کوه هایی از پاره های آتش که تا روز رستاخیز روی ما شعلهور می شوند . پرسید : چه گفتید و چه شنیدید ؟ گفت : درخواست کردیم که ما را به دنیا باز گرداند تا زهد و پارسایی را پیشه سازیم و تلافی گذشته ها را بنماییم .

پاسخ دادند دروغ می گویید ، اگر راست می گفتید وقتی در دنیا بودید عمل می کردید . عیسی (علیه السلام) فرمود : پس چرا جز تو دیگری سخن نمی گوید ؟

پاسخ داد : ای روح خدا ! آنان زیر لجام های آتشین قرار دارند که سرهای آن لجام ها در دست فرشته گان عذاب و ملائکه غلاظ قرار دارد . ولی من هر چند در میان آنان بودم امّا از نظر عمل از آنان نبودم و اعمال آنان از

من سر نمی زد چون عذاب الهی نازل گردید مرا نیز فراگرفت و من به رشته مویین در کنار آتش معلّق هستم ، نمی دانم به آتش خواهم افتاد و یا نجات پیدا خواهم کرد .

عیسی (علیه السلام) رو به حواریّون نمود و فرمود :

ای دوستان ! به خدا سوگند ، گذراندن با نان خشک و نمک نیم کوفته و خوابیدن بر خاکروبه ها بسیار بهتر و نیکوتر است ، در صورتی که همراه با عافیت دینی باشد . . . « هذهِ الدنیا فاحذروها » . (6)

جز خدا را بندگی حیف است حیف

بی غم او زندگی حیف است حیف

در غمش در خلد عشرت چون کنم

ماندگی از بندگی حیف است حیف

جز به درگاه رفیعش سر منه

بهر غیر افکندگی حیف است حیف

اهل دنیا را سبک کن ناتوان

با گران افکندگی حیف است حیف

یا ربّ از عشقت بده شوری مرا

فیض را افسردگی حیف است حیف

1 . « فَهَلْ یَنْظُرُونَ الاّ السّاعَةَ تَأْتِیَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جاءَ اَشْراطُها فَاَنّی لَهُمْ اِذا جاءَتَهْمْ ذِکْراهُمْ » محمد (47) آیه 20 .

2 . اشراط جمع شرط به معنی علامت است ، و « اشراط الساعه » یعنی نشانه های نزدیک شدن قیامت .

3 . قوانینی از شرق و قوانینی از غرب .

4 . مکارم شیرازی ، آیه الله ناصر ، تفسیر نمونه ، ج 21 ، ذیل آیه .

5 . سیدبن طاووس ، الملاحم .

6 . شیخ بهائی ، محمدبن حسین ، اربعین حدیث ، ص 285 .

حقیقت دنیا

در اصل ، دنیا حقیقتی دارد که خداوند بزرگ این همه نعمت های بی کران را در آن قرار داده

و انسان را تسخیر این نعمت ها نموده تا بتواند به حقیقت دنیا پی ببرد . و در مقابل خالق بی همتای اش سر بر خاک بندگی گذارد و خاضعانه کرنش کند .

ولی افسوس ! هواهای نفسانی و امیال طولانی انسان انگیزه شناخت حقیقی دنیا را از او سلب کرده ، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید : « الدّنیا مزرعه الآخره ;(1) دنیا محل کشت و برداشت آن در آخرت است» . چه محصولی می توانیم در این دنیا کشت نماییم که حاصل آن در عالم برزخ و قیامت ثمر بخش باشد ؟ انسان اگر به وجود و جوهره اصلی خود پی ببرد ، خواهد فهمید که جز اعمال صالح ، چیز دیگری نمی تواند ره توشه آخرت او باشد . و محصولی که بتواند زندگی اخروی را با آن خرید ، همانا به دنیا با دیده عبرت نگاه کردن است و از گذشته گان دنیا درس تنهایی یاد گرفتن . در اصل حقیقت دنیا در حق بندگان چیزی است که خداوند انسان را برای آن او را خلق کرده چنان چه می فرماید : « و ما خلقت الجنّ و الانس اِلاّ لیعبدون »(2) و آن چیزی است که پیش از مردن از برای بنده در آن بهره و لذّتی است . حقیقت دنیا ورای آن معرفت و عشق حقیقی است که در وجود همه انسان ها به ودیعه گذاشته شده و باید در طول عمر راز دنیا را در آن کاشف باشد ، چون که ما در عالم محسوس آن را درک نمی کنیم و یک ارتباط باطنی است

که باید با معبود برقرار کرد . و این ارتباط باطنی از هر طریقی امکان دارد « الطرق إلی الله بعدد انفس الخلائق و یا بعدد الانفاس الإلهیّه » و بهترین و نزدیک ترین راه همان راز و نیاز و عشق در عبادت و پرستش پروردگار عالم است ، و یکی دیگر از راه های که خداوند به آن عنایت دارد و توصیه به آن می فرماید : « لَنْ تَنالُوا البِرَّ حَتّی تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ وَما تُنْفِقُوا مِنْ شَیء فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِیمٌ ;(3) هرگز به مقام نیکان و خاصان خدا (درجات عالیه بهشت) نخواهید رسید . مگر آن که از آن چه دوست دارید در راه خدا انفاق کنید . که همانا خدای بر آنچه انفاق می کنید آگاه است . »

از جانب پروردگار عالم به موسی بن عمران وحی شد :

ای موسی ! تو را با خانه ای که مأوای ظالمین است چکار ، این خانه تو نیست; دل خود را از آن فارغ کن و هوس خود را از آن بردار که بد خانه ای است ، مگر از برای کسی که در آن عملی کند . ای موسی ! من در کمین ظالم نشسته ام تا حق مظلوم را از او باز ستانم . ای موسی ! دل را به محبّت دنیا مبند که هیچ گناه کبیره بدتر از آن به نزد من نخواهی آورد .

روزی حضرت موسی به مردی گذشت که از خوف می گریست . چون برگشت باز او را گریان دید . مناجات کرد که بار خدایا ! این بنده تو از خوف تو گریان است .

حق تعالی به او خطاب کرد : ای پسر عمران ! اگر آن قدر گریه کند که آب دماغ او با آب چشم اش مخلوط شود و بیرون آید و دست های خود را آن قدر در درگاه من بلند کند که از بدن او جدا شوند او را نخواهم آمرزید ، به جهت آن که او دنیا را دوست دارد . و مناجات اش برای دوستی دنیاست و دوستی دنیا او را گریان کرده نه خوف از عذاب من . (4)

خداوند در اوصاف دوست داران دنیا می فرماید :

مَنْ شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْراً فَعَلَیْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ * ذلِکَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّواْ الْحَیَوةَ الدُّنْیَا عَلَی الأَخِرَهِ وَ أَنَّ اللهَ لاَیَهْدِی الْقَوْمَ الْکفِرِینَ * أُولئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللهُ عَلَی قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصرِهِمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الْغفِلُونَ; (5)

آنان که دل را به روی کفر می گشایند ، مورد خشم خداوندند و عذابی بزرگ برای شان مهیاست و این بدان سبب است که اینان زندگی دنیا را بیشتر از زندگی آخرت دوست دارند و خدا مردم کافر را هدایت نمی کند . خدا بر دل و گوش ها و چشمان شان مهر نهاده است و خود بی خبرانند .

جلال الدین مولوی می سراید :

حق همی گوید چه آوردی مرا

اندر این مهلت که دادم من تو را

عمر خود را در چه پایان برده ای

قوت قوّت در چه فانی کرده ای

گوهر دیده کجا فرسوده ای

پنج حس را در کجا پالوده ای

گوش و چشم و هوش و گوهرهای عرش

خرج کردی ، چه خریدی تو زفرش

نعمتت دادم ، بگو شکرش چه بود

دادمت سرمایه ، هین

بنمای سود

و رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در یک حدیث نسبتاً طولانی می فرماید :

چهار چیز قلب را می میراند : 1 تکرار گناه 2 گفت و گوی زیاد با زنان 3 بحث و جدل با انسان جاهل (احمق) که از بحث با او نتیجه ای نمی گیرد 4 همنشینی با مردگان ، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال شد : یا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مردگان کیانند ؟ حضرت فرمود : هر ثروتمندی که خوش گذران (عیاش) باشد . (6)

فراز آخر حدیث حب دنیای افراد متمکّن و بی خبر از مشکلات مادی قشره آسیب پذیر و محروم جامعه اسلامی است . در صورتی که خداوند توسط همین محرومین و نیازمندان اغنیا و سرمایه داران را مورد آزمایش و امتحان خود قرار می دهد .

1 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالانوار ، ج 70 ، ص 225 ، باب 57 .

2 . ذاریات (51) آیه 57 .

3 . آل عمران (3) آیه 87 .

4 . ملامهدی ، نراقی ، جامع السّعادات ، ج2 ، ص 41 .

5 . نحل (16) آیات 109-111 .

6 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالانوار ، ج 73 ، ص261 ، روایت 2 .

پند مورچه به سلیمان (علیه السلام)

در قرآن مجید ، بعضی از سوره ها به نام حیوانات آمده که این خود بیان حقیقت و عظمت قدرت لایزال خداوند را نشان می دهد . و خداوند در وجود هر کدام از حیوانات کنش ها و صفت هایی قرار داده که اختصاص به ذات خلقت شان دارد . مثلا در وجود زنبور عسل ، چگونه خداوند

حکیم از آب دهان او مُوم و عسل را آفرید و او را تعلیم کرد تا از گل ها و شکوفه ها غذای خود را به دست بیاورد ، تا یکی از حیوانات پر سود و تجارتی گردد . و از برای آنها ملکه ای قرار داده که از جهات خلقت با بقیه فرق دارد و همه مطیع منقاد امر و نهی او قرار دارند و او را خیرخواه دیگران آموخت .

و یا : در خصوص خلقت خفاش که نسبت به دیگر حیوانات عجیب و شگفت آورتر است . و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید : «خداوند پر و بال او را گوشت بدنش قرار داده و به چهار دست و پا راه می رود ، دیگر از عجایب خلقت او این است که تمام پرندگان تخم می گذارند ، ولی این حیوان مثل چارپایان سه تا هفت بچه می زاید و مثل زن ها حیض می بیند و پاک می شود . و مثل انسان می خندد و به بچه خودش شیر می دهد . و دیگر خصوصیات چارپایان را نیز دارد . »(1)

مورچه هم از جهت خلقت و صفات ذاتی اش طوری آفریده شده که حرص در جمع آوری و احتکار در آذوقه معروف است . و یکی از صفت های برجسته و بارز این حیوان کم جثه ، تلاشگر و فعّال بودن اش می باشد . دقت آنها در جمع آوری نیازمندی های زمستان ، طرز ذخیره و انبار آنها ، دفاع کردن خود از دشمن ، پیدا کردن لانه و خانه خود از فاصله های بسیار دور ، پیش بینی

آنها از حوادث آینده و چیزهای دیگر که نشان دهنده دنیای پر رمز و راز حیوانات به خصوص مورچه گان است ، که برای انسان لاینحل است .

در سوره نمل ، در خصوص یکی از مسافرت های تاریخی حضرت سلیمان (علیه السلام) که سپاهیان او از جن ، انس ، چارپایان و پرندگان بودند بیان می کند . حکومت حضرت سلیمان همان طور که طبق احادیث و روایات به ما رسیده یکی از سلطنت ها و حکومت های خارق العاده و کارهای اعجازآمیز بود و با عظمت و شوکت تمام به سوی مقصد راه می پیمودند ، تا این که عبورشان به وادی مورچه گان افتاد . یکی از مورچه ها که سِمَت بزرگی و رهبری آنها را داشت اعلام خطر کرد ، و فریاد زد : ای گروه مورچه گان ! به خانه ها و پناهگاه های خود بگریزید . تا سلیمان و سپاه اش شما را زیر پای خود لگدکوب نکنند . باد صدای آن مورچه را به گوش سلیمان رسانید ، سلیمان دستور داد آن مورچه را حاضر کنند ، پرسید : مگر نمی دانی من پیامبر خدا هستم ، و ظلم و ستم در حریم و حیطه انبیا راه ندارد ؟ گفت : چرا درست است .

پرسید : پس برای چه سخن گفتی و مورچه ها را از ما ترسانیدی ! ؟

گفت : من دیدم اگر مورچه ها این تشکیلات عظیم و سلطنت بی مانند تو را ببینند نعمت هایی که خدا به آنها داده کوچک می شمرند و ناسپاسی می کنند ، خواستم آنها را از چنین خطری

حفظ کنم .

سلیمان جواب مورچه را عاقلانه دید ، و ساکت شد . آن گاه مورچه پرسید . ای سلیمان ! هیچ می دانی ، چرا بساط تو بر روی باد حرکت می کند ؟ و چرا از میان تمام قدرت ها ، قدرت باد مأمور حمل و نقل بساط تو شده است ؟ گفت : نمی دانم . مورچه گفت : برای آن است که خداوند به تو اعلام کند این بساط و تخت و سلطنت بقایی ندارد ، و بر باد است .

بساط و تخت سلیمان بباد گردش است

که آگهیت دهد کاین بساط برباد است

حال دنیا را چو پرسیدم من از فرزانه ای

گفت یا باد است یا خواب است یا افسانه ای

گفتم آنها را چه می گویی که دل بر او نهند

گفت یا مستند یا کورند یا دیوانه ای

گفتم از احوال عمرم کو که بازم عمر چیست

گفت یا برق است یا شمع است یا پروانه ای

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود :

وقتی که فدک در تصرف فاطمه بود ، در یکی از باغ های آن بودم; زنی را دیدم بسیار خوش صورت بود و گفت : « یابن ابی طالب هل لک ان تزوجنی فاغنیتک عن هذه المسحاه و ادلک علی خزائن الأرض ; ای پسر ابوطالب می خواهی مرا تزویج کنی تا تو را از این زحمت بی نیاز کنم و تو را به سوی گنج های روی زمین دلالت کنم . » تا آن مال برای تو و فرزندان ات بماند ؟ گفتم تو کیستی ؟ تا از اهل و کسان تو ، تو را خواستگاری کنم گفت :

من دنیا می باشم به او گفتم : « ارجعی و اطلبی زوجاً غیری ; گفتم برگرد و برو شوهری غیر از من اختیار کن» و مشغول کار خود شده و دیگر به او اعتنایی نکردم . (2)

این بود که آن امام همام آن قدر نسبت به دنیا بی میل و رغبت باشد و شب و روز در مقام تهیه سفر آخرت ، و عبادت خدا را می کرد ، و از دل ندا می داد : « والله لأبنُ أبی طالب آنس بالموت مِنَ الطّفل بشدی امّه ; به خدا قسم ، پسر ابوطالب به کام مرگ و به لقای خدا انسش بیشتر از طفل است به پستان مادر . »

1 . فیض الاسلام ، علی نقی ، نهج البلاغه ، خ 155 .

2 . امامی اصفهانی ، سیدمحمود ، ثمرات الحیات ، ج 2 ، ص 795; به نقل از مدینه المعاجز و بحارالانوار ، ج40 .

عبادت به جز خدمت کردن به خلق نیست

آنهایی که می خواهند از شناخت واقعی حبّ و بغض دنیا به خالق بی همتای اش نزدیک شوند ، مطمئن باشند فقط عبادت از قبیل : نماز ، روزه ، حج و . . . چاره و وسیله تقرّب نیست ، بلکه نزدیک ترین راه برای رسیدن به خداوند بزرگ است . چون خداوند را ملائکی است که این نوع عبادات را ثبت و ضبط می کنند . ولکن بعضی از اعمال مهم تر و دارای عنایت خاصه ای است که در نزد همگان ناچیز و بی اهمیّت شمرده می شود . ولی خداوند خود عهده دار ثبت و ضبط آن اعمال بی واسطه است .

امام صادق (علیه السلام) از قول خداوند عزّوجل می فرماید :

من همه عبادت ها را به غیر خود واگذار می کنم (یعنی به ملائکه دستور ثبت و ضبط آنها را می دهم) به جز صدقه که با دست خود آن را می گیرم ، حتی اگر مرد و یا زن مسلمانی یک خرما و یا نصف خرما را به عنوان تصدّق بدهد ، من آن را می گیرم و مانند شماها که کاشته های خود را تربیت می کنید ، آن را رشد می دهم تا این که در روز قیامت شخص صدقه دهنده آن را همانند و یا بزرگ تر از کوه احد می بینند . (1)

هم چنین حضرت موسی کاظم (علیه السلام) از قول خداوند بزرگ می فرماید :

من ثروتمند را از این جهت غنی نمی کنم ، که به او کرامت بدهم . و فقیر را هم برای این فقیر نمی کنم ، که او را خوار ذلیل سازم . بلکه می خواهم به وسیله فقرا ، اغنیا را آزمایش کنم . چون اگر فقیر (فقرا) نبودند اغنیا مستحق بهشت نمی شدند . (2)

عبادت بجز خدمت کردن به خلق نیست

به تسبیح و سجّاده و دلق نیست

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : خدای تعالی می فرماید :

ای پسر آدم ! مال من از آن من است . و آیا تو از مال ات جز آنچه صدقه داده ای واگذارده ای ، یا خورده ای و از میان برده ای یا پوشیده ای و پوشانیده ای چیزی برای تو هست ؟ ! و فرمود : دوست داران

فرزند آدم سه چیزاند : یکی تا هنگام قبض روح با اوست و آن مال است . و دیگری تا لب گور دنبال اوست و آن اهل و خانواده اوست . و سوّم تا محشر همراه اوست و آن عمل اوست . و فرمود :

در قیامت صاحب مالی را می آورند که خدا را درباره آن اطاعت کرده و مال او در پیش روی اوست ، و چون به صراط می رسد هرگاه رفتن بر او مشکل شود مال اش به Ůηمی گوید : بگذر که تو حق خدا را ادا کردی . سپس دنیاداری را می آورند که خدا را اطاعت ننموده و مال اش نزد اوست و چون بخواهد از صراط بگذرد و رفتن نتواند ، مال او گوید : وای برتو ! چرا حق خدا را از من نپرداختی ؟

و پیوسته چنین خواهد بود تا به عذاب و جهنّم افتد و هلاک شود . و فرمود : دینار و درهم کسانی را که پیش از شما بودند هلاک کرد و شما را نیز هلاک خواهد کرد . (3)

همه روز ، روزه بودن ، همه شب ، نماز کردن

همه ساله از پی حج ، سفر حجاز کردن

به مساجد و معابر ، همه اعتکاف کردن

ز ملاهی و مناهی ، همه اعتراز کردن

شب جمعه ها نخفتن ، به خدای راز گفتن

ز وجود بی نیازش ، طلب نیاز کردن

به خدا قسم که کس را ، ثمر آنقدر نباشد

که به روی مُسْتمَندی ، درِ بسته باز کردن

1 . کلیّات حدیث قدسی ، ص 592 .

2 . همان .

3 . نراقی ، ملامهدی ، جامع السّعادات

، ج2 ، ص 67 .

حبّ و بغض دنیا

هیچ چیزی انسان رابه سعادت و قرّب حق تعالی نمی رساند . مگر دل (قلب) که همان پاکی از پلیدی ها و آلودگی های دنیا ، و حبّ خدا و انس به یاد او باشد و صفا و پاکی دل به دست نمی آید ، مگر از راه خودداری و بازداشتن نفس از شهوات دنیا . و حب خداوند جز به معرفت و معرفت جز به دوام فکر و انس جز به کثرت یاد خدا و مداومت بر آن حاصل نمی شود .

در این خصوص رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) مایه تباهی قلب را چند چیز می شمارند که فراز آخر فرمایش آن حضرت که : «مجالسه الموتی» است . سؤال می شود ، یا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) ! « وَ مجالسه الموتی ؟ ; همنشینی با مردگان [چیست ؟] » آن حضرت در جواب می فرماید : « مجالسه کلّ ضالّ عن الایمان و جائر فی الأحکام; همنشینی با هر کسی که از راه ایمان منحرف گشته و در احکام الهی ستم پیشه کند»(1) که در این حال بغض خداوند و حبّ دنیا مصداق می گردد .

امام علی (علیه السلام) فرمود : « إنَّ اَفْضَلَ الدِّین اَلْحُبُّ فی اللهِ والْبُغْضُ فی الله والاَخْذُ فی اللهِ والعَطاءُ فی اللهِ; (2) بهترین نمود دینداری ، مهر و قهر و اخذ و عطا برای رضای خداست . »

به داود پیامبر وحی آمد که : « یا داوُد ! طَهِّر لی بیتاً اَسْکُنُه ; ای داود ! خانه ای که در آن جای

گزینم برایم پاک گردان . » یا داود ! خانه ای که میدان مواصَلت و پیوستگی ما را شایسته و لایق است پاک کن و از غیر ما با ما پرداز .

داود پیامبر گفت خداوندا ! آن کدام خانه است که جلال و عظمت تو را شایسته باشد ؟

فرمود : دل بنده مؤمن « یا داوُد ! اَنَا عنْدالقُلُوب الَمحمومَه ; ای داود ! من نزد سوخته دلانم . »

هر کجا خرمن سوخته (فقیر زیان دیده) را بینی در راه جست و جوی ما که با سوز عشق ما را می جوید آن جا را نشان ده ، که خرگاه قدس ما جز به فنای (پیش سرای که فراخ باشد) دل سوختگان نزنند .

دل بنده مؤمن خزینه (گنجینه) بازار ماست ، منزلگاه اطلاع ماست ، محراب وصال ماست ، ضمیمه اشتیاق ماست ، مستقرّ کلام ماست ، گنج خانه اسرار ماست ، معدن دیدار ماست . هر چیزی که بسوزد بی قیمت گردد و دل که بسوزد قیمت گیرد . (3)

امام سجاد (علیه السلام) در خصوص حب و بغض دنیا می فرماید : پروردگارا ! مرا از اندیشه های ناهنجار باز دار ، و مگذار مردم تهی دست را خوار و ضعیف بشمارم; و برای دنیاداران به عنوان دنیا داری فضیلتی بیندیشم ، زیرا فضیلت و شرف ، ویژه تو است که به طاعت و عبادت تو برخاسته اند . و عزیز آن کس باشد که به درگاه تو پیشانی مذلّت بر خاک نهد و خویشتن را در مقام بندگی ذلیل و پست انگارد . به ما ثروتی عطا فرما که هرگز کاهش نپذیرد و

به نیستی نگراید . و عزّت و حرمتی بخش که همواره بر جای بماند و فنا نگیرد . سلطنت ابدی به ما عنایت کن زیرا تو خداوند یکتا و یگانه مایی; خداوندی که بی شریک و نظیر است . خداوندی که نه از کسی زاییده شده و نه کسی را زاییده و نه در ماسوای او همسر و همتایی شایسته او است . (4)

امام محمد باقر و جعفر صادق (علیهما السلام) می فرمایند : مَثل آزمند به دنیا چون کرم ابریشم است . هر آنچه بیشتر در خود بتند دیرتر تواند از آن برآید ، تا از غم بمیرد . و می فرماید : آنچه لقمان پسرش را پند داد این بود که : «ای پسرجان ! به راستی مردم پیش از تو برای فرزندان خود گرد آوردند ، نه آنچه گرد آوردند به جا ماند و نه آن که برای اش گرد آوردند . و همانا تو بنده مزدوری باش که به کاری گمارده شدی و مزدی بر آن نوید داده شده ، کارت را به پایان رسان و مزدت را دریافت کن . و در این دنیا چون گوسفندی مباش که در کشتزار سبزی افتد و بخورد تا فربه شود و مرگ اش در فربهی او فرا رسد; ولی دنیا را چون پُلی دار که بر جویی است و از آن گذری و آن را وا نهی و تا پایان روزگار بدان نگری . . . » . (5)

چو باید رخت در منزل نهادن

نباید بر سر پل ایستادن

لاجرم مرد عاقل و کامل

ننهد بر حیات دنیا دل

حاصل بحث از عالم دنیا این

که تمام انبیا و اولیا برای دنیا هر کدام با زبان حال مثالی زدند که ما انسان ها بفهمیم و بدانیم که محبت دنیا را از دل بیرون کنیم و حسن و قبح آن را بشناسیم و این قدر غلو در دنیا پیدا نکنیم و مانند بت مظاهر دنیا را نپرستیم; چون همه بزرگان و اولیای الهی مفاسد دنیا را ادراک کرده بودند . لذا ترک دنیا کردند و شب و روز در مقام توشه برای سفر آخرت همت گماردند . حضرت علی (علیه السلام) با آن مقام معنوی و زعامت مسلمین شب و روز در کوچه های مدینه و کوفه گردش می کرد هر کجا یتیمی ، اسیری ، ناتوانی و . . . می دید از آنها دل جویی می کرد و در امر معاش کمک شان می کرد . با آن که شأن و مقام والای آن ابر مرد تاریخ برای امر معاش خود و اهل و عیال اش ، روزها برای مردم و یا در داخل نخلستان ها کارگری می کرد .

و چه جالب سرود آن شاعر نکته بین در خصوص عبرت گرفتن از دنیا :

خلق جهان وای کجا می روند

آمدند و از چرا می روند

از زن و فرزند چرا بگذرند

وز چه سبب از این سرا می روند

چشم بپوشید زمال و منال

بی خبرند از همه جا می روند

آنکه برفته نیامد دگر

وای بدینگونه کجا می روند

این همه ثروت به کی بسپرده اند

دست تهی و شاه و گدا می روند

با همه آمال چرا اینچنین

کنده دل از منزل و جا می روند

عمر گرانمایه تلف کرده اند

بسته لب از نشو و

نما می روند

نصیب شان گشته فقط یک کفن

وای که همچو فقرا می روند

در دل تابوت کشیده دراز

بر سر دوش رفقا می روند

هر که دو روز است بجهان میهمان

خورده از این سفره غذا می روند

عاشق و معشوق چرا اینچنین

کنده دل از یکدیگر جدا می روند

1 . مجلسی محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 1 ، ص 203 ، روایت 20 .

2 . آمدی ، غررالحکم ، ج2 ، ص540 .

3 . رشید الدین میبدی ، ابوالفضل ، کشف الاسرار وعده الابرار .

4 . صحیفه سجادیه ، ص 319 ، ترجمه جواد فاضل .

5 . نراقی ، ملااحمد ، معراج السعاده .

عالم برزخ

مقدمه

حَتّى إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ المَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّی أَعْمَلُ صالِحاً فِیما تَرَكْتُ كَلاّ إِنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها وَمِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلى یَوْمِ یُبْعَثُونَ ;(1)

(آنها هم چنان به راه غلط خود ادامه می دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد می گوید : پروردگار من ! مرا باز گردانید ! شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم (به او می گویند)

چنین نیست این سخنی است که او به زبان می گوید (و اگر باز گردد برنامه اش هم چون سابق است) و پشت سر آنها برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند .

درباره عالم برزخ شاهد بحث ها و نشر کتاب های زیادی بودیم . ولی مزیّت و اولویّت این بحث به این است ، که بسیار مرتب ، سلیس و روان آمده . و با احادیث و روایات که نفوذ به عمق جان آدمی دارد به این عالم پرداخته است . و

مضامین بحث به طور اجمال عبارت اند از :

برزخ چیست ؟ آیا بهشت و جهنّم در عالم برزخ است یا فقط در قیامت ؟ مؤمنین یا گناه کاران در عالم برزخ یک دیگر را ملاقات می کنند ؟ و حالات مردگان در عالم برزخ چگونه است و . . . .

پراکندگی و نیافتن جواب قطعی این مورد سؤالات در ذهن همگان از بدوِ تولد تا مرگ متصوّر است . و دوست دارند بدانند که انسان وقتی چشم از این دنیای پر رمز و راز بر بست ، چه دنیایی در پیش دارد . ندانستن این مسائل و نداشتن جواب صحیح و هم چنین شک و تردید نسبت به عالم برزخ و قیامت ، ضعف و تزلزل ایمان و عدم اعتقاد به زندگانی جاوید است .

البتّه جواب تمام این سؤالات توسط آیات صریح قرآن ، روایات و احادیث معصومین (علیهم السلام) به درستی داده شده است . و شک و تردیدی در خصوص عالم برزخ و قیامت یا زندگی جاوید و مهذّب که اصول اعتقادی ما است نمانده و نیست ، بلکه همگان باید خود را مهیا به سرای دیگر کنند که کیفیّت و چگونگی آن برای انسان ها نامفهوم ، غیر قابل قبول و دیرباور است . شناساندن عالم برزخ و قیامت در این کتاب امکان ادراک و پذیرش واقعی را در حدّ فراخور برای همه روشن کرده ، و دل ها را از هرگونه تشویش و سردرگمی به یقین مبدّل می کند .

1 . مؤمنون (23) آیه 102 103 .

برزخ چیست ؟

برزخ ، در لغت به معنای فاصله ای است

که میان دو چیز قرار گرفته و مانع از آمیخته شدن آنها گشته و آن دو را از یک دیگر جدا می سازد . خداوند در قرآن می فرماید : « مَرَجَ البَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ * بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لا یَبْغِیانِ ;(1) بین دو دریای گوارا حایلی است که نمی گذارد شیرین و شوری با یک دیگر مخلوط شوند . »

و هم چنین می فرماید : « من ورائِهِم برزخٌ اِلی یَومِ یُبْعَثُونَ ;(2) و از پشت ایشان برزخی است تا روز قیامت . »

در اصطلاح برزخ گذرگاهی است که خداوند بین زندگی دنیا و آخرت قرار داده است . و یا عالمی بین امور دنیا و آخرت است . و روی همین جهت به عالمی که میان دنیا و عالم آخرت قرار گرفته برزخ گفته اند . و گاهی از آن تعبیر به عالم قبر و یا عالم ارواح می شود .

و امام صادق (علیه السلام) در تعریف برزخ می فرماید : « البرزخ القبر ، و هو الثواب و العقاب بین الدنیا و الاخره . . . واللّه ما یخاف علیکم الاّ البرزخ ;(3) برزخ همان عالم قبر است که پاداش و کیفر میان دنیا و آخرت است . . . به خدا ما بر شما نمی ترسیم مگر از برزخ . »

ابی بصیر می گوید : از امام صادق (علیه السلام) درباره ارواح مؤمنین پرسش نمودم در پاسخ فرمود :

فی حُجُرات الْجَنَّهِ یَاْکُلُون مِنْ طَعامِها و یَشْرَبُون مِنْ شرابِها وَ یَقُولُون رَبَّنا اَقِمِ السّاعَهَ; (4)

در حجره های بهشت مستقرّاند ، از غذای بهشتی می خورند ، از مایع بهشتی می نوشند و

از خدا می خواهند هر چه زودتر قیامت را برپا کند تا به پاداش های نهایی خود نایل گردند .

امام صادق (علیه السلام) فرمود : این عذاب صبح و شب که در آیه; « وَحاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ العَذابِ * النّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْها غُدُوّاً وَعَشِیّاً وَیَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ أَدْخِلُوا الَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ العَذابِ ;(5) آل فرعون را عذاب بد و سخت احاطه نموده است . صبح و شب بر آتش عرضه می شوند و روز قیامت به فرشتگان فرمان می رسد که آنان را در شدیدترین عذاب وارد سازند . » آمده ناظر به عذاب پیش از قیامت است [که در عالم برزخ می بیند] ، زیرا در آتش قیامت صبح و شبی نیست . سپس فرمود : اگر آل فرعون در قیامت صبح و شب معذّب باشند ، پس بین این دو وقت از سعدا و خوشبخت ها خواهند . چنین نیست و این عذاب صبح و شب در برزخ پیش از قیامت است . آن گفته خداوند را در همین آیه شنیده ای که فرموده است : روز قیامت فرمان می رسد آل فرعون را در شدیدترین عذاب وارد نمایند . (6)

پس ارواح در عالم برزخ به حیات خویش ادامه می دهند . و این یک واقعیّت واقعی و مسلم است . اگر صاحب روح از گروه پاکان و نیکان باشند به پاداش اعمال خوب در آن عالم متنعّم است ، و اگر از گروه بدان و گناه کاران باشند به کیفر کارهای ناپسند خویش معذب خواهند بود . و این وضع هم چنان باقی است تا زمانی که قیامت برپا گردد

.

عمروبن یزید گوید : به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم : شنیدم می فرمودی شیعیان ما هر جور باشند با همه گناهان در بهشت اند . فرمود :

راست گفتم ، به خدا سوگند همه آنها در بهشت هستند ، عرض کردم : قربانت گردم ، گناهان بزرگ دارند ؟ فرمود : اما در قیامت همه شما به شفاعت پیامبر گرامی و مطاع یا جانشین پیامبر به بهشت می روید ، ولی به خدا سوگند ! در برزخ بر شما هراسانم ، عرض کردم : برزخ چیست ؟ فرمود : قبر از هنگام مردن تا قیامت . (7)

راغب اصفهانی (رحمه الله) در مفردات می گوید : برزخ بین زمان مرگ است تا روز قیامت .

1 . رحمن(55) آیات 19 و 20 .

2 . مؤمنون (23) آیه 103 .

3 . طریحی ، مجمع البحرین ، کلمه برزخ; حویزی ، عبدعلی ، تفسیر نورالثقلین ، ج2 .

4 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارلأنوار ، ج 6 ، ص 234 ، روایت 49 .

5 . مؤمن (40) آیات 45 46 .

6 . طبرسی ، فضل بن حسن ، تفسیر مجمع البیان ، ذیل آیه .

7 . محمد بن یعقوب ، کلینی ، اصول کافی ، کلمه برزخ .

حضرت علی (علیه السلام) و برزخیان

حضرت علی (علیه السلام) هنگام مراجعت از جنگ صفین وقتی که نزدیک کوفه کنار قبرستانی که بیرون دروازه قرار داشت رسید ، رو به سوی قبرها کرد و چنین فرمود :

ای ساکنان خانه های وحشت ناک و مکان های خاکی و قبرهای تاریک ! ای خاک نشینان ! ای غریبان ! ای تنهایان ! ای وحشت زدگان ! شما

در این راه بر ما پیشی گرفتید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد . اگر از اخبار دنیا بپرسید به شما می گویم خانه هایتان را دیگران ساکن شدند ، همسران تان به نکاح دیگران در آمدند ، و اموال تان تقسیم شده این ها چیزهایی است که نزد ما است ، نزد شما چه خبر ؟ ! پس رو به یاران اش کرد و فرمود : اگر به آنها اجازه گفتن داده شود ، حتماً به شما خبر می دهند که بهترین زاد و توشه برای سفر ، پرهیزگاری است . (1)

و در حدیث دیگری از اصبغ بن نباته از علی (علیه السلام) می خوانیم که : روزی حضرت از کوفه خارج شد و به نزدیک سرزمین «غری» (نجف) آمد و از آن گذشت . اصبغ بن نباته می گوید : ما به حضرت رسیدیم در حالی که دیدیم روی زمین دراز کشیده است .

قنبر گفت : ای امیرمؤمنان اجازه نمی دهی عبایم را زیر پای شما پهن کنم ! فرمود : نه ، این جا سرزمینی است که خاک های مؤمنان در آن قرار دارد و با این کار تو مزاحمتی برای آنهاست .

اصبغ بن نباته می گوید : عرض کردم خاک مؤمن را فهمیدم چیست ؟ اما مزاحمت آنها چه معنی دارد ؟ حضرت فرمود : «یابن نباته ! لو کشف لکم لرأیتم ارواح المؤمنین فی هذا الظهر حَلقاً ، یتراورون و یتحدثون ، أن فی هذاالظهر روح کل مؤمن و بوادی برهوت نسمه کل کافر; (2) ای فرزند نباته ! اگر پرده از مقابل چشم شما برداشته شود ارواح

مؤمنان را می بینید که در این جا حلقه حلقه نشسته اند و یک دیگر را ملاقات می کنند و سخن می گویند این جا جایگاه ، مؤمنان است و در وادی برهوت ارواح کافران می باشند . »

1 . فیض الاسلام ، علی نقی ، نهج البلاغه ، کلمات قصار .

2 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج6 ، ص 242 ، روایت 65 .

«مرگ» را بهتر بشناسیم

یکی از آیات حکیمانه خداوند در نظام آفرینش مرگ است . ولی با پیشرفت علوم روز و دست یابی به بیشترین مجهولات عالم محسوس هنوز از حقیقت مرگ پرده بر نداشتند و از اسرار پر رمز و راز آن آگاه نشدند . و بهتر است بگوییم :

مرگ همان پرواز روح از جسم است . و بریده شدن علاقه روح از بدن ظاهری را مرگ گویند . مرگ آخرین منزل دنیا و اوّلین منزل آخرت است . و مرگ پلی است که دوست را به دوست می رساند . (1) در خصوص تلاش بشر برای شناخت مرگ آورده اند :

بشر ، از آغاز برای شناخت مرگ ، تلاش و کوشش بسیار نموده و همواره علاقه داشت بداند این چیست که پرونده حیات آدمی را می بندد و به زندگی اش خاتمه می دهد ؟ علما و دانشمندان در طول قرون و اعصار ، مرگ را از جهات مختلف مورد بحث و تحقیق قرار دادند و سپس کنجکاوی و دقت درباره بعضی از آن جهات نظریه هایی عرضه نمودند . قسمتی از آن نظریه ها مقبول و قسمتی مردود شناخته شد و بعضی از آن نظریه ها در گذشته و

حال مورد اختلاف بوده و هست . (2) ولی بهترین ره گشاه در این مقوله همان کلام خداوند و روایات و احادیث معصومین (علیهم السلام) است .

خداوند در قرآن می فرماید :

چنین نیست(که انسان می پندارد ! او هرگز ایمان نمی آورد) تا جان به گلوگاه اش رسد; «وَقِیلَ مَنْ راق * وَظَنَّ أَ نَّهُ الفِراقُ» ;(3)و گفته شود : آیا کسی هست که این بیمار را از مرگ نجات دهد ؟ ! و یقین به فراق از دنیا پیدا کند; «وَ التَفَّتِ السّاقُ بِالسّاق إلی رَبَّکَ یَؤْمَئذ المَساقُ» . (4)

قرآن شریف در آیات مربوط به مرگ از کلمه «توفّی» به صورت مختلف استفاده نموده و آن را گاهی به خداوند گاهی به ملک الموت و گاهی به فرشتگان نسبت می دهد ، به طوری که معنی این کلمه تحویل گرفتن چیزی است به طور کامل و تمام : « اَللّهُ یَتَوَفّی الأَنْفُسَ حِینَ مَوْتِها ;(5) خداوند است که موقع مرگ ، جان های شما را بی کم و کاست تحویل می گیرد . همین کلمه عیناً در مورد خواب به کار رفته و در قرآن شریف آمده است : « وَهُوَ الَّذِی یَتَوَفّاکُمْ بِاللَّیلِ ;(6) اوست خداوندی که شب هنگام در موقع خواب ، شما را به طور کامل تحویل می گیرد . »

از این دو آیه فهمیده می شود که مرگ و خواب نظیر یک دیگرند «النوم اخ الموت» و هر دو امر وجودی هستند . و در هر دو مورد چیزی که معیار شخصیت انسان است از آدمی گرفته می شود . با این تفاوت که در مورد خواب گرفته شده برگشت

داده می شود جز در موارد معدود . اما در مورد مرگ قابل برگشت نیست جز در قیامت .

شباهت و هم مانندی خواب و مرگ در نظر اولیای گرامی اسلام به اندازه ای است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) وقتی از خواب بیدار می شد ، خدا را این چنین حمد و ستایش می نمود :

اَلْحَمْدُلِلّهِ الّذی لَقیانا بَعْدَ ما اَماتَنا وَ اَلَیْهِ النُّشُورُ; (7)

سپاس خداوندی را سزاست که ما را پس از مردن زنده کرد و حشر و نشر مردم در قیامت به سوی او خواهد بود .

و قرآن مجید مرگ و حیات را در ردیف هم آورده ، قبل از حیات از مرگ نام برده و هر دو را به طور یکسان مخلوق آفریدگار جهان خوانده است : « الَّذِی خَلَقَ المَوْتَ وَالحَیوهَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً ;(8) او خداوندی است که مرگ و حیات را آفریده برای آن که شما را امتحان نماید تا کدام تان نیکو کار ترید . » این آیه در کمال صراحت روشن گر این حقیقت است که مرگ و حیات دو امر وجودی هستند و خالق توانا به مشیّت حکیمانه خود هر دو را با هم آفریده و از نعمت هستی برخوردارشان ساخته است .

حضرت علی (علیه السلام) نامه ای که به امام مجتبی (علیه السلام) مرقوم فرموده این نکته را یادآور می شود : « وَاعْلَمْ اَنَّ مَالِکَ الْمَوْتِ هُوَ مالِکُ الْحَیوهِ وَ اَنَّ الخالِقَ هُوَ الْمُمیتُ; (9) بدان مالک مرگ همان خدایی است که مالک حیات است و آفریدگار ، همان کسی است که می میراند . »

امام هشتم از پدر

بزرگوارش (علیها السلام) روایت می کند : مردی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد : صفت مرگ را برایم بیان فرما ؟ امام (علیه السلام) فرمود :

برای مؤمن در هنگام مرگ هم مانند آن است که خوش بوترین بوها را استشمام کند . و از بوی خوش آن خواب آلود و سرمست گردد و هرگونه رنج و دردی از او برطرف شود . ولی برای کافر مانند آن است که به گزش اژدها و گژدم ها یا سخت تر از آنها دچار گردیده باشد ! یکی از حاضران عرض کرد : ما شنیده ایم گروهی می گویند : مرگ برای کافر دشوارتر از بُرِش با ارّه و چیدن با قیچی و کوبیده شدن با سنگ ها و حرکت آوردن سنگ های آسیاب است بر حدقه چشم ها .

[امام (علیه السلام)] فرمود : آری ! بعضی کافران و تباه کاران وضع شان چنان است ، مگر نمی بینید بعضی از آنها در همین زندگی مانند آن سختی ها به سرشان می آید ، پس این شدایدی که در حال مرگ احساس می کنند از آن جهت سخت تر است که شمّه ای از عذابِ آخرت می باشد . . . . (10)

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید : « لِکلّ دار بابٌ و بابَ دارَ الاخرةَ الموت ; هر خانه ای دری دارد و درِ خانه آخرت مرگ است . »

از حضرت جواد (علیه السلام) سؤال شد مرگ چیست ؟

پاسخ فرمود :

مرگ همان خواب است که هر شب سر وقت شما می آید ، جز آن که مدّت خواب مرگ طولانی است و

آدمی از آن خواب بیدار نمی شود ، جز روز قیامت . (11)

گویی چو مُردم نشوم زنده دگر

گویا زخودت نیست هیچ خبر

هر شب میری هر روز زنده شوی

سور اسرافیل بود با ده سحری

1 . عطّار نیشابوری .

2 . فلسفی ، محمدتقی ، معاد ، ج1 ، ص 153 .

3 . قیامه (75) آیات 28 29 .

4 . قیامه (75) آیه 26 .

5 . عنکبوت (29) آیه 42 .

6 . انعام (6) آیه 60 .

7 . قمی ، شیخ عباس ، سفینه البحار ، ج2 کلمه (نوم) ، ص 626 .

8 . ملک (67) آیه 2 .

9 . فیض الاسلام ، علی نقی ، نهج البلاغه ، نامه31 .

10 . شیخ صدوق ، محمدابی جعفر ، معانی الاخبار ، ج2 ، ص 192 .

11 . شیخ صدوق ، ابی جعفر ، معانی الأخبار ، ص 195 .

آرامش خاطر سیدالشهداء (علیه السلام)

امام سجاد علی بن حسین (علیه السلام) فرمود : هنگامی که روز عاشورا جریان کار بر امام حسین (علیه السلام) بسیار سخت شد ، عده ای از اصحاب آن حضرت دیدند که حالات امام (علیه السلام) با حالات آنها فرق

دارد . حال آنها چنین بود : هر چه بیشتر در محاصره دشمن قرار می گرفتند ناراحت تر می شدند ، و دل های شان بیشتر به طپش می افتاد . ولی امام حسین (علیه السلام) و بعضی از خوّاص آن حضرت چنین نبودند . رنگ چهره آنها برافروخته تر می شد و اعضای شان آرام تر می گردید . در این حال بعضی به یک دیگر می گفتند : ببینید ، گویی این مرد اصلا

باکی از مرگ ندارد . امام حسین (علیه السلام) رو به آنها کرد و فرمود : ای فرزندان عزیز و بزرگوار من ! قدری آرام بگیرید و صبر و تحمّل کنید . زیرا مرگ پلی است که شما را از گرفتاری ها و سختی ها به سوی بهشت های وسیع و نعمت های جاویدان می رساند; « فَاَیُّکُمْ یَکْرَهُ اَنْ یَنْتَقِلَ مِنْ سِجْن اِلی قَصر ; کدام یک از شماها دوست ندارید که از زندانی به سوی قصری انتقال یابید ؟ » در حالی که مرگ برای دشمنان شما هم مانند پلی است که از قصری به سوی زندان و شکنجه گاه انتقال می دهد; زیرا پدرم نقل کرد که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : « اِنَّ الدُّنْیا سِجْنُ المُؤْمِنِ وَ جنَّهُ الکافِرِ ، والمَوْتُ جِسْرُ هؤلاء الی جَنانِهِمْ و جِسْرُ هؤلاء اِلی جَحیم ; همانا دنیای زندان مؤمنان و بهشت کافران است; و مرگ پلی است که این ها (مؤمنان) را به سوی بهشت و آنها را (کافران) را به سوی دوزخ می کشاند . » سپس فرمود : « ما کَذَبْتُ ولا کَذِبْتُ ; من دروغ نمی گویم و به من دروغ گفته نشده است . و نه من دروغ می گویم نه پدرم به من دروغ گفته است . »(1)

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در روز بدر رو به شهدای بدر کرد و فرمود : « هَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبَّکُمْ حَقّا ; ای کشته شدگان آیا یافتید آنچه را که پروردگار شما به حق و راست وعده داده بود . » بعضی از اصحاب گفتند

: یا رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) ! این ها که مرده اند چگونه ایشان را آواز می دهی در حالی که جسدی بیش نیستند ؟ حضرت فرمود : « اِنَّهُمْ اَسْمَعْ مِنْكُمْ ; ایشان از شما شنواترند و فهم و ادراک ایشان در این حال از شما بیشتر است . »(2)

روشن است که شنیدن آنها در آن وقت به آن بدن (جسد بی روح) نیست که در صحرا بدر افتاده بودند . بلکه همان نفسی مجرّد یا روح باقیّه آنها است . و آن حضرت می فرماید : « النّاسُ نیامٌ فَاذِا ماتو اِنْتَبِهُوا ; مردم در خواب اند وقتی که مردند بیدار می شوند . »

در معاصی شد همه عمرت تباه

قامتت خم گشت از بار گناه

موی تو در روسیاهی شد سپید

یعنی از ره ، قاصد مرگت رسید

1 . همان ، ص 195 .

2 . نراقی ، ملااحمد ، معراج السعاده ، ص 10 .

کتمان حقایق

بعضی به خیال پوچ و بی اساس خود که افکارشان ظرفیت پذیرش حقایق را ندارد ، می پندارند که اگر کسی مُرد در حکم جمادات است نظیر چوب خشکیده و . . . سؤال و جواب قبر برای اش معنا ندارد ، و می پندارند اگر در دهان مرده چیزی پر کنیم و روز دیگر قبرش را بشکافیم و جسدش را بازبینی و وارسی کنیم ، خواهیم دید که چیزی از دهان اش برداشته نشده .

این نوع اشکالات از ضعف ایمان و عدم شناخت از حقیقت عوالم آفرینش انسان است . زیرا همان طور که در بحث اوّل عوالم ششگانه بیان کردیم; حرف زدن

، راه رفتن ، سیر کردن ، خوردن و آشامیدن همان صفات مشترک انسان و حیوان است . در حالی که انسان هر شب در عالم رؤیا نطق ها و گفتوگوها دارد ، بدون این که زبان و یا لب او جنبشی و تکانی داشته باشد . و کسی که نزدیک اش بیدار باشد صدای اش را نمی شنود ، و هم چنین سیر و سفرهای او را در کوه ، صحرا و سبزه زارها بدون این که بدن اش در بستر خواب حرکتی داشته باشد نمی بیند . این ها لازمه تکامل پرواز روح از جسم است تا بدین وسیله حقیقت مرگ برای انسان معلوم و روشن شود .

در این باره باید گفت که جسم و روح بعد از فعالیت های روزانه و خستگی مفرط احتیاج به یک استراحت مطلق دارند ، تا قدرت و آسایش از دست رفته را باز یابد . احتمالا خداوند احلام (خواب دیدن) را بر وجود انسان قرار داده تا حکمت پرواز روح از کالبد جسم را به او بفهماند و این اتفاق از دوران کودکی تا پیری هر چند وقت به وقوع می پیوندد ، تا انسان به واقعیّت زندگی در عالم برزخ و قیامت پی ببرد . و شک و تردید را در بقای روح از ذهن بیرون کند و حیات پس از مرگ را یکی از اصول دین و ایمان خود بگمارد . و این در صورتی امکان پذیر است که انسان کتمان حقایق نکند و آنچه در تعالیم اسلامی آمده عقلا بپذیرد و مغلطه ننماید . حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) می

فرماید : «بشر در ابتدای خلقت ، رؤیا (خواب دیدن) نداشت و بعد از مرور زمان خداوند به او عطا کرد . بیش از آن بود که خداوند پیغمبری را برای دعوت و هدایت مردم زمان اش فرستاد; و مردم را به اطاعت و بندگی پروردگار عالم امر می کرد . گفتند : اگر ما خدا را بپرستیم در برابرش چه داریم ، در حالی که دارایی تو از ما بیشتر نیست . آن پیامبر فرمود :

اگر اطاعت خدا کنید ، جزای شما بهشت است . و اگر معصیت کردید و حرف مرا نشنیده گرفتید ، جای شما دوزخ است . گفتند : بهشت و دوزخ چیست ؟ برای شان توصیف کرد و توضیح داد . پرسیدند کی به آن می رسیم ؟ فرمود : هنگامی که مُردید . گفتند : ما می بینیم که مرده های ما پوسیده و خاک می شوند و برای آنها چیزی از آنچه وصف کردی نیست ؟ و آن پیغمبر را تکذیب کردند . خداوند رؤیا یا خواب دیدن را برای آنها قرار داد . در خواب دیدند که می خورند ، می آشامند ، حرکت می کنند ، می گویند ، می شنوند و . . . چون بیدار شدند اثری از آنچه دیده بودند ، ندیدند . نزد پیغمبرشان آمدند ، و خواب های خود را بیان کردند . آن پیغمبر فرمود : خداوند خواست حجّت را بر شما تمام کند . روح شما هم چنین است هنگامی که مُردید هر چند بدن های شما در خاک پوسیده می شود ولی روح های شما در عذاب و

یا در ناز و نعمت می باشد . »(1)

از حضرت جواد (علیه السلام) سؤال شد :

مَاالْمَوْتُ ؟ قالَ : هُوَ النَّومُ الَّذی یَاْتیکُمْ کُلَّ لَیْلَه اِلاّ اِنَّهُ طَویلٌ مُدَّتُهُ لا یُنْتَبَهُ مِنهُ اِلاّ یَوْمَ الْقِیامَهِ; (2)

مرگ چیست ؟ در پاسخ فرمود : مرگ همان خواب است که هر شب سروقت شما می آید ، جز آن که مدّت خواب مرگ طولانی است و آدمی از آن خواب بیدار نمی شود جز روز قیامت .

شباهت و هم مانندی خواب و مرگ در نظر اولیاءاللّه به اندازه ای است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) هر وقتی از خواب بیدار می شدند ، خدا را این گونه حمد و سپاس می نمود : «اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی اَقیانا بَعْدَ ما اَماتَنا وَ اِلَیْهِ النُّشُورُ; (3) سپاس و ستایش خداوندی را سزاست که ما را پس از مردن دوباره زنده کرد و حشر و نشر مردم در قیامت به سوی او خواهد بود . »

1 . دستغیب ، شهید سیدمحمد ، معاد ، ص 6 .

2 . شیخ صدوق ، محمدبن علی ، معانی الاخبار ، ج2 ، ص 195 .

3 . قمی ، شیخ عباس ، سفینه البحار ، کلمه نوم ، ص 626 .

سه روز مهم در حیات بشر

در تدوین و تبیین عوالم ششگانه ، سه روز است که از نظر تعالیم اسلام بسیار مهم تلقی شده است . و بزرگ ترین تحوّل عوالم ششگانه در آن سه روز به وقوع می پیوندد . که عبارتند از : روز ولادت ، روز مرگ و روز قیامت .

در این سه روز ، انسان از عالمی به عالم دیگر انتقال می

یابد و تمام شرایط زندگی و قوانین حیات اش دگرگون می شود . روز ولادت ، رحم مادر را ترک می کند ، و حیات جنینی او پایان می یابد و به دنیا قدم می گذارد . در آن روز همه صفات خوب و بدی که از پدران و مادران دور و نزدیک خود ارث برده و هم چنین تمام صفاتی که در حیات جنینی از مادر نصیب اش شده با خود به دنیا می آورد و در اوضاع و احوال اش تثبیت می گردد . و روز مرگ ، زندگی دنیا را ترک می کند . و به عالم برزخ وارد می شود . و تمام اعمال خوب و بدی که در حیات دنیا انجام داده با خود می برد و سود و زیان شان را مشاهده می کند . و در روز سوّم به فرمان الهی دوباره زنده می شود ، جسم و جان اش به هم می پیوندند ، عالم برزخ یا خانه قبر را ترک می کند و در عالم وحشت زا و هراس انگیز قیامت وارد می شود و در شرایط بسیار سخت و طاقت فرسا در انتظار رسیدگی به حساب و روشن شدن پاداش یا کیفر اعمال خود به سر می برد .

یاسر خادم می گوید : از حضرت رضا (علیه السلام) شنیدم که می فرمود :

وحشت بارترین مواقع برای این مردم ، سه روز است : روزی که از شکم مادر خارج می شوند و دنیا را می بینند . روزی که می میرند و عالم بعد از مرگ و اهل آن را مشاهده می کنند

. و روزی که دوباره زنده می شوند و به صحنه قیامت قدم می گذارند و احکامی را مشاهده می کنند که در دنیا ندیده اند . و خداوند سلامت حضرت یحیی را در این سه روز اخبار نموده و حضرت مسیح در این سه مرحله برای خویشتن سلامت خواسته است . (1)

خداوند در قرآن ، سه روز مشکل و سرنوشت ساز انسان را تعبیر به; « وَسَلامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَیَوْمَ یَمُوتُ وَیَوْمَ یُبْعَثُ حَیّاً »(2)نشان می دهد ، که در تاریخ زندگی انسان و انتقال او از عالمی به عالم دیگر سه روز سخت وجود دارد ، روز گام نهادن به این دنیا « یَوْمَ وُلِدَ » و روز مرگ و انتقال به جهان برزخ « یَوْمَ یَمُوتُ » و روز برانگیخته شدن در جهان دیگر « وَیَوْمَ یُبْعَثُ حَیّاً » و از آن جا که این سه روز انتقالی طبیعتاً همرا با بحران هایی [جسمی روحی] روبه رو است ، خداوند سلامت و عافیت خود را شامل حال بندگان خاص اش قرار می دهد و آنها را در این سه مرحله طوفانی در کنف حمایت خویش می گیرد .

هر چند این تعبیر تنها در دو مورد در قرآن مجید آمده است : در مورد یحیی و عیسی (علیهما السلام) ، اما در مورد یحیی تعبیر قرآن ، امتیاز خاصی دارد . چرا که گوینده این سخن خداست در حالی که در مورد مسیح (علیه السلام) گوینده ، خود او است . (3)

با فرا رسیدن مرگ عمر دنیا یا حیات انسان در این جهان تمام می شود . و این

حیات موقت در این جهان پایان پذیر تبدیل به حیات جاویدان می گردد . و با توجه به این که عوالم ششگانه انسان به طور ممتد و یکی پس از دیگری است و پس از پایان هر عالمی ، عالم دیگری می آید که تکمیل کننده عالم قبل خود می باشد و به او تکامل می بخشد . تا این ادوار حیات بشر که به همان سه روز سرنوشت ساز تعبیر خداوند در قرآن اش است مبدّل گردد .

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

زیاد در یاد نابود کننده لذت ها باشید . عرض شد یا رسول اللّه آن چیست ؟ در پاسخ فرمود : مرگ است . آن کسی که به حقیقت از مرگ یاد می کند ، اگر در سعه و گشایش زندگی باشد; غرورش برطرف می شود و دنیا بر وی تنگ می گردد . و اگر در مضیقه و سختی باشد با یاد مرگ ، از فشار فکری روحی رهایی می یابد و دنیا به نظرش وسیع و گسترده می نماید .

مرگ اوّلین منزل از منازل آخرت و آخرین منزل از منازل دنیاست . خیر و خوش بختی از آن کسی است که هنگام فرود آمدن در اولین منزل ، مورد تکریم و احترام باشد و موقع بیرون رفتن از آخرین منزل به شایستگی و خوبی بدرقه شود . (4)

به هر حال حکمت و مصلحت الهی اقتضا می کند ، که انسان ها طوری آفریده شوند که مرگ قطعی و حتمی در نظرشان همانند شک و تردید جلوه کند ، تا در امرار معاش و عمران آبادی

دنیا دل سرد نباشد ، و دچار یأس و ناامیدی نشوند و اندیشه مرگ انسان را از شور و عشق زندگی باز ندارد . ولی با وجود این حالات نباید فاصله بین خود و مرگ را بسیار طولانی پنداشت و چشم واقع بین را با آرزوهای دراز و غیر قابل تحقق نابینا ساخت . و یا فاصله را طوری کوتا کند که همانند بیمار لاعلاجی که طبیب از درمان اش اظهار عجز نموده و او از زندگی ناامید شده و در کنج خانه به انتظار خموشی عمر بنشیند و حیات را بر خود تار که تاریک ببیند . و امام علی (علیه السلام) می فرماید :

مَن رَأی الْمَوْتَ بِعَیْنِ یَقینِهِ رَاهُ قَریباً وَ مَن رَأی الْمَوتَ بِعَیْنِ اَمَلِهِ رَاهُ بَعیداً; (5)

کسی که مرگ را با چشم یقین نگاه کند آن را نزدیک می بیند . و کسی که با چشم آرزو می نگرد آن را دور می پندارد .

و یا :

وَمَنْ اَکْثَرَ مِنْ ذِکْرِ الْمَوْتِ رَضِیَ مِنَ الدّنیا بِالْیَسیرِ; (6)

کسی که زیاد در یاد مرگ باشد از حرص و فزون طلبی رهایی می یابد و با مقدار کمی از آنچه در زندگی دنیا دارد ، راضی می شود .

1 . بحرانی ، علامه سیدهاشم ، تفسیر برهان ، ذیل آیه33 ، سوره مریم .

2 . مریم (19) آیه 15 .

3 . مکارم شیرازی ، آیه اللّه ناصر ، تفسیر نمونه ، ج13 ، ذیل آیه .

4 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج3 ، ص 134 .

5 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 32 ، ص 354 ، روایت 337; آمدی ،

عبدالواحد ، فهرست غررالحکم .

6 . فیض الاسلام ، علی نقی ، نهج البلاغه ، کلمات قصار .

یاد مرگ پیش گیری از سقوط اخلاقی

همان طور که برای بهداشت فردی اجتماعی اهمیّت زیاد قائل هستیم تا خود و جامعه مان بیمار نشود . و توصیه ها و پیش گیری های بهداشتی را نصب العین قرار می دهیم تا خانواده و جامعه ای شاداب و با طراوت داشته باشیم; برای پیش گیری از سقوط اخلاقی نیز خداوند نعماتی قرار داده که یکی از نعمت های الهی وجود مرگ است ، که حیات فناپذیر دنیوی را تبدیل به حیات جاویدان می کند . و اگر عقلا به زوایای عدم مرگ و یا عدم فناپذیری حیات انسان بنگریم و این عدم را به اثبات برسانیم که مرگ نیست و حیات انسان در دنیا پایان نمی یابد . واقعاً چه دنیایی خواهیم داشت ؟ جالب این که عالم قبل از مرگ یعنی دنیایی که هم اکنون در آن زندگی می کنیم با عالم بعد از مرگ یعنی جهانی که با مردن به آن جا می رویم ، دو عالم جدا و متغایر از هم است . تا در دار دنیا هستیم از عالم بعد از مرگ بی خبریم و چون به عالم بعد از مرگ انتقال یافتیم از دنیا منقطع می شویم . جالب تر از آن این که انتقال از این عالم به آن عالم با سرعت و در مدت کوتاه انجام می پذیرد و ظرف یک یا چند لحظه حیات دنیای گذران را ترک می گویم و به عالم ناشناخته وارد می شویم . و این نعمت الهی از آن جهت دارای

اهمیت است که به انسان بر اثر غفلت از مرگ به افراط کاری نگراید . و در امور مادّی و دنیوی اسراف و زیاده روی نکند و در مسیر کسب تعالی اخلاق که سرشت انسان است در سقوط فساد و تباهی قرار نگیرد . و طوری پرورش یابد که هر چند گاه مرگ را یاد کند و ذکر زبان اش قرار گیرد . و از گذشتگان درس عبرت بیاموزد و از این سرنوشت اجتناب ناپذیر پند و اندرز گیرد . و بدین وسیله خویشتن را از گناه و تجاوز به حقوق دیگران مصون دارد . و در این مسیر اولیای الهی سفارش کرده اند که بسیار به یاد مرگ باشید و خاطرنشان ساخته اند که یاد مرگ می تواند در افراد آگاه و با ایمان اثر مفید و سودبخش بگذارد; اخلاق شان را اصلاح کنند ، آنان را از گناه و ناپاکی بر حذر دارد ، موجبات رستگاری و سعادت باشد و در اصلاح جامعه خود بکوشند . در این راستا امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

یاد مرگ ، شهوات غیر مشروع را در ضمیر انسان می میراند . ریشه های غفلت و ناآگاهی را می کند ، دل را به وعده های الهی تقویت می کند . به طبیعت آدمی نرمی و رقّت می بخشد نشانه های هواپرستی را درهم می شکند ، آتش حرص را فرو می نشاند و دنیا را در نظر آدمی کوچک و حقیر می سازد . (1)

و ابی بصیر تفسیر آیه : « فَلَوْلا إِذا بَلَغَتِ الحُلْقُومَ . . . إِنْ کُنْتُمْ غَیْرَ مَدِینِینَ * تَرْجِعُونَها إِنْ کُنْتُمْ

صادِقِینَ »(2) از امام صادق (علیه السلام) سؤال می کند . امام فرمود :

موقعی که جان مؤمن در گلو هست و هنوز فروغ حیات اش پایان نیافته و چراغ زندگی اش به کلی خاموش نشده است . منزلی را که در بهشت دارد به وی ارائه می شود ، از دیدن آن به هیجان می آید و می گوید : مرا به دنیا باز گردانید تا خانواده ام را به آنچه مشاهده می کنم آگاه سازم . در پاسخ اش می گویند : این کار ناشدنی است و راهی برای برگشت به دنیا نداری . (3)

آری ! در تعالیم اسلام و در مکتب پرفیض شیعه به ما آموخته شده که دنیای گذرا برای انسان های با معرفت خانه خودسازی و انجام وظایف الهی و ادای تکالیف الهی و انسانی است . و عالم آخرت برای آنان خانه حساب و کتاب ، پاداش و کیفر باری تعالی است و این مطلب در بیانات حضرت علی (علیه السلام) چنین آمده است :

وَاِنَّ الّیَوْمَ عَمَلٌ وَلاحِسابَ وَغَداً حِسابٌ وَلاعَمَلَ ;(4)

امروز روز عمل است نه روز حساب و فردا روز حساب است نه روز عمل .

و از قول شاگردان حضرت آیه الله بروجردی (قدس سره) که در آن لحظات آخر عمر ، شاگردان آقا دورش حلقه زده بودند و چشم های اشگ گین آقا را مشاهده می کردند ، خدمات آقا را نسبت به اسلام و مذهب به حق شیعه یادآور می شدند ، آقا اشاره به یک حدیث نبوی که می فرمایند : « خلّص العمل لِلّه فانّ الناقده بصیرٌ بصیر ; عمل برای خداوند باید خالص محض

باشد ، زیرا نقّاد و نقد کننده عمل بسیار بینا و ظریف بین است . » یادآور می شوند که این عمل صالح و مخلصانه است که به فریاد انسان می رسد نه خدمات گسترده .

حضرت سیّدالسّاجدین امام سجاد (علیه السلام) در یاد مرگ ، چنین می فرماید :

ای خداوند بزرگ ! ما را از فریب زندگی و خطرهای این فریب بر کناردار . و همواره هراس مرگ را در برابرمان به جلوه [و مسرور] انداز ، تا در آن لحظه که چنگ بر گریبان ما اندازد از وی هراسناک نباشیم . و مردن را حادثه ای دور از ترغیب و انتظار نپنداریم . چنان کن که در فروغ نیکی ها و حسنات ، جمال مرگ را زیبا و خواستنی بیابیم . و به اشتیاق مرغ قفس که همواره بال و پر می آراید تا از قفس آزاد شود بال و پر بیاراییم .

از دام طبایع بدر آییم و به سوی تو پرواز کنیم . چنان کن که مرگ محبوب ما و مطلوب ما و عزیزترین یار ما باشد . و هر چه زودتر ما را به تو ای منبع لایزال وجود ! باز گرداند . و هستی ناچیزمان را در هستی مطلق و بی منتهای تو محو کند .

ای پروردگار من ! میان ما و مرگ ما الفتی برقراردار ، که بر او لبخند زنیم و سایه اش را برای خویش پناهگاهی مطمئن و مأنوس بشماریم; تا وقتی که به روی ما آغوش می گشاید مشتاقانه به آغوشش در افتیم و مشتاقانه در سایه اش بیاساییم . و مقدم مرگ را در بستر

ما مسعود و مبارک گردان و میهمانی او را بر ما خجسته و فرخنده بدار ، تا ضیافت مرگ برای ما ضیافتی شقاوت آمیز نباشد و در دیدارش خسته و شرمسار نمانیم .

ای پروردگار من ! مقدّر فرمای که دست مرگ بر روی ما به مغفرت و مرحمت گشوده شود و کلید مرگ برای ما کلید رحمت باشد . (5)

1 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالانوار ، ج3 ، ص 135 .

2 . واقعه (56) آیات 83 87 .

3 . کلینی ، محمدبن یعقوب ، اصول کافی ، ج3 .

4 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 6 ، ص 154 ، روایت 9 .

5 . صحیفه سجادیه ، ص 344 ، ترجمه جواد فاضل .

هیبت عزرائیل و عمل صالح

هیبت ملک الموت نسبت به محتضر فرق می کند . برای خوبان و صالحان طبیب حاذق و برای مشرکان و کسانی که در عمرشان عمل خیری انجام نداده اند ، بدترین شکل و هیبت می باشد . برای کسانی که عمل نیک و شایسته انجام می دهند ، حضرت عزرائیل طبیب حاذق می شود و عمل صالح او واسطه خیر می گردد تا جسم معذّب مریض مؤمن را در مقابل امراض جسمی نجات دهد . و به آن درجه و مکانی که خداوند در قرآن اش بشارت داده هدایت کند .

طبق احادیث و روایات معصومین (علیهم السلام) هیبت ملک الموت نسبت به محتضر فرق می کند . و لذا خود شخصاً شاهد بودم که بعضی از افراد در حال جان کندن ، داد و فریاد می زنند ، زن و بچه ها را صدا می کنند ،

مرتب دست و پا را به شدّت تکان می دهند و چنگ می انداختند ، تا خلاصی یابند . ولی افسوس ! که راه فراری نیست . و بعضی ها نیز بدون هیچ مشکل و عذابی در بهترین وجه و با توصیه های قبلی که کرده اند تسلیم قدرت لایزال حق می شوند و این مسائل خود نشان دهنده حالات ملک الموت بر بالین محتضر است .

حضرت ابراهیم (علیه السلام) از حضرت عزرائیل تقاضا کرد که شکل و هیبت اش را هنگام قبض روح کافر ببیند . عزرائیل عرض کرد : طاقت نداری ! فرمود : میل دارم ببینم . عزرائیل خودش را به آن هیبت نشان داد . و ابراهیم (علیه السلام) دید صورت مردی است سیاه که موهای بدن اش ایستاده ، بدبو ، با لباس سیاه پوشیده و از دهان و بین او شراره آتش و دود خارج می شود و . . . ابراهیم (علیه السلام) غش کرد . پس از به حال آمدن فرمود : اگر کافر هیچ عذابی نداشته باشد ، بس است عذاب اش در دیدن تو و بالعکس . (1)

در تفسیرالمیزان در ذیل آیه : « یا أَیَّتُها النَّفْسُ المُطْمَئِنَّهُ . . . »(2) آمده که در اصول کافی صدیر صیرفی می گوید : به امام صادق (علیه السلام) عرضه داشتم : فدایت شوم ، یابن رسول اللّه ! آیا مؤمن مرگ را و قبض روح خود را کراهت می دارد ؟ فرمود : نه ، به خدا سوگند ! وقتی فرشته مرگ نزدش می آید تا روح اش را قبض کند ، مؤمن به جزع در

می آید و ملک الموت به او می گوید : جزع مکن ، ایولی خدا ! به آن خدایی که محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را به نبوّت مبعوث کرد ، من نسبت به تو دل سوزتر و مهربان تر از پدری مهربان هستم ، اگر پدرت این جا بود پیش از من به تو مهر نمیورزید ، چشم خودت را بازکن و ببین .

آن گاه فرمود : در آن هنگام رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) و امامان ذریّه او در برابرش ممثل می شوند . و به وی گفته می شود :

این رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و این امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و اینان امامان از ذریّه اویند ، که همه رفقای تو هستند . فرمود : پس مؤمن چشم خود باز نموده حضرات را تماشا می کند ، در این هنگام ندا کننده ای از طرف رب العزّه روح او را ندا می کند و می گوید : « یا أَیَّتُها النَّفْسُ المُطْمَئِنَّهُ . . . »(3)

ای نفس که با دیدن محمد و اهل بیت اش (علیهم السلام) اطمینان یافتی ، به سوی پروردگارت برگرد ، در حالی که به ولایت راضی و به ثواب مرضی هستی ، پس داخل در بندگان من شو ، یعنی در زمره محمد و اهل بیت اش که آنها محبوب تر از مرگ ات می باشند ، و ملحق شدن به منادی حقّ ات که از هر چیزی برای ات عزیزتر است . « وَالنّازِعاتِ غَرْقاً *

وَالنّاشِطاتِ نَشْطاً ;(4) قسم به فرشتگانی که جان کافران را به سختی می گیرند . سوگند به فرشتگانی که جان مؤمنان را به آرامی باز گیرند . »

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید : که چون خداوند اراده فرمود ، پیامبرش حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) را قبض روح کند ، ملک الموت عزرائیل به سوی او فرستاد . ملک الموت چون به ابراهیم رسید ، عرض کرد :

السلام علیک یا ابراهیم ! سلام بر تو باد ای ابراهیم .

ابراهیم گفت : و علیک السلام یا ملک الموت . آمده ای که مرا به سوی پروردگارم بخوانی که با اختیار اجابت کنم ، یا این که خبر مرگ مرا آورده ای و باید به اضطرار شربت مرگ را بنوشم ؟ !

عزرائیل گفت : ای ابراهیم ! آمده ام که تو را به اختیار به سوی خدایت ببرم . پس اجابت کن دعوت خدایت را و تسلیم مرگ باش ، خدایت تو را فراخوانده است .

ابراهیم گفت : آیا دیده ای دوست و یار مهربانی ، دوست خود را بمیراند ؟ ! چگونه خداوند می خواهد خلیل اش را که ابراهیم است بمیراند ؟ !

عزرائیل به سوی بارگاه حضرت ربَّ العِزّه بازگشت و عرض کرد : ای پروردگار من ! شنیدی آنچه را که یار مهربان و خلیل ات گفت ، خداوند جلّ جلاله به ملک الموت خطاب کرد : ای عزرائیل به سوی ابراهیم رهسپار شو و به او بگو : آیا هیچ [جای عالم] دیده ای که یار مهربانی از ملاقات و دیدار محبوب اش گریزان باشد . و از برخورد با او

ناخرسند گردد ؟ به راستی که حبیب دوست دارد محبوب خود را ملاقات کند . (5)

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش از حضرت علی (علیه السلام) روایت کرده ، که آن حضرت فرمود : «هنگامی که فرزند آدم در آخرین روز دنیا و نخستین روز آخرت قرار می گیرد ، مال و فرزندان و عمل او برابرش مجسم می شوند . رو به مال اش می کند ، به وی می گوید : به خدا قسم من نسبت به تو حریص و بخیل بودم . حال سهم من نزد تو چیست ؟ مال جواب می دهد و می گوید : به اندازه کفن ات از من بردار .

پس رو می کند به فرزندان خود می گوید : به خدا قسم شما را دوست می داشتم و حامی شما بودم سهم من نزد شما چیست ؟ آنها می گویند : تو را به قبرت می رسانیم و در آن دفن می کنیم . پس از آن روی می کند به طرف عمل اش و می گوید : به خدا قسم ، من نسبت به تو بی اعتنا بودم و تو بر من گران بودی بهره من از تو چیست ؟ می گوید : من در قبر و قیامت هم نشین تو خواهم بود تا من و تو به پیشگاه پروردگارت عرضه شویم .

اگر این شخص دوست خدا باشد عمل اش به صورت خوش بوترین و زیباترین مردم با بهترین لباس ها نزد او می آید و می گوید : بشارت باد بر تو ، به روح و ریحان و بهشت نعیم خدا خوش آمدی ، و

می پرسد تو کیستی ؟ می گوید عمل صالح تو هستم از دنیا به بهشت حرکت کن . »

قیس بن عاصم روایت کرد : با جمعی از قبیله بنی تمیم ، خدمت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مشرف می شودیم و [کسی] عرض می کند یا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) ! ما را موعظه ای فرما که از آن بهره مند شویم ، زیرا ما بیابان گردیم (کمتر به زیارت حضرت ات موفق می شویم) پس آن حضرت ایشان را به کلمات خویش مؤعظه فرمود ، از آن جمله فرمود : ای قیس ! برای تو چاره ای نیست ، از قرینی که با تو دفن شود و او زنده است و تو با او دفن می شوی در حالی که مرده ای . اگر یک قرین کریمی باشد تو را گرامی خواهد داشت . و اگر لئیم باشد ، تو را واخواهد گذاشت و محشور نمی شوی مگر با او; و پرسیده نمی شوی مگر از او ، پس آن را قرار مده مگر صالح (نیک) زیرا اگر صالح باشد با او انس خواهی گرفت و اگر فاسد باشد وحشت نخواهی کرد ، مگر از او . و آن قرین عمل تو است . (6)

1 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالانوار ، ج3 باب ملک الموت; تهرانی ، علامه سیدمحمد حسین ، معادشناسی به نقل از جامع الاخبار .

2 . فجر (89) آیه 27 .

3 . فجر (89) آیه 27 30 .

4 . نازعات (79) آیات 1 و 2 .

5 . صدوق ، ابی جعفر ، امالی

، ص 197 .

6 . شیخ صدوق ، ابی جعفر ، امالی ، ص 3 .

حضرت عزرائیل طبیب حاذق

ظاهراً از جناب علاّمه حلّی (رحمه الله) است که نوشت : عصری به قبرستان حلّه رفتم برای فاتحه اهل قبور ، اسم ناآشنایی بر قبری مشاهده کردم . معلوم بود که اهل حلّه نیست ، چون اسم غیر عربی نوشته شده بود و از اهل علم می باشد . آرزو می کردم او را می شناختم . دعا کردم خدایا ! صاحب این قبر را به من بشناسان .

شب در عالم رؤیا سیّد جلیل القدری را دیدم ، که منوّر است و با نشاط گفت : من صاحب همان قبرم که برایم فاتحه خواندی از شما متشکرم . علاّمه پرسید شما کیستید ؟ گفت : من ایرانی هستم که برای تحصیل علوم دینی به حلّه آمدم . پس از مدّتی که در فلان مدرسه بودم مریض شدم ، بعد طوری شد که دیگر از حجره هم نتوانستم بیرون بیایم . حالم خیلی سخت بد شده بود و در آن حال درد بدن مرا می آزرد . ناگهان بوی خوشی به مشامم رسید ، صورت زیبا و دل ربایی دیدم که دلم آرام گرفت ، احوالم را پرسید . گفتم : از سر تا پایم ناراحت است .

گفت : میل داری طبیب حاذق برای تو بیاورم که راحت شوی . گفتم : چه احسانی از این بهتر و محبّتی از این بالاتر; طولی نکشید یک نفر دیگر آمد ، زیبا ، معطّر ، با مهر و محبّت ، احوالم را پرسید : کجایت درد می کند ؟ گفتم : از

نوک پا تا مغز سرم . دست اش را روی پایم گذاشت و بالا می آورد ، گفتم : تا این جا خوب شد . همین طور بالا می آورد و من می گفتم تا این جا خوب شدم . تا دست اش را از سرم گذراند ، دیدم خودم کناری هستم و بدنم (جسدم) کف اطاق افتاده است . در همین اثنا یکی از طلاب مدرسه وارد شد و دست به بدن من گذاشت ، و گفت : آخ ! سیّد مرد . دیدم بدنم را حرکت دادند ، و بردند در غسال خانه و بعد کفنم کردند ، آن لحظه ای که می خواستند مرا وارد قبر کنند ، صورت زیبای نخستین را دیدم ، اوّل از ترس قبر وحشت کردم ، ولی با آمدن آن صورت ، دل خوش شدم . پرسید : می دانی من کیستم ؟ گفتم : نه . گفت : من عمل صالح و خوب تو هستم . آن طبیب هم ملک الموت جناب حضرت عزرائیل بود که روح ات را از جسم تو جدا کرد ، و رفت . امّا من همیشه با تو هستم .

خداوند عالمین در اوصاف مؤمنین و جایگای شان می فرماید :

« إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ * جَزاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّاتُ عَدْن تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذ لِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ ;(1) به درستی آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند ، آن گروه بهترین خلق اند . پاداش ایشان است نزد پروردگارشان بهشت هایی جای

اقامت دایمی ، که می رود از زیر آنها نهرهای جاویدان و همیشه جاری و همیشه در آن مکان می مانند خوشنود شد خدا از ایشان و خوشنود شدند از او ، آن بهشت های جای اقامت و نهرهای همیشه جاری برای کسی است که از پروردگارش ترسد .

1 . بیّنه (98) آیات 6 8 .

حیات پس از مرگ

حیات پس از مرگ از آن روح جاوید می باشد ، نه جسم زوال ، چون روح ودیعه الهی و از آن خداست و در نهایت به سوی خدا بر می گردد . در حالی که جسم از خاک است و عاقبت نیز به خاک تبدیل می شود . همان طور که در زیست شناسی تسلسل زنجیره ای وجود دارد ، بر انسان فارق از روح نیز هم چنان تسلسلی را می توان متصوّر شد .

و خداوند نیز اشاره به عظمت روح چنین می فرماید : « وَیَسْأَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی وَما أُوتِیتُمْ مِنَ العِلْمِ إِلاَّ قَلِیلاً ;(1) ای رسول ما کسانی که از تو درباره روح پرسش می کنند ، در پاسخ به آنان بگو; روح از امر خداست و به شما در این باره جز علم قلیلی اعطا نشده است . »

آن چیزی که فرشته مرگ از محتضر به طور کامل تحویل می گیرد روح است; روحی که ودیعه الهی در پیکر انسان است . روحی که انسانیّت ، انسان وابسته به آن است . روحی که شخصیّت و بزرگواری آدمی بر آن استوار است . در نهایت روحی است که همه فرشتگان به عظمت و بزرگی آن

به فرمان الهی مأمور شدند تا او را سجده کنند و مراتب تکریم خود را در برابر او ابراز دارند : « فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَنَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ ;(2) پس چون او را آراسته کرد و از روح خویش در او دمید پس از جهت بزرگ داشت او را سجده کنید . » و این روح هست که دارای حیات جاویدان می باشد . بدن ظاهری در معرض مرگ و ویرانی قرار می گیرد ، ولی روح از جسم جدا و منتقل به جهان دیگری می شود ، تا زندگی جاوید و باقی داشته باشد . و آن جاست که ارواح به یک دیگر ندا می زنند که : «آنچه را که خداوند از روی حق به ما وعده داده بود یافتیم . آیا شما هم به وعده حق پروردگار خود رسیده اید ؟ [جهنم یان] در پاسخ می گویند : بلی ! ما نیز وعده های حقّ خدا را یافتیم . »(3)

خداوند که در خالقیّت ، آدمی را از هفت مرحله سلاسه; نطفه; علقه; مضغه; عظام; لحم که همه این شش مرحله تعلق به بدن ظاهری یا جسم دارد و ایلاج روح(4) به حد انسانیّت رسانید ، چنان چه می فرماید : « ثم انشأناه خلقاً آخر »(5) که ترکیب میان روح و بدن از عجایب خلقت است; زیرا صفات و حالات روح که نورانی ، لطیف و عِلویست ضد صفات و حالات جسم یا بدن که ظلمانی ، کثیف و سفلی است . چنان چه مولانا با عنایت به این مراحل می سراید :

میل جان اندر ترقی

و شرف

میل تن در کسب اسباب و علف

میل جان در فکر و ذکر است و علوم

میل تن در باغ و راغ است و کروم

جاگشاده سوی بالا بالها

تن زده اندر زمین چنگالها

همچو مجنون در تنازع باشتر

گه شتر چربید گه مجنون حر

1 . اسری (17) آیه 85 .

2 . حجر (15) آیه 29 .

3 . اعراف (7) آیه 44 .

4 . داخل کردن روح در بدن را گویند .

5 . مؤمنون (23) آیه 14 .

آیا اموات در عالم برزخ یک دیگر را ملاقات می کنند ؟

اشاره

عدل خداوند یکی از ارکان و اصول دین ما مسلمانان است . و هر عمل خیر و شر بر مبنای و معیار ترازوی عدل و میزان خداوند سنجیده می شود ، که در آن هیچ گونه کم و کاستی وجود ندارد ، اجر ، پاداش ، عقاب و جزا ، در مقابل پروردگار برای صاحبان اش یکسان است : « قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالقِسْطِ وَهُمْ لا یُظْلَمُونَ ;(1) به عدل در میان شان حکم شود و هرگز بر احدی ستم

نخواهد شد . »; « قُلْ أمَرَ رَبِّی بِاَلْقِسْطِ ;(2) بگو ای رسول ما ! مرا پروردگارم به عدل و دوستی امر فرموده» است .

بحث این است ، آیا مردان خدا و آنانی که عمری در عبادت و اعمال صالح گذراندند ، چنان چه جسم و روح شان در بلاد کفر معذّب باشد ، و یا مسلمانی که عمری عاشق اهل بیت (علیهم السلام) بوده و آرزوی زیارت شان را داشته ، و یا شهیدانی که در کوه های یخبندان و صحراهای بی آب و علف در مرزهای داخل یا خارج از کشور به درجه رفیع شهادت نایل آمدند و

جسد مطهّرشان در همان مکان ها مانده اند ، و یا روح و جسم شان در محل و مکانی معذّب است ، آیا امکان انتقال آنها به مکان پاک و مطهّر که شایسته آن باشند نیست ؟

جواب این سؤالات را حضرت امام صادق (علیه السلام) طبق روایتی می دهد که می فرماید : «قال رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) : اِنّ لِلّه مَلائکه نقّاله ینقلون أموات العباد حیث ینابهم; (3) خداوند متعال فرشتگانی دارد که مردگان و اموات را به جایی که مناسب حال و درجه شان است منتقل می کنند» .

شیخ طوسی از ابی بصیر نقل کرد ، که گفت : در خدمت امام صادق (علیه السلام) در حج بودم تا در مدینه قبر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) را زیارت نمودم ، و عرض کردم : ای پسر پیامبر ! چگونه است جابه جا کردن مردگان و دیگری را به جای او قرار دادن ؟

امام (علیه السلام) فرمود : «ای ابی بصیر ! خداوند متعال هفتاد هزار فرشته آفرید ، که آنان را فرشتگان «نقّاله» گویند . و در شرق و غرب زمین هستند ، پس می گیرند مردگان را و هر یک را در جای مناسب اش به خاک می سپرند ، آنها جنازه میّت را از تابوت اش گرفته و میّت دیگری را به جای اش می گذارند ، به طوری که شما آگاه نیستید و نمی دانید ، این کار بعید نیست و خداوند به بندگان ستم روا نمی دارد . »(4)

درست فهمیدن این قضایا برای مردم دنیا که با عالم برزخ رابطه ای ندارند ممکن

نیست . چنان چه جنین در شکم مادر نمی تواند عالم دنیا را پس از عالم رحم درک کند . مگر نه این است که هنگام نزول جبرئیل (علیه السلام) و آوردن وحی ، اصحاب در خدمت رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) نشسته بودند . پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) جبرئیل را می دید و با او سخن می گفت ، ولی اصحاب نه او را می دیدند و نه سخن او را می شنیدند . و نمونه دیگر آن در عالم دنیا ، مانند شخصی است که نزد جمعی به خواب رفته در عالم رؤیا چیزهایی می بیند در عین حال حاضرین آنچه را که او دیده و شنیده نه می بینند و نه می شنوند .

امام صادق (علیه السلام) در حدیث طولانی که در آخر آن حدیث چنین می فرماید :

«هنگامی که خداوند روح متوفّی را قبض کرد ، روح وی را به صورتی مانند صورت اصلی دنیا به بهشت می فرستد ، در آن جا می خورند ، می آشامند و هرگاه شخص تازه ای بر آنها وارد شود آنها را به همان صورتی که در دنیا داشتند می شناسند . می فرمایند : ارواح مؤمنان یک دیگر را ملاقات ، و از یک دیگر سؤال می کنند . و یک دیگر را می شناسند ، تا آن جا که وقتی یکی را ببینی می گویی : آری ! فلان کس است .

و در حدیث دیگر فرمود : ارواح یک دیگر را می شناسند و از یک دیگر سؤال می کنند . و هنگامی که روح تازه ای

بر آنها وارد می شود می گویند : او را رها کنید ، زیرا از هول عظیمی به طرف ما می آید (یعنی وحشت مرگ) . پس از وی می پرسند : فلان کس چه شد ؟ فلان شخص چه شد ؟ اگر بگوید : من که آمدم زنده بودند . اظهار امیدواری می کنند . که او هم نزد آنها بیاید ، ولی اگر بگوید : از دنیا رفته بود ، می گویند : سقوط کرد ، (چون این جا نیامده لابد به دوزخ رفته است .)(5)

1 . یونس (10) آیه 47 .

2 . اعراف (7) آیه 29 .

3 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 6 ، ص 472; و نیز ر . ک : لآلی الأخبار به نقل از امالی ، شیخ طوسی .

4 . همان .

5 . همان .

بهترین هدیه برای مردگان

بعضی از صحابه ، از حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کردند ، که آن حضرت فرمود : «هدیه بفرستید برای مردگان خود ، پس گفتیم هدیه مرده ها چیست یا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) ؟ آن حضرت فرمود : صدقه و دعا . »

و فرمود : «ارواح مؤمنین هر جمعه به آسمان دنیا مقابل خانه ها و منزل های خود می آیند و فریاد می کنند ، هر یک از ایشان به آواز حزین و با گریه که ای اهل و اولاد من ! ای پدر و مادر من ! و خویشان من مهربانی کنید بر ما ، با آنچه در دست ما بود . و عذاب و حساب او بر ماست و

نفع اش برای غیرما ، و هر یک فریاد می کنند و صدا می زنند خویشان خود را که : مهربانی کنید با ما به درهمی یا قرص نانی یا به جامه ای ، که خداوند بپوشاند شما را از جامه های بهشت; پس رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) گریست . و ما هم گریه کردیم ، و آن جناب از زیادی گریستن قدرت بر سخن گفتن نداشت .

پس فرمود : این ها برادران دینی شمایند که بعد از سرور و نعمت ، در خاک پوسیده اند . پس ندا می کنند به عذاب و هلاکت بر جان های خود ، و می گویند : وای بر ما ! اگر انفاق می کردیم آنچه را که در دست ما بود در اطاعت و رضای خداوند ، محتاج نبودیم به سوی شما; پس برمی گردند با حسرت و پشیمانی ، و فریاد می کنند زود بفرستید صدقه مردگان را . . . . »(1)

و هم چنین ، از آن جناب روایت کردند ، که فرمود : «هر چیزی که برای مرده داده می شود ، می گیرد آن را ملکی در طبقی از نور که درخشان و شعاع نورش به هفت آسمان می رسد ، پس می ایستد بر لب قبر و فریاد می کند : «السلام علیک یا اهل القبور» اهل شما این هدیه را به سوی شما فرستادند; پس آن را می گیرد و داخل در قبر می کند ، و به وسیله آن خواب گاه اش فراخ می شود . پس آن حضرت فرمود : آگاه باشید هر کس مهربانی کند

مرده را به صدقه ، پس برای اوست نزد خداوند از اجر مانند اُحُد ، و می باشد روز قیامت در سایه عرش خدا ، روزی که نیست سایه ای جز سایه عرش خداوند ، زنده و مرده نجات می یابند به این صدقه . »

و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) میزان و اندازه صدقه را توضیح می دهد ، که برای آگاهی و عمل به آن لازم است به این حدیث توجه شود .

آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) به ابوذر غفاری فرمود : «صدقه ، امری شگفت است . ابوذر عرض کرد : کدام صدقه افضل است ؟

حضرت فرمود : آنچه که در نزد اهل اش نفیس و گران بهاتر است . عرض کرد : اگر مال نداشته باشد ؟ فرمود : از بازمانده طعام اش . عرض کرد : اگر غذای اش زیادتی نباشد ؟ فرمود : کسی را که رأی صاحب ندارد ارشاد کند . عرض کرد : اگر رأی صاحب نداشته باشد ؟ فرمود : به وسیله قدرت بدنی خویش کسی را کمک کند ، مثلا دست کور یا عاجزی را بگیرد و یا بار افتاده ای را بردارد . عرض کرد : اگر فاقد قدرت بدنی باشد ؟ فرمود : سبب خیر شود و مظلومی را از دست ظالمی برهاند . عرض کرد : اگر آن هم برای اش میسّر نباشد ؟ فرمود : اماته اذی کند ، یعنی سنگی یا خاری بر سر راه مسلمانان باشد آن را دور سازد . ابوذر عرض کرد : اگر این کار را نکرد ؟ فرمود : اذیّت خود

را از مردم نگاه دارد ، به درستی که این صدقه ایی است که به وسیله آن نفس خود را پاک می کند . »(2)

از این حدیث شریف به خوبی فهمیده می شود و معلوم است که ترک ظلم و اماته اذی ثواب صدقه را دارد .

حضرت عیسی (علیه السلام) به قبرستانی عبور کرد و مرده ای را معذّب و گرفتار دید . سال دیگر از آن جا عبور فرمود : او را معذّب ندید ، از مقام احدیت سؤال کرد ؟ و خطاب رسید : این شخص پسری داشت که سنگی را از راه مؤمنان دور کرد ، و به سبب این کار خیر پسر ، پدر را بخشیدیم و عذاب از وی برداشتیم . (3)

1 . محمد سبزواری ، محمدبن ، جامع الاخبار ; عن النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) قال : « أرواح المؤمنین تأتی کل جمعه إلی السماء الدنیا بحذاء دورهم و بیوتهم ینادی کل واحد منهم بصوت ، حزین با کین . . . فیرجعون بحسره و ندامه ، و ینادون أسرعوا صدقه الأموات» .

2 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 96 ، آداب الصدقه .

3 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالانوار ، ج3 ، ص 322 .

بهشت و دوزخ کجایند ؟

این سؤال در ذهن بشر در ادوار مختلف وجود داشته که حیات پس از مرگ چیست ؟ و همواره که در عصر تکنولوژی و پیشرفت در عرصه مجهولات برای انسان به سهولت انجام می گیرد; این سؤال در ذهن هر فردی تراوش کرده و می کند و بر اثر کنجکاوی و دقت عمل دوست دارد بداند که حیات جاوید

و حیات معذّب در کجا به وقوع می پیوندد . و آیا بهشت و دوزخ هم اکنون آفریده شده و موجود است یا نه ؟ آیا بهشت و دوزخ فقط اختصاص به آخرت و روز قیامت دارد ؟ و اگر آفریده شده مکان اش کجاست و چه خصوصیاتی دارد ؟

پاسخ به این گونه مسائل پیچیده و سؤال برانگیز احتیاج به یک تحقیق وسیع و گسترده دارد ، ولی تا آن جایی که ظرفیت بحث در این مقوله اجازه می دهد ، با آیاتی از قرآن ، روایات و احادیث معصومین (علیهم السلام) رفع ابهامات نموده ، تا اعتقاد و ایمان همگان نسبت به بهشت و دوزخ بیشتر گردد .

خداوند در قرآن می فرماید : « وَسارِعُوا إِلی مَغْفِرَه مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّه عَرْضُها السَّمواتُ وَالأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ ;(1) و بر یک دیگر سبقت بجویید ، برای رسیدن به آمرزش پروردگار خود و بهشتی که وسعت آن آسمان ها و زمین است و برای پرهیزگاران آماده شده است . »

عبدالسّلام بن صالح هَروی می گوید : از حضرت علی بن موسی الرّضا (علیه السلام) درباره بهشت و دوزخ پرسش نمودم ، که آیا این دو ، امروز آفریده شده و مخلوق اند ؟ در پاسخ فرمود :

بلی ! رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در معراج داخل بهشت شد و دوزخ را نیز دیده است .

عرض کردم : کسانی می گویند : بهشت و دوزخ در قضا و تقدیر الهی هستند و تاکنون آفریده نشده اند ؟ آن حضرت فرمود : گویندگان این سخن از ما نیستند . و ما هم از آنان نیستیم . کسی

که خلقت بهشت و دوزخ را انکار نماید پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) و ما را تکذیب نموده است . (2)

اکثر دانشمندان و مفسران اسلامی معتقدند ، که این دو (بهشت و دوزخ) هم اکنون وجود خارجی دارند . و ظواهر آیات قرآن نیز این نظر را تأیید می کند ، چنان که در آیه « وَسارِعُوا إِلی مَغْفِرَه مِنْ رَبِّکُمْ . . . أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ »(3) تعبیر اُعِدَّتْ مهیّا شدن یا تعبیرات دیگری از همین ماده ، گاهی در مورد بهشت و گاهی درباره دوزخ است .

از این آیات استشهاد می شود ، که بهشت و دوزخ هم اکنون آماده شده اند ، اگر چه بر اثر اعمال نیک و بد انسان ها توسعه می یابند . و یا در آخر سوره تکاثر خداوند می فرماید : « کَلاّ لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الیَقِینِ * لَتَرَوُنَّ الجَحِیمَ * ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَیْنَ الیَقِینِ ; اگر علم یقین داشتید دوزخ را مشاهده می کردید پس به عین الیقین آن را می دیدید . »

نظر دیگر دانشمندان اسلامی ، بهشت و دوزخ در باطن و درون این جهان وجود دارد ، ما این آسمان و زمین و کرات مختلف را با چشم خود می بینیم ، امّا عوالمی که در درون این جهان قرار دارند نمی بینیم و اگر دید و ادراک دیگری داشتیم ، هم اکنون می توانستیم آنها را درک کنیم و ببینیم . در این عالم موجودات بسیاری هستند که امواج آنها با چشم ما قابل دید نیستند ، ولی قدر مسلم وجودشان را نمی توان انکار کرد ، آیات آخر سوره تکاثر

گواه این حقیقت است .

و خداوند می فرماید : « سابِقُوا إِلی مَغْفِرَه مِنْ رَبِّکُمْ وَجَنَّه عَرْضُها کَعَرْضِ السَّماءِ وَالأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَرُسُلِهِ ;(4) پیشه گیرید به مغفرت الهی و هم چنین سبقت جویید به بهشتی که عرض آن مانند عرض آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده که به خداوند و پیامبران او ایمان آورده اند . » که از روایات و احادیث نیز استفاده می شود بعضی از مردان خدا دیدی در این جهان داشتند که بهشت و دوزخ را نیز با چشم حقیقت بین خود می دیدند . بهترین نتیجه ای که مبیّن این بحث می باشد این که بهشت و دوزخ ، محیط بر این عالم است . و به اصطلاح این جهان مادی و محسوس در شکم و درون آن جهان قرار گرفته ، درست همانند ، عالم جنین که در درون عالم دنیا است ، می باشد . زیرا می دانیم عالم جنین برای خود عالم مستقلی است ، امّا جدای از این عالمی که در آن هستیم نیست ، بلکه در درون آن واقع شده است . عالم دنیا نیز نسبت به عالم آخرت بهشت و دوزخ همین حال را دارد ، یعنی در درون آن قرار گرفته است .

همان طور که خداوند در قرآن می فرماید : «وسعت بهشت به اندازه وسعت آسمان ها و زمین است . »(5) به خاطر آن است که انسان چیزی وسیع تر از آسمان و زمین نمی شناسد . تا مقیاس و سنجش بزرگی قرار داده شود . لذا قرآن برای این که وسعت و

عظمت بهشت را ترسیم کند آن را به پهنای آسمان ها و زمین تشبیه کرده است . و چاره ای هم غیر از این نبوده . همان طور که کودک در شکم مادر اگر تعقّل می داشت و یا اگر می خواستیم با او سخن از دنیای دیگری بگوییم باید با منطق قابل درک او با آن صحبت می کردیم تا بفهمانیم که در ورای این دنیا رحم مادر دنیای دیگری است ، مثال همین دنیا را می زدیم .

و وسعت دوزخ نیز به اندازه وسعت بهشت در درون همین جهان قرار گرفته . و وجود آن در درون این جهان منافاتی با وجود بهشت در درون آن ندارد . و یا این که بهشت و دوزخ محیط بر این جهان باشند . جواب باز هم روشن تر است . زیرا دوزخ می توانند محیط بر این جهان باشد و بهشت محیط بر آن ، و از آن هم وسیع تر . (6)

با توجه به این که نعمت های بهشت و نعمت های دوزخ مجموعه اعمال خوب و بد مردم است ، در واقع جنّت و نار تجسّم کارهای روا و ناروایی است که انسان ها در دنیا انجام داده اند . و با در نظر گرفتن این مطلب که عمر دنیا هنوز تمام نشده اعمال خوب و بد مردم پیوسته جریان دارد . باید گفت بهشت و دوزخ به حد نهایی نرسیده و هر روز بر کم و کیف آن دو افزوده می شود . و آن دو حاوی تمام کارهای خوب و بدی است که همه انسان ها در طول عمر

دنیا انجام می دهند . (7)

اگر کسی سؤال کند . بهشتی که هم اکنون موجود است و حضرت رضا (علیه السلام) از وجود آن خبر داده و رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) شب معراج به داخل آن رفته کجاست ؟ شاید بتوان گفت : همان است که خداوند در قرآن مجید آن را « جَنَّةُ المَأْوی » خوانده و در مجاورت « سِدْرَهِ المُنْتَهی » است : « وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرى * عِنْدَ سِدْرَهِ المُنْتَهى * عِنْدَها جَنَّةُ المَأْوى » پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) جبرئیل را بار دوم با شکل اصلی اش مشاهده نمود . و این دیدار در سدره المنتهی روی داد و بهشتی که مأوای متقیان است در جوار سدره المنتهی قرار دارد . اگر بپرسند سدره المنتهی کجاست ؟ در پاسخ باید گفت نمی دانیم . ولی ابن عباس که تفسیر قرآن شریف را از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فراگرفته و روایات بسیاری از آن حضرت نقل نموده است . درباره سدره المنتهی چنین می گوید : « عَن ابْنِ عباس ، اَنَّهُ سُئِلَ عن سِدْرهِ الِمُنْتَهی قالَ اِلَیْها یَنَهی عِلْمُ کُلِّ عالِم وَ ما وَراَءَها لایَعْلَمُهُ اِلاّ اللّهُ ;(8) از ابن عباس درباره سدرالمنتهی سؤال شد ، پاسخ داد : سدره نقطه نهایی تکامل علمی کیهان شناسان است و پیشروی دانشمندان در آن جا پایان می یابد . و از ماورای آن کسی جز ذات اقدس الهی آگاهی ندارد .

به جاست اوصاف بهشت را از زبان امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) برای جویندگان بر حق اش بیان کنیم; تا جایگاه ابدی خود

را بهتر بشناسند و شتابان به سوی آن پرواز کنند ، و لحظه ای از آن غافل نمانند . و آن وعده ای که خداوند در قرآن می دهد ، فقط برای مؤمنان درگاه اش است که عمری از یاد پروردگارشان غافل نبودند .

آن حضرت (علیه السلام) می فرماید :

بهشت دارای درجه و پایه هایی است ، که بر یک دیگر برتری دارد . و دارای منزل هایی است که از هم امتیاز دارند ، به جهت آن که مراتب معرفت و کمال اهل ایمان از یک دیگر تفاوت دارد . پس هر کسی بر حسب کردار و اخلاص خود در دنیا ، درجه و منزلی در آن جا دریابد . چنان که خداوند در قرآن کریم می فرماید : « وَلِكَلٍّ دَرَجاتٌ مِمّا عَمِلُوا وَما رَبُّكَ بِغافِل عَمّا يَعْمَلُونَ ;(9) برای هر یک از مردم به ازای کردارشان پایه ها و درجه ای است ، و پروردگار تو از آنچه که به جا می آورند غافل نیست . (10)

آسایش و خوشی در آن زایل نمی گردد . مقیم در آن کوچ نمی کند و از آن جا بیرون نخواهد شد و جاوید در آن پیر نمی شود . و ساکن در آن فقیر نمی گردد . زیرا پیری و فقر مُستلزم رنج و ناتوانی است و این در بهشت نیست . چنان که خداوند در قرآن کریم می فرماید :

وَقالُوا الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِى أَذْهَبَ عَنّا الحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُورٌ * الَّذِى أَحَلَّنا دارَ المُقامَهِ مِنْ فَضْلِهِ لا يَمَسُّنا فِيها نَصَبٌ وَلا يَمَسُّنا فِيها لُغُوبٌ * وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ ; (1) کسانی که

داخل بهشت می شوند می گویند : سپاس خدایی را سزاست که حزن و اندوه را از ما دور گردانید ، پروردگار ما ، آمرزنده گناه کاران و جزا دهنده سپاس گزاران است . خداوندی که از فضل و بخشش خود ، ما را به جایگاه همیشگی جای داد ، که در آن جا رنج و ناتوانی به ما رو نمی آورد . ولی برای آنانی که کافر شدند آتش دوزخ مهیا است تا بمیرند .

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند :

قسم به آن کسی که جانم در قبضه قدرت اوست ، هیچ یک از مردم به سبب اعمالی که انجام داده اند به بهشت نمی روند . کسانی به طور سؤال عرض کردند : یا رسول اللّه حتی شما هم ! ؟

در پاسخ فرمود : من هم بر اثر اعمالم ، به بهشت نمی روم; مگر آنکه خداوند مرا در پوشش رحمت خود جای دهد و مشمول تفضّل خویش فرماید ، در حالی که دست مبارک خود را روی سر گذاشته بود با صدای بلند این جمله را ادا فرمود : «الهی عاملنا بفضلک و لاتعاملْنا بعدلک . »

1 . آل عمران(3) آیه 133 .

2 . شیخ صدوق ، ابی جعفر ، علم الیقین ، ص 1008 به نقل از معاد ، فلسفی ، محمدتقی ، ج 3 ، ص 269 .

3 . آل عمران (3) آیه 133 .

4 . حدید (57) آیه 21 .

5 . آل عمران(3) آیه 133 .

6 . مکارم شیرازی ، آیه اللّه ناصر ، تفسیر نمونه ، ذیل آیه 133 ، سوره آل عمران .

7 .

فلسفی ، محمدتقی ، معاد فلسفی ، ج3 ، ص 270 .

8 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 58 ، ص 33 ، روایت 2 .

9 . انعام(6) آیه 132 .

10 . فیض الاسلام ، علی نقی ، نهج البلاغه ، خ 85 .

واقعه عجیب در عالم برزخ

علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان نقل کرد : استاد ما عارف برجسته حاج میرزا علی آقا قاضی می گفت : در نجف اشرف در نزدیکی منزل ما ، مادر و دختری اَفَنْدی مذهب سنی های دوست دار عثمان زندگی می کردند ، مادر آن دختر فوت نمود و دختر در مرگ مادر بسیار ضجّه و گریه کرد . و جداً ناراحت بود و با تشییع کنندگان تا کنار قبر مادرش آمد و آن قدر گریه و ناله کرد که همه حاضران به گریه افتادند .

هنگامی که جنازه مادر را در میان قبر گذاشتند ، دختر فریاد می زد : من از مادرم جدا نمی شوم . هر چه خواستند او را آرام کنند ، مفید واقع نشد . دیدند ، اگر بخواهند با اجبار دختر را از مادر جدا کنند ، ممکن است جان اش به خطر بیفتد سرانجام بنا شد دختر را در قبر مادرش بخوابانند ، و دختر در کنار جسد بی جان مادر در قبر بماند ، ولی روی قبر را از خاک انباشته نکنند ، و فقط روی قبر را با تخته ای بپوشانند و دریچه ای هم بگذارند تا دختر نمیرد و هر وقت خواست از آن دریچه بیرون آید .

دختر در شب اوّل قبر کنار مادر خوابید ، فردا

اقوام و خویشان آمدند و سرپوش را برداشتند تا ببینند بر سر دختر چه آمده است . دیدند تمام موهای سرش همانند برف سفید شده است . پرسیدند چرا این طور شده ای ؟

در پاسخ گفت : شب کنار جنازه مادرم در قبر خوابیدم ، ناگاه دیدم دو نفر از فرشتگان آمدند و دو طرف ایستادند . و یک شخص محترم هم آمد و وسط ایستاد . آن دو فرشته مشغول سؤال از عقاید مادرم شدند و او جواب داد . سؤال از توحید شد ، جواب درست داد . سؤال از نبوّت نمودند ، جواب درست داد که پیامبر من محمدبن عبداللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) است . تا این که پرسیدند : امام تو کیست ؟ آن مرد محترم که در وسط ایستاده بود گفت :

«لَسْتُ لَهَا بِامام ; من امام او نیستم . » آن مرد محترم امام علی (علیه السلام) بود ، در این هنگام آن دو فرشته چنان گرز بر سر مادرم زدند که آتش آن به سوی آسمان زبانه می کشید . من بر اثر وحشت و ترس زیاد به این وضع افتادم .

مرحوم قاضی (رحمه الله) فرمود : چون تمام طایفه آن دختر در مذهب اهل تسنّن بودند ، تحت تأثیر این واقعه قرار گرفتند و شیعه شدند . زیرا این واقعه با مذهب تشیّع تطبیق می کرد و خود آن دختر جلوتر از همه آنها به مذهب تشیّع اعتقاد پیدا کرد . (2)

1 . فاطر (35) آیات 34 36 .

2 . حسینی تهرانی ، علامه سیدمحمد ، معادشناسی ، ج3 .

سوگواری رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در معراج

هنگامی که واپسین لحظات

زندگی امام حسن (علیه السلام) فرا رسید و اثر سمّ تمام وجود مبارک اش را فرا گرفت و رنگ اش سبز شد ، حسین (علیه السلام) از رنگ سبز رخسارش پرسید ، که فرمود : «حدیث جد بزرگوارم در مورد ما ، چون دیگر سخنان اش درست است . » آن گاه یک دیگر را در آغوش گرفتند و گریه کردند . از حدیث پرسید ؟ گفت : جدمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : «هنگامی که در شب معراج وارد بهشت شدم ، دو کاخ سر به آسمان کشیده و پرشکوهی را همانند هم و در کنار هم نگریستم که یکی از زبرجد سبز و دیگری از یاقوت سرخ .

در مورد آنها از جبرئیل پرسیدم . گفت : یکی از آن حسن است و دیگری از آن حسین . از رنگ آنها که یکی سبز بود و دیگری سرخ ، جویا شدم که جبرئیل ساکت شد .

او را سوگند دادم که گفت : امّا رنگ سبز کاخ حسن (علیه السلام) به خاطر آن است که به وسیله سمّ دشمن ناجوانمردانه شهید می گردد و رنگ اش سبز می شود و سرخی کاخ حسین بدان جهت است که او در حالی که چهره اش به خون رنگین است به شهادت می رسد .

در این هنگام جبرئیل و پیامبر گریستند و تمامی مخلوقاتی که حاضر بودند به شیون و گریه پرداختند .

در روایت است که در عالم برزخ آن حضرت در سمت راست عرش الهی است; و از آن جا بر شهادت گاه خویش می نگرد . و بر آنچه در آن جا

رخ می دهد نظاره می کند و اردوگاه خویش ، انبوه زائران ، شیفتگان و عاشقان اش را تماشا می کند . آنان را با اسم و رسم و نام پدر و مادر و از نظر درجات و منزلت شان دربارگاه خدا می شناسد . و بر محافل و مجالس و سوگورای خویش و شرکت کنندگان و عزادارانش نظر می افکند و خود ، توسط پدرش ، برای آنان طلب بخشایش و آمرزش می کند و می فرماید : «هان ای سوگواران بر عاشورا ! . . . اگر می دانستی که خداوند برای تو چه نعمت هایی به عنوان پاداش آماده ساخته است ، بی تردید شادمانی و سرورت از غم و اندوهت ، بیشتر می شد . (1)

1 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 44 ، ص 240; شوشتری ، شیخ جعفر ، خصائص الحسینیّه ، ص 332 .

عالم قیامت (معاد)

مقدمه

القارِعَهُ * ما القارِعَهُ * وَما أدْراکَ ما القارِعَهُ * یَوْمَ یَکُونُ النّاسُ کَالفَراشِ المَبْثُوثِ * وَتَکُونُ الجِبالُ کَالعِهْنِ المَنْفُوشِ * فَأَمّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ * فَهُوَ فِی عِیشَه راضِیَه * وَأَمّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ * فَأُمُّهُ هاوِیَهٌ * وَما أَدْراکَ ما هِیَهْ * نارٌ حامِیَهٌ ;(1)

آن حادثه کوبنده ، چه کوبنده عظیمی است . تو نمی دانی که کوبنده چیست ، روزی است که مردم چون ملخ فراری روی هم می ریزند و کوه ها چون پشم رنگارنگ زده شده می گردد از هول آن روز مانند پشم زده متلاشی گردند . امّا کسی که اعمال اش نزد خدا دارای ارزش باشد ، او در عیش رضایت

خواهد بود . و امّا آن که اعمال اش وزنی و ارزشی نداشته باشد ، او در آغوش و دهن هاویه (قعر جهنّم) خواهد بود . و تو می دانی هاویه چیست ؟ آتشی است سوزنده .

آخرین مرحله از مراحل ششگانه انسان معاد یا روز رستاخیز است . پس عوالم ششگانه که از عالم ذرّ شروع می شود و به معاد ختم می گردد ، یک سیر جسمی و روحی تکامل و تعالی انسان را به مرحله نمایش می گذارد و معاد نتیجه این تکامل است . و خداوند در روز رستاخیز به نتیجه اصلی خالقیّت دست می یابد که آیا این بنده واقعاً آن « أَحْسَنُ الخالِقِینَ »(2) است و یا نه یک چیز بیهوده و عبث می باشد . « خَلَقْناکُمْ عَبَثاً »(3) و یا یک کارخانه نجاست ساز است . چون از حیث آفرینش اگر انسان را از نطفه تا عظاماً بررسی کنیم ، یک سیر الی اللّهی که فقط لطف خداوند شامل حال آن تکامل جسمی و معنوی می باشد بوده است . ولی بعد از آن که نوزاد انسان به دنیا آمد ، رشد می کند ، جوان می شود ، چون پیر شده می میرد و از ولادت تا مرگ اش هم یک تکامل جسمی مادی است ، روش زندگی یکسان تکرار می شود . شب و روز ، روز و شب می شود ، انسان می خورد ، می آشامد ، می خوابد ، مدفوع دارد ، به خواسته های خویش می رسد . آیا غیر از این زندگی یکسان چیز دیگری وجود ندارد ؟ آیا می توان

باور کرد ، هدف از آفرینش انسان همین است و بس ؟ ! پذیرفتن این معنی برابر است با این که بگوییم انسان ، به عنوان یک کارخانه نجاست ساز آفریده شده و همه این شگفتی ها و زیبایی ها ، بیهوده و بی فایده می باشد; « أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً وَأَنَّكُمْ إِلَيْنا لا تُرْجَعُونَ ;(4) آیا می پندارید شما را بیهوده آفریدم و به سوی ما باز نخواهید گشت . » در صورتی که در سوره دیگر می فرماید : « فَإِذا جاءَتِ الصّاخَّةُ * يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ * لِكُلِّ امْرِىء مِنْهُمْ يَوْمَئِذ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ;(5) پس چون بانگ قیامت صیحه اسرافیل برآید ، روزی که هر کسی از برادرش بگریزد و حتی از مادر و پدرش فرار کند . و از زن و فرزندش گریزان باشد و هر یک از شما آن چنان گرفتار کار خود است که به دیگری نپردازد . »

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود :

إن اوحش ما یقوم علی هذا الخلق فی ثلاث مواطن :

یوم یلد و یخرج من بطن امّه فیری الدنیا ، و یوم یموت فیعاین الآخره و اهلها ، و یوم یبعث حیّاً ، فیری احکاماً لم یرها فی دار الدنیا و قد سلم الله علی یحیی فی هذه المواطن . . . ; (6)

موحّش ترین موقع برای این مخلوق ، سه وقت است :

یکی ، آن روز که از مادر متولد می شود و دنیا را می بیند . و دیگر روزی که می میرد و اوضاع آخرت را مشاهده می کند . و سوّم

روزی است که زنده ، از قبر برانگیخته می شود و با مقرّرات و احکامی مواجه می گردد که آنها را در دنیا ندیده است . خداوند سلامت را در این سه روز شامل حال یحیی نمود . . . .

خداوند سلامت را در این سه مرحله شامل حال یحیی نمود و او را در برابر وحشت ها امنیّت و آرامش داد و فرمود : « وَسَلامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَیَوْمَ یَمُوتُ وَیَوْمَ یُبْعَثُ حَیّاً ;(7) و سلام بر او ، آن روز که تولّد یافت ، و آن روز که می میرد ، و آن روز که زنده برانگیخته می شود . »

سه روز مشکلی که در سرنوشت انسان تعبیر به « وَسَلامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَیَوْمَ یَمُوتُ وَیَوْمَ یُبْعَثُ حَیّاً » می شود . در تاریخ زندگی او و انتقال او از عالمی به عالم دیگر وجود دارد . روز گام نهادن به این دنیا « یوم ولد » و روز مرگ و انتقال به جهان برزخ « یوم یموت » و روز انتقالی « یوم یبعث حیّاً » که طبیعتاً با بحران هایی روبه رو است . خداوند سلامت و عافیت خود را شامل حال بندگان خاص اش قرار می دهد و آنها را در این سه مرحله طوفانی در کنف حمایت خویش می گیرد . (8)

مولوی می گوید :

کمترین کارش به هر روز این بود

کو ، سه لشکر را روانه می کند

لشکری ز اصلاب سوی امّهات

بهر آن تا در رحم روید نبات

لشکری ز ارحام سوی خاکدان

تا ز نر و ماده برگردد جهان

لشکری از خاکدان سوی اجل

تا ببیند

هر کس حسن عمل

1 . قارعه (101) آیات 1 11 .

2 . مؤمنون (23) آیه 15 .

3 . مؤمنون (23) آیه 115 .

4 . مؤمنون (23) آیه 115 .

5 . عَبَسَ (80) آیات 33 37 .

6 . بحرانی ، سیدهاشم ، تفسیر برهان ، ج 3 ، ص 7 .

7 . مریم (19) آیه 15 .

8 . مکارم شیرازی ، آیه اللّه ناصر ، تفسیر نمونه ، ذیل آیه ، ج 13 ، ص 26 .

تعریف معاد

معاد ، به سه معنی آمده :

اوّل; به معنی مصدری اش که عود و بازگشتن است .

دوّم; مکان بازگشتن .

سوّم; زمان بازگشتن .

و معنای اصلی معاد همان است که خداوند بیش از بیست مورد در قرآن کریم به آن اشاره می فرماید ، و همگان را نسبت به آن آگاه می کند . و آنها عبارتنداز :

1 . یوم القیامه (روز رستاخیز); 2 . یوم الدّین (روز جزا); 3 . الیوم الآخر (روز واپسین); 4 . یوم الحسره (روز دریغ); 5 . یوم الوقت المعلوم (روزی که زمان اش معلوم است); 6 . یوم الحقّ (روز حقّ); 7 . یوم الفصل (روز جدا شدن); 8 . یوم الحساب (روز حساب رسی); 9 . یوم التغابن (روز

مغبونی ، روزی که بسیاری از مردم احساس می کنند که در دنیا باخته اند); 10 . یوم الجمع (روزی که همه مردم در آن جمع می شوند .) و . . . .

و خداوند اوصاف معاد را در قرآن چنین بیان می فرماید :

1 . « يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَلا خُلَّةٌ وَلا شَفاعَةٌ ;(1) روزی که در آن

نه خرید و فروش باشد و نه دوستی و شفاعتی . »

2 . « یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النّاسُ ;(2) روزی که مردم در آن گردآورده شوند . »

3 . « لِیَوْم تَشْخَصُ فِیهِ الأَبْصارُ ;(3) روزی که چشم ها در آن خیره می ماند . »

4 . « یَوْماً لا یَجْزِی والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلا مَوْلُودٌ هُوَ جاز عَنْ والِدِهِ شَیْئاً ;(4) روزی که هیچ پدری کیفر فرزند را به عهده نگیرد و هیچ فرزندی کیفر پدر را عهده دار نشود . »

5 . « یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَلابَنُونَ * إِلاّ مَنْ أَتَی اللّهَ بِقَلْب سَلِیم ;(5) روزی که نفع نمی دهد مال و نه پسران ، مگر کسی که آمد نزد خدا با دلی درست و پاک . »

1 . بقره (2) آیه 254 .

2 . هود (11) آیه 103 .

3 . ابراهیم (14) آیه 42 .

4 . لقمان (31) آیه 33 .

5 . شعرا (26) آیات 88 89 .

معاد در عهد قدیم و جدید

جمله های واضح و با صراحت درباره معاد یا روز قیامت در تورات نیامده ، ولی جمله هایی درباره اعتقاد به زندگی پس از مرگ را به فراوان بیان کرده و بازگشت آدمی یان به زمین مقدس و بهره مند شدن از نعمت ها و برکات بی پایان آن ، یک امر واجب و الهی دانسته اند . و چنین آمده است :

روز عظیم خداوند نزدیک است ، و به زودی هر چه تمام تر می رسد . آواز روز خداوند مسموع است و مرد زورآور در آن به تلخی فریاد برخواهد آورد ، آن روز روز غضب است . روز تنگی

و اضطراب ، روز جزایی و ویرانی ، روز تاریکی و ظلمت ، روز ابرها و ظلمت غلیظ ، روز کرنا و هنگامه جنگ به ضدّ شهرهای حصاردار ، و به ضدّ بُرج های بلند ، و مردمان را چنان به شک می آورم که کورکورانه راه خواهند رفت ، زیرا که به خداوند گناه ورزیده اند ، پس خون ایشان مثل غبار و گوشت ایشان مانند سرگین ریخته خواهد شد . در روز غضب خداوند نه نقره و نه طلای ایشان را تواند رهایند ، و تمامی جهان از آتش غیرت او سوخته خواهد شد ، زیرا که بر تمامی ساکنان جهان هلاکتی هولناک وارد خواهد آورد . ای امتی که حیا ندارید ! فراهم آیید و جمع شوید قبل از آن که حُکم نتاج بیاورد و آن روز مثل کاه بگذرد قبل از آن که حدّت خشم خداوند بر شما وارد آید ، قبل از آن که روز خشم خداوند بر شما برسد . ای جمیع حلیمان زمین ! احکام او را به جا آورید ، عدالت را بطلبید و تواضع را بجویید شاید که در روز خشم خداوند مستور شوید . (1)

و در کتاب دیگر چنین آمده :

مُردگان تو زنده خواهند شد و جَسَدهای من خواهند برخاست ، ای شما که در خاک ساکنید ! بیدار شده ترنّم نمایید ، زیرا که شبنم تو شبنم نباتات است . و زمین مُردگان خود را بیرون خواهد افکند . ای قوم من ! بیایید به حُجْره های خویش داخل شوید و درهای خود را در عقب خویش ببندید ، خویش را اندک لحظه پنهان

کنید تا غضب بگذرد . زیرا خداوند از مکان خود بیرون می آید تا سزای گناهان ساکنان زمین را به ایشان برساند ، پس زمین خون های خود را مکشوف خواهد ساخت و کشته گان خویش را دیگر پنهان نخواهد نمود . (2)

هر چند در تورات جمله های به طور صریح درباره روز قیامت وارد نشده است ، اما جمله های درباره زندگی پس از مرگ در آن آمده و از باب نمونه صریح ترین جمله ای که درباره معاد وارد شده این جمله است : «میراننده ، زنده کننده ، زیرآورنده به قبر و بیرون آورنده خداوند است . (3)»

و یا : «در روز حدّت خداوند ، نه نقره و نه طلای ایشان به رهانیدن ایشان قادر خواهد بود ، زآن رو که تمامی زمین از آتش غیرت او خواهد سوخت ، زیرا که به زودی زود تمامی ساکنان زمین را به انجام خواهد رسانید . (4)»; «مردگان تو زنده خواهند شد و اموات ما خواهند برخاست . ای شما که ساکنان در خاک هستید ! بیدار شده ترنّم کنید چون که شبنم تو ، مثل شبنم گیاه است و زمین اموات را بیرون خواهد انداخت . (5)» این جمله ها می تواند نظر صریح تورات درباره معاد باشد .

در انجیل ، معاد را جنبه روحانی آن پنداشته و اعتقادشان بر همان مبناست . در حالی که قرآن کریم آن را هم جسمانی و روحانی می داند .

و در پاره ای از موارد مسأله رستاخیز ، به تعبیرهای دیگری مانند : حیات جاویدان ، روز جزا آمرزش ، عذاب جهنم و بهشت مطرح گردیده

است . مانند این فرازها :

خواهش پدر که مرا فرستاد این است که هر چه به من بخشید ، من هیچ چیز آن را ضایع نکنم ، بلکه در روز بازپسین برخیزانم و خواهش آن کس که مرا فرستاده این است که هر کس که پسر را ببیند و بر او ایمان بیاورد مالک زندگانی جاودانی بشود و من او را در روز بازپسین خواهم برخیزانید . (6)

و در باب دیگر آمده :

ناگاه شخصی آمده وی را گفت : ای استاد نیکوی من ! چه کار نیکو به عمل آورم تا زندگی جاوید یابم . گفت : از چه رو مرا خوب گفتی و حال آن که هیچ کس خوب نیست جز یکی و آن خداست و اگر اراده داری که داخل حیات شوی ، فرایض را نگاه دار . گفت : کدام فرایض ؟ عیسی گفت : همین که قتل مکن ، زنان مکن ، دزدی مکن ، شهادت زور مگو ، پدر و مادر خود را محترم دار و آشنای خود را چون خود دوست دار . جوان گفت : همه این گفته ها را از ابتدای جوانی خود محفوظ داشته ام . . . عیسی گفت : اگر قصد داری که کامل گردی ، برو اشیای خود را فروخته به فقرا تسلیم نما که در آسمان گنجی خواهی یافت . . . پس عیسی شاگران خویش را فرمود : شخص ثروتمند در نهایت دشواری داخل ملکوت آسمان خواهد گشت . (7)

هم چنین در فراز دیگر آن آمده :

حکم مکنید تا بر شما حکم نشود ، زیرا که به آن طریق که حکم

می کنید ، حکم بر شما خواهد شد و به همان پیمانه که می پیمایید از برای شما پیموده خواهد شد(8); زیرا آن روز که فرزند انسان در جلال پدر خود با ملائکه خویش خواهد آمد و آن گاه هر کس را بر وفق عمل او جزا خواهد داد . (9)

و در انجیل یوحنا چنین آمده است :

و این درخواست پدر است که مرا فرستاد ، همانا هر چه به من عطا نمود چیزی از آن را تلف نکنم ، بلکه در روز آخر بپا دارم; زیرا این همان خواست کسی است که مرا فرستاد . هر کسی پسر را ببیند و به او ایمان آورد ، دارای حیات جاودانی گردد و من او را در روز آخر بر می خیزانم . (10)

چون «معاد» دارای بحث بسیار گسترده ای است . و خداوند نیز به این موضوع اهمیّت به سزایی داده و در بیشتر سوره های قرآن اش به تعریف و اوصاف آن پرداخته ، تا در روز جزا بشر نسبت به آن غافل نباشد . و این گستردگی بحث در قرآن و مجهول بودن چگونگی زندگی بشر در عالم قیامت باعث گردیده که علما و دانشمندان در خصوص «معاد» و اهداف آن به قلم فرسای و تحقیقات قابل تحسین بپردازند . و ما هم در این مرحله به طور اجمال و تکمیل بحث عوالم ششگانه به معارفه می نشینیم . و قبل از آن که به بحث اصلی بپردازیم بد نیست نظریه قرآن را درباره عقاید خالی از حقیقت دو دین یهود و مسیحی بیان کنیم . آن جا که خداوند بزرگ در رده

نظریات تورات و انجیل در قرآن مجید به رسول اش می فرماید :

«بگو ای اهل کتاب ! در دین خود ، علوّ (و زیادِروی) نکنید; و غیر از حق نگویید; و از هوس های جمعیّتی که پیشتر گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند ، پیروی ننماید . [و] کافران بنی اسرائیل ، بر زبان داوود و عیسی بن مریم ، لعن (و نفرین) شدند . این به خاطر آن بود که گناه کردند; و تجاوز می نمودند . »(11)

در این ره انبیا چون ساربانند

دلیل و رهنمای کاروانند

وزایشان سیّد ما گَشته سالار

همو اوّل هم او آخر در این کار

جمال جان فزایش شمع جمع است

مقام دلگشایش جمع جمع است

شده او پیش و دلها جمله در پی

گرفته دست دلها دامن وی

1 . کتاب مقدسِ عهد عتیق و جدید ، کتاب اصفیاء نبی ، باب اوّل و دوّم چاپ تهران .

2 . کتاب مقدسِ عهد عتیق و جدید ، کتاب اشعیاء نبی ، باب بیستو ششم چاپ تهران .

3 . کتاب اوّل سموئیل ، فصل دوم ، جمله6 .

4 . کتاب اصفیاء نبی ، فصل اوّل ، جمله18 .

5 . کتاب اشعیاء ، فصل 26 ، جمله19 .

6 . انجیل متی ، فصل 6 ، جمله های 39 40 .

7 . همان ، باب19 ، تلخیص از جمله های 16 23 .

8 . همان ، باب7 ، جمله های 1 2 .

9 . همان ، باب16 ، جمله27 .

10 . باب 6 ، جمله39 40 .

11 . مائده (5) آیات 77 و 78

.

تقسیم بندی معاد طبق نظریه مفسران و علمای قرآنی

الف) معاد عقلی

معاد عقلی

بعضی از دانشمندان ، در این باره مثالی زده اند و آن این که آدمی در این دنیا ، همانند جوجه در تخم مرغ است . همان طور که کمال جوجه در شکستن تخم و بیرون آمدن از آن است ، از شرایط تکامل آدمی نیز مفارقت روح ̄Klبدن و حصول مرگ است ، و اگر این مرگ نباشد آدمی به کمالِ خود نخواهد رسید : « الَّذِی خَلَقَ المَوْتَ وَالحَیوهَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً ;(1) او خداوندی است که مرگ و حیات را آفرید است برای آن که شما را امتحان نماید تا کدام تان نیکوکارترید . »

و همان گونه که هسته خرما تا نپوسد درخت میوه آور نمی شود . گندم تا آرد نگردد و خمیر و نان نشود ، جزی بدن ما قرار نخواهد گرفت . و به طور کلی بذر و دانه تا نشکند و تغییر چهره ندهد ، تبدیل به گیاه و درخت تکامل یافته نمی شود ، آدمی نیز تا نمیرد و بدن زیبای اش متلاشی نشود به کمال مطلوب اش نخواهد رسید .

در فصل زمستان زمین و نباتات فاقد حیات می باشند . و فصل زمستان فصل خواب و استراحت زمین و نباتات است . ولی در فصل بهار به جنبوجوش و تکاپو می افتند و با نسیم روح بخش و ریزش باران بهاری فعّالیّت خود را شروع می کنند . و بار دیگر زمین جامه سبزینه خود را می پوشد و همه جا سرسبز و با طراوت می گردد . در نتیجه زمینِ مرده و بی تحرّک ، پس از مدتی زنده می شود و آثار

حیات خود را نشان می دهد . قرآن نیز با چنین نمونه هایی که هر سال در زندگی افراد تکرار می شود ، امکان حیات مجدّد انسان را استدلال می کند ، آن جا که می فرماید :

وَاللّهُ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحاباً فَسُقْناهُ إِلی بَلَد مَیِّت فَأَحْیَیْنا بِهِ الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها کَذ لِکَ النُّشُورُ; (2)

خداوند کسی است که بادها را می فرستد و بادها ، ابرها را به حرکت در می آورد ، آن گاه خداوند ابر را به زمین مرده بی آب و علف می فرستد و زمین را به وسیله آن زنده می کند چنین است رستاخیز انسان و جهان .

1 . مُلک (67) آیه 2 .

2 . فاطر (35) آیه 9 .

قرآن و اثبات معاد عقلی

تمام آیات قرآن که شأن نزول اش برای معاد است ، دو هدف عمده را دنبال می کند :

اوّل; عبث نبودن خلقت انسان : « أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَأَنَّکُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ ; (1) آیا می پندارید شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نخواهید گشت» .

دوّم; حیات جاوید (معاد) : « لَهُمْ دارُ السَّلامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِیُّهُمْ ;(2) برای آنها (در بهشت) خانه امن و امان نزد پروردگارشان خواهد بود و او ولی و یاور آنها خواهد بود . »

بهترین دلیل معاد ، عقل است . بیان این مطلب معقول نیست که آفریده ای عظیم و شگفت انگیز که همه مخلوقات عالم به تسخیر او درآمده و از تمام ذرّات عالم به نحوی استفاده و بهره می برد . و حتی اگر روشن دلی تمام اعضا و جوارح خود را وارسی کند و لحظه

ای بیاندیشد ، خواهد دید که ذرّه ای از ذرّات موجود و تشکیل دهنده در وجود انسان بی حکمت و عبث نیست . و هر کدام برای وظیفه ای معیّن و مخصوص خود آفریده شده . و اگر خللی در هر کدام از دستگاه های اندام انسان ایجاد شود ، بقیّه اعضا در بی تابی و مشقّت قرار می گیرند . سؤال این جاست که هر ذرّه در وجود انسان و ذرّات کروی آسمان ها و کهکشان ها وظیفه مخصوص خودشان را دارند ، آیا ممکن است که این عالم با این همه ذرّت کوچک و بزرگ بیهوده و بی هدف باشد ؟ و یا ناظم مدبّر و توانایی نیست که از کاینات و جز جزی همه مخلوقات آگاه باشد ؟

پاسخ پرسش های بالا را خداوند این چنین در قرآن بیان می فرماید :

أَوَ لَمْ یَتَفَکَّرُوا فِی أَنْفُسِهِمْ ما خَلَقَ اللّهُ السَّمواتِ وَالأَرْضَ وَما بَیْنَهُما إِلاّ بِالحَقِّ وَأَجَل مُسَمّىً وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ النّاسِ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ لَکافِرُونَ ;(3)

آیا آنان با خود نیندیشدند که خداوند ، آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است جز به حق و برای زمان معیّنی نیافریده است ؟ ولی بسیاری از مردم و رستاخیز و القای پروردگارشان را منکرند .

در صورتی که خداوند از تمام اعضا و جوارح انسان بر اعمال و کارهایی که انجام داده اند ، شهادت می گیرد . و می فرماید :

الیَوْمَ نَخْتِمُ عَلى أَفْواهِهِمْ وَتُکَلِّمُنا أَیْدِیهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ ;(4)

امروز بر دهان هاتان مهر خموشی نهیم ، و تنها دست هایتان سخن گفته و پاهاتان بر آنچه کرده اید شهادت

دهند .

روز محشر هر نهان پیدا شود

هم زخود هر مجرمی رسوا شود

دست و پا بدهد گواهی با بیان

بر فساد او به پیش مستعان

دست گوید من چنین دزدیده ام

لب بگوید من چنین بوسیده ام

پای گوید من شدستم تا مُنی

فرج گوید من بکردستم زنا

چشم گوید غمزه کردستم حرام

گوش گوید چیده ام سوءالکلام

پس دروغ آمد زسر تا پای خویش

چون گواهی می دهد اعضا زپیش

و یا :

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ ;(5)

بترسید از روزی که بر اعمال (زشت و ناپسند) آنها زبان و دست ها و پاهای شان گواهی دهند .

آری ! ذره ای از ذرّات عالم وجود بی حکمت نیست ، پس آیا خود عالم وجودی بی حکمت است ؟ ! جزیی از اجزای بدن حتی ناخن و موهای زاید بدن بی مصلحت خلق نشده . آیا خود بدن انسان بی غرض و مصلحت آفریده شده است ؟ !

وَما خَلَقْنَا السَّماءَ وَالأرْضَ وَما بَيْنَهُما باطِلاً ذ لِکَ ظَنُّ الّذِینَ کَفَرُوا فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنَ النّارِ ;(6)

ما آسمان و زمین را با هر چه که میان آنهاست ، بیهوده نیافریده ایم ، این گمان کسانی است که کافرند ، وای ! به حال آنها از آتش جهنّم .

اللّهُ یَبْدَأُ الخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ ;(7)

خداوند خلق را نخست بیافرید و پس باز گرداند . و سپس به سوی او بازگشت می کنند .

اثبات معاد عقلی در قرآن کریم بسیار است ، و خداوند در سوره قیامت در خصوص آفرینش انسان و اثبات زنده کردن بعد از مردن را به واضح بیان می فرماید :

أَیَحْسَبُ الإِنْسانُ أَنْ یُتْرَکَ سُدىً *

أَلَمْ یَکُ نُطْفَةً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی * ثُمَّ کانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّی * فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَالأُنْثی * أَلَیْسَ ذ لِکَ بِقادِر عَلی أَنْ یُحْیِیَ المَوْتی ;(8)

آیا آدمی گمان می کند که بیهوده و مهمل واگذاشته می شود . مگر نطفه ای از منی نبود که ریخته می شد ، پس به صورت علقه ای در آمد و خدای اش او را در راه تکامل به حدّ اعتدال و مساوات رسانید . و از دو قسم ماده و نر پدید آورد ، آیا چنین خدایی توانا و قادر نیست که مردگان را زنده کند ؟

و در سوره دیگر می فرماید :

کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللّهِ وَکُنْتُمْ أمْواتاً فَأَحْیاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ ;(9)

چگونه به خدا کافر می شوید در حالی که مرده بودید ، پس شما را زنده کرد . و سپس شما را می میراند; آن گاه دوباره زنده تان می نماید .

1 . مؤمنون (23) آیه 115 .

2 . انعام (6) آیه 127 .

3 . روم (30) آیه 7 .

4 . یس (36) آیه 65 .

5 . نور (24) آیه 24 .

6 . ص (38) آیه 27 .

7 . روم (30) آیه 11 .

8 . قیامت (75) آیات 36 40 .

9 . بقره (2) آیه 28 .

ب) معاد نقلی

دلایل نقلی یکی از محکم ترین و شایع ترین ادلّه اثبات معاد است; همان طور که خداوند بزرگ در قرآن کریم با بیشترین بیان از حالات مختلف پیغمبران و چگونگی احوال امت شان اشاره می کند . و ائمّه اطهار (علیهم السلام) ، با احادیث روشن بخش و مستدلّ خود به تفسیر

آیات الهی و کیفر و پاداش امت های گذشته پرداختند ، تا برای همگان قابل قبول و پذیرش باشد .

یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر از سوی خدا برگزیده شده اند و همه آنها بدون استثنا از حشر و نشر قیامت و چگونگی کیفر و یا پاداش انسان ها در آن خبر داده اند در تمام پیروان و آیین ها نیز ایمان به خدا و حشر و نشر قیامت را به طور مشترک پذیرفته و قبول دارند و یکی از اهمیّت معاد ، مشترک بودن دین ها نسبت به آن است .

برخی از صدوپانزده مسأله که اسکندر از استادش ارسطا طالیس پرسیده بود ، این است که :

اسکندر می گوید : گفتم : معدن ما از کجاست ؟ گفت از آنجا که آمدیم . گفتم : از کجا آمدیم ؟ گفت : از آنجا که اوّل کار بود .

گفتم : به چه دانیم که از کجا آمدیم ؟ گفت : زیرا که چون علم می آموزیم ، بیشتر می رویم .

گفتم : جنبش برتر یا آرام ؟ گفت : اندر ارواح آرام و اندر اجساد جنبش .

گفتم : روح آرمیده کدام است ؟ گفت : آنکه تمام است .

گفتم : فکر چیست ؟ گفت : صورت کردن جان . (1)

از این پرسش و پاسخ به خوبی دانسته می شود که مبدأ و معاد در تمام دوره ها نزد علما و دانشمندان بحث مبنای بوده و انگیزه درک آن برای علمای هر عصر هدفمند است .

1 . حسن زاده آملی ، علامه حسن ، هزارو یک کلمه ، ج4 ، ص 167 .

زنده شدن مرد نبّاش

امام زین

العابدین (علیه السلام) فرمود : «در قوم بنی اسرائیل مردی می زیسته که کارش شکافتن قبور مردم و بیرون آوردن کفن آنها و فروختن آن در بازار بوده است . همسایه ای داشت مریض شده ، ترسید بمیرد و آن مرد کفن اش را بدزدد ، پیغام فرستاد و او آمد .

دو کفن آورد پیش او گذارد و گفت : هر کدام از این ها که بهتر است بردار و یکی را برای من بگذار . و من توّقع دارم که دیگر مرا برهنه نگذاری . او که ابا و امتناع کرد عاقبت با اصرار و التماس آن مرد یکی از آن دو کفن را که از دیگری بهتر بود برداشت ، و رفت . آن مرد مریض پس از مدّت بسیار کمی از دنیا رفت و فرزندان اش او را دفن کردند .

مرد نبّاش ، با خود گفت : این مرد مرده است چه می داند که من کفن اش را بر می دارم . آمده و قبر او را شکافت ، وقتی که خواست کفن را بردارد صدایی شنید که یکی فریاد می زند : این کار را مکن ! آن مرد نبّاش ، ترسید و برگشت در حالی که پشیمان شد و توبه کرد .

وقتی که مرد نبّاش خواست بمیرد به فرزندان اش وصیّت کرد که چون من از دنیا رفتم ، مرا با آتش بسوزانید و استخوان سوخته مرا بکوبید نصف آن را در صحرا به باد بدهید ، و نصف دیگر را به دریا بریزید ، وقتی که مرد نبّاش مُرد به وصیّت اش عمل کردند .

«فقال اللّه للبر اجمعَ

ما فیک و قال لِلْبَحْر اَجْمَع ما فیک» خطاب شد به بیابان ها و دریاها که خاکسترش را جمع کنید ، جمع کردند ، یک مرتبه آن مرد به امر پروردگار زنده شد .

خطاب رسید : چرا چنین وصیتی به فرزندان خود کردی ، عرض کرد : خدایا ! به عزّت و جلالت قسم از ترس عذاب تو .

خطاب رسید : چون از ترس من چنین وصیتی کردی «سأُرضی عنک خصومک و قد آمنت خوفک و غفر لک» یعنی : من هم دشمنان تو را از تو راضی می کنم و ترس تو را مبدّل به امنیت می کنم و تو را هم می آمرزم . (2)

جسد متلاشی شده آن مرد نبّاش مورد خطاب حضرت حق جلّ جلاله قرار می گیرد و زنده می شود ، جای شک و تردیدی نمی ماند که روزی تمام انسان ها مورد چنین خطابی قرار گیرند و بازخواست شوند . خداوند می فرماید :

کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللّهِ وَکُنْتُمْ أمْواتاً فَأَحْیاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ ;(3)

چگونه به خدا کافر می شوید در حالی که مرده بودید ، پس شما را زنده کرد و سپس شما را می میراند . آن گاه دوباره زنده تان می نماید ، پس آن گاه به سوی او بر گردانیده می شوید .

با این که معاد یک امر حتمی و محقق الوقوع است ، ولی اکثریت مردم در گذشته و حال از پذیرش این واقعیت سرباز زده و به آن ایمان نمی آورند . و با دلایل پوچ و بی اساس شان به سفسطه می پردازند . و در اسارت لجاجت

و تعصّب های مفرط به گمراهی و ضلالت خود پافشاری می کنند . در حالی که خداوند بزرگ در قرآن می فرماید :

إِنَّ السَّاعَةَ لاَتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَلكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يُؤْمِنُونَ . (4) إِنْ هِىَ إِلاّ حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَنَحْيا وَما نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ;(5)

بدون هیچ شک و تردید ، ساعت قیامت فرا می رسد ولی بیشتر مردم به آن ایمان نمی آورند . جز زندگی دنیا برای ما حیات دیگری نیست ، دنیایی که در آن می میریم و زنده می شویم و هرگز در قیامت برانگیخته نخواهیم شد .

نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) طبق وظیفه پیامبری و ارشاد امّت و به منظور هدایت مردم ، آیات معاد را که وحی باری تعالی بود با حضور مردم تلاوت می نمود ، فرا رسیدن روز موعود و قیام قیامت را به اطلاع آنان می رساند و از پاداش و کیفر الهی آگاه شان می کرد . گروهی از قریش که از جمله آنان عتبه بن ربیعه ، ابی بن خلف و . . . بودند ، حضور پیامبر اسلام آمدند و درباره معاد با بیانی آمیخته و سردرگم به مخالفت سخن گفتند . و برای اثبات ادعای دروغین خود ابی بن خلف به آن حضرت نزدیک شد و قطعه استخوانی را که قبلا با خود آورده بود و در دست داشت نشان داد ، سپس با سرانگشتان خود آن را به شدّت فشرد و نرم کرد ، آن گاه در آن دمید و ذرّات اش را پراکنده ساخت . و به حضرت عرض کرد : « وَ قالَ اَتَزْعَمُ اَنَّ رَبَّکَ يُحْيی

هذا بَعْدَ ما تَری ;(6) آیا با آنچه مشاهده کردی باز هم گمان داری پروردگارت این استخوان پوسیده را زنده خواهد کرد ؟

او با ارائه آن قطعه استخوان و پراکنده نمودن ذرّات آن تصوّر می کرد ، دلیل علمی مقتضی بر نفی معاد و ناممکن بودن آن اقامه نموده است . از این رو به پیشوای اسلام می گوید ، با آنچه دیدی آیا باز هم در گمان خود پا برجایی و تصوّر می کنی مردم در قیامت دوباره زنده می شوند ؟ خداوند در پاسخ او و به منظور آگاه ساختن دیگران این آیه را فرستاد :

وَضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَنَسِیَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ یُحْیِ العِظامَ وَهِیَ رَمِیمٌ * قُلْ یُحْیِیها الَّذِی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّه وَهُوَ بِکُلِّ خَلْق عَلِیمٌ ;(7)

برای ما مَثَل می زند و آفرینش خود را فراموش می کند . می گوید : چه کسی به این استخوان پوسیده حیات می بخشد ؟ به او بگو : زنده کننده اش کسی است که در آغاز آن را ایجاد نموده و به عناصر مرده اش حیات بخشیده است و او به تمام آفریده های خود محیط و آگاه است .

و علی (علیه السلام) مسأله قیام قیامت و زنده شدن مردگان را با عبارت دیگری بیان نموده و می فرماید :

عَجِبْتُ لِمَنْ اَنْکَرَ النَشْأه الآخِرَةَ وَ هُوَ یَرَی النَّشْأَةَ الاُولی; (8)

تعجب می کنم از کسی که نشأی آخرت را نفی می کند و آن را ناشدنی می پندارد با آن که نشأی دنیا را می بیند .

2 . صدوق ، ابی جعفر ، امالی ، ص 327 .

3 . بقره (2) آیه 28 .

4 .

مؤمن (40) آیه 59 .

5 . مؤمنون (23) آیه 37 .

6 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 7 ، ص 33 ، روایت 2 .

7 . یس (36) آیات 78 79 .

8 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 72 ، ص 199 ، روایت 28 .

عُزَیر صد سال مرد

در سوره بقره ، خداوند داستان عزیر را ذکر می فرماید : خلاصه آیات و شأن نزول تفسیر آن این است که : عزیر از جمله پیغمبران بنی اسرائیل و حافظ کل تورات بود . و در بیت المقدس معلمی و پیشوای یهودیان را به عهده داشت . روزی با الاغ اش سفر می کرد و توشه راه که مقداری نان و انگور بود همراه داشت به قریه ای رسید که سالیان پیش اهل آن هلاک شده بودند و جز استخوان های پوسیده ، از ایشان چیز دیگری باقی نمانده بود . عزیر ، از روی حیرت و تعجّب نگاهی به این استخوان ها کرد و گفت : « اِنّی یُحْیِی هذِهِ اللّهُ بَعْدَ مَوْتِها » خدا این استخوان های پوسیده شده را چطور دو مرتبه زنده می فرماید . البته این مطلب از روی شگفتی و استعجاب بود نه این که منکر قیامت و بعثت شده باشد .

خدای تعالی برای این که به او بفهماند که قیامت نزد تو شگفت آور و بزرگ است ، ولی برای خدای تعالی اهمیّتی ندارد . همان جا او را می میراند و یک صدسال به همان حال افتاده بود . و هم چنین الاغ اش که تمام استخوان هایش هم پوسیده شده بود .

تعجب این جاست که انگور به آن لطافت یک صدسال تازه ماند . پس از یک صدسال خدا عزیر را زنده کرد . ملکی به صورت بشر از او پرسید : شما چند وقت است این جا آمده اید ؟ عزیر گفت : یک روز است که آمدم بلکه کم تر از یک روز .

ملک گفت : صدسال است که این جا افتاده بودی ، نگاه به الاغ اش کرد دید استخوان پوسیده ای شده ، آن وقت ملک گفت : نگاه به الاغت کن ببین که خدا چه می کند . عزیر دید اجزا و ذرّات بدن الاغ یک مرتبه به حرکت درآمد . و تمام آنها به هم می چسبد . دست ، پا ، گوش ، چشم ، و دیگر اعضا و جوارح به هم متصل شد ، یک مرتبه الاغ کامل گردید . و از جا حرکت کرد . ملک گفت : عزیر نگاه به انگورت کن که اصلا خراب نشده و قدرت خدا را مشاهده کن . و بدان که خدا بر همه چیز توانا است . عزیر به بیت المقدس برگشت دید وضع شهر عوض شده و آنهایی که می شناخت نمی دید ، به نشانی که داشت به منزل اش آمد درب خانه اش را کوبید ، از داخل خانه گفتند : کیست ؟ گفت : من عزیرم . گفتند : شوخی می کنی ! صدسال است که عزیری نیست; آیا علامتی که در او بود در تو هست ؟

عزیر مستجاب الدعوه بود . من خاله تو هستم و کور شده ام از خدا بخواه تا چشم

مرا به من باز دهد . عزیز دعا کرد و چشم خال اش روشن گردید ، بعد جریان کارش را ذکر کرد و عبرتی برای خودش و دیگران گردید . (1)

1 . مکارم شیرازی ، آیه الله ناصر ، تفسیر نمونه ، ج 2 ، ص 217 ، با اضافات .

کیفیت معاد

دلایل عقلی و نقلی به روشنی ثابت کرد که مرگ پایان زندگی انسان نیست . بلکه پس از مرگ ، حیات دیگری وجود دارد که به آن «معاد» می گویند . اکنون باید دید که کیفیت زندگی معاد چگونه است . آیا جسمانی است یا روحانی ، و در صورت نخست ، آیا بدن اخروی عین همان بدن طبیعی است که در این جهان با آن زندگی می کرد ، یا بدنی لطیف تر است که در اصطلاح به آن بدن مثالی یا برزخی می گویند ؟

برای آگاهی بیشتر ، اقوال و نظرات دانشمندان را در این جا یادآور می شویم ، سپس نظریه مشهور دانشمندان اسلامی را مطرح و دلایل آن را بازگو می کنیم :

1 . گروهی از متکلمان ، شیوه معاد را ، تنها جسمانی می دانند و به وجود روحی جز جسم و مکانیسم بدن معتقد نیستند . و در حقیقت روح در نظر آنان جسم لطیفی است که در بدن سریان دارد و همانند آتش در زغال ، آب در گل و روغن در زیتون است .

دلایلی که درباره اثبات روح و روان و تجرد آن از ماده اقامه شده است در نقد این نظریه کافی است ، و نظریه این گروه از متکلمان در شناخت شخصیت و واقعیت

انسان ، دست کمی از نظر مادی ها ندارد و این گروه انسان را صرفاً یک موجود مادی می پندارند و به چیزی جز بدن و فعل و انفعال های فیزیکی و شیمیایی آن عقیده ندارند .

2 . گروهی از فلاسفه و بالأخص پیروان مکتب «مَشّاء» تنها به معاد روحانی معتقدند و می گویند : پس از مرگ ، علاقه روح نسبت به بدن قطع می گردد ، ولی از آن جا که روح ، موجودی پیراسته از ماده است ، فنا و نیستی در آن راه ندارد و پس از قطع علاقه از بدن ، باقی و جاوید خواهد ماند .

این گروه چون نتوانستند اشکالات معاد جسمانی را حل کنند ناچار به معاد روحانی پناه بردند و معاد جسمانی را انکار کردند .

3 . گروهی از حکما ، عرفا ، دانشمندان علم کلام و شخصیت هایی از علمای امامیه ، مانند شیخ مفید ، شیخ طوسی ، سیدمرتضی ، خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی به هر دو معاد معتقدند و می گویند : روح در سرای دیگر به بدن بازگشت می کند . دارندگان این نظریه به دو گروه تقسیم شده اند که به طور فشرده به آنها اشاره می گردد .

الف) روح در سرای دیگر به بدن طبیعی و عنصری که دارای فعل و انفعال طبیعی و شیمیایی است باز می گردد و آیات قرآن از این نظریه به روشنی پشتیبانی می کند .

ب) روح در سرای دیگر به بدن مثالی و برزخی که لطیف است و جرم و ماده ندارد ، اما از مقدار و شکل برخوردار است ، تعلق می

گیرد و این بدن لطیف به گونه ای عین بدن دنیوی است و هر کس آن را ببیند می گوید : این همان انسانی است که در دنیا زندگی می کرده ، ولی از این نظر که دارای جرم و ماده نیست و قابلیت فعل و انفعال شیمیایی و فیزیکی ندارد ، با آن تفاوت دارد . (1)

حضرت علامه حسن زاده از استادش مرحوم حاج میرزا مهدی إلهی قمشه ای در خصوص کیفیت معاد آورده است :

اقوال در مسأله معاد بر سه قول کلّی است : 1 . معاد جسمانی فقط; 2 . معاد روحانی فقط; 3 . معاد جسمانی و روحانی هر دو .

قول اوّل ، عقیده ملّیین غیر اسلام و عوام است إلاّ ماشذّوندر که عوام خلق آن عالم را فقط دارلذات جسمانی از اکل و شرب و نکاح و سائر لذّات بدنی دانند .

قول دوم ، قول حکمای غیر اسلام و قبل از اسلام است که آن جهان را دارلذّات عقلی و نشأه کمال و سعادت و ابتهاج و نشاط روحی دانند و روح را در عالم تجرّد برتر از تعلق به أجسام و توجّه به لذّات جسمانی شناسند .

قول سوم ، قول حکمای اسلام و علمای ربّانی و همه محقّقین از متکلّمین و محدّثین و فقهای ما رضوان الله علیهم اجمعین است . و می توان گفت : قول به معادین جسمانی و روحانی عقیده اسلام و همه مسلمین است إلاّ ما شذّوندر که جسمانی فقط دانند; و عقیده نگارنده نیز هر دو معاد جسمانی و روحانی است و ادلّه ما ناظر به این عقیده است ، یعنی در

آن جهان آخرت و بهشت ابد هم لذّات جسمانی است از طعام و شراب و نکاح و مناظر زیبا و صورت حسنا و ابتهاجات و نشاط بی حدّ و هرگونه لذّت که در این جهان است در آن جا به طور أتم و اکمل و اشدّو أقوی از این جا خواهد بود ، منتهای امر در این عالم لذّات منقطع وفانی و مشوب به آلام است ، و آن جا لذّاتش دائم «أكُلُها دائم و ظلّها» و بدون مزاحم و بی ملال و کدورت و خالص و صرف لذّت است «فيها ما تشتهی الأنفس و تلذّ الأعين» ; و هم لذات روحانی در بهشت معرفت به لقای حسن مطلق إلهی و شهود آن جمال اعظم نامتناهی و شراب و سکر حیرت در مشاهده او که لذت ملائکه مهیّمین و روحانیین است که فوق هرگونه لذّت حسّی و خیالی است برای نفوس قدسیه حاصل است ، و نفوس بر حسب درجات معرفت و أعمال صالح در آن دو بهشت (بهشت لقای منعم و بهشت نعمت دائم) درجات مختلف دارند درجات بعضها فوق بعض . (2)

1 . سبحانی ، آیه اللّه جعفر ، الهیات و معارف اسلامی ، درس 116 ، ص490 .

2 . حسن زاده ، علامه حسن ، هزار و یک کلمه ، ج 5 ، به نقل از : الهی قمشه ، میرزامهدی ، حکمت الهی .

شکل های گوناگون در قیامت

«يوم ينفخ فی الصور فتأتون افواجاً» (1) روایت است : که وقتی معاذ از معنای این آیه و تفسیرش که روز قیامت در صور دمیده می شود و دسته دسته می آیند یعنی چه

؟ رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : ای معاذ ! مطلب بزرگی را پرسیدی ، پس اشک در چشم مبارک اش جمع شده و فرمود : امّت من در روز قیامت ده صنف می شوند . البته خداوند این ده صنف را از جمله مسلمین جدا می کند و صورت شان را تغییر می دهد .

عده ای به شکل میمون ، و بعضی به صورت خوک ، و پاره ای دست و پا بریده ، برخی کور و گروهی گنگ و کرند ، و طایفه ای وارد محشر می شوند در حالی که زبان شان را می جوند و چرک از دهان آنها بیرون می آید . و اهل محشر از بوی گند آنها در زحمت اند و عده ای وارونه و سرنگون وارد محشر می شوند . و به همان حال آنها را به جهنّم می برند . و عده ای به شاخه ای از آتش آویخته شده اند ، و دسته ای بوی گند آنها از مردار بیشتر است و دسته دیگر جبّه هایی که از قطران است بر آنها پوشانیده و چسبیده به پوست های شان باشد .

معاذ پرسید : این ها چه کسانی هستند ؟

حضرت فرمود : آن کسی که به صورت میمون وارد محشر می شود ، نمّام است (سخن چین) و آن کسی است که : میان دو نفر را به هم بزند و سخن هر یک را درباره دیگری گفته ، برای اش خبر ببرد . آن که به شکل خوک می آید خورنده حرام است ، کسی که مثلا در کسب اش کم فروشی

یا گران فروش کرده و مال مردم را خورده باشد . و آن که سرنگون است کسی است که رباخواری کرده است . آن کس که زبان اش را می جود و چرک از دهان اش بیرون می آید عالم بی عمل می باشد . آن که دست و پا بریده وارد محشر می شود ، آزار رساننده به همسایه است . آن کس که کور وارد محشر می شود ، حاکم جور و ظلم کننده و ناحقّ است .

و آن حضرت فرمود : آن کسانی که گنگ و کر هستند ، افراد خودپسندند . و آن را که به شاخه ای از آتش می بندند کسانی هستند که در دنیا نزد سلاطین غمّازی و سعایت می کردند و اسباب زحمت مردم و آزار رساندن به آنها را فراهم می کردند .

و آنهایی که از مردار گندترند کسانی هستند ، که از شهوات و لذّت های حرام برخوردار بودند . و حق واجب الهی را که مال آنها بود نمی دادند . آنهایی که جبّه های آتشین بر آنها پوشانده شده ، متکبّران می باشند .

و در حدیث دیگر روایت است : آن کسانی که دو میخ از آتش در چشم آنها است کسانی هستند که چشم خود را از حرام پر می کردند (چشم چرانی می کردند) .

و هم چنین حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید : «مردم در قیامت سه جور محشور می شوند ، بعضی سوار و بعضی پیاده و بعضی بر صورت ها حرکت می کنند . سؤال کردند یا رسول اللّه چگونه با سر می توان

حرکت کرد ؟ فرمود : همان خدایی که آنها را در دنیا بر پاهایشان حرکت می داد قادر است که با سرهایشان حرکت دهد . »

1 . طبرسی ، فصل بن حسن ، تفسیر مجمع البیان ، ذیل آیه نبا (78) آیه 18 .

مردم و وحشت روز قیامت

وقتی انسان عملی را انجام می دهد . عمل انجام شده به دو شکل در محکمه ی وجدان اش بررسی می شود : یکی این که اگر عمل خیر و نیکی انجام داده باشد ، میل باطنی او و سرشت متظاهره او افتخار به منصه ظهور او را دارند . تا همگان از آن به تمجید یاد کنند .

دیگر این که اگر عمل خلاف شأن و شخصیت واقعی اش انجام داده باشد . به هیچ وجه اجازه نمی دهد که دیگران از آن اطلاع یابند . و مخفیانه در وجود خود ضبط می کند ، که در رد غضب و بی مهری هم نوعان خود قرار نگرید .

سؤال این است ، آیا تمام اعمال خوب و بد انسان روزی به ترازوی نقد و بررسی قرار نمی گیرد ؟ وقتی که حقوق فردی در جامعه ضایع می شود فرد متخلّف مورد بازرسی و مجازات کیفری قرار می گیرد ، آیا در مقابل ضایع شدن حقوق خداوند ، بازرسی ندارد و یا کیفری بر آن مترتب نیست ؟ وقتی کسی در دنیا خلاف قانون وضع شده عملی انجام می دهد ، ضمانت خویشان و فرد معتبر مورد قبول است ، آیا در آخرت هم چنین است ؟ و می توان با تبانی از مجازات الهی فرار کرد ؟

با در نظر گرفتن

جنبه ی اخلاقی و موعظه ی نبوی در پاسخ این سؤالات ، پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین می فرماید :

وقتی مردم صحنه قیامت را مشاهده کنند و دقت حساب و عذاب دردناک را ، از نزدیک ببینند ، پدر به سراغ پسر می رود و می گوید : پسرم من در دنیا به نفع تو کار می کردم و تو را بزرگ کردم و خوراک ات دادم و از عرق جبین تو را اداره کردم و لباس بر تو پوشاندم و علم و ادب و قرآن به تو آموختم و همسری برایت اختیار نمودم و تو را برخود مقدم داشتم و مالم را پس از مرگ برایت گذاشتم ، پسر می گوید : پدر جان درست می گویی ، حالا چه حاجتی داری ؟ پدرش می گوید : پسرم میزان اعمالم سبک است و گناهانم می چربد و فرشتگان می گویند : به یک حسنه نیازداری تا نجات یابی . اینک می خواهم که حسنه ای به من ببخشی تا میزانم سنگین شود . پسر می گوید : نه واللّٰه پدر ! من هم مثل تو می ترسم و نمی توانم حسنه ای به تو بدهم ، این جاست که پدر با چشم گریان و پشیمان از خدماتی که در دنیا در حق او رواداشته باز گردد . و این است معنای کلام خدا : « فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذ وَلايَتَساءَلُونَ ;(1) در این روز خویشاوندی بین مردم نخواهد بود و از حال یک دیگر نمی پرسند . »

مادر هم نزد فرزند خود می رود و می گوید : آیا تو

را در شکم خود جای ندادم و حمل نکردم و از پستانم شیر ندادم ؟ پسر می گوید : درست است ، اینک چه می خواهی ؟ مادر می گوید : گناهی از گناهان مرا به گردن بگیر ، تا بار گناهانم کمی سبک شود و نجات پیدا کنم . فرزند می گوید : ای مادر دست از من بردار ، که خودم گرفتارم . مادر با چشم گریان از پسر دور می شود و کسی از حال دیگری نپرسد . خلاصه شوهر به همین صورت نزد زن می آید و جواب رد می شنود . و آیه « وَ إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَهٌ إِلی حَمْلِها لایُحْمَلُ مِنْهُ شَیءٌ وَلَوْکانَ ذا قُرْبی (2); و اگر دیگری هر چند از خویشان اش باشد به سبک باری خود طلبد ، باری از دوش بر نمی دارد . »

چنان که در آیه دیگری می فرماید :

یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِیهِ * وَصاحِبَتِهِ وَبَنِیهِ * لِکُلِّ امْرِیء مِنْهُمْ یَوْمَئِذ شَأْنٌ یُغْنِیهِ (3);

روزی که انسان از برادر و مادر و پدر و دوست و فرزند فرار می کند و هر کسی به کار و گرفتاری خود مشغول و از بار دیگران غافل است . (4)

1 . مؤمنون (23) آیه 103 .

2 . فاطر (35) آیه 18 .

3 . عَبَس (80) آیات 34-37 .

4 . دیلمی ، حسن بن ابی الحسن ، ارشاد القلوب ، ص 152

بهترین امّت در قیامت

در عالم ششم ، که عمده بحث آن در تعالیم و معارف اسلامی چگونگی اعمال و پی گرد کردار در دنیا می باشد ، و به جرأت می توان گفت که عالم

قیامت چگونگی خلاّقیت پروردگار و نهایت زحمات پیامبران و اوصیای آن ها می باشد ، بر آن شدیم که چگونگی عمل کرد امت ها در دنیا و نتیجه کردار آن ها را به طور اجمال بررسی کنیم :

و لذا گفته اند : «لا ترکنوا إلی الدنیا فإنّها غدّاره خداعه کالعروس متحلیه العیون ناظره و النفوس لها عاشقه; رغبت پیدا نکنید به سوی دنیا که غدار و مکاراست ، خود را مثل عروس زینت می کند ، چشم به سوی او نگاه می کند و نفس ها عاشق او می شوند . » و روز قیامت که می شود دنیا را به صورت پیره زن گیس سفید بسیار بد ترکیب به صحرای محشر می آورند . به مردم می گویند : این را می شناسید ؟ می گویند از شناختن این عجوزه به خدا پناه می بریم .

و جواب می رسد : این دنیاست که برای خاطر او با هم دشمنی می کردید ، حسد میورزیدید و قطع رحم می کردید و . . . پس او را به طرف جهنّم می برند و ندا می زند : اتباع و دوستان من چه شدند; عاشقان من کجایند ؟ پس خداوند می فرماید : متابعان و دوست داران او را به او ملحق کنید . (1)

و مولانا در اوصاف بغض دنیا می سراید :

صدهزاران ابلیس و بلعم در جهان

این چنین بوده است پیدا و نهان

این دو را مشهور گردانید اله

تا که باشند این دو بر باقی گواه

« كُنْتُم خَيَر اُمَّه اُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأمُرُونَ بِالْمَعْروفِ وَ تَنْهَونَ عَنِ الْمنكَر وتُؤْمِنُونَ بِاللهِ; (2) شما مسلمانان بهترین

امّتی بودید که به سود انسان ها آفریده شده اید; چه این که امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید . »

یعنی شما بهترین امّت و جماعتی بودید که برای مردم آفریده شدید به جهت صدور اعمال حسنه و یا آن که در میان شما امر به معروف و نهی از منکر که پایداری دین از آن سرچشمه می گیرد پا برجاست . و از مهم ترین خصیصه این امّت این است که از پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) متابعت می کنند و آداب و اخلاق آن حضرت را سرمشق خود قرار می دهند و در سلک و پیرو او می باشند . و علامه مجلسی می نویسید : « اِنْ الله سبحانه اعطی هذه الامّه مرتبه الخلیل و مرتبه الکلیم و مرتبه الحبیب ; (3) خداوند به این امّت مرتبه و مقام سه پیغمبر اولواالغزم; ابراهیم ، موسی و حبیب خود خاتم انبیاء (صلی الله علیه وآله وسلم) را عطا کرد . »

راوی گوید : با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از راهی می گذشتیم ; مردی را دیدیم در زیر درختی نماز می خواند و می گوید : « یا ربّ اجعلنی من امه المرحومه » رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : «برو سلام مرا به این مرد برسان . » گوید : رفتم و سلام آن حضرت را به او رسانیدم ، گفت : برو خدمت آن حضرت و عرض کن ، برادر شما خضر است که از خداوند درخواست می کند خدا او را از امّت

شما گرداند . (4)

خداوند به مقام و منزلت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) مقامی به این امّت داده که به هیچ کدام از امّت های گذشته نداده این مقامات در کتب تفسیری و روایی بسیار آمده که از اطاله بحث ما خارج است و به طور اجمال به چند نمونه اشاره می شود :

1 . خداوند به دعای پیغمبر آخرالزّمان (صلی الله علیه وآله وسلم) ده امر مشکل را از این امّت برداشت : آن جا که می فرماید : «رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَیْنا اِصْراً کَما حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذِینَ قَبلِنا; (5) پروردگارا ! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده ، آن چنان که به خاطر گناه و طغیان برکسانی که پیش از ما بودند ، قراردادی» .

2 . ایام و لیالی برای این امّت قرار داده که اگر یک روز یا یک شب را مواظبت در عبادت نمایند ، ثواب چندین سال عبادت برای آنها ثبت می شود . مثل احیای شب قدر ، شب عرفه ، شب عاشورا و . . . .

3 . یکی دیگر از تفضلات خداوند براین امّت این که برای هر عبادت مشکلی بدل آسانی قرار داد که همه و در تمام شرایط سنی بتوانند انجام دهند .

4 . در اعمال جزیی ثواب های کلی قرار داد . مثل عیادت مریض ، تشییع جنازه و . . . .

5 . تمام زمین را برای این امّت مسجد قرار داد; یعنی همه جا می توانند نماز بخوانند ، و به عبادت خداوند مشغول باشند; ولی برای امّت های گذشته این طور نبود .

حضرت خدیجه

(علیها السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره روز قیام; وقتی که اعمال بندگان به خداوند عرضه می شود ، سؤال نمود . رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از استعمای سؤال گریه کرد . خدیجه عرض کرد : یا رسول الله چرا گریه می کنی ؟ ! آن حضرت فرمود : «از وسعت رحمت خداوند در آن روز بر بندگان اش . ای خدیجه ! روز قیامت چون بنده را نزد خدا حاضر کنند ، خطاب می رسد; ای بنده من ! یادداری فلان روز و فلان شب چه کردی ؟ ! بنده عرض می کند ، بلی ، پروردگارا . پس یکی از گناهان او را به او اظهار می کنند و اقرار می کند ، تا به گناهانی می رسد که در کمال قباحت باشد ، پس بنده سر خجالت ، به زیر اندازد و عرق بر صورت او جاری شود . خداوند می فرماید : ای بنده من ! چرا جواب نمی گویی . عرض می کند : خدایا ! شرمسارم ، نمی توانم جواب گویم . خطاب می رسد : ای بنده من ! تو با این که گناه کار ولئیمی ، از من شرم می کنی ، ولی من با کریمی خود چگونه از تو شرم نکنم . ای بنده من ! تو را حیای ندامت و پشیمانی است و مرا حیای کرم . گناه میان دو حیاه بقایی ندارد . پس خداوند به کرم خود بنده را می آمرزد و داخل بهشت اش می کند . (6)

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) از

پدران خود از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) حدیث نمود ، که هر پیغمبری را دعایی مستجاب است که انبیای گذشته در دنیا از خدا خواستند و به آنها داده شد . امّا من این دعا را برای گناه کاران امتم در روز قیامت ذخیره کرده ام .

پیامبر کسی را شفاعت گر است

که بر جاده شرع پیغمبر است

حضرت رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند : « اذا کان یوم القیامه انبت الله لطائفه من امّتی اجنحه فیطیرون من قبور هم إلی الجنان (7); چون روز قیامت شود می رویاند حضرت حق تعالی برای طایفه ای از امّت من بال هایی را که از قبرهای شان پرواز به بهشت می کنند و در آن سیر می کنند و به ناز و نعمت بهشت هرگونه که خواسته باشند مشغول می شوند .

پس ملائک می گویند : آیا شماها حساب را دیدید ؟ گویند : با ما حسابی نبود .

پس می گویند : آیا از پل صراط گذشتید ؟ گویند : ما پل صراط را ندیدیم .

پس گویند : آیا جهنّم را دیدید ؟ گویند : ما جهنّمی را ندیدیم .

پس ملائک گویند : از کدام امّتان هستید ؟ گویند : از امّت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و گویند : شما را قسم به ذات اقدس خداوند می دهیم بگویید اعمال تان در دنیا چه بوده است ؟ پس گویند : ما دو خصلت داشتیم ، که خداوند ما را به فضل و رحمت اش به این مقام رسانید .

ملائک پرسند : چه بود آن دو خصلت ؟ گویند :

ما چون در خلوت بوديم از اين كه خدا را معصيت كنيم ، حيا مى كرديم و از آنچه كمى براى ما قسمت كرده بود راضى بوديم .

پس ملائک مى گويند : سزاوار است براى شما چنين نعمت و مقامى .

1 . ورّام ، ابن ابى فراس ، مجموعه ورام ، ج 2 .

2 . آل عمران (3) آيه 110 .

3 . مجلسى ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 22 ، ص 444 ، روايت 5 .

4 . ثمرات الحيات ، ج 2 ، ص 309 ; حرعاملى ، شيخ محمدحسين ، حديث قدسى ، ص 205; به نقل از منهج الصادقين .

5 . بقره (2) آيه 286 .

6 . همان ; به نقل از خزائن الاخبار و مجالس المتقين .

7 . مجلسى ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 103 ، باب 31 .

جايگاه دوست داران اهل بيت (عليهم السلام) در قيامت

امام باقر (عليه السلام) مى فرمايند :

وقتى كه قيامت [برپا] مى شود ، حديثى را از رسول اللّه (صلى الله عليه وآله وسلم) در تعيين جانشينى به حق حضرت على (عليه السلام) نقل مى كنند و اضافه مى فرمايد : وقتى حضرت رسول مى بيند دوستان ما را از حوض كوثر بر مى گردانند گريه مى كند .

خداوند به [حبيب اش] مى فرمايد : چه چيز باعث گريه تو شده ، اى محمد ؟ ! حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) مى گويد : چگونه گريه نكنم ، كه مى بينم شيعيان برادرم على بن ابى طالب را از كنار حوض كوثر به نزد اصحاب جهنّم بر مى گردانند .

پس خداوند مى فرمايد : اى محمّدم ! به

خاطر تو از گناهان آنها گذشتم و آنها را به تو و به کسانی که از ذریّه تو پیروی می کردند ملحق می کنم . و آنها را به حوض کوثر بر می گردانم و من شفاعت تو را درباره آنها قبول کردم و بدین وسیله به تو کرامت دادم . (1)

گفت پیغمبر که روز رستخیز

کی گذارم مجرمان را اشک ریز

من شفیع عاصیان باشم به جان

تا رهانمشان زآن شکنجه گران

عاصیان اهل کبائر را بجهد

وارهانم از عتاب و نقض عهد

صالحان امتم خود فارغند

از شفاعتهای من روز گزند

بلکه ایشان را شفاعتها بود

گفتشان چون حکم ناقد میرود

و امام باقر (علیه السلام) در ادامه می فرماید : برای رسول اکرم شفاعت در امّت است . و برای ما شفاعت در شیعیان . »

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرمایند :

یا علی اِذا کان یَوْمَ الْقِیامَه اَخَذْتَ بحُجْزَهِ اللّهِ عزّوجلّ وَ اَنْتَ اَخَذْتَ بِحُجْزَتی وَاَخَذَ وُلْدُکَ بِحُجْزتِکَ ، و اَخَذَ شیعَهُ وُلْدِکَ بِحُجْزِهِمْ فَنَری اَیْنَ یُؤْمَرُ بنا; (2)

ای علی ! وقتی که روز قیامت به هم رسد ، من دامن خدا را می گیرم و تو دامن و بند کمر مرا ، و فرزندان تو دامن تو را ، و شیعه فرزندان تو دامن آنها را ، آن گاه در انتظار آن خواهیم بود دستور دهند ما را به کجا برند .

خداوند در قرآن مجید می فرماید :

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ البَرِیَّهِ ;(3)

و (امّا) کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند بهترین مخلوقات (خدا) هستند .

ابن حجر عسقلانی این را آیه را به عنوان یازدهمین آیاتی که

در فضل اهل البیت (علیهم السلام) نازل شده آورده . و ابن عباس در تفسیر این آیه می گوید :

وقتی که آیه نازل گردید ، رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمود : «منظور از این آیه ، تو و شیعیان ات هستید ، که در روز قیامت وارد محشر می شوید در حالی که هم شما از خدا راضی هستید و هم خدا از شما راضی است . و دشمن ات خشمگین وارد محشر می شود و به زور به جهنّم می رود . »(4)

و در حدیثی دیگر خطاب به حضرت علی (علیه السلام) چنین می فرماید :

اِنَّ اوّل اربعه یَدْخلون الجَنَّه اَنَا و اَنْتَ والْحسن و الحسین و شیعَتُنا عن اَیْماننا و شمائلنا یا اباالحسن ! اَمّا اَنْتَ وشیعتُک فی الجَنَّه; (5)

به درستی که اوّل گروه چهار نفری که وارد بهشت می گردند : من ، تو ، حسن و حسین هستیم و شیعیان تان از اطراف ما راست و چپ در آن وارد می شوند . ای ابوالحسن ! اَمّا تو و شیعه تو در بهشت جای دارید .

جاراللّه زمخشری در حبّ آل رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین سروده :

کثیرالشّک والخلاف و کلٌ

یَدَّعی الْفوزَ بالصّراطِ السَّویَّ

فاعتصامی بِلا اِله سِواهُ

ثُمَّ حَبّی لاَحمد و عَلی

فاز کَلْبٌ بِحُبِّ اصحاب کهف

کَیْفَ اَشْقی بِحبِّ آل النّبی

سگی با دوستی اصحاب کهف به رستگاری رسید .

با حبّ و دوستی آل پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) چگونه بیچاره و بدبخت باشم .

هرگز ! اگر کسی واقعاً به جان و دل محبّ علی و اولادش باشد نجات

می یابد .

1 . همان .

2 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 68 ، ص 134 ، ح 66 ، باب 18 .

3 . بیّنه (98) آیه 7 .

4 . مکارم شیرازی ، آیه اللّه ناصر ، تفسیر نمونه ، ج 27 ، ص 210 .

5 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج68 ، ص32 ، ح67 ، باب 15 .

اشاره ای

سید جلیل القدر مرحوم دکتر سید اسماعیل مجاب (دندان ساز) یکی از عجایبی که در کشور هندوستان مشاهده کرده بود نقل می کرد و می گفت : در هندوستان عده ای از بازرگانان هند و بت پرستان به حضرت سیدالشّهدا (علیه السلام) بسیار معتقدند و علاقه خاصی به مولا دارند ، و برای این که مال شان برکت پیدا کند ، با آن حضرت معامله می کنند . یعنی هر سال مقداری از سود و بهره کسب و کارشان را در راه عزاداری آن حضرت صرف و خرج می کنند . و بعضی از آنها در روز عاشورا با مشایعت و همراهی شیعیان آن جا شربت و پالوده و بستنی درست می کنند و به عزاداران امام حسین (علیه السلام) می دهند و خودشان هم به حال عزا می ایستند . و بعضی هم آن مقدار پولی را که در سال برای سیّدالشّهدا (علیه السلام) کنار گذاشته اند به شیعیان می دهند تا در مراکز عزاداری صرف کنند .

در میان این هندوهای معتقد به حضرت اباعبداللّه (علیه السلام) افرادی که بودجه مالی نداشتند کمک کنند ، طبق مراسم شیعیان همراه آنان در دستجات و هیأت های عزا به راه می افتادند

و سینه می زدند . و یکی از همان افراد که هر ساله عادت اش چنین بود نقل می کند که وقتی یکی از آنها مُرد به رسم مذهب هندو جنازه اش را با آتش سوزاندند و تمام بدن اش به جز دست و قطعه ای از سینه اش خاکستر شد آتش آن دو عضو را نسوزانده بود . بستگان شان قضیّه را فهمیدند و آن دو قسمت از بدن را آوردند به قبرستان شیعیان و گفتند : این دو عضو مربوط به حسین (علیه السلام) شماست . و باید در کنار شیعیان حسین (علیه السلام) دفن شود . (1)

عظمت سوگواری اباعبداللّه الحسین (علیه السلام) حتی در میان ادیان و مذاهب دیگر هم ریشه دوانده و توانسته دل های مرده خالی از حقیقت آنها را زنده کند . ای خوشا به حال آنانی که در هر حال با یاد و ذکر نام حسین (علیه السلام) و ذریّه پاک و مطهّرش جسم و جان شان را آراسته و به آن ارزش و معنا دادند و در راه احقاق حقّ آن شافیان روز جزا ، همگان به اشاره چشمی منتظرند تا وجودشان را به خدمت گمارند .

دوستان را کجا کنی محروم

تو که به دشمنان نظر داری

ما به امید توایم ای پیشوا

که نگذاری تو ما را در عنا

چون بیارایند روز حشر ، تخت

خود شفیع ما تویی آنروز سخت

دست ما و دامن توست آنزمان

که نماند هیچ مجرم را امان

1 . لنگرودی ، آیه اللّه سید محمد مهدی ، ارمغان هند و پاک .

در کتاب اعلام الورى (1) است ، که حضرت عبدالعظیم حسنى (علیه السلام) مدفون

در ری گوید : به حضور حضرت امام جوادالأئمه صلوات اللّه و سلامه علیه اجمعین مشرّف شدم و خواستم پرسش کنم ، که قائم صلوات اللّه و سلامه علیه آیا همان مهدی است یا غیر اوست ؟ دیدم امام (علیه السلام) ابتدا به سخن کرده و فرمودند : «همانا قائم از ما همان مهدی است که واجب است در غیبت اش انتظار ظهور او کشیده شود . و پس از ظهور اطاعت امر او را کنند و او سوّمین فرزند من است . قسم به آن خدایی که محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) را به نبوّت برانگیخت و ما را به امامت مخصوص فرمود . اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند ، خدا همان یک روز را طولانی کند تا او ظاهر شود آن گاه زمین را از عدل و داد پُر سازد ، هم چنان که از ظلم و ستم پُر شده باشد .

همانا خدای تبارک و تعالی در یک شب کارش «امر حکومت او» را اصلاح فرماید ، چنان که کار کلیم خود حضرت موسی (علیه السلام) را اصلاح نمود ، او برای آوردن آتش جهت اهل اش رفت با مقام رسالت مراجعت کرد ، پس حضرت فرمودند : بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است . »

امام مهدی عجل اللّه تعالی فرجه فرمود :

واکثروا الدّعاء بتعجّیلک الفرج فانّ ذلک فرجِکم; (2)

برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید به درستی که این چنین است انتظار در فرج کشیدن .

در اوصاف الهی حضرت مهدی(عج) اشعار زیادی گفته شده; اما بزرگانی هم چون علامه حسن زاده آملی

در وصف آن حضرت(عج) اشعاری می سراید ، که لطف و دلنشینی دیگری دارد .

اما قائم آن سرّ الهی

پناه جمله از مَه تا به ماهی

ولی ختم مطلق آن جناب است

که جان پاک او اُمّ الکتاب است

ز نسل فاطمه بنت رسول است

همان اُمَّ أبیها بتول است

سّمی حضرت خیر الأنام است

قیامش در جهان حُسن ختام است

در او جمع آمد از آیات کبری

ز موسی و ز عیسی و ز یحیی

حسن باب است و نرجس هست مامش

میم و حا و میم و دال است نامش

ز خضر و یونس و ادریس و الیاس

امام عصر خود را نیک بشناس

حسن بادا فدای خاک پایش

که باشد خاک پایش توتیاش

امام عصر و میر کاروان است

هر آنچه خوانمش برتر از آنست(3)

1 . طبرسی ، اعلام الوری ; رضایی ، محمدابراهیم ، جواهرالحکم .

2 . مجلسی ، محمدباقر ، بحارالأنوار ، ج 52 ، ص 92 ، ح 7 ، باب 20 .

3 . حسن زاده آملی ، علامه حسن ، دیوان .

سوگواری حضرت فاطمه (علیها السلام) در صحرای محشر

حضرت اباعبداللّه الحسین (علیه السلام) به وسیله مصایب عُظمایی که از ناحیه بنی امیّه به ایشان می رسد ، تمام اهل آسمان و زمین بر این مصیبت ها گریه کردند; « . . . بکله السماء و من فیها و الارض و من علیها و لمّا یطأ لابَتَیها . . . ; . . . کران تا کران آسمان ها و آنچه در آنها است و جای جای زمین و آنچه بر روی آن است همه و همه بر او گریستند . »

روایات اسلامی نشان گر آن است که در روز رستاخیز ، آن حضرت محفل و مجلس ویژه

ای دارد که در سایه عرش خداست . و همه گریه کنندگان و سوگواران و شیفتگان حسین (علیه السلام) که در دنیا نسبت به آن حضرت عشق میورزیدند و از راه دور و نزدیک زایر او بودند ، شرکت دارند . آنان به نام و یاد و سخن او ، چنان انس و الفت می گیرند و شیفته او می گردند و به گونه ای امنیّت و آرامش می یابند که همه نعمت ها را فراموش می کنند . حتّی رفتن به سوی خاندان خویش و اجابت دعوت آنان را در بهشت برین و مجلس و همنشینی آن گرامی را بر همه چیز و همه کس ، ارج می نهند . و نیز آن حضرت در صحرای محشر توقف ویژه ای دارد که غم و اندوه همه اهل محشر را بر می انگیزد; چرا که همگان می نگرند که حسین (علیه السلام) در حالی وارد محشر می گردد که بر پای خویش راه می پیماید ، امّا سر از بدن اش جدا و از رگ های بریده اش خون فوّاره می زند . و در این هنگامه شورانگیز و اندوه بار است که مادرش فاطمه (علیها السلام) فریاد حزن انگیزی سر می دهد که همه دل ها را داغ دار می سازد .

آن چنان مجلسی است که اهل محشر برپا کننده آن است و سخنران و اداره کننده آن فاطمه (علیها السلام) در آن مجلس پرشکوه و بی نظیر ، نخست دخت گرامی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در حالی که پیراهن گلگون فرزندش را به دست دارد ، وارد صحرای محشر می گردد

و بر سوگ او به شدّت می گرید .

آن گاه پیامبر گرامی و پس از آن همه فرشتگان ، با او هم نوا می گردند و در سوگ حسین (علیه السلام) به سوگواری می پردازند و تمامی مؤمنان در سوگ او سیلاب اشک جاری می سازند . (1)

« وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَب يَنْقَلِبُونَ » . (2)

1 . شوشتری ، شیخ جعفر ، خصائص الحسينيّه ، ص 398 .

2 . شعرا (26) آیه 227 .

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109